کاندید اکادمیسین سیستانی:

داودخان، دولتمداری قاطع وبا وقار افغانستان

شهید داودخان، مؤسس جمهوریت درافغانستان

سویدن - 2018

بنام خداوند جان و خــرد

شناسنامه کتاب
نام اثر—داودخان دولتمداری قاطع وبا وقارافغانستان
نویسنده- کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی
زمان نگارش : 2017-2018
محل نشر: افغان- جرمن آنلاین
ادرس ایمیل :sistani01@hotmail.com

فهرست مقالات

بجای مقدمه : داودخان:نام کابل مقدس است(نصیبه اکرم).....5

مقاله 1- لزوم تجدید نظر برنام میدان هوائی بین المللی کابل 9

مقاله 2- داودخان، دولتمداری قاطع وبا وقارافغانستان 13

مقاله 3-خطابه داودخان وگزارش سفیرامریکا درباره داودخان 23

مقاله 4-کودتای ۲۶ سرطان و ۷ثور هردوحاصل دهه دموکراسی.....37

مقاله 5-پیام داودخان به مردم از زبان داکترحسن شرق 46

مقاله 6-نظریات آقای جمیلی، قاسم بازودیگران درباره داودخان.....55

مقاله 7- تلاش داکترخالدی برای تیرباران دوبارۀ داودخان 66

مقاله 8- جوابی به داکترنوراحمدخالدی (نصیبه اکرم).....75

مقاله 9- تبصره یی برمقاله قاسم باز در مورد نوراحمدخالدی 80

مقاله 10-باز خوانی مشی داودخان درمورد مسئله پشتونستان 86

مقاله 11- ضرورت تجدید نظر در سیاست با ایران و پاکستان 116

مقاله 12-بحران بی ثباتی درافغانستان و سوء استفاده همسایگان 135

مقاله 13- تجاوزات پاکستان برافغانستان بعد از قتل داودخان 143

مقاله 14-اهمیت ونقش آب درمنازعات ملل منطقه 153

مقاله 15- حوزه های آبی افغانستان 169

مقالۀ 16-یک قرن مشاجره ایران باافغانستان برسر آب هلمند.....183

مقاله 17- مرروری برکتاب آشنایی با منابع آبی افغانستان.....202

مقاله 18- کتاب(مشکلات کمبود آب درکابل واحیاء کاریزها) 215

مقاله 19– ستایش آبها،رودها، چشمه ها وکشاورزی در اوستا..... 225

مقاله 20- شیوه های آبیاری در افغانستان قرون وسطی 234

مقاله 21- مروری برچندسند تاریخی در مورد جوین وقلعه کاه 247

مقاله 22-تبصره یی برمقاله[غنی] "به دنبال اقتدار داودخانی" 255

مقاله 23- پروژه جنجال برانگیز انتقال گازتاپی 273

مقاله 24- میله گل سرخ و روایتی در باره مقبرۀ علی در بلخ 289

مقاله 25 -داکتراکرم عثمان،جان آدمیت 300

مقاله26- محمدطارق بزگر یکی از نخبه گان فرهنگی کشور..... 308

مقاله 27-نوشته های داکتر کاظم به انسان اعتماد می بخشد.....314

مقاله 28- تردید حملات بیمورد نجیب سخی 323

مقاله 29- رد نظریات مغرضانه داکترلعلزاد بدخشی.....328

مقاله 30- شخصیت شناسی ، بحث مهم جامعه شناسی 334

بجای مقدمه

"نام کابل مقدس است من نام کابل را بر نام خود ترجیح میدهم"(داودخان)

(نصیبه اکرم حیدری)

به جرأت میتوانم گفت که تاریخ با شیوهٔ مطمئن و تازه ای، با کاوش اسناد دقیق و همراه با خود آگاهی و دقت، با به سخن آمدن شاهدان در کنج نشسته و خاموش برای چهار دهه در کشف حقایق و زنده ساختن گذشته بسوی جاده ای موفقیت در حرکت است و داوریهای سطحی و مبتنی بر اغراض افراد را که چون پردهٔ ظلمت و ابهام در پوشیدن حقایق در جد و جهد بوده اند، کنار میزند تا ستاره های درخشان رفته از آسمان وطن را نسل های آنیده در روشنائی حقایق بشناسند و تبصره های آلوده با اغراض که جلایش آن به تیغ جلادان میماند بینائی دیدگان کاوندهٔ ایشانرا از آنان نگیرند.

مصاحبه تاریخی 27 ماه اپریل محمد داود نظام غازی را از طریق تلویزیون بهار شنیدم که شنیدنش خواب و آرام را از انسان بیگانه میسازد. تعجب من درین بود که داود جان نظام غازی بعد از چهل سال خاموشی مهر سکوت را می شکند و از دردی که چنان در وجودش نهفته بود وکه حتی در برابر مادری که بار ها تلاش نمود تا از زبان فرزند از این فاجعه غم انگیز تاریخ چیزی بشنود، نتوانست فرزندش را به سخن آورد.

بار ها از مرحومه تورپیکی غازی شنیده ام که میگفت " داود نمیتواند در مورد کلامی بر لب آورد، ولی شب ها صدای فریادش وقتی خواب است مرا بیدار میکنید. میروم تا حالتش را بپرسم، می بینم که عرق وحشت روی پیشانی اش نشسته و میدانم که کابوس می بیند، کابوس همان شب را...." و

من در جریان مصاحبه آن عرق را بر پیشانی اش دیدم که باعث سکتگی در کلامش میگردید و رشتهٔ سخن را از وی باز پس میگرفت.

جالب است نوهٔ رهبر کشور، پرورده ای دست بابا و انا مثل هزاران هزار طفل دیگر میهن با پای پیاده و یا با بایسکل مکتب میرود، دوری اش از وطن او را به کمبود زبان ملی دچار میسازد و رهبر کشور برایش هدایت میدهد که دروسی را که تا صنف دهم به اکمال رسانیده بود، مجددآ از صنف ششم آغاز کند و جالب تر از آن این نکته که مثل دیگران با ارگ آشنایی ندارد و درین شب دهشتناک برای اولین باز داخل قصر میشود.

داود غازی میگوید: **"پدر کلانم عاشق افغانستان بود"**. و گاهیکه از کار بر کنار شد، میخواستند که میدان هوائی کابل را بنام ایشان نامگذاری نماید "میگفت که نام کابل بزرگتر از نام من است".

بلی! در اواخر سال 1335 (دو سال بعد از آغاز صدارت محمد داود خان) ریاست هوائی ملکی به عنوان یک موسسه رسمی دولتی تآسیس گردید و بعد از تآسیس اولین قرار داد های هوانوردی بین افغانستان، پاکستان و ترکیه به امضآ رسید و چمن خواجه رواش در سال 1963 به میدان هوائی کابل مبدل و افتتاح گردید که نقشه آن بدست شخص شهید داود خان که عشق آتشین وی به وطن وی را به اعمار پروژه ها بدست خودش میکشانید. شاه به ایشان پشنهاد نمودند که این میدان را بنام میدان هوائی "محمد داود" نامگذاری نمایند، ولی شهید محمد داود خان درجواب میگویند نه " نام کابل مقدس ات، من نام زیبای کابل را بر نام خود ترجیع میدهم".

چه خوب است گفت که تاریخ را با نام ها و مجسمه ها نمیتوان ساخت و عبرت انگیز از همه اینست که تاریخ را با کار روایهای گذشتگان باید مرور کرد، نه با مجسمه های شیادان و خاکفروشان، نه با تبدیل نام شهر ها و عمارات و آبدات تاریخی بنام های شرم آور افرادیکه تاریخ شاهد اعمال شوم و فاجعه آمیز این جلادان بوده است.

ولی می بینیم که این خدایان زمینی ماده پرست ، به رسم هندو ها و یونانی های قدیم امروز در افغانستان پرستش میشوند و این در حقیقت شکست واقعی این رهبران خود پرست و پیروان آنان است که خود خوب

میدانند که آنان مورد نفرت اند، ولی برای دستیابی به قدرت و مادیات رهبر پرست شده اند و با مجسمه سازی ها که جز روکشی غرور شکست یافتهٔ آنان نیست، سر در گریبان غفلت میزنند.

حقا ! امروز زمانی فرار رسیده که وقتی سوال مالکیت و مادیات به پیش می آید، مساوات و سعادت انسانی در جامعه می میرد.

ازین واقعیت نمیتوان انکار نمود که از شهید محمد داود خان این یگانه غمخوار ملت، که با طرح و تطبیق پلان های انکشافی خود برای اعمار کشور صرف بحیث خدمتگار وطن کوشید یاد گردد، ولی ایشانرا هرگز آرزو این نبود که دیوار شفاخانه چهارصد بستر شاهد نام ایشان باشد. نوشتن این نام بزرگ برآن دیوار محقر گناهی بیش نیست.

شهید محمد داود، این رهبر رفته از ملت با خود پرستی آشنائی نداشت. چه با همت قبل از شهادت، شاهد زخم برداشتن و شهید شدن فرزندان عزیزش خالد داود، زرلشت داود، عمر داود، و شینکی غازی که با تیر جنایتکاران خلقی و پرچمی و روسی مورد هدف قرار گرفتند، بود، ولی حاضر نشد راه فرار را در پیش گیرد و یا تسلیم خائنین گردد.

دیدن رنج هر انسان بذات خود برای دیگران اندوهبار است و منظره ای را که فرزندانی در برابر چشمان پدر دانه دانه مرمی باران میشود، منظره ای نیست که عواطف و احساسات انسانی را برنینگیزد. گمان نکنم در طول تاریخ هیچ رهبری چنین فاجعه را با مقاومت تحمل کرده باشد و پا به فرار نگذاشته باشد، ولی شهید محمد داود خان از پایگاه خویش بیرون نرفت. با غرور مقاومت نمود و سر بدامن وطنی که برایش مقدس و عزیز بود گذاشت. در مقابل سیه کاران خون آشام خلقی و پرچمی که اگر هدف شان بدست آوردن قدرت بود و کشتن رئیس دولت، در بیرون قصر حتی به طفل هم رحم نکردند و داود نظام غازی را که در انوقت طفلی بیش نبود، هدف قرار دادند.

دراین چهار دهه که کجروان پر از اغراض مسلسل و پیهم ادعا میکردند که میرویس داود هم همسر و هم فرزندانش را با تفنگی که در دست داشت کشت و شهید عمر داود که زخمی برداشته بود از وی تقاضا

مینمود که با فیر مرمی ای به حیاتش خاتمه دهد. در حالیکه شهید خالد داود که با اصابت اولین مرمی زخم برداشت و از ویس داود که برادر دوگانه اش بود مسلسل درخواست مینمود که به دردش پایان ببخشد ولی شهید ویس داود در جواب میگوید که "من نمیتوانم".... داود نظام غازی وقتی دوباره به داخل قصر بر میگردد، زمین [قصر] دلکشاه با خون شهدا رنگ شده. ملت افغان به قیمت تجارب خونین درین چهار دهۀ غم آلود، دشمنان رنگ زده و نقاب بیگانه بر چهره را خوب شناخته اند و آگاهی ملی بر بستر تکامل ذهنی شان با عمق آن نقش گردیده و این ملت دیر یا زود مثل داود نظام غازی مهر سکوت را میشکنند و از این سوی مرز ها و آب ها صدای جاودانگی ملت افغان شنیده خواهد شد. پایان

(آرشیف مقالات نصیبه اکرم حیدری 26 /2017/05) برای شنیدن این مصاحبه به لینک ذیل مراجعه شود:

https://www.youtube.com/watch?v=fxvVBVK9wRU&sns=fb

مقاله اول

لزوم تجدید نظر برنام میدان هوایی کابل

خانم نصیبه اکرم حیدری، درمقاله کوتاه اما استوارخود یادآور میشود:« در اواخر سال 1335 (دو سال بعد از آغاز صدارت محمد داود خان) ریاست هوائی ملکی به عنوان یک موسسه رسمی دولتی تآسیس گردید و بعد از تآسیس اولین قرار داد های هوانوردی بین افغانستان، پاکستان و ترکیه به امضآ رسید و چمن خواجه رواش در سال 1963 به میدان هوائی کابل مبدل و افتتاح گردید که نقشه آن بدست شخص شهید داود خان که عشق آتشین وی به وطن وی را به اعمار پروژه ها بدست خودش میکشانید. شاه به ایشان پشنهاد نمودند که این میدان را بنام میدان هوائی "محمد داود" نامگذاری نمایند، ولی شهید محمد داود خان درجواب میگویند نه **" نام کابل مقدس است، من نام زیبای کابل را بر نام خود ترجیع میدهم"**

با دریغ ودرد بسیار اینک نام "کابل" که برای شهید داودخان یک نام مقدسس بود وآنرا برنام خود ترجیح میداد، امروز بجای آن نام حامدکرزی که با داودخان ونام تاریخی کابل درهیچ زمینه ای قابل مقایسه نیست، روی میدان هوائی بین المللی کابل گذاشته شده است.

خواهرگرامی نصیبه حیدری، دوران عجیبی است.دورانی است که آدم کشی را قهرمانی میدانند، جاسوسی به کشورهای بیگانه را سیاست مینامند واختلاس ورشوت خواری وتجاوز به حقوق دیگران را جهاد ومسلمانی میشمارند؟

داودخان یک شخصیت بزرگ ملی بود با خصایل وخصوصیاتی چون: وطن پرستی،پاک نفسی، باتقوا، با انضباط وبادسپلین، ضد ارتشاء، ضدارتجاع ،ضد مداخلات بیگانه در امورکشور ، ضد اختلاس و رشوه خوری، ضد دزدان وغاصبان دارائی های عامه و ملکیت های خصوصی، حافظ جان ومال وناموس مردم افغانستان، حافظ امنیت سرتاسری درکشور،

حافظ حیثیت و وقار وپرستیژ دولت افغانستان در برابرجامعهٔ بین المللی و کشورهای همسایه بود، اورهبری بود که بعد از عهد امانی هیچ زعیم سیاسی افغانستان چون او در افغانستان خدمت نکرده است وباوی برابری کرده نمیتواند.

داودخان بنیانگذار بسیاری از پروژه های زیربنائی واقتصادی وانکشافی وعصری سازی افغانستان وتقویت اردوی ملی ونیروهای هوائی کشور برای حفظ تمامیت ارضی وحریم هوائی کشور، حامی حقوق زنان وحق تحصیل وحق انتخاب کردن چادری یا بی چادری در بیرون از منزل وحق کاردرجامعه درکنار مردان برای انکشاف وعمران افغانستان بود.

سناتوران افغانستان،بریاست آقای مسلمیار،درختم دورهٔ دوم ریاست جمهوری حامدکرزی ،به داکتر اشرف غنی پیشنهادنمودند تا میدان هوائی کابل به اسم اونامگذاری گردد. این سناتوران که اکثریت شان افراد آلوده به فساد واشخاص استفاده جو هستند،خدمت وصداقت وتلاش برای آبادی وانکشاف مملکت نزدشان معنایی ندارد یا زمانی معنا پیدا میکند که خود یا وابستگان شان در قدرت باشند و از امکانات دولتی سوءاستفاده نمایند. نزد عناصر آغشته به فسادو جنایت بهترین رهبر وبهترین زعیم کسی است که به جنایتکاران و دزدان وغاصبان حقوق مردم غرض نداشته باشد ودست همه مقامات دولتی را درحیف ومیل واختلاس دارائی های ملی آزاد بگذارد، مانند حامد کرزی ؟

یکی از سیاست های غیرملی ومصلحت گرایانهٔ کرزی در طول 13 سال حکومت وی بخشش های بی مورد القاب قهرمانی ومارشالی ورتبه های بلند دولتی به تبهکاران و دزدان سرمایه های ملی وجواسیس کشورهای بیگانه و افراد غیر مسلکی وکم سواد بوده است، که او را یکی از بدنام ترین زعمای افغانستان درتاریخ 300 سال اخیر ثبت میکند. حامد کرزی، نه مبتکر کدام پروژه زیربنائی اقتصادی درکشوراست و نه برای کوتاه کردن دست اختلاسگران ومجرمین جنگی از یخن مردم ستمدیدهٔ کشور اقدامی کرده است. درعین حال، حامدکرزی با وجود کمک های میلیاردها دالری جامعه جهانی به افغانستان، فقر وبیکاری ودزدی وجرم و فساد را

درکشور تعمیم داده و فرصت های طلائی فراوانی را در امر توسعه و انکشاف کشور از دست داده است.

کرزی تنها بعد از خیمه شب بازی های تدویرلویهٔ جرگه برای امضا ویا عدم امضای پیمان امنیتی با امریکا ،بیش ازشش میلیارد دالرکمک های امریکا وجامعه جهانی را برای عمران کشور از دست داد. وگویا لقمهٔ نان پخته را از گلوی ملت فقیر وگرسنه خود گرفت، تا نقش یک چهرهٔ ملی را بازی کرده باشد، اما او فراموش کرده بود که با گرفتن کیسه های پول از یکی از کشورهای همسایه بطور غیرقانونی، وقار وحیثیت تاریخی کشور را به زمین زده ، وخود را بحیث یک چهرهٔ فاسد وخاین به ملت ثبت تاریخ افغانستان نموده است.

افزون براین کرزی پروسهٔ انتخابات اخیر را چنان با بحران روبرو ساخت که کشور را تا لبهٔ پرتگاه یک جنگ داخلی نزدیک برد و اگر پا درمیانی امریکا وملل متحد نمی بود، شاید یک بار دیگر این ملت زخمی و رنجور با یک جنگ داخلی رو برو میشد. به گفته مسؤولان وزارت مالیه بحران انتخابات سبب رکود اقتصادي در کشور شد و نزدیک به پنج میلیارد دالر در بخش هاي گوناگون فرصت هاي شغلي و سرمایه گذاري را از افغانستان گرفت و ضربه بزرگي به زندگي مردم عادي وارد کرد.

کرزی دوسیهٔ حیف ومیل کردن نهصد میلیون دالر سرمایهٔ کابل بانک را بخاطر نجات برادرخود و برادر معاون اول خود فهیم حفظ کرد و از جیب ملت بهای این دزدی را پرداخت و اگر دوسیهٔ کابل بانک بدرستی بررسی گردد،امکان دارد که پای خود حامد کرزی نیز در این خورد و بردها دخیل باشد. با در نظرداشت ده ها جرم مصلحت گرائی دیگرکرزی، حال آقای داکتر اشرف غنی، رئیس جمهور که با رویدست گرفتن مجدد دوسیهٔ کابل بانک آبروی از دست رفتهٔ افغانستان را دوباره احیا کرد و امید های زیادی را در دلهای مردم زنده ساخته است، چطور آنهمه خطا های سیاسی وغیر سیاسی کرزی را نادیده گرفت و میدان هوائی کابل را بنام او مسمی کرده است؟ حامد کرزی فقط مستحق یک لقب است وآن لقب، «پدر فساد در افغانستان» میباشد.

درمیان یک صد اتهامی که علیه اقای کرزی ، توسط جمالخان بارکزی و آقای «عزیزاحمدعزیزی» وارد آمده، ودر پورتال افغان جرمن قبلاً به نشر رسیده، تمام آن اتهامات از سوی خوانندگان این پورتال تائید شده ودانشمند افغان اقای داکتر سید عبدالله کاظم حتی یک مورد خلاف آن را نیافته است تا از دوش حامدکرزی پس کند، بنابرین معلوم میشود که کرزی درمدت 13 سال حکومت خود بجای کارهای خوب، که امکان انجام آن از عهده اش پوره بوده ولی انجام نداده است، باید بجای مکافات، مجازات میشد.

میدان هوائی کابل می بایست همچنان بنام نامی کابل باقی بماند واگر لازم شمرده میشد تا آنرا بنام یکی از شخصیت های ملی افغانستان بگذارند، می باید بنام مؤسس این میدان ، یعنی داودخان شهید که خودش این میدان را طراحی واعمارکرده است ویکی از کارهای عهد صدارتش میباشد،مسمی میگردید تا حرمت جان بازی وشهامت وی در برابر کودتاگران 7 ثور بجا آورده میشد. آن مرد نیکنام وفرزند صدیق وطن در کودتای ثور1357 با هفده تن فرزندان واعضای خانواده اش توسط کودتاچیان قربانی وقتل عام شدند .

داودخان نه تنها میدان هوائی کابل را ساخت، که میدانهای هوائی بزرگ قندهار، مزارشریف و شیندند، وبگرام را هم اعمار نمود و به بهره برداری سپرد. اکنون انصاف نیست که ثمرۀ کار وفعالیت یک شخصیت نیک نام شهید به یک آدم بی شهامت وبیکاره ای چون حامدکرزی داده شود. هرکس تصمیم بگیرد که حق یک خدمتگار وشهید درجه اول وطن را به دیگری که مستحق یک مدال فلز برونزی هم نیست، بدهد، بدون شک عمل غیر عادلانه وغیرمنصافانه ای انجام داده است که تاریخ او را محکوم خواهد نمود.

پایان

مقاله دوم

داودخان ، دولتمداری قاطع و با وقار افغانستان

شهید داودخان، مؤسس جمهوریت درافغانستان

فدای همت مردی که تن به ننگ نداد
بروز جنگ گریبان خود به چنگ نداد

جـهـان شرافت آن مرد را کـند تصدیق
که جان بداد به دشمن سلاح جنگ نداد

مقالات محققانه و روشنگرانه استاد داکتر سید عبدالله کاظم و بخصوص تحقیق جالب ایشان درتشریح اوضاع خونبارکابل در روز های 4-8 ثور 1357 و نتیجه گری عالمانه وی از رخدادهای غم انگیز این روزها منتشرۀ پورتال افغان جرمن آنلاین، بدون تردید برای بسیاری از علاقمندان تاریخ کشور خواندنی و آموزنده اند ومیتواند بحیث ماخذ قابل اعتمادی برای محققان جوان کشورمورد استفاده قرار گیرد. امیدوارم روزی برسد تا ازاین تحقیقات همه جانبه و پرثمر شان، استادان تاریخ کشور وشاگردان ومحصلان پوهنتونهای افغانستان بهره ببرند و جزئی از نصاب تعلیمی کشور قرار بگیرد.

همچنان اخلاقاً خود را مکلف میدانم تا از دیپلومات سابقه دار وکهن سال کشور جناب جمیلی صاحب اظهار سپاس نمایم. موضعگیری عدالت پسندانه این دو دانشمند وطن، در دفاع از حیثیت وشخصیت بزرگ ملی وتاریخی وطن شهید داودخان، بدون تردید ناشی ازتربیت ذاتی و حق شناسی ایشان میگردد، وخوشا بحال کسانی که بعد از مرگ خود دوستان و ارادتمندانی حق بین وحق گویی چون ایشان داشته باشد.

من میدانم که اینها از لحاظ تباری واتنیکی، هیچ پیوندی با شهید داودخان ندارند وآنچه که در تردید شایعات دشمنان داودخان مینگارند، بیان آن حقایقی میباشد که بچشم خود از آن مرد بزرگ وخدمتگار ملت افغان دیده اند.

درمیان کارمندان عالی رتبه دولتی در عهد سلطنت ظاهرشاه و جمهوریت داودخان،مرحوم عبدالرحمن پژواک قسمت بیشترعمرماموریت خود را در کرسیهای بلند دیپلوماتیک به عنوان سفیرکبیر ونماینده فوق العاده ظاهرشاه ویا دولت جمهوری افغانستان سپری کرده بود. وچون شخصیت دانشمند،پاک نفس وصاحب مناعت نفس بود، همیشه مورد احترام وقدر دانی بزرگان دین ودولت (ظاهرشاه و سرداردادودخان) قرار داشت. تا آنجا که من از لابلای خاطرات واشعاراو، و نوشته های همکاران او فهمیده ام، اوهرگز زبان به توصیف ومدح مقام های قدرتمند تر از خود، از قبیل ظاهرشاه یا کاکای شاه وصدراعظمها، نکشوده وکلامی نگفته که از آن بوی تملق وخوش خدمتی استشمام شود.

عبدالرحمن پژواک،سفیرکبیرونماینده فوق العاده

.

خود درخاطراتش مینویسد:

«بزرگترین مایهٔ ناز وخوشی من آنست که هیچ تن تواناتر از من به یاد ندارد که نزد او چاپلوسی کرده ویا دروغ گفته باشم. »(ص216 خاطرات یک مهاجر افغان)

درپنج دهه اخیر درمیان سیاستمداران ودولت مردانی که برخی از آنها تا مقام صدارات هم بالا رفتند، من کسی را سراغ ندارم که در برابر صدراعظمان افغانستان بی پرواتر وشجاعانه تراز پژواک سخن زده باشد واز نظر ودیدگاه خود درمجالس رسمی دفاع کرده باشد .به مقاله داکترهاشمیان در بارهٔ پژواک رجوع شود.

او با آنکه بارها با ظاهرشاه ملاقات کرده بود وبنابدعوت شاه برای تفریح به بیرون از شهر رفته بود، اما بخشش شاه را نپذیرفت. درحالیکه

ازخود کدام پول وسرمایه ای نداشت تا یک خانه رهایشی درکابل داشته باشد. داودخان از این مشکل پژواک مطلع شد ومیخواست آنرا رفع کند، وی را نزد خود خواست و بعد از تعارفات رسمی ، کلید یک منزل رهایشی را به پژواک تعارف نمود، ولی پژواک آن بخشش رئیس جمهورداودخان را نپذیرفت و بعد ازتشکر به رئیس جمهور گفت: از سوی من پذیرفته بدانید ولی من خود را بحیث یکی از هزاران کارمند بیخانه این وطن می شمارم و از پذیرفتن چنین خانه ای معذرت میخواهم.داودخان هم از آن جواب پژواک ناراحت نشد بلکه حسن نظر واعتمادش برپژواک بیشتر از پیش گردید.

هدف من از بیان این نکات در بارۀ پژواک ، اینست تا بزرگی وعظمت وعلو همت پژواک را نشان داده باشم. آن بزرگرمرد وطن، بخاطر بدست آوردن مقام وجاه وجلال شخصی ، نمیخواست به هیچ قدرت بالاتر از خود سر فرود آورد و غرور خود ومناعتش را زیر پا نماید. او از قماش وتبار سیاستمداران چاپلوس وشاعران متملق روزگار خود ،نبود!

حال ببینید که همین مرد بزرگ در مورد داودخان چی میگوید؟ او مینویسد:« قبل ازاینکه من به شهید داؤد خان ارتباط داشته باشم که چگونه شخصیت است، از زبان مردم شنیده بودم که وی عصبی مزاج، خودخواه و خود رأی است. روزی برای اجرای کاری با ایشان ملاقات نمودم. هنگام ملاقات و صحبت های کاری او را برخلاف تصورات قبلی خود یافتم؛ یعنی آدم خیلی مؤدب، باحوصله و آگاه از اوضاع و احوال کشور و یک صحبت کنندۀ با منطق و انعطاف پذیر در استدلال های منطقی بودند. برایم گفتند که ازین دیدار با شما و صحبت های علمی و منطقی شما ممنونم، اگر در کنفرانس های بین المللی در وقت ترجمه در بیانیه های من نواقص می بینید، خیلی خوش میشوم با جرأت آنرا اصلاح و برایم خاطر نشان سازید. ازین به بعد میتوانید بدون کار رسمی مرا ببینید که باهم ملاقات داشته باشیم. او همچنان مرا به حیث نماینده مخصوص خویش در کنفرانس های معتبر بین المللی می فرستادند. باید صادقانه اعتراف نمایم که درعمرم چنین شخصیت ملی ومهربان به مردم را بعد از وزیراکبرخان درتاریخ سراغ ندارم.»(داکتر کاظم، رویدادهای مهم کابل از چهارم تا هشتم

ثور،قسمت دوازدهم ،بحوالۀ رساله "دوران طلائی پنج ساله جمهوریت"، به اهتمام عبدالله نوابی، کابل، 2015 ، صفحه 3)

آیا کسی را که یک سیاستمدار آگاه وشجاعی چون مرحوم عبدالرحمن پژواک تایید وبرحق توصیف کرده باشد، شخصی پیدا خواهد شد که بگوید: پژواک بزرگ ، آن سخنان را درحق داودخان، مبالغه کرده وگزافه گفته است؟ من فکر میکنم که تا هنوز درمیان سیاستمداران ونویسندگان افغانستان چنین کسی پیدا نشده است که شانه بشانه پژواک بزند، وبگوید او متملق ومداهنه گو بوده است ؟ اگر کسی بخواهد سخنان او را رد کند، می باید به اندازه خود پژواک بزرگ باشد، دانش وتجربه، شهرت وخرد سیاسی وادبی واحتماعی داشته باشد.

بنابر آنچه گفته آمدم، با قبول این سخن که هیچ انسانی خالی از سهو و اشتباه نیست،و شهید داودخان هم از این قاعده مستثنی بوده نمیتوانست، اما چیزی که هرگز از اشتباهات داودخان شمرده نمی شود، پاک نفسی وافغانستان دوستی و خدمات صادقانه او برای انکشاف وتوسعه کشور است. هیچ انسان باوجدانی نمیتواند منکرپاک نفسی و وطن دوستی و صداقت داودخان نسبت به وطن باشد. هیچ آدم سالمی نمیتواند منکر شجاعت وپایمردی خارق العاده داودخان در برابر بمباردمان کودتاچیان درشب 7 ثور و عزم راسخش مبنی بر تسلیم نشدن بدشمن باشد. بنابرین اتهامات وبرچسپ های میان تهی آدم های که به نحوی از انحاء منافع شخصی ویا فامیلی ویا گروهی خود را با روی کارآمدن دوباره داود خان در صحنه قدرت از دست داده اند، نه میتواند ذره ای از عظمت وبزرگی ومحبوبیت آن مرد دلیر وشخصیت شجاع ملی بکاهد.

این را همه میدانند که داودخان بجزاعتلای وطن ونجات مردم از فقر و بیسوادی ونادانی و بیماری وهمگام شدن با تمدن معاصر آرزوی دیگری نداشت، همان آرزوی که غازی امان الله خان آن را در دل می پرورانید و به برآوردن آن موفق نشد. داودخان مثل امان الله خان تفریح واستراحت را نمی شناخت . هردو آنها روزانه از16 تا 18 ساعت کارمیکردند، بدون آنکه معاشی از دولت بگیرند. آرمانها داود خان برای اعتلا وترقی کشور شبیه آرمانهای غازی امان الله خان بود و طرز حکومتش شبیه حکومت

کمال اتاترک بود. در دورۀ جمهوریت داودخان میخواست افغانستان به حیث یک کشور غیر منسلک وغیر وابسته به اتحاد شوروی بزندگی وحرکت وتحول خود ادامه دهد، مگر متاسفانه که با توطئه های همسایه ها بخصوص ابرقدرت شوروی روبرو شد و در کودتای خونین هفتم ثور1357 بعد از یک مقاومت حماسه آفرین ،خودش با 17تن از اعضای خانواده اش قربانی خواسته های نا روای شوروی وایادی آن گردید و به شهادت رسیدند.

آقای انجینر کریم عطائی یکی از همکاران نزدیک داودخان، بنابر شناخت دیرینه ای که ازداودخان داشت، میگوید:« شهیدداودخان، آنقدربه افغانستان و افغانیت عقیده داشت که تصور نمی کرد یک افغان گاهی هم منافع ملی خود را زیرپا گذاشته، درخدمت بیگانه قرار گیرد و به وطنفروشی تن دهد. شاید همین حسن نیت او بود که به قیمت جان خودش، اولاد و خانواده شان تمام شد. مردان بزرگ مافوق بشر نیستند و چون بشر از اشتباه عاری بوده نمی توانند، لذا توقع بی جاست اگر بگویم محمد داؤد مرحوم باید مرتکب اشتباه نمی گردید .»(داکترکاظم،رویدادهای مهم کابل از 8-4 ثور، بخش دوزادهم)

داکترکاظم، درجای دیگر خطاب به داودملکیارمینویسد:" آقای داؤد ملکیار! ناگفته نباید گذاشت که حسادت ها، عقده ها و بعضی مؤلفه های دیگر موجب گردیده تا با شنیدن نام محمد داؤد دچار یک نوع به اصطلاح "جن گرفتگی" شوند، حتی بعضی ها موصوف را با بی حرمتی بنام "دیکتاتور، ظالم ، خود رأی ، خود خواه، نادان وو... حتی دیوانه" خطاب کرده اند. خوب شد که با این حالت خاص(کودتای 7 ثور) به همچو اشخاص ثابت شد که آنها در این قضاوت خود اشتباه کرده اند. زیرا کسیکه در لحظات بین مرگ و زندگی به چنین تصمیمی مردانه مبادرت می ورزد و از کشتن دشمنان خاک و مردم با چنان تحمل و بردباری اجتناب میکند، مسلم است که او برعکس نظرآنها دارای شخصیت رؤف، واقع بین ، با تحمل و با تفاهم ملی و مردمی بوده و درعین زمان متانت یک رهبر واقعی کشور را داشته که در راه خدمت به مردم و وطن از هیچ چیز درطول زندگی خود دریغ نکرده است؛ او حاضر شد مردانه جان دهد و اما خود و

کشور را به دشمن تسلیم نکرد. او تا پای مرگ در موقفش استوار ماند و تا در آخرین مرحلهٔ به خود فکر نکرد و به خانواده خود و وزرای خود گفته که شما بروید و خود را نجات دهید، ولی من دراینجا می مانم و امر داد که برای جلوگیری از قتل جوانان مدافع گارد، بیرق سفید را بلند کنند و به همه آنها که تا دم صبگاه در خدمت نظام صادقانه جنگیده بودند، اجازه داد خود را تسلیم کنند تا از ریختن خون شان جلوگیری شود. همین شهامت او کافیست که او را بیک رادمرد تاریخ وطن مبدل سازد و به افتخار اولین شهید واقعی جهاد اخیر مردم افغانستان را حاصل کند. اینست فرق بین آن ملحدان بعدی و این شهید راه حق؛ روحش شاد و یادش برای همیشه گرامی بادا."(داکترکاظم، توضیحی برتبصره داودملکیار)

من درجواب نوشته های پراز افتراء وتهمت داودملکیار دراینجا چیز نمی نویسم وخواننده را به جواب محکم آقای داکتر عزیز شمس یکی از هموطنان تاجیک تبار سمنگان که درعهد جمهوریت داودخان محصل پوهنتون کابل بوده،وبعد کار را در رادیو تلویزیون افغانستان شروع وادامه داده است،حواله میدهم که در پایان این مقاله خواهد آمد، واما در مورد نوشته های توهین آمیز داود مومند نسبت به داودخان که آقای قاسم باز ۱۴ مورد آنرا برشمرده است، فقط به دو نکته اشاره میکنم: یکی آنکه آقای مومند کودتا را «**عمل بزدلانه**» خوانده است. ودیگری آنکه با بی باکی تکرارمیکند که:**مگر کودتا میراث مادرزاد سردارداود بود** که دیگران حق نداشته باشند به آن دست بزنند؟

در مورد سخن توهین آمیزداود مومند، آقای جمیلی شخصیت و دیپلومات سابقه دار وحق شناس افغان بجواب آقای مومند، مقاله مفصلی نوشته اند، که من در آن مورد نمی پیچم. اما درباره تعریف جدید آقای مومند وهدف آن که میگوید« **کودتا یک عمل بزدلانه است**»، اندکی مکث میکنم. هدف پنهان آقای مومند ازاین گفته اینست تا بگوید که داودخان آدم بزدلی بود که از راه کودتا خود را بقدرت رسانید. حالانکه برخلاف نظر آقای مومند،کودتا « **یک عمل جسورانه ومتهورانه است همراه با خشونت وخونریزی**» که در شرایط هرج ومرج سیاسی، کوتاه ترین راه رسیدن به قدرت پنداشته میشود. از همین لحاظ است که عوام الناس ما کودتا را« **یا**

تخت یا تابوت» تعبیروتعریف میکنند. همین عبارت ساده بیانگر آنست که هرکسی که کودتا میکند،با سرخود بازی میکند، زیرا در صورت ناکامی، عاملین کودتا در محاکم نظامی به جرم «خیانت ملی» اعدام میشوند وهمانا بجای تخت، درتابوت قرارخواهند گرفت.

درمصاحبه ایکه با داکتر حسن شرق در مورد کودتای 26 سرطان صورت گرفته ودر یوتیوب قابل دسترسی میباشد، داودخان قبل از آغازکودتا شخصاً به خانه داکتر حسن شرق رفته بود و از اواکیداً خواهش کرده بود که در صورت ناکامی کودتا ، قبل ازاینکه عساکر دولتی غرض گرفتاری برخانه او یورش ببرند، بهتراست داکتر شرق او را با تفنگچه از بین ببرد تا وابستگانش صدمه نبینند. اما کودتای 26 سرطان طوری طرح شده وتطبیق گردید که خون هیچ افغانی از نظامی تا ملکی توسط کودتا چیان برزمین نریخت. بنابرین میتوان گفت که داودخان به خطر اقدامی که میخواست انجام دهد، پی می برد وبهای آنرا که جانش بود، برسرآن گذاشته بود.

انتقاد کردن از داودخان شاید برای تسکین اعصاب مخالفانش [ازجمله داودملکیار وداود مومند]کار آسانی باشد، اما میخواهم بپرسم که آدم باید چقدر مرد باشد که وقتی می بیند فرزندان وجگرگوشه هایش از خورد تا کلان و از پیرتا جوان، از برادرتا خواهر،از همسر تا نواسه هایش با فیرمرمی های کودتا چیان هریک در خون خویش می تپند و درد را فریاد میکشند ودشمن در یک قدمی ایستاده باشد که اگر تسلیم شوی،از مرگ نجات خواهی یافت، ولی مرد تسلیم نمیگردد؟

باید اعتراف نمود که هیچ کسی از مخالفان داودخان، در آن لحظات پراضطراب که آتش وخون از پنج سمت گلخانه ارگ فوران میکرد، چنین محشری را تحمل کرده نمیتوانست وخود را تسلیم میکردند، اما داودخان تحمل کرد و قلبش سکته ننمود، وتا لحظهٔ مرگ بر سرپاهایش ایستاده ماند؛ زیرا او تصمیم گرفته بود که مرگ مردانه را برننگ تسلیم شدن به دشمن ترجیح باید داد.

داکترصاحب کاظم این بخش ازمقاله خود را **«ننگ تاریخ»** عنوان داده و قلمش حماسه آفریده است. خواندن این بخش قلب انسان را به لرزه می آورد واشک را درچشمان آدمی جاری میسازد. سپس نویسنده عکس های از کشته شدگان و زخمیهای زنده مانده خانواده رئیس جمهور را یک به یک نام می برد که لست مطولی را تشکیل داده است.

تعدادی از فامیل خانواده داودخان که در روز 8کودتای ثور کشته شدند

(برگرفته از،بخش دهم مقاله داکترکاظم، رویدادهای مهم کابل از4- 8 ثور، افغان جرمن آنلاین)

از لحاظ شهامت وغرورملی وحفظ شئونات افغانی، هیچ یکی از رجال سیاسی افغانستان درپنج دهه اخیر، به پایهٔ داودخان نمیرسد. 20

ساعت استقامت داودخان در برابر بمب افگنی طیارات جنگی کودتا چیان بر ارگ ریاست جمهوری، دل شیرمیخواست تا زهره اش آب نشود و تسلیم نگردد!

واقعیت اینست که داودخان آدم ترس نبود، اودولتمرد شجاعی بود که بخاطر حفظ شرف و وقارش از جان خود و17 تن فرزندان واهل خانواده خود گذشت، اما سرتسلیم به دشمن عزت وشرافت خود خم ننمود؟

آنهایی که خود را برتر و بهتر از داودخان تصور میکنند لطفاً بجای پف کردن در سرنای خود برتربینی کمی از کارنامه های دوران ماموریت خود بنویسند تا دیده شود که آیا مصدر کاربهتری نسبت به داود خان برای وطن شده اند یا خیر ؟

پایان۱۴/۶/ ۲۰۱۷

مقاله سوم

بیانیه " خطاب به مردم"داودخان
وگزارش سفیرامریکا به واشنگتن

مقدمه:

داودخان در ۲۶سرطان۱۳۵۲ش بعد از ده سال خانه نشینی ومشاهده اوضاع اجتماعی واقتصادی وسیاسی کشور بالاخره با سازماندهی یک کودتای سفید(بدون خونریزی] نظام شاهی افغانستان را سقوط داد وبجای آن نظام جمهوری را اعلام داشت. درشامگاه اول سنبلۀ ۱۳۵۲ ش به مناسبت تجلیل از استقلال افغانستان، او بیانیه مهمی خطاب به مردم افغانستان ایراد کرد که در آن سیاست داخلی وخارجی وآینده اقتصادی واجتماعی کشوردر راه انکشاف وتوسعه بخوبی بیان گردیده است. اینک متن بیانیه!

بسم الله الرحمن الرحیم

هموطنان عزیز، نجیب و قدر شناس افغانستان،به مناسبت این رستاخیز ملی و تحول شگفت انگیز سیاسی که در وطن عزیز ما افغانستان رخ داده است، بازهم مراتب تبریکات صمیمانۀ خود و رفقای قهرمان خویش را که به تأسی از ارادۀ بالقوۀ مردم افغانستان جانبازانه به امر عظیم تاریخی ملی اقدام نمودند و سنگ تهداب اولین جمهوریت افغانستان را گذاشتند به همۀ مردم نجیب و زحمتکش کشور به خصوص به اردوی فداکار و جوان افغانستان تقدیم می دارم.

همچنان از پشتیبانی پر شور و شوق مردم افغانستان که از روز اول تأسیس رژیم جمهوری در وطن ابراز داشته اند اظهار سپاسگزاری و تشکر می کنم.

هموطنان گرامی می دانند که تاریخ استرداد استقلال افغانستان در حقیقت 6 جوزا است، اما از سالیان دراز معمول بر این شد که یاد و بود آن روز مقدس ملی در اول سنبله تجلیل گردد. امسال هم به پیروی از تعامل گذشته خود را وجدانا مکلف می دانم تا تبریکات خود و رفقای خود را به مناسبت این روز فرخنده به همهٔ هموطنان گرامی تقدیم کنم.

هموطنان گرامی، خواهران و برادران عزیز،

ما مطابق به شرایط و قانون تکامل جامعه علما و عملاً بر حسب پلان و به یاری خداوند بزرگ و همکاری مردم خویش قدم به قدم برای اجرای تحولات بنیادی در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه اقدام خواهیم کرد. این وعده ای است که در روز اول اعلامیهٔ جمهوریت برای مردم افغانستان داده شده بود. امیدوارم که به یاری خدای توانا، من و رفقایم تا آخرین رمق حیات به ایفای این وعده صادق و وفادار خواهیم بود.

ما طوری که در بیانیهٔ صبح 26 سرطان اعلام داشتیم برای سعادت آیندهٔ وطن، بیرق جمهوریت و دیموکراسی واقعی و معقول را که اساس آن بر خدمت و رأی اکثریت مردم افغانستان برقرار باشد، بر افراشتیم و در راه تأمین حقوق کامل مردم و اعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی به لطف خداوند بزرگ گام اول)تأسیس جمهوریت(برداشته شد.

و اکنون در مرحله ای قرار داریم که سوال های زیر مطرح است:

چه کرده می توانیم؟

از کجا باید شروع کرد؟

به کدام جهت باید رفت؟

برای جواب دادن به این پرسش ها، باید قبل از همه اعلام داشت که در اوضاع و احوال کنونی وظیفهٔ عمده و مبرم و ضروری دولت جمهوری جوان افغانستان تحکیم پایه های رژیم جمهوری، تأمین امنیت کامل، مصونیت و رعایت قانون در سراسر کشور است، تا شرایط سالم و مطمئن دموکراتیک برای مردم سراسر افغانستان بدون تبعیض و امتیاز آماده گردد.

بناءً به آیندهٔ قریب هیئت به غرض مطالعه و تدوین قانون اساسی جمهوریت تعیین، تا پس از طی مراحل قانونی و تصویب آن از طرف لویه جرگهٔ افغانستان به مرحلهٔ انفاذ برآید تا دیموکراسی واقعی ملی تحقق یابد.

دولت جمهوری افغانستان خواهان تحول عمیق و اساسی در نظام اجتماعی کشور است و با در نظرداشت ایفای وظایف متذکره، به موازات آن در اجرای وظایف ذیل مجدانه سعی خواهد کرد.

1 - اصلاحات سیاسی:

با از بین رفتن رژیم گذشته، اکنون امکانات آن بوجود آمده است که کلیهٔ قوای دولتی باید به دست مردم و استقرار حاکمیت ملی در وجود جمهوری خواهان افغانستان متمرکز گردد.

حاکمیت ملی:

خوشبختانه جمهوریت جوان از پشتیبانی صمیمانهٔ اکثریت مردم افغانستان برخوردار است و از منافع اوشان نمایندگی می کند. در آینده به اساس قانون اساسی جمهوریت که نافذ می گردد، تجدید انتخاب هیئت دولت جمهوری و تفکیک قوای دولت به اساس تساوی حقوق و اشتراک قانونی مردم افغانستان صورت خواهد گرفت.

دولت جمهوری به منظور دفاع از تمامیت ارضی و استقلال وطن ما افغانستان، حاکمیت ملی، که از وظایف مقدس آن است، با در نظرداشت موازنهٔ قوا در این منطقهٔ دنیا، قوای مسلح و قدرت دفاعی کشور را تقویه خواهد کرد. اردوی افغانستان دیگر یک اردوی جمهوری است.

دولت جمهوری دستگاه اداری دولت را از لحاظ کارمندان، شیوه های کار، سادگی و سرعت عمل و دستگاه اداری تصفیه و اصلاح خواهد کرد و آنرا سر از نو، حتی المقدور تشکیل و تکامل خواهد داد.

دولت جمهوری که بر اساس منافع مردم و در نتیجهٔ فداکاری فرزندان وطن پرست افغانستان بوجود آمده است، بسط و توسعهٔ حقوق و آزادی های دموکراتیک را در وجود قانون اساسی جمهوریت و دیگر قوانین متمم آن

بخاطر ترقی و تکامل جامعه، استحکام نظام جدید، پیشرفت مادی و معنوی مردم لازم می شمارد.

دولت جمهوری افغانستان برای تأمین آزادی های مردم در چوکات منافع ملی و مصالح رژیم جمهوری از همین اکنون به اقدامات مقتضی متوسل خواهد شد.

مسئلهٔ ملی:

افغانستان کشوری است که در آن اقوام برادر مختلف زندگی دارند و رشته های مختلفی خصوصا دین مقدس اسلام، ساکنین افغانستان را به هم پیوند داده اند که در تاریخ طولانی کشور سرنوشت مشترک داشته و در راه استقلال و آزادی کشور متحدانه مبارزه کرده اند و در ایجاد فرهنگ مشترک ملی باهم همکاری نموده اند.لهذا دولت جمهوری برای ایجاد یک اتحاد واقعی مادی و معنوی بین مردم افغانستان بر اساس برابری، برادری و تساوی حقوق سعی می نماید تا انواع و اشکال تبعیض را به اتکای خداوند بزرگ ریشه کن سازد.

2 - اصلاحات اقتصادی:

افغانستان از لحاظ اقتصادی کشوری است در حال رشد، و رفع این عقب ماندگی مستلزم آنست که گام های سریع و وسیعی در این زمینه برداشته شود و تحولات بنیادی در این مورد اجرا گردد و یک اقتصاد ملی، مستقل و مترقی، هماهنگ و بر اساس پلان و بر پایهٔ ساینس و تکنولوژی معاصر ایجاد شود.

توسعهٔ صنایع:

دولت جمهوری افغانستان ایجاد صنایع سنگین از قبیل صنایع استخراج معادن، ایجاد صنایع فلزکاری و ماشین سازی، صنایع کیمیاوی و برق را که ضامن پیشرفت سریع اقتصاد و تحکیم استقلال کشور است، حائز اهمیت بزرگ می شمارد و در تحت سکتور اقتصاد دولتی)در حال حاضر(اقدامات جدی را در زمینه مرعی خواهد داشت. استفاده از معادن آهن حاجی

گک به منظور ایجاد کارخانهٔ ذوب آهن و صنعتی ساختن کشور آرزوی همهٔ ما است.

دولت جمهوری سرمایه گذاری خصوصی و تشبثات خصوصی در رشتهٔ صنایع کوچک و متوسط و صنایع دستی را تشویق، حمایه و کنترل خواهد کرد و همکاری های لازم را بین سرمایه های دولتی و خصوصی به منظور ترقی، هماهنگی و رشد متعادل اقتصاد ملی بصورت مختلف بوجود خواهد آورد.

دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی و هنرهای ملی را وظیفهٔ جدی خود می شمارد و سیاست حمایوی را از صنایع و تجارت داخلی در برابر رقابت اموال و سرمایه های خارجی در پیش خواهد گرفت.

تجارت:

دولت جمهوری تجارت داخلی کشور را (در حال حاضر) به اساس یک تجارت رهنمایی شده بر روی منافع ملی رهبری خواهد کرد.

در ساحهٔ پولی و مالی:

دولت جمهوری اسعار خارجی را در کشور حتی المقدور کنترول جدی خواهد کرد. دولت از دوران پول در بازار سیاه سر سود فاحش جلوگیری به عمل خواهد آورد. دولت جمهوری افغانستان سیستم مالیاتی کشور را بر اساس رجحان دادن مالیات مستقیم بر غیر مستقیم اصلاح خواهد کرد.

زراعت:

دولت جمهوری افغانستان اصلاحات و توزیع اراضی را برای منافع اکثریت مردم افغانستان)دهاقین(یکی از اقدامات عمده در پروگرام اصلاحات بنیادی خویش در نظر خواهد گرفت. کوپراتیف ها و شرکت های تعاونی زراعتی تولید و مصرف با اشتراک اکثریت زارعین و به نفع آنان بوسیلهٔ دولت جمهوری تاسیس خواهد شد.

دولت اراضی بایر را در صورتیکه امکان آن موجود باشد آباد و شبکه های آبیاری را توسعه داده و میان دهاقین مستحق توزیع خواهد کرد.

و همچنان دولت تدابیر علمی را برای بسط و توسعهٔ تربیهٔ حیوانات اتخاذ خواهد کرد.

ساختمان، مواصلات و حمل و نقل:

دولت جمهوری ساختمان های عامه را مطابق به مقتضیات و شرایط عصر بوجود خواهد آورد. فعالیت های خانه سازی را تسریع و به مستحقین آن قرار مقررات توزیع خواهد کرد. دولت امور شهر سازی را در کشور اصلاح و به خصوص پلان بیست و پنج سالهٔ تجدید ساختمان شهر کابل را تطبیق خواهد کرد. دولت شبکه مواصلاتی و مراکز عمدهٔ اقتصادی کشور را بوسیلهٔ راه های اساسی موتر رو با هم وصل، و امکان تأسیس شبکهٔ راه آهن کشور را مطالعه خواهد کرد.

دولت جمهوری به منظور تسریع حمل و نقل و تأمین رفاه مردم وسایل ترانسپورتی عامه و در درجهٔ اول بس های شهری را برای سهولت بیشتر مردم در نظر دارد.

4 - اصلاحات اجتماعی:

در وضع کنونی کشور ما اکثریت مطلق مردم از حقوق و نعمات مادی و معنوی محروم اند و از لحاظ اجتماعی در شرایط دشواری به سر می بردند. این وضع رقت بار به هیچ وجه متناسب با مدنیت معاصر و درخور مردم نجیب و مستعد افغان نیست. لهذا دولت جمهوری افغانستان پروگرام اصلاحات اجتماعی ذیل را در نظر دارد.

بهبود شرایط کار:

دولت جمهوری برای بهبود شرایط کار و معیشت مامورین و مستخدمین دولتی اقدامات مقتضی را بعمل خواهد آورد. ارتقاء به مقامات دولتی را بر اساس شایستگی، تقوا، سوابق خدمت، روحیهٔ وطن پرستی و عشق به خدمت د ر راه اعتلا و ترقی وطن در نظر خواهد گرفت.

دولت در جملهٔ نخستین اقدامات خویش حداقل دستمزد کارگران را متناسب به مخارج زندگی و احتیاجات ضروری مادی و معنوی ایشان، و

ساعات کار کارگران را تعیین خواهد کرد و اصل مزد مساوی در برابر کار مساوی را برقرار خواهد ساخت.

دولت جمهوری بیمه های اجتماعی را برای کارگران و سایر زحمت کشان شهر و ده نظر به وضع و بنیهٔ مالی خویش تأسیس خواهد کرد و نیز بهبود وضع بلدیه ها را جزء اقدامات خویش به غرض بهبود شرایط زندگی مردم در نظر خواهد گرفت و در تثبیت کرایهٔ خانه ها، مؤسسات و دکاکین جداً اقدام خواهد کرد.

ترقی عمومی:

دولت جمهوری افغانستان بر پروگرام های معارف تجدید نظر نموده و آنها را اصلاح خواهد کرد. برای امحای بیسوادی عمومی و ایجاد تحول فرهنگی در مملکت بر اساس فرهنگ ملی و مترقی مبارزه خواهد کرد، و نسل جوان را با تقوا و با روحیهٔ وطن پرستی و خدمت به مردم پرورش خواهد داد.

دولت تعلیمات ابتدایی و عمومی و مجانی را برای تمام کودکان اعم از دختر و پسر از طریق بسط و توسعهٔ مکاتب دولتی تأمین خواهد کرد. همچنان زمینهٔ تعلیمات متوسط و عالی را به منظور پرورش کادر علمی آماده خواهد ساخت.

دولت جمهوری برای بسط و توسعهٔ مطبوعات و انتشارات دموکراتیک بمنظور بیداری مردم کمک مؤثر خواهد کرد و هنرهای ملی تیاتر و سینما و رادیو را تقویه و توسعه خواهد بخشید و هم چنان برای ایجاد شبکهٔ تلویزیون در مملکت اقدام خواهد کرد.

دولت به منظور تحقیقات علمی و تاریخی در بارهٔ مدنیت گذشتهٔ مملکت برای حفظ آثار باستانی و تحقیقات باستان شناسی و تأسیس موزیم های ملی اقدام لازم را مرعی خواهد داشت. دولت در ایجاد کتابخانه ها به سویه های مختلف در نقاط مختلف کشور سعی بعمل خواهد آورد.

دولت جمهوری طب معالجوی و شفاخانه های دولتی را بسط و توسعه خواهد داد تا زمینهٔ تداوی و معالجه برای عموم اهالی کشور حتی المقدور

فراهم گردد. مخصوصا طب وقایوی را توسعه خواهد بخشید و برای جلوگیری از بیماری های ساری وسایل و تجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد.

دولت نظر به ایجاب وضع مالی مملکت زایشگاه ها، شیرخوارگاه ها و کودکستان ها را به منظور حمایهٔ مادران و کودکان و رشد سالم و تربیت نسل جدید ایجاد خواهد کرد.

دولت برای ایجاد شرایط لازم جهت تأمین تساوی حقوق زنان با مردان افغان در کلیه شئون حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اقدام خواهد نمود.

دولت شرایط لازم را حتی المقدور جهت مسکون شدن کوچی ها و همچنان توزیع املاک دولتی را برای مردمان بی زمین فراهم خواهد آورد و آثار حیات بدوی کوچی و عشیره ای را به لطف خدا از بین خواهد برد.

هموطنان عزیز،

مسلم است که ترقی اقتصادی و اجتماعی و تحول فرهنگی و اجرای ریفوم های بنیادی به دیموکراسی واقعی ارتباط نزدیک دارد. زیرا در وضع سیر تکاملی منطقه و جهان تحولات عظیم اجتماعی و سیاسی به وقوع پیوسته است.

جنبش های ملی و اجتماعی بطور روز افزون اوج می گیرد. نیروهای صلح دوست و آزادیخواه در برابر جنگ و تجاوز برتری کسب می نمایند. سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز روز به روز در جهان طرفدار بیشتر پیدا می کند.

دولت جمهوری جوان افغانستان با در نظرداشت تحولات جهان و به تأسی از سیاست داخلی مترقی خویش مسایل آتی را در سیاست خارجی خود در نظر می گیرد.

دولت جمهوری افغانستان در حالیکه به معاهدات عادلانهٔ بین المللی خود وفادار می باشد معتقد است که با کمک کشورهای عضو سازمان ملل و

به اتفاق سایر کشورهای صلح دوست جهان می تواند در امر تأمین صلح و امنیت، دفع تشنجات بین المللی و موفقیت دیتانت سهم بگیرد.

دولت جمهوری افغانستان معتقد است که باید به سیاست استعمار و نژادپرستانه خاتمه داده شود. اصل حق تعیین سرنوشت ملل تحقق یابد. آثار تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی از میان برده شود و حقوق مردمان فلسطین احیا گردد. سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای پیرو نظام های اجتماعی مختلف بطور دوام دار تعقیب گردد و به سیاست تجاوز و جنگ خاتمه داده شود و از توسل به قوه در زمینهٔ حل مسائل مورد اختلاف اجتناب به عمل آید.

بخاطر اعتقاد به این هدف ها دولت جمهوری افغانستان بر اساس سیاست مستقل صلح جویانه، بیطرفی مثبت و فعال و عدم شرکت در پیمان های نظامی، احترام به منشور ملل متحد، پشتیبانی از نهضت آزادی خواهی، دوستی و همکاری و تحکیم روابط حسنه با تمام کشورهای صلح دوست جهان می خواهند تا بسط و توسعهٔ روابط همکاری فنی و فرهنگی با این کشورها بر مبنای منافع متقابل ملی استوار باشد.

دولت جمهوری افغانستان به پیروی از ارادهٔ مردم خود، به تأیید اعلامیهٔ جمهوری (صبح 26 سرطان) به صراحت و صداقت اعلام می دارد که: ماهیت سیاست داخلی و خارجی افغانستان را اصل صلح و عدالت، آزادی ملی، حاکمیت ملی و استقلال ملی تشکیل میدهد. بنابرآن زیستن در صلح و تقویهٔ علایق دوستانه به اساس اقدام متقابله با همه مردم و ملل دنیا یکی از آرزوهای قلبی ما است.

به حکم اصل همجواری خاطر نشان می سازیم که روابط همسایگی نیک و دوستی ما با اتحاد جماهیر شوروی خلل ناپذیر است. با همسایهٔ دیگر خود جمهوری مردم چین مناسبات دوستانه و صمیمانه داریم و آرزومندیم این دوستی بازهم گسترش یابد. روابط ما با برادران ایرانی ما همیشته دوستانه بوده و امیدواریم این روابط دوستانه بیشتر تحکیم گردد.

در مورد مناسبات با پاکستان باید گفت که متأسفانه این یگانه کشوری است که روی مسئلهٔ ملی پشتونستان و حقوق حقهٔ برادران پشتون و بلوچ خود با آن اختلاف نظر داریم. دولت جمهوری افغانستان با حوصله و خونسردی کامل در راه پیدا کردن راه حل مسالمت آمیز و شرافتمندانهٔ مسئله پشتونستان مجدانه سعی خواهد کرد. ما عقیده داریم مناسبات افغانستان با منافع دو کشور و با منافع ترقی و تحکیم صلح در منطقه مطابقت دارد. امیدواریم سرانجام به این امر توفیق خواهیم یافت. پیوندهای معنوی فراوان ما را با کشورهای ملی و مترقی عربی وابسته می سازد.

ما با کشورهای غیر منسلک جهان سوم بخاطر تأمین صلح و مبارزه علیه استعمار به هر شکلی که باشد و تبعیض نژادی همکاری نزدیک خواهیم داشت.

رشته های محکم و وجوه مشترک قابل توجه، دوستی ما را با مردم بنگله دیش تأمین کرده است. زیرا دولت جمهوری خواهان صلح دائمی در نیم قاره می باشد.

در این موقع بی مورد نخواهد بود تا از تمام مؤسسات بین المللی، همه ممالک دوست و مخصوصا اتحاد جماهیر شوروی، ممالک متحدهٔ امریکا، جمهوریت فدرال آلمان، جمهوریت مردم چین و هم تمام ممالک دوستی که در راه انکشاف و پیشرفت وطن ما سهم گرفته اند، قدردانی نموده و از صمیم قلب از طرف دولت و مردم افغانستان اظهار تشکر نمایم.

هموطنان عزیز،

اجازه می خواهم تا به صراحت که خاصهٔ ما افغان ها است در روشنی ترقیخواهانهٔ اسلامی و مطابق به ایجابات عصر و زمان اعلام داریم که دولت جمهوری جوان افغانستان در راه اصلاحات بنیادی بدون شتاب قدم به قدم و به یاری خداوند بزرگ بدون لغزش به جانب افراط و تفریط شجاعانه به پیش خواهد رفت. ما مستشعریم که وظیفهٔ اساسی دولت جمهوری افغانستان در این مرحلهٔ تاریخی عبارت است از:

پایان بخشیدن به نابرابری های اجتماعی، فقر و عقب ماندگی، که در

طول قرون متمادی دامنگیر کشور ما است، تحکیم استقلال سیاسی و نیل به استقلال اقتصادی می باشد. دولت جمهوری هرگاه در مرحلهٔ مبارزه بخاطر ترقی اجتماعی و ایجاد یک اقتصاد محکم ملی وارد نگردد، استقلال سیاسی کشور و حاکمیت ملی مردم ما به مخاطره می افتد. بخاطر ایجاد یک اقتصاد ملی متکی به ساینس و تکنولوژی معاصر و ارتقای سطح زندگی مردم ما لازم است که ریفورم های عمیق و بنیادی اقتصادی و اجتماعی اجرا گردد.

سکتور دولتی تحکیم و تکامل یافته کشور را قادر خواهد ساخت که استقلال ملی خویش را تحکیم نماید و با اطمینان به یاری خداوند بزرگ در شاهراه ترقی اقتصادی و اجتماعی گام نهد.

هموطنان عزیز،

ایفای وظایف عظیم ملی ایجاب می کند که در این مرحلهٔ خطیر و حساس تاریخی تمام نیروهای ملی و مترقی و تمام طبقات وطن پرست کشور در یک جبههٔ وسیع تحت لوای جمهوری جوان کشور متحد گردند تا به فضل خداوند جهت اصلاحات بنیادی و ایجاد یک افغانستان نوین، مقتدر و مترقی با شور و شوق وطن پرستانه با شجاعت و اطمینان به آینده با سرود انقلاب جمهوری جوان افغانستان به توکل خالق بی نیاز پیش روند.

مذهب زنده دلان خواب پریشانی نیست
از همین خاک جهان دگری ساختن است

زنده و جاوید باد افغانستان!
سربلند باد مردم افغانستان!
برافراشته باد بیرق جمهوری!
و من الله توفیق[1]

---

1 -داکتر حسن شرق، کودتای پنجم سرخ یا سیاه،... قسمت 13، افغانستان جرمن آنلاین،داکتر شرق قبل از نقل متن بیانیه جملات زیر را نیز علاوه کرده است:

.

ارزیابی سفارت امریکا از زعامت داودخان:

آقای احمد فوادارسلا ، تلگرامی را که سفارت امریکا در سپتمبر 1973 وضعیت سیاسی افغانستان را ارزیابی کرده وبه وزارت خارجه امریکا خبرداده، ترجمه ودر افغان جرمن آنلاین نشرکرده است. دراین ارزیابی،که ماده وار بیان شده، گفته میشود:«8- باید متذکر شد که در حال حاضر داؤد یگانه شخص منحصر به فرد افغانستان است که منحیث یک رهبر واقعی واصلی ملی افغانستان مورد قبول اردوی افغانستان ، اقوام ، اقشار تحصیل کرده ، شاگردان ،محصلین و مردم عام میباشد ، صرف نظر از این که این اقشار ملت افغانستان چپی هستند و یا به عنعنات ملی افغانستان معتقد هستند. البته این قبولی به این معنی نیست که این هیچ امکان نخواهد داشت که کدام دگرمن جوان اردو اقدام به بدست گرفتن قدرت نخواهد کرد، اما ما به این عقیده هستیم که این دو ماه گذشته تأثیر شدیدی براین صاحب منصبان جوان گذاشته است و آنها دیده اند که بدست گرفتن قدرت بسیار آسانتر از اداره کردن دولت است. ودر بندنهم آمده است:

9- گذشته از این ، داؤد بسیار هوشیارتر و دارای تجربه سیاسی و اداری زیاده تر است در مقایسه با صاحب منصبان همکار جوان خود. اگرطور مثال از نظر شرط زدن محاسبه کنیم به نظر ما چانس داؤد از 51 % بسیاربالاتر است که آهسته آهسته قدرت شخصی خود را بر این رژیم مستحکم تر بسازد. و دوباره یک رژیم تیغ دار(منضبط]، متمرکز بر داخل، مستقل ، شدیداً ملی ،و نوع خاص افغانی را بوجود خواهد آورد که در سال های 1950 رهبری میکرد، البته اگر اتحاد شوروی دست به سیاست مداخله فعال بیشتر نزند که از نظر ما بعید به نظر میرسد»

گزارش می افزاید:"ما عقیده داریم که این ناممکن است که داؤد اجازه بدهد که به وسیله شوروی ها استعمال شود. البته داؤد کوشش خواهد کرد تا حدی که توان دارد و ممکن است از گاو شیری شوروی ها حد اکثر استفاده را برای افغانستان بدوشد و از تمام امکانات اقتصادی و حمایت سیاسی

برای پیشبرد پلان و نقشه خودش استفاده خواهد کرد. ما این اظهارات داؤد را که وی واقعاً میخواهد موجودیت سیاسی و اقتصادی امریکا ، دیگر ممالک ومؤسسات بین المللی در افغانستان باقی بماند ، را صادقانه میپنداریم و میدانیم که داؤد آرزو دارد تا با استفاده از این موجودیت غیر شوروی تعادل سیاسی را بر ضد نفوذ شوروی حفظ نموده و استقلال افغانستان را حفاظت نماید.این مسئله بکلی وضاحت داده شده که وی توقع کمک های عظیم اقتصادی را از تمام منابع دارد، اما داؤد کمک ها را بر اساس شرایط خودش میخواهد ته بر اساس شرایط تحمیل شده توسط خارجی ها."

(احمدفواد ارسلا، آرشیف مقالات او، در افغان جرمن آنلاین) .

مقاله پنجم

کودتای ۲۶سرطان وکودتای ۷ثور
هردو محصول دهه دموکراسی !

آنهایی که با سقوط سلطنت ظاهرشاه واعلام جمهوریت توسط داودخان در۱۳۵۲ش،منافع خود وخاندان خود را از دست داده اند، با اما ومگرهای فراوانی،دلیل میتراشند وچیزهای ظاهر پسندی روی همبندی مینمایند تا داودخان را بحیث یک شخصیت دیکتاتوروقدرت طلب جلوه دهند واحیاناً از وزنهٔ شخصیت او بکاهند، اما خوشبختانه هیچکسی تا کنون نتوانسته کدام خیانت داودخان را به وطن ومردم آن به رخ بازماندگان و هواداران آن مرحوم بکشد. حتی از لحاظ وزنهٔ شخصیت، نیز تا کنون کسی از میان سیاستمداران معاصرش پیدا نشده تا از لحاظ وطن پرستی، تقوا وعزت نفس ، صداقت وپشت کار،خدمات مهم اقتصادی واجتماعی وانکشافی برای افغانستان،غرور ملی وشهامت در برابر دشمن عقیده وایمان خود بر داودخان برتری داشته باشد.

مخالفان داودخان وقت وانرژی زیادی را به مصرف رسانده ومیرسانند تا ثابت نمایند که کودتای ۲۶ سرطان برهبری داودخان ، زمینه ساز کودتای ۷ ثور برهبری حزب خلق وپرچم و بالاخره سبب کشتار مردم و ویرانی کشورشده است، اما من برعکس ایشان فکرمیکنم و دههٔ دموکراسی را زمینه سازکودتای ۲۶ سرطان و کودتای ۷ ثور و فجایع ۸ ثور میدانم.

به نظرمن،آن همه رهبران ۷ ثوری و۸ ثوری ، در"سبد" دهه دموکراسی پرورش یافتند و در دههٔ بعد از دهه دموکراسی (که بهتراست آنرا دههٔ هرج ومرج وانارشیزم وظهور احزاب چپ و راست افراطی واوج

گیری تظاهرات بی محتوای جریانات سیاسی نامید،) رشد یافتند و پر و بال کشیدند و برای کسب قدرت سیاسی ،کشور را به میدان بزکشی خود مبدل ساختند و در ویرانی وطن و کشتار هموطنان خود از همدیگرسبقت جستند و برخی از سوی حمایت گران خارجی خودعنوان قهرمان ملی گرفتند.

به عبارت دیگر،با توشیح قانون اساسی ۱۹۶۴از جانب شاه که در آن داودخان یکی از خدمتگزاران نخبه کشور از هرگونه فعالیت سیاسی محروم ساخته شده بود، ماشین دموکراسی به حرکت افتاد وتا یک دهه لق لق کنان براهش ادامه داد ،به همین خاطر این دهه را دهه دموکراسی نام داده اند. مضمون اصلی این دهه دموکراسی ظهور احزاب چپ و راست افراطی در فضای فقدان قانون احزاب، راه اندازی تظاهرات محصلان پوهنتونها وشاگردان لیسه های مرکز و ولایت کشور وسخنرانی های آتشین برضد رژیم سلطنت بود. وشعار همه گی احزاب نابودی رژیم سلطنتی درافغانستان بود. حتی برخی از این احزاب بی بند وباری را بحدی رساندند که سگی را سرتراشیدند وپارچه رنگی برکمرش بستند و روی آن پارچه نوشتند: ظاهرشاه! وبعد سگ بی زبان را کُتک زدند تا از هرچه انسان است وحشت کند و دوان دوان از یک کوچه به کوچه دیگر بگریزد ومردم هم با تماشای آن خنده کنند.

پخش وتوزیع کتب وآثار: مارکس وانگلس ولنین ومائو ولیوشاوچی وآثار حزب توده ایران وغیره وآثارنویسندگان اسلامی چون: سید قطب وحسن البنا ومولانا مودودی وغیره درمیان جوانان رونق ورواج زیاد پیدا کرد که درهیچ وقت و زمان دیگری درافغانستان تا آن حد رونق نداشت.

میتوان گفت تمام سیاست مداران و دولتمردان افغانستان که بعد از داودخان به قدرت رسیدند و افغانستان را بخاک وخون کشیدند، محصول همان دهۀ دموکراسی شاهی می باشند. اشخاص وعناصری که در آن دموکراسی خود را به عنوان رهبر و پیشوای احزاب سیاسی مطرح کرده بودند، سرانجام برای کسب قدرت و یا انحصار قدرت،دست به سلاح بردند و جفاها و ناروائی ها وخیانت های نابخشودنی در حق مادر وطن کردند.

در دهۀ دموکراسی ما جامعه یی بودیم دارای ۸۰ تا۸۵ درصد مردم بیسواد، با رسوم و آداب و عادات و ویژه گی های قرون وسطائی، وهنوز هم که در قرن بیست ویکم زندگی میکنیم،اکثریت مردم یعنی از۷- تا ۷۵ درصد شان ، در بیسوادی وجهل ونادانی وفقر و مرض وبیکاری واعتیاد به مواد مخدر بسرمی برند وحتی با سوادان آن توان درک معنی دموکراسی را ندارند. دریک جامعه اکثراً بیسواد، عنعنه پرست و سنتی وچشم بدهن روحانیت بنیادگرا، تحقق دموکراسی تقریباً ناممکن مینماید.

آری بی سوادی، جهالت و نفهمی وفقر وبیکاری درد بزرگ جامعه ماست که نمیگذارد مردم از پوسته عنعنه پرستی ، قوم گرائی و تعصبات مذهبی، سمتی واتنیکی بدرآیند. مسئول این همه بیسوادی ونادانی همراه با فقر و محرومیت ها وبی عدالتی ها در واقع همانا نظام حاکم برکشور بوده است. بیرون کردن مردم از این بدبختی تاریخی، کار یک روز و دو روز ویک سال و دو سال نیست ، یک پروسه طولانی تا مرز نابود کردن بیسوادی وفقر از کشور وقت میخواهد تا نسل های جدیدی تربیت و با سواد و با فرهنگ و با احساس ملی بار آیند.

ظاهرشاه اگر واقعاً میخواست به خواست زمان پاسخ دهد و دموکراسی را در جامعه پیاده ونهادینه سازد، قبل از اعلام دموکراسی،می باید فرزندان این کشور را از نعمت سواد بهره ور میساخت و نصاب تعلیمی را مطابق نیاز عصر وزمان عیار میکرد و شاگردان مکاتب را چنان تربیت میکرد تا معنی دموکراسی را درمی یافتند وحقوق و وجایب خود و ملت و وطن را بدرستی می شناختند. برای تحقق چنین آرمانی،لازم بود تایک انقلاب فرهنگی راه می افتاد و درجهت تعمیم سواد وآموزش فرزندان کشور وهمچنان محو بیسوادی درمیان کلان سالان کار بنیادی صورت میگرفت. و تعلیم وسواد عمومی مردم ، طی یک یا دو برنامه هفت ساله فرهنگی، ازاولویت های کاری حکومت او اعلام میشد و تلاش صورت میگرفت تا میزان باسوادان را درکشور به بیش از ۶۰ % بالا می برد و بعد به پیاده کردن دموکراسی در افغانستان می پرداخت.

تحقق دموکراسی درمیان مردم بیسواد، مثل کاشتن تخم در زمین شوره زاراست. ظاهرشاه باید قبل از اعلام دموکراسی، بی سوادی و فقر وبیکاری را درکشور کاهش میداد، واگر اینکارها برایش مشکل بود، قدرت خود را در تحقق عدالت اجتماعی بکار میگرفت و با فساد و رشوه خواری و اختلاس و زورمندان غاصب مبارزه میکرد،ولی شاه این همه کارهای مهم واساسی را نادیده گرفت و دموکراسی را اعلام نمود.

افزون برآن، شاه دموکراسی را با تحریم یک شخصیت موثرو شناخته شده در سیاست وخدمت به افغانستان شروع کرد که بالنتیجه همراه با ظهورقارچ مانند احزاب چپ و راست افراطی مورد حمایت کشورهای همسایه ، و راه اندازی تظاهرات روزمرۀ خیابانی و ایجاد هرج ومرج وفلج ساختن نظام تعلیمی و تحصیلی در کشور بود. طبعاً چنین دموکراسی ای نتیجۀ دلخواه به بار آورده نمیتوانست.

دموکراسی،هرج ومرج و انارشی نیست!

آنهای که دم از دموکراسی میزنند، باید بدانند که دموکراسی هرج ومرج وانارشی نیست.دموکراسی احترام به نظریات وعقاید دیگران وشنیدن حرف دل مخالفان است. دموکراسی احترام به ازادی بیان وآزادی اندیشه وازادی انتقاد واحترام به تساوی حقوق زنان بامردان وآحاد جامعۀ بشری است. دموکراسی حق انتخاب کردن وحق انتقاد کردن است.

فیرگلوله برنخستین مظاهرۀ مسالمت آمیز محصلان پوهنتون و شاگردان لیسه های مرکز درروز۳ عقرب ۱۳۴۴بدستور سردار عبدالولی، دامادشاه، سرآغاز این هرج ومرج بود که سبب مرگ چند تن گردید، وباعث بی اعتمادی نسل جوان وتحصیل کرده به دموکراسی اعطا شده ازسوی ظاهرشاه شد.

از سوم عقرب به بعد تقریباً هر روز یا هرهفته در شهرکابل مظاهره بود، هر حزب سیاسی، در گوشه ای از شهر تجمع میکردند ومیتنگ داشتند و بر ضد نظام و برضد بی بازخواستی، و بی عدالتی و واسطه بازی وفساد سخنرانی میکردند. واقعاً در دهۀ دموکراسی رشوه خوری و پارتی بازی و خویش خوری و داشتن رابطه با مقامات بلند دولتی از جمله ارتباط

باسردار ولی که نوعی امیتاز تلقی میشد، جای حق وعدالت را گرفته بود. بیکاری وفقر و بیسوادی ومریضی دمار از روزگار مردم برآورده بود. اکثر کارهای زیربنائی از قبیل پروژه های زراعتی وتولیدی که کارآنها در زمان صدارت داودخان شروع شده بود، متوقف شده بود، زیرا کارگران بجای کار، روز خود را در تظاهرات سپری میکردند. بی نظمی ولجام گسیختگی وهرج ومرج و بی بند وباری ،مردم را به ستوه آورده بود.اکثر جوانان برای پیدا کردن لقمه نانی، مجبور به ترک خانه وخانواده خود می شدند و راهی کشورهای مجاور می گردیدند وبا عرضهٔ نیروی کارخود، مزد ناچیزی بدست می آوردند تا خانواده های خود را کمک کنند. شیوع گرسنگی و فقر ومرض درسالهای۱۳۵۰ و۱۳۵۱ ش، جان ۵۰۰هزار نفراز مردمان ولایات غور وهزاره جات را گرفت و کس کمکی به موقع به مردم نرساند.

مردم بجای دموکراسی با سردادن شعارهای تند و تلخ از حکومت وشاه نان میخواستند تا شکم خود و بچه های خود را سیرنمایند. مردم مکتب وکتاب ومعلم میخواستند تا کودکان شان سواد بیاموزند که وقتی بشنوند زن و مرد حقوق مساوی دارند، برآشفته نشوند و زن را بگناه بیرون رفتن از خانه یا دیرتر جواب دادن به صدای خُشو وخُسر و نَنُو و اِیوَر، مثل حیوان کتک نزنند و ملکیت شخصی خود تصورنکنند.

مردم در آنروزگار،انتظار حرکتی را داشتند تا آن وضع تغییر یابد ودیگر آفتاب بی نور وبی رمق سلطنت را بالای سرخود نبینند. برای خود ظاهرشاه نیز بزرگترین دست آورد ازآن دموکراسی ، همانا توهین کردنش از سوی عناصر ضد سلطنت بوسیلهٔ تراشیدن سرسگ وبستن پارچه ای برکمرش ونوشتن کلمهٔ ظاهرشاه برآن بود. آیا شما چنین دموکراسی ای را میخواستید؟ وآیا شاه چنین دموکراسی ای را آرزو داشت؟ من باچنین دموکراسی بی بند وبار مخالفم و آنرا نمیخواهم . **ومخالف چنین دیموکراسیی استم که امروز درافغانستان پیاده شده واز طریق تدویر میزگردها وتبصره های هوائی وتعصب آمیز،دشمنی میان اقوام وزبانها**

ومذاهب را دامن میزنند وتنفراقوام را از یک دیگر روز بروز بیشتر وبیشتر ساخته می روند.

کودتای 26 سرطان،گلم انارشی را جمع کرد:

دراوضاع وشرایطی که هرج ومرج وبی بند وباری وتظاهرات مزمن زندگی را برای مردم دشوارکرده بود ،کودتایی در نیمه شب با موفقیت انجام شد.ساعت ۷ و۲۰ دقیقه صبح۲۶ سرطان۱۳۵۲ ،مردم افغانستان ازطریق رادیوی افغانستان با صدای داودخان از تغییررژیم سلطنت به جمهوریت مطلع شدند. نام داودخان در رهبری کودتا خاطر مردم را جمع کرد وصدای مخالفت از کسی شنیده نشد. زیرا داودخان امتحان وطن پرستی وخدمتگزاری خود را قبل از آن به مردم افغانستان داده بود ومردم نیک میدانستند که او کشور را بسوی تباهی سوق نمیدهد وبا اعلام جمهوریت کارخوبی کرد که جلو هرج ومرج ولجام گیستختگی وبی بند وباری ومظاهرات مزمن وبیهوده را که زیرنام دموکراسی در کشورجریان داشت، گرفت. وامور تعلیم و تربیت فرزندان را دوباره در مسیراصلی اش قرار داد.

براساس حکم ماده ۲۴ قانون اساسی ۱۹۶۴، داود خان از هرگونه فعالیت های سیاسی در کشور محروم وممنوع شده بود. بنابرین داودخان که هنوز نیروی خدمتگزاری برای وطن خود داشت، خود را محق میدید تا برضد این حق تلفی بوسیله هواداران خود از طریق یک کوتای سفید(بدون خون ریزی) رژیم سلطنت را ساقط وبجای آن نظام جمهوری را درکشور مستقر سازد ویک باردیگر درخدمت به وطن ومردم خود قرارگیرد.

داودخان به حیث یک شخصیت ملی،وطن پرست،پاک نفس، با تقوا،با دسپلین، دارای اندیشه های ترقی وتعالی افغانستان،ضد ارتشاء، ضدارتجاع ،ضد مداخلات بیگانه در امورکشور ، ضد اختلاس ورشوه خوری، ضد دزدان وغاصبان دارائی های عامه وملکیت های خصوصی، حافظ جان ومال وناموس مردم افغانستان، حافظ امنیت سرتاسری درکشور، حافظ حیثیت و وقار وپرستیژ دولت افغانستان در برابرجامعهٔ بین المللی و

کشورهای همسایه، بنیانگذار بسیاری از پروژه های زیربنائی واقتصادی وانکشافی وعصری سازی افغانستان وتقویت اردوی ملی ونیروهای هوائی کشور برای حفظ تمامیت ارضی وحریم هوائی کشور، هرگاه مورد حملهٔ بیباکانه عناصر مغرض قرار میگیرد، بیانگرآنست که این عناصر اصلاً طرفدار انکشاف وعمران افغانستان نیستند. برای اینها خدمت وصداقت وتلاش برای آبادی وانکشاف مملکت معنای ندارد و زمانی معنا پیدا میکند که خود یا اقارب شان در قدرت باشند و از امکانات دولتی سوؤ استفاده دلخواه نمایند.

داودخان درجامعه عقب ماندهٔ افغانستان، بجای دموکراسی های بی بند وبار، بیشتر طرفدار شیوهٔ حکومت داری با دسپلین از نوع حکومت کمال اتاترک بود،هرچند تا کنون دراین زمینه کسی تحقیق نکرده است.

داؤدخان در صبح 26 سرطان 1352 در اولین بیانیه رادیوئی خود گفت: «من برای سعادت وطن خود جز قایم ساختن یک دموکراسی واقعی و معقول که اساس آن برخدمت به اکثریت مردم افغانستان برقرار باشد، راه دیگری سراغ نداشتم و ندارم. به نظر بنده تهداب اصلی چنین یک وضع اجتماعی تأمین کامل حقوق مردم و اعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی است که باید به دو اصل فوق ظاهر و یا پوشیده خللی وارد نشود ».

داؤد خان در بیانیه "خطاب به مردم" که در شب اول سنبله 1352ش به مناسبت تجلیل ازجشن استرداد استقالل افغانستان از طریق رادیو افغانستان به نشر رسید، با تأکید بر موضوع فوقبیان کرد: «تجربهٔ برخی از کشورهای دیگر که به رشد اجتماعی و اقتصادی خویش آغاز کرده اند، مؤید این است که شتاب زدگی و دست زدن بهر وسیله ممکن و ناممکن برای رفع فوری عقب ماندگی های قرون و اصلاح فوری تمام امور کاریست طفلانه و عملی است بی نتیجه. لهذا باید با درایت و متانت با سنجش دقیق و با استفاده از حد اکثر امکانات بغرض اصلاح جامعه و تأمین شرایط برای بهبود وضع مردم آغاز کرد.» موصوف علاوه کرد: «در اوضاع کنونی وظیفهٔ عمده و مبرم و ضروری دولت جمهوری جوان افغانستان تحکیم پایه های رژیم جمهوری، تأمین کامل امنیت، مصئونیت و

رعایت قانون در کشور است تا شرایط سالم و مطمئن و دیموکراتیک برای مردم سراسر افغانستان بدون تبعیض و امتیاز آماده گردد...»

تحقق برنامه های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی ، در کشوری چون افغانستان که فساد اداری در آن بیداد میکند ، بدون داشتن یک رهبری قاطع ودارای دسپلین چون داودخان ناممکن میباشد.

بعضی از بدخواهان داودخان، روش با انضباط وبا دسپلین داودخان را با دیکتاوری یکسان دانسته اند.درحالی که نباید چنان قضاوت کرد، زیرا داودخان کسی نبودکه شب و روز مشغول کشتن وبستن مردم افغانستان بوده باشد. او کسی بود که در برابر رشوه خوران و اختلاس گران و دزدان دارایی بانکها وغاصبان ملکیت های عامه وشخصی و یاغیان وباغیان، سختگیرو دیکتاتور بوده است، نه در حق مردم عادی و متعارف جامعه خود.

داکتر سیدعبدالله کاظم مینویسد که: « دیکتاتوری به مفهوم جدیت در تطبیق قانون[است] نه آنکه زیرپا ساختن قانون به نفع مصلحت. آزادی را نیز باید در محدوده قانون سراغ کرد، در غیر آن آزادی مفهوم اصلی خود را از دست داده و جایش را به بی بند وباری یا "انارشی" می دهد. ما در مدت ده سال "دموکراسی" در کشور دیدیم که بدون زمینه های لازمی آن چگونه ماهیت "طلائی" خود را درآن دوره از دست داد و در اخیر به شکل "مس" درآمد و نیز در این سیزده سال اخیر بازهم همان حالت به شکل وخیم تر آن رونما گردید.»**(به مقاله داکترکاظم «دموکراسی معقول»رجوع شود)**

درافغانستان عهد ظاهرشاه، یگانه شخصیت با دسپلین وبا کفایت طرفدارترقی وتعالی کشورهمانا داودخان بود که کشور را در شاهراه انکشاف اقتصادی واجتماعی قرار داد. شجاعت ودلیری داودخان در امر رفع حجاب چادری از روی زنان در۱۹۵۹ش و دادن حق تحصیل به زنان در کنار مردان در دورۀ پوهنتون،وحق کار و سهم گیری زنان در شگوفائی وطن، برای من وتمام زنان آگاه کشور بسیار تحسین برانگیز بوده است. بسیاری از زنان تحصیل کرده وآگاه افغانستان ازاین اقدام داودخان بحیث پشتیبان حقوق خود راضی و مشکور اند.

تلاش برای سبک ساختن شخصیت داودخان با مطرح کردن مسائل فرعی و غیر اساسی، تلاش بیهوده ایست و اگرمخالفان آن مرد آهنین اراده، هزار بار با خط ونشان، استدلال کنند که داودخان شخص دیکتاتور وقدرت طلبی بود وشخصیت قابل تکریم وتقدیر نیست، بازهم نخواهند توانست خدمات ماندگار او را برای ترقی وتعالی وطن از چشم مردم وتاریخ پنهان کنند. این حقایق را میتوان درمصاحبهٔ اقای فروغ معین و وزیر پلان دردوره اقتدار داودخان در مقالهٔ خانم نصیبه اکرم حیدری منتشره افغان جرمن آنلاین مطالعه نمود.

وقتی من میگویم، کودتای ثور حاصل دههٔ دموکراسی تاجدار بود، فهمیدنش خیلی دشوارنیست، به این معنا که تمام سیاست مداران و لیدران سیاسی افغانستان که از اخیر دهه ۷۰ تا اخیر دههٔ۹۰ قرن بیستم برمقدرات کشورما مسلط شدند و برای کسب قدرت یا حفظ قدرت، وطن را بخاک وخون نشاندند، همگی درهمان دههٔ دموکراسی تاجدار سر برآوردند، رشد کردند ، شهرت یافتند وصاحب قوت وطرفدارانی شدند. هریک از رهبران سیاسی در همان دهه دموکراسی از طریق نشر وپخش آثارمارکس ولنین وحسن البنا وسید قطب وغیره، در میان افسران جوان اردو، که قبل از آن با سیاست کاری نداشتند، توانسته بودند نفوذ کنند و برای خود طرفداران و هواخواهانی پیدا نمایند. آنها برای رسیدن به قدرت برنامه های خود را داشتند که طبعاً گزینهٔ کودتا نیز شامل آن برنامه بود، چنانکه قبل از کودتای ثور، در زمان جمهوری داودخان، گروه اخوانی برهبری برهان الدین ربانی با هدایت وحمایت سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) در برخی از ولایات افغانستان، مثل لغمان، بدخشان و پنجشیر و محلات دیگر دست به آشوب زدند و امنیت را اخلال کردند ولی بزودی از سوی نیروهای دولتی سرکوب شدند و دوباره به پاکستان فرارکردند.

بار دیگراز سوی همین گروه تحت حمایت (ای اس ای)، علی احمدخرم وزیر پلان گروگان گرفته شد وقصد داشت تا بوسیلهٔ او داخل ارگ رفته ،داودخان را ترورکند، مگر وزیر پلان، طبق خواست گروگانگیرعمل نکرد و کشته شد و این بارهم پلان گروه اخوانی به ثمر ننشست. طبعاً حزب

دموکراتیک خلق نیز برای رسیدن به قدرت برنامه هایی داشت و در اردو طرفدارانی، ومنتظر فرصت بود تا روزی قبل از رقبای اخوانی اش، زمام قدرت را بدست گیرد. اتفاقاً آخرین جلسهٔ مذاکرات داودخان با بریژنف رهبراتحاد شوروی، برای هردوجانب ناخوشایند بود. وبالنتیجه دستور سرنگونی داودخان از مسکو صادر شد و سرانجام کودتای خونین7 ثور در افغانستان عملی گردید.

داستان کودتای 7 ثور وبدبنال آن فجایعی که در8 ثور با هجوم رهبران اخوانی برکابل وشهرهای دیگر رخداد، دو داستان پراز آب چشم است که درکتاب (کودتای ثور وپیامدهای آن درافغانستان) بیان کرده ام ودرسال 1996در سویدن وبعد در پاکستان به چاپ رسیده است. ودر ارشیف آثارم درپورتال افغان جرمن قابل دسترسی است.

پایان ۲۰/۷/ ۲۰۱۸

مقاله پنجم

پیام داودخان به مردم افغانستان
از زبان داکتر حسن شرق

داکترحسن شرق که ربع یک قرن (از 1953تا 1978قرن بیستم) در متن وبطن رخدادهای سیاسی کشور قرار داشته است، به نظرمن آنکسی نیست که فرهنگ میخواهد از او یک چهرۀ کمونست در زیر ریش داودخان نمایش دهد.

از نوشته های اخیر داکترحسن شرق (کودتای پنجم سرخ یا سیاه) در افغان جرمن آنلاین برمی آید که او نه پرچمی بوده و نه خلقی ونه اخوانی، و نه به چنین چیزی خودش اعتراف یا اشاره ای کرده است. ولی بدون تردید رهبران خلق و پرچم و جمعیت های اخوانی را بخوبی می شناخته، واهداف سیاسی وایدایلوژیک آنها را می دانسته است وخواهی نخواهی، داودخان را در جریان می گذاشته است.

همچنان از نوشته های داکترحسن شرق، آرزوهای یک انسان مصیبت چشیده که جز آزادی وعدالت و دموکراسی ومحو فقر وبیسوادی درکشور چیز دیگری نمیخواهد، حس میشود. واین آرزوی هرانسان وطن پرست و ترقیخواه این کشوراست و نباید به معنی چپی وکمونست تعبیر و تأویل شود.

داکتر حسن شرق دشمنان ومخالفان زیادی دارد واین قلم در صدد دفاع ازعملکرد وی نیست، زیرا خودش صاحب قلم است وهم بهتراز هرکسی دیگرمیتواند ازخود دفاع کند وکتاب اخیرش سندگویای چنین پاسخی

است. اما دفاع ازحقیقت باید نزد انسان با وجدان از هرمناسبت دیگر با ارزش ترباشد.

داکترحسن شرق کارخوبی نمود که چشم دیدها و تجربه ها و دانستنی های خود را به حیث یک شاهد وناظر آگاه از نظام سیاسی سلطنت وچگونگی تعویض آن به رژیم جمهوریت در آخرین سالهای زندگی اش در غربت نوشت و به نسل های آینده به میراث گذاشت.

من فکر میکنم که او خواسته است از تجارب خود در حیات سیاسی اش، برای فرزندان کشور درسهای خوب تاریخی ارائه کند تا از آنها بیاموزند واز ناکامی های شان عبرت بگیرند. داکترشرق درکتاب اخیرش همانگونه که ازاتحاد ویک دلی تعدادی از افسران جوان تحت رهبری داودخان وموفقیت شان درتغییر رژیم سلطنتی بحث رانده است، ازعلل فروپاشی اولین دولت جمهوری که روزی برای تاسیس آن با هم متحد شده بودند، مگر دراثرسوء تفاهم و خود خواهی ومخالفت های شخصی ، خود زمینه سقوط خویش را فراهم ساختند بخوبی سخن رانده است.

خصوصیت دیگرنوشته های داکترشرق آنست که گفته هایش در شرح رخداد های سیاسی زمان داودخان با حقیقت حیات سیاسی رئیس جمهور وفق دارد و از گزافه گوئی و گمانه زنی وتهمت مبرا است. در کنار این دو نکته، شرق یک چیز دیگر را هم میخواهد به خواننده بگوید که او یکی از همکاران صادق وهمفکر داودخان بوده است وهرگز به ولی نعمت خود خیانت نورزیده وهرنوع اتهام خیانت از جانب او به داودخان، دروغ محض است و جزافترا وتهمت از سوی دشمنان او چیزی بیش نیست. ازاین لحاظ نوشته های داکتر شرق در مورد داودخان و چگونگی کودتای 26 سرطان و پیامد های آن بیشتر قابل اطمینان واعتماد به نظر می آید.

از آنجایی که داکتر حسن شرق بعد از سردار نعیم خان، نزدیک ترین و با اعتبار ترین همکار شخص داودخان بود، واز آنجاییکه داودخان

یک شخص مسلمان ودارای طرزتفکر ملی بود،نمیتوان تصور کرد که منشی یا مدیر قلم مخصوص او کسی باشد که صاحب افکار یا تمایلات کمونستی باشد. بنابرین میتوان گفت که داکتر حسن شرق نیز مثل داودخان دارای طرز تفکر روشنفکرانه و روحیهٔ وطنخواهی وملیگرایی بوده است. و این نزاکت اداری را او بهتر از هرکس دیگری درک میکرد و میدانست که گرایشات غیر اسلامی در دستگاه حکومت داود خان عاقبت و پیامد ناگوار وسنگین دارد. بنابرین کمونست خواندن داکتر حسن شرق مثل آن است که کسی بگوید: داودخان دارای اندیشه های چپی یا کمونیستی بوده است؟ وچنین گفته یی معلومدارعاری از حقییقت است و برای ملت افغانستان وشورویها درعمل ثابت شده بود که داودخان نمیتواند کمونست باشد، بنابرین او را با تمام امیال ملی ومسلمانی اش قبول کرده بودند تا با تعقیب سیاست بیطرفی نه غربی باشد و نه شرقی.

پیام داودخان چی بود؟

برخی با حدس وگمان میگویند که داودخان، داکتر حسن شرق را بخاطر تمایلات چپی ووابستگی اش به پرچم، ازمعاونت صدارت دور و به سفارت درجاپان تبعید نمود. اما خود شرق میگوید:

«زمانی که در رأس قدرت (کودتاچیان) سوء تفاهم ایجاد می شود،هم مقاومت و هم پایداری، و هم دوری جستن از قبول مسئولیت (به شهادت سرگذشت کودتاها) ایجاد مصیبت می کند.و برای جلوگیری از حوادث شوم، بایستی یکی از دو نفری که در رأس قدرت قرار گرفته بودند، برای منافع ملی ونسق اداری مملکت، عقب نشینی می کرد. و از آنجایی که سوء تفاهم یک جانبه بود، به آسانی می شد طرف معتقد به اصل حاکمیت دسته جمعی کنار رود.از آنرو بدون فشار احمد و یا محمود، محض برای فروکش کردن افواهات جنجال برانگیز و جلوگیری از برخورد احتمالی کودتاچیان با

یکدیگر شان کنار رفتم. ورنه ایجاد خرخشه و تولید درد سر، نه پولی کار داشت و نه هم توپ و تفنگی. بناءً اگر با وجود اتهامات دُم به دُم و تعقیبات پیگیر در کابل هم می بودم تنها چیزی که می شد اضافه شدن یک نفر در جمع قربانیان 7 ثور می بود و باقی هیچ.»(داکتر حسن شرق،کودتای پنجم سرخ یا سیاه،قسمت 12، جولای 2016)

شرق دلایل دیگری هم برای دور شدن خود از کابل بیان کرده وآن افواهات وتقاضای های پیهم شاه و خانوادۀ شاهی به داودخان برای دورکردن شرق ازقدرت بود تا آنجاکه روزی خود داودخان به شرق شکایت میکند ومیگوید که ازین همه شایعات نزدیکان شاه وخانواده ام در باره شما خسته شده ام. از اینجاست که داودخان برای قطع این افواهات ورساندن پیام خود به مردم توسط شرق، ابتدا سفارت فرانسه و بعدجاپان را به او پیشنهاد میکند وشرق هم بلا درنگ سر اطاعت ورضائیت می جنابند.

شرق مینویسد:« چون رفتنی جاپان بودم میسر نشد که از نتایج سفر شان [داودخان]مطلع شوم. ولی به هر صورت همین که میخواستم از اوشان خداحافظی کنم چند لحظه ای به من نگریسته گفت: داکتر جان می دانم از پیش آمدی که به آن رو به رو شده ای خوش نیستی، ولی خوشم به اینکه اگر یکی از دوستانم [اشاره به من] زنده بماند تا به مردم افغانستان بگوید که:

داود شما را دوست می داشت، سوگند به خدا که بالاتر و بیشتر از همه چیز و از همه کس.»(داکترشرق، کوتای پنجم سرخ یاسیاه...قسمت دهم، افغان جرمن آنلاین 21جون 2016)

شرق علاوه میکند:در حالیکه از گفتۀ بدون مقدمه اش دلگیر شده بودم، گفتم: خدا نکند چنین حادثۀ شومی در افغانستان روی دهد. گفت: در این دنیای پرآشوب همه چیز امکان پذیر است.و سپس برای خداحافظی مرا بغل گرفت که متوجه شدم اشک در چشمانش حلقه زده بود. عشق آتشین وی به مردم و سرزمینش و گرمی آغوش او، چنان مرا به جوش آورده بود که

اگر به خیالم نمی گذشت که نکند احساس مرا تلقی به زبونی از دست دادن مقام و قدرت کند، به پاداش یک قطره هزار قطره نثار پایش میکردم. روزی که راهی جاپان بودم، محمد نعیم برادر و پسران محمد داود در میدان طیاره به وداع آمده بودند و هکذا دردهلی تورپیکی دختر بزرگ محمد داود با شوهرش نظام جان که سکرتر سفارت دهلی بود از ما استقبال کردند.»(همان منبع)

به نظرمن، برای یک روستازادهٔ پا برهنه،که بجز یک قلب سرشار از وفا وصفا و یک مغز دراک، هیچ چیزی در بساط نداشت ،واز برکت ذهن ذهین ومغزفعال وهوش دراکش توانسته بود خود را تا مقام مدیریت قلم مخصوص صدراعظم قدرتمندی چون داودخان برساند وآنقدر مورد اعتماد باشد که تصمیم برای سرنگونی رژیم شاهی را با او درمیان گذارد وپس از پیروزی او را بحیث معاون خود تعیین کند، نمیدانم چه افتخاری بالاتر ازآن خواهد بود؟

داکتر شرق توانسته بود اعتماد صدراعظم وبعد رئیس جمهور وتمام خانواده اش را چنان بخود جلب کند که هنگام وداع ،برایش اشک بریزند وبا ریختن این اشکها از وی قدرشناسی نمایند و بعد او را به حیث نزدیک ترین دوست خود تا میدان هوائی بدرقه نمایند ؟ به گمانم که اعتماد پایدار داودخان در هر دو دوره اقتدارش به داکترحسن شرق ، بزرگترین افتخارمعنوی وسیاسی برای شخص داکتر شرق خواهد بود.

داکتر شرق نیزدر نوشته هایش همواره ارادت و اخلاص خود را به ولی نعمتش داودخان صادقانه ابراز کرده ویکجا چنین مینویسد:« از آنجایی که پس از کشته شدن نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین یکی به خنجر شاگرد و دیگری به شمشیر استاد(روس ها)، در زعامت ببرک کارمل ...زمینه آن مساعد گردید تا داستان اینکه چرا سقوط کردیم را دنبال کنم.

اولتر از همه با شتاب زدگی جهت ادای احترام به دروازۀ خانۀ محمد داود شتافتم. خانه ای که از طفل گهواره تا راد مردان هفتاد ساله اش به دست فرزندان ناخلف و از خدا برگشتۀ وطن شهید شده بودند. خانه ای که اولین سنگ تهداب جمهوریت برای سعادت و سربلندی، برابری و برادری مردم افغانستان در آن گذاشته شده بود، اکنون در حراست چند سرباز شوروی و دو سه بغچه بردار وطنی بود، که بدون توجه به آنها به روح پاک محمد داود و شهدای هم رزمش از خداوند بزرگ طلب مغفرت می کردم که یکی از محافظین خانه به کنایه گفت:

کاکا جان، اینجا زیارتگاه نیست!

گفتم: به شما نه، اما به من هست.

و از آنجا دور شدم.» (داکترشرق،قسمت دهم،)

بذل وبخشش داودخان به مردم وهمکاران محتاج:

ذکر این بخش از خصوصیت زندگی داودخان برای من تازه وبسیارجالب است و بجز اقای قاسم باز که در مقالات خود به این صفات نیک داودخان اشاره کرده، از زبان شخص دیگرنزدیک به داودخان تا حال گفته نشده است ومن فکرمیکنم برای بسیاری دیگران هم دلچسپ خواهد بود.

داکتر شرق مینویسد: «محمد داود شخص متمول، و منسوب به یک خاندان متمول بود، که از کاکا، پدر و پدرکلانش زمین های زراعتی زیادی به ارث برده بود و هرگاه کسی از همکارانش به مشکلات مالی، مثلاً خود یا یکی از منسوبینش به مرض مزمن و یا مشکلات همانند آن گرفتار می شد، بدون سر و صدا از دارایی شخصی خویش به وی کمک می کرد. اما در بخشش از دارایی دولت خیلی ها سخت گیر بود و به یاد ندارم از بیت المال به اصطلاح از کیسۀ خلیفه بدون استحقاق قانونی حبه و دیناری بخشیده باشد.

او در زمان صدارت و ریاست جمهوری از معاش دولتی استفاده نمی کرد و حتی برخلاف اعضای خانواده اش(خاندان شاهی) املاک موروثی خویش را در کارهای خیریه و به اشخاص مستحق رایگان توزیع می نمود.چنانچه آپارتمان ها و دکان هایی را که در سرک شهرآرا و متصل برج آن ساخته شده بود با دو خانه ای که تکمیل وبه سفارت های خارجی کرایه بود (متصل زایشگاه) در سال 1331 ش به سره میاشت بخشید .متعاقباً در ساحهٔ... جریب شفاخانهٔ دوصد بستری در املاک شخصی شان (باغ شهرآرا) از فروش قسمت دیگری از املاکش در آهنگران آباد (شفاخانهٔ هاشم خان) و سپس آنرا به وزارت صحت عامه واگذارشد (سال 1353 ش)، که اکنون با تغییر نام به زایشگاه ملالی مسمی شده است.

باغ و خانهٔ دیگر خویش را در بهترین قسمت شهر جلال آباد (پنجاه جریب) در اختیار ولایت ننگرهار گذاشت تا درآن یک شفاخانه و یا قسمتی از لیلیهٔ طلاب و یا خانه به استادان پوهنتون اعمار نمایند. متباقی زمین های خویش را در شهرآرا جهت اعمار کتابخانهٔ عامه در سال 1354 ش ذریعهٔ یادداشتی به وزارت اطلاعات و کلتور بخشیدند. همچنان از پنجصد جریب باغ و املاک زراعتی در چهل تن (دوراهی پغمان و کندهار) صد جریب را به اولادهای خویش و متباقی را به دهاقین و اشخاص مستحق قریه مذکور (چهل تن) از دو تا پنج جریب زمین به هر خانه وار [درسال](1346 ش) قبالهٔ شرعی داده بود. خانه و باغ دیگرش را (در حدود بیست جریب)در پغمان برای ساختن پارک جمهوری در سال 1353 ش به دولت واگذار شدند.

محمد داود زندگی ساده و بی پیرایه ای داشت. خانهٔ نشیمن وی دارای چند اطاق خواب و دو سه تشناب معمولی بود. ولی با وجود آن، چون طرح تغییر نظام شاهی و قوماندهٔ سقوط سلطنت، جهت تأسیس جمهوریت در آن خانه پی ریزی شده بود، لویه جرگهٔ افغانستان که برای تصویب قانون

اساسی و انتخاب اولین رئیس جمهور تشکیل جلسه داده بود(دلو 1355 ش)، جادۀ خانۀ مذکور را به نام جادۀ" 26 سرطان" (روز تأسیس اولین جمهوریت) نام گذاری کرد. به آن سبب بایستی خانۀ مذکور با جلب رضایت ورثۀ محمد داود به حیث یک محل تاریخی حفظ می گردید نه آنکه آنرا از بیخ و بن جهت ساختن آرگاه و بارگاه بر می داشتند.

به هر صورت هدف درین جا پا گذاشتن محمد داود بر مادیات نبود بلکه آن بود تا آنانی که با یک پیراهن و تنبان ازسال 1352 ش از افغانستان فراری شده بودند پس از آن که زمامدار و میلیونر و مجاهد شده بازگستند، باید از ساختن خانه های پرزرق و برق و مصارف سرسام آور در مقابل مردم خویش احساس خجلت و سرافکندگی می کردند، نه بلند پروازی و قدرت طلبی، آنهم همیشه و پایدار.» (داکتر حسن شرق، همان کتاب،قسمت 11 کتاب)

<u>مساعدت مالی داودخان با عبدالقادر واسلم وطنجار :</u>

شرق میگوید: آنچه گفته را به این داستان کشانید، همانا لطف در تقرر و کمک مالی محمد داود به عبدالقادر و محمد اسلم وطنجار بود. زیرا طوری که گفته شد، او کمک می کرد، اما به کسی که واقعا درمانده می بود و شخصا او را می شناخت و یا یکی از دوستان نزدیک و مورد اعتمادش محتاجی را به وی معرفی می کرد. در حالیکه عبدالقادر و محمد اسلم وطنجار در تغییر نظام شاهی سهیم بودند، اما محمد داود با اولی توسط پاچاگل وفادار و با دومی ذریعۀ محمد سرور نورستانی (قوماندان قوای 4 زرهدار) رابطه داشت، و قبل از موفقیت در تغییر رژیم محمد داود هیچکدام آنها را به رویت ندیده بود و به اصطلاح به چهره نمی شناخت. (داکتر حسن شرق، همان کتاب،قسمت 11 کتاب)

داکتر شرق اشاره میکند: «زمانی که عبدالقادر در زمستان 1356 مریض می شود، این رئیس جمهور است که او را به پول شخصی خویش

جهت تداوی به هند می فرستد و همچنان برای تکمیل خانهٔ نیم کارهٔ محمد اسلم وطنجار مبلغ صدهزار افغانی کمک مالی می کند.آنانی که آرزوی معلومات بیشتری را در بارهٔ محبت های رئیس جمهور خصوصا به عبدالقادر داشته باشند، بهتراست به کتاب خاطرات خود عبدالقادر مراجعه کنند تا به عمق دنائت و پستی چهره هایی آشنا گردند که در یک اقدام احمقانه مرتکب جنایت می شوند، آنهم جنایت در مقابل حسن نیت و خباثت به پاداش احسان و جوانمردی.» **(داکتر حسن شرق، همان کتاب،قسمت 11 کتاب)**

بدینسان ما به ارادت واخلاصمندی داکترشرق به شهید داودخان آشنا میشویم و درمی یابیم که او درمدت همکاری نزدیک خود با داودخان آنقدر تجربه ودانش اداره کردن را فرا گرفته بود که بهتراز از بسیاری وزیران میتوانست امور یک وزارت را به پیش ببرد، ولی او که نیتی برای رسیدن به مقام وزارت نداشت، هرگز از صدراعظم تقاضای چوکی وزارت، نکرد و مدیریت قلم مخصوص صدارات داودخان را بالاتر و برتر از هرمقام دیگری شمرد و تا آخر به همان مقام با اعتبار مدیریتی قناعت کرد که داودخان آنرا میخواست. بگذریم ازاینکه او اولین کسی بود که حاضر به قربانی خود در راه تغییر نظام شاهی به نظام جمهوریت گردید!

زهی شهامت ومردانگی آن شهید دلیروطن ومرحبا بر روستا زادهٔ کرباس پوش که با شجاعت پیشنهاد آن مردوطن پرست را لبیک گفت!

پایان (نشر شده در پورتال افغان جرمن آنلاین 12/ 7/ 2016)

مقاله ششم

نظریات آقایان جمیلی وقاسم باز وآقای ارسلا ویک مشاور روسی در بارۀ داودخان

داودخان به حیث یک شخصیت ملی،وطن پرست،پاک نفس، با تقوا،با دسپلین، دارای اندیشه های ترقی وتعالی افغانستان،ضد ارتشاء، ضدارتجاع ،ضد مداخلات بیگانه در امورکشور ، ضد اختلاس ورشوه خوری، ضد دزدان وغاصبان دارائی های عامه وملکیت های خصوصی، حافظ جان ومال وناموس مردم افغانستان، حافظ امنیت سرتاسری درکشور، حافظ حیثیت و وقار وپرستیژ دولت افغانستان در برابرجامعۀ بین المللی و کشورهای همسایه، بنیانگذار بسیاری از پروژه های زیربنائی واقتصادی وانکشافی وعصری سازی افغانستان وتقویت اردوی ملی ونیروهای هوائی کشور برای حفظ تمامیت ارضی وحریم هوائی کشور، هرگاه مورد حملۀ بیباکانه عناصر مغرض قرار میگیرد، بیانگرآنست که این عناصر اصلاً طرفدار انکشاف وعمران افغانستان نبوده و نیستند. برای اینها خدمت وصداقت وتلاش برای آبادی وانکشاف مملکت معنا ندارد و زمانی معنا پیدا میکند که خود یا اقارب شان در قدرت باشند و از امکانات دولتی سوءاستفاده نمایند، شاید نزد این اشخاص بهترین رهبر وبهترین زعیم کسی باشد که دست مقامات دولتی را درحیف ومیل کردن واختلاس دارائی های ملی آزاد بگذارد، مانند حامد کرزی ؟

کسانی که در دورۀ حیات و اقتدار داؤدخان زندگی کرده اند و یا با او همکار بوده اند، خوبتر میتوانند در مورد شخصیت او آروزهایش نسبت به افغانستان قضاوت کنند و نظر بدهند، چنانکه آقایان داکتر سید عبدالله کاظم، داکتراکرم عاصم،انجنیر کریم عطائی،داکتر حسن شرق وعبدالجلیل جمیلی

.عبدالعزیز فروغ، از همکاران نزدیک داؤدخان در مواقع مختلف از کارکرد های وطن پرستانه داودخان در هر دو دوره زمامداری شان، برای انکشاف وترقی وتعالی افغانستان ، خالصانه وصادقانه ابراز نظرکرده اند که بسیار آموزنده است و برای آنهای که درک درستی از اوضاع افغانستان وجهان ومنطقه در دوره اقتدار داؤدخان ندارند، بسیار کمک میکند.

آقای عبدالجلیل جمیلی:

دیپلومات سابقه دار و همکار صادق داودخان درعهد صدارتش، خاطره غرور آفرینی از قاطعیت وشجاعت داودخان را در برابر تجاوز بیگانه برخاک کشور قبل از صدارتش چنین حکایه میکنند:

دانشمند گرانقدر کاندید اکادیمیسین محترمم جناب سیستانی !

برادر ارجمندم ! میخواستم سلامم را بشما با تشکر شروع کنم ولی با کمال معذرت بمشکلی بر خوردم که بایست قبل از ابراز ممنویت از لطف شما آن نقیصه ام را - که بایست مدت ها قبل جبیره میکردم و نه کرده ام مرفوع سازم و آنهم : بخاطریکه چون هنوز هم آن واقعیت های را که در مورد خدمات صادقانه آن راد مرد تاریخ ساز افغانستان عزیز/ شهید محمد داود خان / میدانم و باید میگفتم و مینوشتم مگر هنوز هم که هنوز است نه گفته و نه نوشته ام .

ضمناً به پاس این که درین ایام آتش گرفتهٔ وطن ما – قلم های دوزخین و مغرضانهٔ در برابر نوشتن یک حرف راستینی چنان شراره میکنند که در مجمر آتشین اولاد دور افتاده وطن - تر و خشک و همه را سوختانده و با بی حُرمتی های دوُر از تصور و دشمن شاد کنی / بخصوص در مورد شهید محمد داود خان / ندافی میکنند که بذهن خودم یکی از طرق لگام زدن شان را در پاسخ ندادن مرجح می شمارم که البته نزد محترمانی مانند شما کم می آیم.

بهر حال با استفاده از فرصت مخصوصاً مطالب مهم نا گفتهٔ برای عرضه بشما و دوستان ارجمندم دارم که جزو از واقعیت های شاز و نادر دولت مردی - وظیفه شناسی و شجاعت بی سابقهٔ داودخان شهید پنداشته میشود.

داودخان در زمان قوماندانی قوای مرکز

مطلب را بیاد خاطرات شخصیت نیک مرحوم / جناب محمد یونس خان نائب الحکومهٔ ولایت قندهار/ متناسب به دوران قوماندانیت قوای مرکز جنرال محمد داود خان و واقعیتهای محیر العقول خدمت و شجاعت وطندوسانهٔ آن زمان داود خان شهید در راه تمامیت ارضی افغانستان - ذیلاً بشما عرضه میدارم.

مرحوم محمد یونس خان انسان خلیق و اجتماعی بودکه از سردار خطاب کردنش– ما نند داود خان شهید منزجر می شدند .او داماد سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله / صدر اعظم اول افغانستان مستقل در عهد سلطننت اعلیحضرت مرحوم غازی امان الله خان بودند / و همسر مرحومهٔ شان عمهٔ شهید نوراحمد اعتمادی ، خلیق ترین و شکسته ترین انسانی که عقده داران بی خبر او را مغرور و خودخواه واین وآن میخوانند - بوده است. اعلیضرت مرحوم محمد ظاهر شاه و محمد داودخان و محمد نعیم خان و اهل و بیت محمد یونس خان مرحوم را کاکا خطاب میکردند. اواولین رئیس بلدیهٔ شهر کابل در دور حکومتداری محمد هاشم خان بود و در ایامیکه شهید محمد داود خان قوماندانی قوای مرکز را با وزارت حربیهٔ / دفاع امروزی / مرحوم سپه سالار شاه محمود خان غازی - عهده دار بودند – محمد یونس تبدیلاً بحیث والی ولایت قندهار/ بعد از محمد داود خان / مقرر شدند .

ازینکه با لطف همیشگی خود شان و دوستی با پدر مرحومم روابط نزدیکی داشتیم - در دوَر ریاست جمهوری داود خان شهید – با اطلاع از مریضی شان بعیادت شان میرفتم و مجلس با معلومات و پر ثمری میداشتند و روزی در مورد سوابق کاری و جرأت بی نظیر حریت پسندی و وطن دوستی داود خان شهید چنین گفتند :

چون سوابق کاری وزارت امورخارجهٔ افغانستان را داشتم و سوالی هم در مورد حل منازعهٔ مشکل سر حدی با ایران در قسمت اسلام قلعه مطرح بود – برویت آن - نامهٔ رسمی و امریهٔ حکومت را بحیث رئیس هیأت حل منازعّه ذات ا لبینی سرحدی بین دو کشور ایران و افغانستان طی مکتوب وزارت امورخارجه دریافتم و بایست بزودی به اسلام قلعه میرفتم و با رسیدن بدانجا متوجه شدم که سفیر ایران در کابل هم که رئیس هیأت دولت ایران بود بدانجا رسیدند – مذاکرات دو روز دوام کرد ولی جانب ایرانی باز هم بر فیصله و تصمیم قبلی طرفین که با وساطت دولت انگلیس صورت گرفته و نهائی شده بود پا فشاری تجدید نظر داشتند تا:

ساحهٔ مثلثی بر آمدگی مانندی را که ضلع طولانی و پایانی آن متصل به خاک افغانستان و بالاتر از ۳۰۰ متر بود و خط عمودی آن تا رآس مثلث بالاتر از ۱۰۰ متر و بخاک ایران وصل می شد؛ ایرانیها می خواستند که همهٔ این ساحه را به ایران واگذار شویم – چون به توافقی نرسیدیم نتیجه را بوزارت امور خارجه اطلاع دادم و ازینکه جنرال محمد داود خان علاقه مفرط شخصی به این معضله داشتند راپور شفری خودرا به ایشان هم مخابره کردم.

دو روز بعد مرکز تلفون / سیستم آنروز / بر من صدا کرد که قوماندان صاحب قوای مرکز در لین استند لطفاً گوشی را بر دارید. با بر قراری تماس و شنیدن صدای غیر طبیعی محمد داود متوجه نزاکتی شده و بعد از سلام و احوال پرسی عاجل خواستم سوالی کنم که ایشان با صدای نظامی و احساسات افغانی گفتند – نائب الحکومه صاحب بدقت گوش کنید –

همین لحظه مقامات سرحدی و کمیساری ما در اسلام قلعه خبر دادند که دولت ایران به ادامهٔ مذاکرات توجه نکرده و یک ساعت قبل د ر همان ساحه قوای مجهز نظامی خودرا پیاده کرده و آنرا اشغال کرده اند . وزیر امور خارجه ما سفیر ایران را خواسته و به او گوشزد شده است که اگر ایران بزودی و فوری قوای خود را از آن ساحه خارج نکند جانب افغانستان آنرا تجاوز غیر قانونی شمرده – بزودی با قوا آن ساحه را دوباره اشعال خواهد کرد! و هدایت صریح بشما این است که اگر با رسیدن به آنجا هنوز هم قوای ایران بر همان ساحه باشد منتظر هدایت ثانی نمانده فورا و بی دریغ امر حمله و اورا! را به کندک تان بدهید و به فرقهٔ نظامی هرات هم هدایت صریح داده شده و بلا معطلی به امداد تان میرسند تا آنها را از خاک افغانستان بیرون بیندازید فلهذا بشما هدایت اکیداً باز هم این است که بعد از ختم مکالمه و بصورت عاجل در رأس قوای نظامی کندک مخصوص قول اردوی قندهار بطرف اسلام قلعه حرکت کنید – مگر متوجه باشید که اگر بازهم قوای ایرانی بر همان ساحه بودند – فوری و بی دریغ و بدون هدایت ثانی امر حملهٔ متقابل را بر قوای ایران صادر کنید و اما از جریان بر خوردها مستقیماً با ما بتماس باشید.

در همین لحظه قوماندان قول اردو و قوماندان کنک مخصوص وارد شده آمادگی کامل خود را برای حرکت به اطلاع رسا نیده و در ظرف چند دقیقه حرکت کردیم .

ولی با رسیدن به اسلام قلعه – جز آثار نقش تایر های عراده جات و زنجیر های تانکها ونقش بوتهای عساکر ایرانی تا فاصله های دوُري که شهر تایبات شان میرسید – اثری از قوای ایران ندیدیم و قوماندان سرحدی و کمیسار افغان میگفتند که یک دو ساعت بعد از راپوری که از تخطی بالقوهٔ ایران بمرکز دادیم – نمیدانیم چه شد که همهٔ شان فوری و یک سره ازآن نقطه نه- بلکه تا شهر تایبات ناپدید شدند . که این شهامت و طن دوستانه و

آزاد منشی با دسپلین را باید تکریم کرد و نازید ![**اینهم سندی دیگراز قاطعیت و وقارملی داودخان!]**

اما خیمه زنی خوجه ئین بازیهای جهاد چوران و تفاله خوران میلیاردر شش جهت نوکر و حکومتک لبلبو پیوند را چه باید نامید؟!»

(پایان کلام ۱۷ /۶ /۲۰۱۷) (رک:مقاله دو خاطره از آقای جمیلی، افغان جرمن آنلاین)

آقای قاسم باز :

یکی از با سپاس ترین اشخاصی که شهید داودخان را از نزدیک دیده وبا آن زعیم نامدار کشور از طریق پدر و برادران خود محشور بوده، **آقای قاسم باز**، برادر شهیدعبدالمجید سریاور رئیس جمهور داودخان وفرزند شهید بازمحمدخان منگل دوست وشخص مورداعتماد داودخان است.

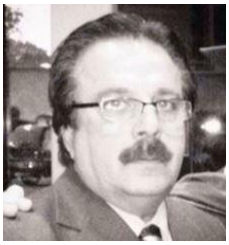

آقای باز در مقاله خود **(شهید سردار محمد داودخان را باید از سر شناخت)**چنین مینویسد:

«آنکه وطن پرستی و صداقت جزءمنش و سرشتش بود چیزی مشهود بود، علاوه بر آن از سجایای نیک انسانی برخوردار بود، تا جایکه به همه اراکین دولت عصرش نور از افتاب روشن و چون چرخ از افلاک مبرهن است، که سردار محمد داودخان شهید در طول مدت ده سال صدارت و چار سال و نه ماه ریاست جمهوری اش افزون بر اینکه:

۱- یک افغانی معاش را از بودیجه دولت افغانستان اخذ نکرد.

۲- تمام جایدادی را که از کاکایش به ارث برده بود به دولت و دهاقینی که انوقت بالای زمینهای مربوطه کار میکرد، در زمان تصدی ریاست جمهوری خود رایگان توزیع نمود.

۳- اضافه بر ان یک شفاخانه نسایی و ولادی بنام هاشم ژیژنتون که بعدها در زمان حکومتداری خلق و پرچم بنام ملالی ژیژنتون مسما گردید به

ظرفیت صد بستر با تمام لوازم طبی که مجهزترین شفاخانه درمنطقه و آن عصر و زمان بود از پول شخصی خود اعمار و به موسسه سره میاشت بخشید.

۴- یک خانه تفریخی که از سردار محمد هاشم خان در پغمان به وی به ارث رسیده بود وی ان خانه تفریخی خویش را در زمان تصدی امور ریاست جمهوری به ریاست هوتلها وزارت مالیه بخشید.

۵- تمام زمینهای زراعتی که در جلال اباد، سروبی، چهلتن پغمان، کارزمیر شمالی، داشت انرا به دهاقین که بالای ان کار میکرد مفت و رایگان توزیع نمود.

۶- هیچ وقت غیر از اوقات رسمی از موتر دولتی استفاده نکرد.

۷- تا جایکه یکعده دوستان می دانند یک پسر مرحوم داودخان در وقت زمامداری ریاست جمهوری پدر خود در افشار قرغه دوره مکلفیت و خدمت عسکری را مثل دیگر هموطنان در ان غند تعلیمی سپری نمود.

۸- نظر به فرمان که وی از درک کمبودی گوشت که باید دردفاتر دولتی هفته دو روز گوشت پخته نشود وی ان فرمان را اول بالای خود و مامورین ریاست جمهوری و فامیل خود تطبیق نمود.

۹- روزهای رخصتی و تفریخی خود را اکثر اوقات همراه با فامیل خود صرف احوال گرفتن ان پروژهای عمرانی که در زمان ریاست جمهوری وی تحت کار بود دیدن میکرد. به ساز و سرود، شکار مثل دیگران علاقه نداشت از زندگی بسیار مجلل خوش اش نه میامد ، وی در خانه که از خشت خام ساخته شده بود زندگی میکرد، در اوقات غیر رسمی ساده میپوشید، پنج وقت نماز میخواند، روژه میگرفت، ذکات میداد، و قربانی میکرد، وی در اخیر عمر خویش به زیارت کعبه شریفه مکه مکرمه نایل گردید، از نوشابات الهلولی نفرت داشت، به قهقهه خنده نمیکرد، در مقابل استدلال قوی دیگران به سخن خود پافشاری نمیکرد.

۱۰- یگانه عشق و علاقه وی ابادی وطن بود، به دشمنان وطن قاطعآنه برخورد میکرد، شخص بسیار مهربان بود. در دوستی و دشمنی جوره نداشت.

۱۱ - شهید سردار محمد داودخان عزت ، جلال و دبدبه خاندانی و قدرت سیاسی فامیلی خود را به هموطنان خود دو دسته تقدیم کرد ولی این ما بودیم که قدر ان تخفه گرانبها را ندانیستیم .

۱۲- وی در تمام دوره ریاست جمهوری خود یک شب هم در ارگ ریاست جمهوری سپری نکرد.اگر از جاده انصاف در نگذاریم تاریخ نه تنها در افغانستان عزیز بلکه در سراسر جهان از چنین شخص غریب پرور گواهی نمیدهد.

ارزش سخن چنان است که گاهی عالمی را در چند جمله میتوان گنجانید و بیان کرد مگر من انچه در دل دارم نمیتوانم بیان کنم ، از طرفی هم زندگانی اشخاص بزرگ ابعاد گسترده ي دارد که بدون دانش و بینش نمیتوان در مورد سخن گفت.

فلهذا از غلبه بی اتفاقی در این عصر بهمین اکتفا مینمایم و از بارگاه خداوند عزوجل تمنا دارم جنت نعیم را جایش گردانیده و در رحمت خود را برویش بگشاید. امین یا رب العالمین.» (آرشیف مقالات قاسم باز/۲۰۱۷/۱۲/۲۷)

آقای احمدفواد ارسلا

ماستری در مطالعات تحلیل استخباراتی

ماستری در مطالعات امنیت ملی/منطقه ای

تمرکز در آسیای جنوبی/مرکزی/خلیج

آقای ار سلا در باره داودخان مینویسد :

«... از نظر من شهید داود خان در مراحل مختلف حیات سیاسی اش در این مورد[پشتونستان] کوشش ملی و شرافتمندانه برای استحکام قدرت و قوت و سربلندی افغانستان کرده است و در سیاست مواضع نظر به واقعیت های موجود گرفته است، و این را میگویند سیاستمداری-که صحبتش با کیسنجر و بعداً مذاکرات با بوتو در همین ارتباط شرایط و واقعیت ها است. منافع ملی افغانستان اولویت داشته و دارد- دفاع از حقوق ملت پشتون و بلوچ و یا هر خیال دیگر اهمیت درجه دوم دارد. به نظر من اگر کسی کوشش داود خان را در عادی ساختن روابط با پاکستان، ترس وی از کوشش ناکام و ضعیف و شکست خورده و شرم آور افراطی های اسلامی (حکمتیار-مسعود وغیره) رنگ بزند ، یا از مسائل معلومات کافی ندارد ، یا به پاکستان و افراطی های اسلامی خوشخدمتی میکند ویا اینکه از عقده ضد داود خان به ناحق موضوع میسازد.» 1

آقای ارسلا، در جواب داودملکیار که مساله پشتونستان را نتیجه پشتون خواهی افراطی داودخان میداند، مینویسد:« **باید در نظر داشت که موضع یک دولت و یک زعیم سیاسی چیزدیگری است و خواهش و آرزوهای قلبی و حتی بلند پروازی چیز دیگری است، و واقعیت های عینی و سیاست چیزی دیگری است. هر دولت خواهش محکم شدن قوتش و بیشتر شدن نفوذ را دارد و خواهد داشت و از هر راه وسیله ممکن در پیشبرد اهداف خود نظر به توانائی ها و شرایط موجود ملی و بین المللی خواهد کوشید.»**

آقای ارسلا از قول دیپلومات نامدار کشور مرحوم عبدالرحمن پژواک مورد داودخان، میگوید:« محترمه پروین پژواک در مقاله از خاطرات عبدالرحمن پژواک سیاسمتدار نخبهٔ افغانستان پیرامون خط دیورند درهمین ویب سایت وزین افغان جرمن آنلاین چنین نوشته اند:**"اما بعد از آن به من معلوم شد سردار محمد داوود خان اصولا مرد صبور و متحمل است، زیرا**

---

1 - احمد فواد ارسلا،شهید داود خان و افغانستان و پاکستان و ...افغان جرمن آنلاین،2017 /2/19

می دانست لهجهٔ جنرال ایوب خان تهدید آمیز است اما آنرا به روی خود نمی آورد و ترجمهٔ مرا مد نظر می گرفت." که این هم یک نمونه دیگر در مورد سیاستداری و شخصیت شهید داود خان است.(برای اطلاع بیشتر از نظریات مرحوم پژواک به مقاله من(فدای همت مردی که تن به ننگ نداد) رجوع شود)

آقای ارسلا، از قول داکتر هاشمیان مینویسد:« استاد هاشمیان در مقاله روز پشتونستان درهمین ویب سایت وزین افغان جرمن آنلاین چنین نوشته اند:"داعیه پشتونستان که در دوره صدارت شاه محمود خان به حیث پالیسی رسمی دولت در کابل تبلیغ میشد." این مثال و صد ها سند و مثال دیگر این را واضح میباشد که در مورد داعیه پشتونستان و دشمنی های پاکستان تمام ملت و دولت افغانستان متحد بوده اند و محدود ساختن مسئله پشتونستان به دیوانگی وپشتونیزم و افراط شهید داود خان و تحریک شوروی ها کوشش دشمنان شهید داود خان بوده و میباشد.

آقای ارسلامی افزاید : **« شخصیت متین و منطقی و هوشیار شهید داود خان هم در مذاکره ای وی با کیسنجر و هم در توضیحات محترم داکتر شیرزوی مشاهده میشود که وی همانند ملت افغانستان و زمامداران دیگر افغانستان در مورد حق خود ارادیت ملت پشتون و بلوچ مواضع با ثبات داشته است. در هردو نقل قول اگر به صورت کامل و بیغرض خوانده شود شهید داود خان حق مردم پشتون را تذکر داده است . »** (احمد فواد ارسلا،آشهید داود خان و افغانستان و پاکستان و ...افغان جرمن آنلاین،2/19/ 2017)

نظر یک مشاور روسی 30 سال پس ازمرگ داودخان :

چیزیکه دراینجا بسیار پراهمیت است، نظریات یک متخصص روسی، بنام" **گیورگی پترویچ یژوف**"،مشاور امور پلان و اقتصاد دروزارت پلان افغانستان در عهد صدارت داؤدخان است که اینک پس از سی سال بعد از قتل داؤودخان، قلم برگرفته واز شخصیت و برنامه های انکشافی او برای توسعه افغانستان سخن میگوید.

گیورگی پترویچ یژوف، در مقاله خوددرمورد داودخان، چنین نوشته میکند:"**از دیدگاه من رئیس جمهور محمد داود، یکی از بزرگترین، برجسته ترین چهره های سیاسی و اجتماعی افغانستان در نیمهٔ دوم قرن بیستم بشمار می رود. نام و نقش او نه تنها در تاریخ افغانستان جاودان است بلکه سیاست و طرزالعمل او به طور غیر مستقیم بالای سیاست های دو ابر قدرت آن زمان یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحدهٔ امریکا نیز تاثیر داشته است.**

در بارهٔ کوایف انسانی محمد داود می توانم بگویم که به نظر من او شخصی بود پیچیده، دوست داشت یکه تاز باشد و تحمل مخالفت با نظریات خویش را نداشت. اگرچه باید بگویم که در موارد معین وقتی مطمئن می شد که مخالفت ها می توانند به خیر و صلاح وطنش تمام شوند، به آنها گوش می داد و حتی از آن قدردانی می نمود. می خواهم اذعان نمایم (چون خودم بارها شاهد بودم) که محمد داود از استدلال و برهان قوی برخوردار بود، او استعداد آنرا داشت تا هم صحبتش را قناعت دهد و موضعگیری خویش را بالای او بقبولاند....تصور من این است که محمد داوود قلباً می خواست افغانستان را عصری بسازد و سطح زنده گی مردم را بهبود بخشد. اما پروژه ها آنقدر زیاد بودند که دشوار بود آنها را شمرد."(برگرفته از مقاله پترویچ یژیف،در باره داودخان، ترجمه غوث جانباز، افغان جرمن آنلاین)

برمبنای شهادت صادقانه اشخاص ومقامات صاحب نظر داخلی وخارجی و برنامه ها وپلانهای که توسط داؤدخان برای انکشاف وترقی افغانستان طرح و قسماً به منصه اجرا درآمد و با مرگ او بقیه نا اجرا ماند، انسان با روحیه ملی ووطن خواهی این شخصیت بزرگ بیشترآشنا میشود و با مطالعه این افکار و ایده های او برای وطن ما است که به مرگ او افسوس میخوریم وقتل او را ضایعهٔ جبران ناپذیر برای ملت خود می شماریم .

مقاله هفتم

داکترخالدی درتلاش تیرباران دوبارۀ داودخان

سخنان خالدی دربارۀ داودخان، عقده مندانه، کین ورزانه و برخلاف واقعیت است!

تلاش خالدی در مقاله اخیر او درباره کودتای ۲۶ سرطان برای اثبات بیهودگی تغییرنظام شاهی به نظام جمهوری برهبری داودخان وانکار از دست آوردهای سیاسی واقتصادی واجتماعی برای مردم افغانستان در پنج سال جمهوریت، یک تلاش مذبوحانه،عقده مندانه وخلاف واقعیت هاست ومیخواهد بدینوسیله داودخان را تخریب و کودتاچیان 7 ثور وچپاولگران 8 ثور را برائت دهد.

به یک نمونه از از دلایل ۱۹ گانه خالدی نظر می اندازیم:خالدی در بند سوم از مقاله خودمینویسد: **« تحول ۲۶ سرطان نه تنها هیچ تحول مثبت در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم و کشوربوجود نه آورد بلکه بر عکس مردم افغانستان را از تمام دست آوردهای سالها مبارزات اجتماعی و سیاسی محروم ساخت.»(مقاله خالدی درمورد عواقب کوتای ۲۶ سرطان۱۳۵۲)**

این ادعای داکترخالدی یک ادعای دور از واقعیت های عینی جامعه وچشم پوشی از حقایق ملموسی است که من وصدها هزار باشندگان کابل شاهد آن بوده ایم. خالدی بیشرمانه از این دست آوردهای داودخان در دورۀ جمهوریت چشم پوشی میکند:اعمار ساختمان ۱۴منزله پامیردر آغاز جاده میوند واعمار ساختمان ۱۸ منزله وزارت مخابرات درپل باغ عمومی درقلب کابل، تکمیل پروژه تلویزیون ملی افغانستان ونصب دستگاه پخش آن

در کوه آسمائی وکشیدن جاده پرخم وپیچ تا فرق کوه آسمائی ،بکار افتادن بس های برقی در شهرکابل،وتقویت ملی بس با فعال شدن صدها بس جدید۳۰۲ از کمک های بلاعوض ایران وهندوستان در شهرکابل، کمترین مثالهای اند که میتواند ادعای آقای خالدی را در باره هیچ شمردن دست آوردهای اجتماعی وفرهنگی داودخان ،دروغ ثابت کند.
افزون برآن اعلام رژیم جمهوری بجای رژیم کهنه شاهی ، خودش یک تحول بزرگ سیاسی بشمار می آید و این امید را در مردم افغانستان ایجاد نمود که بعد از داودخان قدرت به اشخاص وافراد شایسته وکارفهم کشور برمینای انتخابات میسرمیگردد.

آقای فروغ، معین و سرپرست وزارت پلان درعهد جمهوری داودخان، درمصاحبه ای که چند سال قبل با تلوزیون "خُلا" انجام داده(و خانم نصیبه اکرم حیدری آن مصاحبه رااز ویدیو بروی کاغذ ثبت نموده،) میگوید:

« در همین دوره انتقال در بین پلان 7 ساله و دوره سلطنت [از 1352 تا 1355] که پلان 7 ساله او[داودخان] می رسید، عواید دولت از 6.1 میلیارد افغانی در سال 1351 به 13.9 میلیارد افغانی، در سال1355 زیاد شد. مازادً بودیجه عادی به مقصد تمویل اقتصادی از 462 میلیون افغانی به 2.8 میلیارد افغانی بلند رفت. صادرات از 124 میلیون دالر در سال 1351 به 310 میلیون دالرافزایش یافت. ذخایر اسعاری مملکت از 55.7 میلیون دالر در سال 1351 به 215 میلیون دالر در چهار سال آینده یا در سال 1355 رسید. و بالاخره در پایان 1976 ذخایر اسعاری به 315 میلیون دالر بالا رفت. ظرفیت های اقتصادی مورد استفاده قرار گرفت، در تولید برق، شکر، نساجی، زغال، سمنت و سایر مواد افزایش قابل ملاحظه رویداد. نرخ تبادله اسعاری از 80 افغانی در برابر 1 دالر به کمتر از 50 افغانی در برابر 1 دالر ترقی کرد. مصارف انکشافی از 4.9 میلیارد افغانی در 1351 به 8.4 میلیارد افغانی در1355 زیاد شد. در تطبیق پروژه ها سرعت به خرج داده شد. کار بعضی از پروژه های مهم از قبیل برق کجکی، شهراه کابل- گردیز تکمیل شد، تلویزیون موفقانه تاسیس شد، بس های برقی که یک پدیده نو بود که تطبیق شد. بهبود شرایط اقتصادی در دوره انتقال 1973 تا 1976 و 77 وضع را برای طرح پلان های هفتم بسیار مساعد

ساخت. اهداف پلان هفت ساله متکی به اهدافی بود که در بیانیه خطاب به مردم سردار شهید محمد داود خان منعکس شده بود که به الفاظی که من بگویم؛ رشد اقتصادی و کاهش فقر بود.»

رشد عواید ملی درنخستین پلان هفت ساله نظام جمهوری چنین پیش بینی شده بود:«رشد عواید ملی، رشد عواید داخلی 144.6 فیصد، رشد مصارف سرمایه گذاری 497 فیصد و رشد مصارف عادی به اندازه 1.6 فیصد تخمین شده است که این امر منتج به تشکیل بیشتر سرمایه جهت تمویل مصارف انکشافی می گردد. ارزش صادرات به اندازه 73.8 فیصد ازدیاد، و ارزش واردات در حدود 55 فیصد پیش بینی شده است.

ارزش خالص تولیدات صنعتی از 5.56 میلیارد به 10.20 میلیارد افغانی افزایش می یابد که رشد 83.20 فیصد را احتوا می کند.ارزش تولیدات زراعتی از 53.8 میلیارد افغانی به 73.9 میلیارد افغانی یا 37 فیصد افزایش خواهد یافت. تولید مجموعی انرژی برق از 700 میلیون کیلوواتِ ساعت به 1600 میلیون، کیلووات ساعت بلند خواهد رفت، یعنی.128.6 فیصد

وضع آبیاری زمین های فاقد آب کافی ساحه 1675000 جریب زمین، و زمین های بایر که جدیداً تحت آبیاری میایند، عبارت از 310 هزار جریب زمین خواهد بود.

طول مجموعی سرک های موتر رو، از 9200 کیلومتر به 11006 کیلومتر یا 19.6 فیصد افزایش خواهد یافت.طی پلان هفت ساله مِنجمله طول مجموعی یک هزار هشتصد و ده (1810)کیلومتر خط اهن 1186 کیلومتر آن تحت ساختمان گرفته خواهد شد.

طول عمومی لین های چنل سیستم از 2700 کیلو متر به 4700 کیلومتر یعنی 73.1 فیصد و تعداد تیلیفون از 21 هزار پایه به 40 هزار پایه افزایش می یابد، یعنی 90.5 فیصد، و سیستم مایکروویو به ظرفیت 300 کانال مخابره تیلیفونی و تلویزیونی تکمیل خواهد گردید.

تعداد مکاتب ابتدای اساسی از 1345 باب به 2355 باب وئ تعداد مکاتب مسلکی از 29 باب به 84 باب ،یعنی باالترتیب از 75 فیصد به 128 فیصد افزون خواهد شد. فیصدی جذب شاگردان دارای سن شمول به مکتب از 44 فیصد به بیش از 70 فیصد بلند خواهد رفت و تعداد شاگردان دوره ابتدایی از 710 هزار به یک میلیون سه صد هزار نفر یا به 64.6 فیصد، در اخیر پلان خواهد رسید.

تعداد بستر در شفاخانه های ملکی از 3600 به 5200 بستر یعنی 58 فیصد افزون خواهد گردید و در اخیر پلان به تعداد داکتر 89 % افزایش به عمل خواهد امد.

در نتیجه این همه تحولات در ساحات اقتصادی و اجتماعی اوسط رشد سالانه عاید غیر خالص ملی از 2.4 فیصد به 6.3 فیصد ارتقاع ، و همچنان رشد وسطی سالانه عاید فی نفر در پلان ۷ ساله از 0.01 فیصد به 4 فییصد نسبت به سال گذشته بلند برده خواهد شد.با تطبیق پروگرام های انکشافی و توسعه فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و اداری در پلان هفت ساله برای 208 هزار نفر به سویه عالی ، متوسط و کارگر ماهر زمینه استخدام فراهم خواهد شد.» (رجوع شود به آرشیف مقالات محترمه نصیبه اکرم حیدری در پورتال افغان جرمن آنلاین)

آقای فروغ می افزاید :« باید دانست که تطبیق اهداف فوق و تامین انکشاف اقتصادی تنها و تنها وابسته به حجم سرمایه گذاری و منابع مالی نبوده، ایجاب میکند همزمان قدم های استواری در راه ایجاد یک اداره سالم اقتصادی ، طرح اساسات قانونی و تربیه کدر های فنی برداشته شود.

برای انکه عملیه پلان گذاری بصورت منسجم ادامه یابد، دولت به طرح پلان های طویل المدت در بعضی سکتورهای مهم اقدام خواهد نمود و واحد های پلان گذاری و تطبیق پلان را در ترتیب تمام سطوح تقویه خواهد نمود.انکشاف سالم اقتصادی بدون تردید ایجاب میکند تا اصول اداری کشور با نیاز مندی ها هماهنگ گردد. در پلان هفت ساله دولت جمهوری سعی خواهد نمود بعد ازتشخیص پرابلم ها، روش های اداری را مرحله به مرحله اصلاح و تشکیلات لازمه برای تطبیق ریفورم اداری ایجاد کند.طی مدت هفت سال ممکن در بعضی از پیش بینی ها تغییراتی وارد گردد و نوسانات اقتصادی بین المللی مخصوصاً اهداف پلان را متآثر سازد. بنابران تحولات ناشی از تحولات اقتصادی و اجتماعی در چوکات پلان های سالانه رعایت گردد. »**(منبع قبل الذکردرآرشیف مقالات محترمه نصیبه اکرم حیدری در پورتال افغان جرمن آنلاین)**

ارقام و احصائیه های فوق ازسوی یک مقام بلندپایه ویک شخص مسلکی درپلانگذاری ارائه شده که بسیارمهم و قابل باور است، زیرا وی این ارقام را سی -چهل سال بعد ازحیات داودخان ،ازهزاران کیلومتر دورتر

از میهن از سرزمین امریکا برای هموطنان خود ارائه میکند که دیگر چشم گرفتن پاداش ومقامی را از کسی ندارد.

بقول آقای فروغ، «حجم سرمایه گذاری پلان[7ساله] 174 میلیارد افغانی بود که به مقایسه هر چهار پلانیکه در افغانستان تطبیق شده بود، تقریباً 3 برابر زیادتر بود. در این پلان یک پروژه خط آهن که اهمیت استراتیژیک داشت، و این بالاتر از طرز تفکر پلان گذارها بود، خط آهن 40 میلیارد افغانی پیش بینی شده بود، در پلان هفت ساله که با طرح کردن از این مبلغ بسیار کمی باقی ماند. به این ترتیب خط آهن بسیار ضرور بود برای کواپریشن و براي همکاري هاي اقتصادی بین افغانستان، ایران و حتی پاکستان و این همکاری ها میتوانست سبب استقرار اوضاع در هر سه مملکت شود. قروض و امدادی که برای پلان هفت ساله داده شد به دو میلیارد پنج صد وسي و سه میلیون دالر میرسید و اکثراً منابع آن تثبیت بود. اتحاد شوروی، امریکا تا یک حدی، عربستان سعودی، ایران، اینها همه مبالغ هنگفتی بر پلان هفت ساله دادند. و این خود مشروعیت رژیم محمد داود خان را به اثبات میرساند که در سطح بین المللی اینقدر شناخته شده بود که هر مملکت از عراق تا کویت، ابوظبی، دیگر مملکت های عربی و اتحاد شوروی، امریکا، جاپان و چین و همه کس در این سهم گیری کردند.

با تطبیق این پلان تحول اساسی در زنده گی ایجاد میگردید و البته اگر پلان تطبیق میشد، رشد اقتصادی در پلان به صورت اوسط 6.3% تخمین شده بود، اگر عاید فی نفر در شروع پلان 5,000 بوده باشد، و رشد نفوس هم 2.3% ذکر شود، عاید فی نفر میتوانست در طول مدت 18 سال تا 19 سال از دو برابر زیادتر شود. و به این ترتیب امکان داشت که از فقر تا یک حدی کاسته شود....» (برگرفته از مقالهٔ خانم نصیبه اکرم حیدری)برای اطلاع بیشتر به لینک ذیل یوتیوب رجوع شود:

jkWLTAgWyE&feature=youtu.be1https://www.youtube.com/watch?v=

وآقای انجنیرداوری در موردکارکردهای داودخان درزمان جمهوریتش، مقالتی سودمندی نوشته است که در آن آمده است:

« نخستین پلانن هفت ساله رژیم جمهوریت که مجموعه عظیمی از تاسیسات زیر بنائی اعم از بند وانهار، استخراج معادن، وتاسیس فابریکات ذوب فلزات وو سایل صنعتی بود در سال 1355 خورشیدی آغاز ودرسال 1362 مطابق پلان باید به پایه اکمال میرسید، که درصورت عدم وقوع کودتای ثورمردم افغانستان در همان وقت یعنی 35 سال قبل دربسیاری از موارد اقتصادی به خودکفایی رسیده بودند.

نسل های زنده و واقع گرا بخاطر دارند که در دوران جمهوری دأوود خان روز تا روز وضعیت اقتصادی مردم بهتر و بهتر میشد، سقوط نرخ دالر از 60 افغانی در رژیم شاهی به 50.33 افغانی در آخرین سالهای جمهوریت نتیجه کار وزحمت کشی رژیم جمهوریت و رهبری اش بوده است نه نتیجه کدام کار تصادفی؛ خلاصه اینکه در جریان پنج سال جمهوریت دأوود خان تحرکات و پیشرفت های محسوسی در امرتطبیق قانون وتحولات چشمگیری در راه بهبود وضع اقتصادی، صحی، تعلیمی، فرهنگی وغیره وغیره مردم رونما شد، که در صورت ادامه شاید حالا مردم افغانستان یکی از مرفه ترین کشور جهان را در اختیار میداشتند.».(مقاله فصل های ناتمام دأوود خان قابل انکار نیست، پورتال افغان جرمن آنلاین)

آقای انجنیر عبدالله نوابی در مورد اعمار بند سلما از زبان اقای فروغ حکایت میکند:

«آقای فروغ سرپرست وزارت پلان میگوید: داودخان مرا خواست ودرباره کاربند سلما پرسان کرد، برایش گفتم کآر پروژه بسیار مصرف ضرورت دارد که با بودجه دولت وکمک های که داریم امکانات آن میسرنیست .داودخان پرسید چقدر مصرف دارد؟ گفتم: در حدود ۵۵ میلیون دالر .دو هفته بعد از دفتر داودخان تیلفون آمد که رییس جمهورشما را کاردارد.وقتی نزد داودخان رسیدم، داودخان گفت: عربستان سعودی حاضر شده است تا آن ۵۵ میلیون دالر را بپردازد و معین وزارت آب وبرق انجنیر فرید اسحق آنجا رفته و قرارداد آن امضا شده وکارش زیرنظر متخصصین هندی و انجنیران افغانی به پیش برده خواهد شد....

باید متذکر شد که این شخصیت داودخان بود که کشور های جهان ،میلیارد ها دالرراسخاوتمندانه برای اعمار کشور میدادند و تیم کاری در بخش پلان ، اشخاصی دانشمند مانندی آقای فروغ ،علی احمد خان خرم ، پسر داودخان ، داکتر فرید رشید ودیگران و در بخش انجنیری متخصصین ، انجنیر جمعه محمد محمدی ، انحنیر فرید اسحق ، انجنیر تواب آصفی، انجنیر غوث الدین معین وزارت فواعد عامه ، انجنیر عبداله برشنا ،داکتر بشریار و دیگران شب وروز کار میکردند. »**(نظریات پورتال افغان جرمن، حولای 2018)**

داودخان درسال 1356 پروژه اعمار بند کمالخان را در نیمروز نیز روی دست گرفت و تمام امکانات مالی وتخنیکی کشور را برای بستن بندکمالخان بکار بست. وسایل وتجهیزات فراوانی برای اعمار بندکمالخان فرستاده شد وگدام های تجهیزات بند و پهره دارخانه ها و دیگر تسهیلات برای انجنیران وکارگران بند فراهم شده رفت، کار بند تا 40% با شدت وشوق تمام روبه پیشرفت بود، ولی بدبختانه که کودتای ثور تمام نقشه های عمرانی کشور را به صفر ضرب زد و رژیم کودتای ثور نتوانست کارساختمان بند را ادامه دهد و بالنتیجه ده ها هزار کیسه سمنت وصدها وهزاران تن سیخ گول وغیره وسایل و تجهیزات بند کمالخان را گویا مخالفین از آنجا دزدیدند و بردند.

با توجه به مطالب فوق از قول صاحب نظران وکارشناسان معلوم میگردد که ،موضعگیری داکتر خالدی در برابر دست آوردهای اقتصادی واجتماعی وسیاسی داودخان، در واقع یک موضعگیری مبتنی برعقده مندی وکینه توزی ،افترا وتهمت زنی وبه اصطلاح یک موضع گیری اپرچونستی وابن الوقتی است. وخوب شد که چهره خود را بحیث یک انسان دو روی و حق ناشناس بمردم افغانستان نشان داد.

خدمات وطن پرستانه داودخان چه در زمان صدارتش وچه در زمان جمهوریت برای همه مردم افغانستان مثل آفتاب روشن است. کسانی که از بقدرت رسیدن دوباره داودخان در نتیجه کودتای ۲۶ سرطان ن شوکه شدند یکی حکومت پاکستان بود ودیگرش گروه اخوانی وابسته به ISIبود و

سوم هم آنهایی بودند که منافع شخصی خود را در خطر می دیدند . بقیه مردم افغانستان کسی از وجود داودخان در راس قدرت ناراض نبود و حتی احزاب چپی نیز از اعلام جمهوریت در کشور اظهار رضایت نمودند. با وجود این تحول سیاسی غیر مترقبه درکشور، معلوم نیست، چرا دل این ادم گمنام (داکترخالدی)از دست داودخان چنین زخمی وپرخون است که با وجود قتل داودخان وخانواده اش بازهم دلش یخ نکرده و بعد از گذشت چهل سال از شهادت آن رهبر سربلند افغانستان امروز زبان به نکوهش او بازکرده ومیخواهد یک بار دیگر او را زنده نماید ودوباره تیر باران کند**!؟**

از همان آغاز گرچه آقایان دکتر سید عبدالله کاظم، انجنیرعبدالله نوابی و انجنیر نجیب داوری واقای قاسم باز و همچنان نگارنده با نوشتن مقالات و تبصره های مستدل و انکار ناپذیر این یاوه سرایی دکتر خالدی را جواب گفته ایم ولی معلوم میشود که این انسان خود خواه و دروغ پرداز از تخریب بهترین و صادق ترین خدمتگزاران وطن دست بردار نیست و هربار با عنوان کردن موضوعی قصد تخریب بیشترآن زعیم ملی وطن را دارد .

قبل از این هم داکتر خالدی برای تخریب یک زعیم ملی که در تاریخ معاصر افغانستان مصدر خدمات بزرگ شده است با حمایت دروغین از یک زعیم دیگر سعی میکند تا این نیات شوم خود را بکرسی بنشاند.

در حال حاضر نقشه داکترخالدی اینست تا داودخان را بکوبد و خود را حامی ظاهرشاه نشان دهد. ودرقدمهای بعدی شاید برضد احمدشاه درانی دلایلی واضح تری بتراشد. خالدی با این نوع کارهای مضرخود میتواند خط فاصلی میان روشنفکران پشتون بکشد و آنها را بدو گروه درانی و غلجایی از هم جدا کند . بزعم خالدی:« ز هرطرف که شود کشته، خیر پنجاب است.»

داکترخالدی مقاله اش را چنین ختم میکند:« **همانند بهرام مشیری محقق ایرانی، من یک دموکراسی لنگ و لنگان تا گلو فرورفته در گل را هزار بار به یک دیکتاتوری که آزادی بیان را در گلوها خفه کند و روشنفکران مارا راهی زندانها کند، و مخالفین خود را درزیر شکنجه به قتل برساند اما در عوض برای ما سرک و پل و تونل بسازد، ترجیح میدهم !** »

خانم پلوشه راستکار، براین پراگراف آقای خالدی تبصره ظریفی نموده می پرسد:«محترم خالدی صاحب! همین «یک دموکراسی لنگ و لنگان تا گلو فرورفته در گل» نبود که فرزندان ناخلفی مثل خلقی ها و پرچمی ها [واخوانیها] را بار آورد که تا امروز مردم افغانستان تاوان آنرا می پردازند؟

با مطالعه این تبصره ظریف ودقیق خانم پلوشه این شعر سعدی در ذهنم خطورکرد که هفتصد سال قبل فرموده است:

گراز بسیط زمین عقل منهدم گردد

بخود گمان نبرد هیچکس که نادانم

سعدی، میخواهد بگوید زمانه بدل شده واحیاناً اگر روزی بیاید که عقل از روی زمین محو گردد، بازهم انسانهای پیدا خواهند شد که ادعای داشتن عقل کنند.درعصرما و روزگار ما که اکثراً از برکت مکتب و برق صاحب دانش وآگاهی واطلاعات وسیعی یعنی صاحب دانش وعقل وخرد شده اند، کسانی هم پیدا میشوند که بگویند« یک دیموکراسی درگل نشسته»(دموکراسی بی اب وبی نان وبی برق) را بر غذا و داروی انتی بیوتیک و TVودیگر امکانات رفاهی بشری ترجیح میدهم؟؟ آیا کسی که ذره یی عقل درسر داشته باشد چنین آرزوی میکند که: من امنیت و مصئونیت یا برق ومکتب وبیمارساتان و رفاه اجتماعی نمیخواهم ولی یک دیموکراسی فرورفته درگل ولوش(انارشی وهرج ومرج، فقروبیکاری وبیسوادی)را میخواهم ،تا اجازه داشته باشم که هرچه دلم میخواهد برزبان بیاورم؟

هیچ آدم عاقل وبالغ اگرصاحب اندکترین سوادی هم باشد،چنین خواستی را نه از خدا ونه از یک نظام اجتماعی میکند که امنیت ومصئونیت جانی ومالی خود وجامعه را فدای یاوه گوئی های لجام گسیخته کند،مگر اینکه بالا خانه را به اجاره داده باشد.

پایان (2018/7/31)

مقاله هشتم

به جواب دکتور نور احمد خالدی

(نصیبه اکرم 2017/07/26)

جناب خالدی! من به آنچه نوشته ام، به خطا نرفته ام. شما صرف ارقام را با تعین فیصدی های پیشرفت و نتایج پیشرفت پروژه ها کاپی نموده، و اینرا یقین دارم که اگر پس رفتی را در میافتید، بحیث یک جوان با مسئوولیت آنرا در بیانیه جا داده و به دفتر ریاست جمهوری ارسال داشته اید. ولی شما مینویسید که " مسودۀ آنرا شما تهیه نموده اید.

"معمولا نوشته های مهم اقتصادی و انکشافی و پالیسیهای دولت را در این زمینه ها در وزارت پلان محترم فروغ مینوشتند. اما در زمانیکه این بیانیه باید نوشته میشدمحترم فروغ نظر به معاذیری به وزارت پلان تشریف نمی آوردند (یکی دو هفته) و محترم علی احمد خرم وزیر پلان وقت به من هدایت دادند تا مسودهء این بیانیه را محرمانه تهیه نمایم "

محترم خالدی! مسوده در زبان دری به معنی چتل نویس است که بعد از اصلاح پاکنویس میگردد. اغلب از لغت مسوده در قسمت نوشتن قوانین زیاد استفاده شده زیرا که بصورت عموم تعدیل در قوانین باعث باز نویسی آن میگردد و از همین رو برای مراجعه به قوانین به سال مسودۀ هر کدام قوانین مراجعه میگردد.

شما مینویسید که: **" در زمان تدوین پلان هفتساله در نقش منشی کمیته توحید و انسجام پلان کار کرده ام و در این مقام به تمام اسناد پلان هفتساله مستقیما دسترسی داشتم منجمله راپور نهایی تیم گوس پلان اتحاد**

شوروی و تیم متخصصین ملل متحد". و این بنده میگوید که شما ارقام و نتایج پیشرفت را از راپور های در دست داشته کاپی نموده اید، نه اینکه شما مینویسید که "مسودهٔ این بیانیه را محرمانه تهیه نمایم" . نه، من به خطا نرفته ام و حالا میخواهم بپرسم که چرا محرمانه؟ در صورتیکه این وظیفهٔ وزارت پلان بود که راپور این پلان را بنا به امر رئیس جمهور تهیه نماید. اگر برای من بگوید که رئیس جمهور آرزومند نبود ملت از این امر آگاهی حاصل نماید، باید گفت که اهل دانش اینرا میدانستند که این ارقام در وزارت پلان موجود اند، نه در دفتر رهبر کشور. یا شاید هم محرمانه که ایشان باید این وظیفه را خود با مسئولیت بدوش میگرفتند و یا اینکه آمر شما که در انوقت در دفتر نبودند آزرده خاطر می شد.

شما مینویسید که: "بنده در سال ۱۳۵۱ از پوهنحیٔ اقتصاد پوهنتون کابل دوم نمره عمومی ۴ سال فارغ شدم و با درجه عالی فراغت امتیاز کار در وزارت پلان را حاصل کردم."

جناب خالدی! من هم ناکام از پوهنخی ادبیات در رشتهٔ ژورنالیزم بدر نشده بودم که به مقامی که رسیده بودم به قول شما خیرات سر رهبر سر بلند کشور عزیز ما بود. من در چهار سال دورهٔ محصلی مقام بلندی ام در قطار شاگردان پوهنتون کابل بدیگری نسپردم ولی خود از آن مقام گاهی چیزی بر لب نیاوردم، در حالیکه شما ادعا نموده این که: سر مشاور صدراعظم آسترالیا جناب {باب هوک} هم بوده اید. من شما را به خواندن لنک ذیل دعوت مینمایم: رادیو تلویزیون ملی افغانستان، 15 قوس 1396

https://rta.org.af/?p=16860

"ښاغلي دکتور نور احمد خالدي په ۱۹۸۹زیږدیز/میلادي کال کې دآسترالیا په فډرال حکومت کې ځینې رسمي دندې درلودلې چې ددفترد ستر مشاور دنده وه".(Prime Minister) . په دغو دندو کې یوه هم دهغه هیواد دلومړي وزیر

پروفیسور امین ثیقل و پروفیسور بل میلی دو شخصیت شناخته شده در کشور آسترالیا و جهان یگانه مشاورین در امور افغانستان و شرق میانه اند

که میدیا و دولت برای شناخت مسایل از ایشان مشوره جسته و میجویند و همه وقت ایندو دانشمند بروی پرده های تلویزون ها آنهم در وقت اخبار ظاهر میگردند، ولی ایندو دانشمند هر دو نتوانسته اند به این مقام نائل آیند، در حالیکه هر دو کشش و هم عضویت حزبی هم دارند. آیا این حقیقت دارد؟

از شما درین چند سال اخیر نوشته های تحقیقی خوانده ام که بعضاً از آن دقیق خوشم آمده و از آن در نوشته های خود یادآوری نموده ام. ولی من اینبار درین مورد چیزی نمی نویسم و خوانندگان را به مطالعهٔ لینک ذیل دعوت مینمایم:

http://www.dawatmedia24.com/%D8%B5%D9%81%D8%AD%D9%87-%D8%AF%D8%B1%D9%8A/%D8%A8%D8%A7%D8%B2-%D9%86%D9%88%DB%8C%D8%B3%DB%8C-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%D8%8C-%D9%BE%D8%A7%D8%B3%D8%AE%DB%8C-%D8%A8%D8%B1-%D9%86%D9%82/

جناب خالدی! چرا دنبال این اصل بگردیم که کی به کدام اندازه توانمندی دارد، ولی چه خوشآیند است سر در مقابل دانشمندان آزموده خم نمائیم.

من در سال 1979 به کشور آسترالیا پناهنده شدم و در سال 1983 و برای اولین پروگرام های زبان های دری و پشتو را از طریق رادیوی ملی آسترالیا (اس، ب، اس) پخش مینمودم و در آنوقت سخت نیازمند کتب و نشریه های بودم که بیانگوی شرایط مرگبار آدم کشی درافغانستان بدست جناوران خلق و پرچمی باشد، تا بتوانم بدرجه اول ،معلومات ثقه و علمی بدسترس وطنداران قرار دهم و شاخص دومم این بود که بتوانم در شناخت شرایط وطنداران به دولت خبر دهم که مرا در مهاجرت آنان از کمپ های وحشتاک پاکستان به آسترالیا کمک کند و این تیر من گاهی به هدف خورد که من توانستم نوشته های بزرگوار اکادمیسن سیستانی را بوسلیه مجله های طبع شده در امریکا و پاکستان بدست آورم . برای من نوشته های این دانشمند بلند مقام مثل آبی بود که به گلوی تشنه ای رسیده باشد. و من آنرا

هم از طریق رادیو پخش مینمودم و هم صورت دعوی دوسیهٔ هر خانواده و اشخاص منفرد را که سپانسر مینمودم، بنیادش اطلاعات و دعوی برحق ملت آورهٔ افغان بود که در نوشته های این دانشمند گنجانیده شده بود و هم وقتی در جریان محکمهٔ با خادیست ها در صندوق شاهد حضور میافتم، بنیاد افکار و اظهارات من نه تنها که از شواهد دیگر خونباران بر ملت سرچشمه میگرفت و در پهلوی ان منطق این دانشمند مرا به سر چشمهٔ مقصود دعوت مینمود.

بر میگردم به اصل موضوع که برگویم که هر انسان با وجدان این حقیقت را میداند که بدبختی افغانستان از دههٔ دیموکراسی که دههٔ انارشی، فساد دولتی، سقوط تعلیم و تربیه، تقلیل کمک های خارجی، کسر بودیجه سالانه به 500 میلیون، جذب تنها دو هزار فارع مکاتب از بین 14 تا 18 هزار تن به پوهنتون، بیکاری، مرگ صد هزار وطندار بدست قعطی در سال 1972 و خطر مرگ 20% نفوس وطن از گرسنگی این ها همه و همه سر چشمه میگیرد، نه از دورهٔ درخشان جمهوری. اگر به ارقام محاسبه شده نظر اندازیم، با درخشش نظام جمهوری قیمت دالر به 50 افغانی تقرب نمود و به قول دیگری افغانستان در مورد روغنیات به خودکفایی رسید و دولت در تدارک صادرات گندم برآمد که دیگر در گدام ها جایی برای نگهداشت گندم موجود نبود.

به قول وطندوست محترم، جناب شما بار تمام مسئوولیت ها و فجایع 40 سال اخیر را حوالهٔ این رهبر و زعیم ملی میکنید.

بگذار به رسم غیرت افغانی ام سربلند و آزاده بگویم که بی ثباتی را که رفقای دور دسترخوان خودت، این پرچمی ها وخلقی های وطنفروش و بی وجدان حواله ملت بیگناه افغان نمود و ملت جز ایشان دشمن دیگری را سراغ ندارد و سایه ایشانرا سنگباران میکند. آیا شما گاهی از ایشان پرسیده اید؟ آیا قادر میاخیل این دشمن فرزندان بیگناه افغان گاهی از کشتار ملت و امر بمباردمان به زنان و کودتان به خون خفتهٔ افغان در مورد به شما دلیلی بیان داشته؟ و یا اینکه هنگام مصاحبت با حضرت

ایشان وجدان ها خوابیده و خون ملت دیگر رنگ اش جانکاه نیست؟ آیا صدای طفلکان میهن دیگر گوش ها را نمی آزارد؟

جناب خالدی! شما مینویسید که: **" محترمه نصیبه اکرم نوشته اند، در نظر نیست. آنچه من در مورد اثرات منفی اقتصادی کودتای 26 سرطان 1352 باالی پیشرفتهای انکشافی افغانستان در نظر دارم مربوط به اثرات دراز مدت کودتا در ایجاد بی ثباتی سیاسی و بحران دوامدار ۴۰ ساله در کشور است که با کودتای 26 سرطان 1352 زمینه های آن پیریزی شد. این بحران دوامدار جلو طرح و تطبیق پروژه های انکشافی را در بسیاری عرصه ها گرفته است. بعضیها شاید استدالل کنند که این مشکل از زمان کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ ،دولت مجاهدین 1992 ،دولت طالبان 1996 و ظهور مجدد طالبان ۲۰۰5 ایجاد شده است. درست است که این تغییر رژیمها ظهور جنگها ادامهٔ بی ثباتی اند اما فراموش نباید کرد که کودتای 26 سرطان 1352 داوود خان نقطهٔ چرخش تاریخی سیاسی برگشت ناپذیر در تاریخ افغانستان است"**

باید گفت از بس متضاد و مغشوش مینویسید یقین و اطمینان از نوشته ها رخت بر بسته اند. بعد از بیان بالا به این نتیجه میرسید که: **"هر کس مسئوول دورهٔ خود است ولی همهٔ بدبختی ها از سال 1352 شروع شده است".** تخم اول بود یا مرغ؟ اینرا ندانستیم. آیا آفغانستان قبل از جمهوریت گل و گلزار بود؟ آیا وقایع دورهٔ دیموکراسی در حالات بعدی هیچ اثرگذار نبود؟ جالب میبابم که خود را گاهی هم به سلمان رشتی مقایسه مینمائید و شاید هم خوانندگان شباهت های دریافته باشند...

مقاله نهم

آقای سلمان رشدی افغانی دکتورخالدی

(با تبصره من)

(قاسم باز ۳ / ۸/ ۲۰۱۸)

جناب محترم دوکتور نور احمد خالدی !

من قاسم باز، یک مسلمان سنتی هستم، خدای خود را به یگانگی اش میپرستم، حضرت سرور کاینات پیغمبر من است، غازی امان الله خان و شهید سردار محمد داودخان رهبران ایدیال من هستند، همچنان غازی محمد نادرشاه و سردار محمدهاشم خان را در جمله حکمرانان مدبر افغانستان میشمارم. من مثل شما بت پرست نیستم ، من بت ندارم که شما آن را بشکنانید.

جناب دوکتور صاحب خالدی یا سلمان رشدی افغانی. من به ۱۹ سوال شما تا اندازه توان خود جواب داده ام البته سه سوال شما که باهم ارتباط نزدیک داشت در یک سوال جواب ارایه نمودم که جمعآ ۱۶ + ۳ = ۱۹ میشود، به شما نوشتم، شما چرا در هر نوشته تان از جوابهای من طفره میروید لطفآ نوشته بنده که بتاریخ ۲۲ /۷ /۲۰۱۸ تحریر گردیده دوباره از سر مرور وحل مطلب نمایید. جناب دوکتور سلمان رشدی افغانی، من هیچگاه شما را تحقیر و توهین نه کرده ام و نخواهم کرد، این شما بزرگوار هستید که خود را خود توهین میکنید، این شما محترم هستید که در مشاجرات فیسبوکی و نوشته های تان جلو خود را از دست میدهید و دیگران را بنام تلیفون چی، بت پرست ، آدم سخیف و پست وغیره و غیره یاد و توهین میکنید.درهمین

نوشته اول اگست من که کامنتهای فیسبوکی شما را بجواب دیگران ارایه کرده ام یک نگاه بیندازید.

اقای دوکتور نوراحمد خالدی. به امدن نظام جمهوری تنها ملیاردها افغانی که بنام مصارف سلطنتی. مارشال شاولی خان و تمام خاندان سلطنتی تخصص داده شده بود، ان پول دوباره داخل خزانه دولت گردید و در راه خیر و رفاه مردم ستمدیده به مصرف رسید، به چور و چپاول بانکها خاتمه داده شد، پول قرضه های دولتی از افراد قرضدار بانک ها در یک مدت کوتاه حصول گردید.

جناب دوکتور خالدی

تمام پلانها در قدم اول پیشبینی شده میباشد. پلانهای پنجساله اول و دوم دوران صدارت مرحوم داودخان هم در قدم نخست پیشبینی بود و برای بار اول به روی صفحه کاغذ طرح ریزی گردید که بعدآ هر دو پلان به موفقیت به پایان رسیدند، همچنان پلان هفت ساله جمهوریت که از نامش پیدا است برای هفت سال تدوین گردیده بود نه برای دونیم سال، ان پلان هفت ساله جمهوریت که از اخیر سال ۱۳۵۴ شروع شده بود تا روز هفت ثور طبق معمول به پیش میرفت، برای تکمیل ان پلان هفت ساله جمهوریت پنج سال دیگر مانده بود که باید به اتمام میرسد. وقتیکه یک فاکولته پاس پوهنځی اقتصاد اینقدرغبی باشد و نداند که پلان هفت ساله باید در کدام سال تکمیل میگردید، جای تاسف است.

اقای دوکتور نور احمد خالدی.

شما که خود را سلمان رشدی خطاب میکنید میدانم که این نام شیطانی را چرا برای خود انتخاب نموده اید، شاید بخاطری باشد که از این نام بخاطر نزدیکی به غرب و سو استفاده بخاطر کدام چوکی دولتی در افغانستان استفاده نمائید، خوب میدانم که شما میخواهید به این نام شهرت کاذب پیدا کنید و خود را به استخبارت انگلیس و امریکا نزدیک سازید، از کمونیزم خیر ندیدید حالا کوشش میکند که خود را به این نام مسما سازید تا مورد نوازش غرب قرار گیرید. ولی یک چیز واضح بشما میگویم وآن اینکه.

اشخاصیکه مانند برگ درخت بهر طرف که باد میوزد تغیر جهت کند از انها چیزی ساخته نیست. شما در سالهای جمهوریت ،داودخانی بودید، باز در دوران رژیم دیموکراتیک خلق، خلقی ودر دوران پرچم پرچمی، وقتیکه انها بشما کدام اهمیتی ندادند باز به پاکستان امدید و در پیشاور یک اخوانی دو اتشه شدید، وقتیکه به غرب رسیدید غرب زده شدید، و حالا سلمان رشدی و نیمچه سلطنت طلب شدید، میترسم که در اینده نابغه و متفکر سوم جهان نشوید.

اقای **سلمان رشدی ثانی** نوراحمد خالدی، من هر گز این نام شیطانی سلمان رشدی را بشما انتخاب نکرده ام، بلکه این شما هستید که به این نام خود را مسما ساختید، ولی یک چیز از یک هموطن خود بشنوید ان اینکه، شما از جای دیگر وظیفه گرفته اید تا مرحوم ظاهر شاه را ظاهرآ بنام دوست ولی در خفا میخواهید وی را در اذهان مردم کم بیاورید، ما خوب میدانیم که شما هیچوقت ظاهرشاهی خواه شده نمی توانید ، بخاطریکه سابقه بسیار نیکی دارید.بامید صحت شما!

تبصره ای بر موضع گیری داکتر خالدی:

آقای قاسم باز به افشای این دروغ خالدی پرداخته که گفته است:**"بیانیه داودخان دربخش اقتصادی را او نوشته است".وبعد در جواب داکترخالدی در مقالهٔ خود مینویسد:« وقتیکه من ان نوشته شما را خواندم تعجب کردم که چطور یک شخص تعلیم یافته به این اندازه سقوط شخصیت و دیده دارایی کند. من بعد از خواندن ان مقاله تان بجناب اقای فروع [معین وزارت پلان داودخان]تلیفونی صحبت نمودم و طالب حقایق شدم، جناب اقای فروع تصریح نمود و علاوه کرد: که وزارت پلان انوقت بغیر از ارایه ارقام پلان اقتصادی هفت ساله جمهوری یک کلمه در باره سیاست اقتصادی ان دوران نه نوشته .وی همچنان فرمود، که طرح سیاست اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کار یک مامور پایین رتبه وزارت پلان دولت نیست بلکه طرح سیاست اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت کار**

شورای وزیران و رییس جمهور است. »(قاسم باز مقاله پیرامون عواقب کودتا ۲۶ سرطان ۱۳۵۲،افغان جرمن آنلاین ۲۰۱۸/۷/۲۲)

دراینجا میخواهم ازداکتر خالدی سوال بکنم که هدف شان از این موضعگیری علیه داودخان، آیا خوشحال ساختن دل چند تن امیتاز باختته گان فاسدقبل از جمهوریت نیست که با روی کار آمدن داودخان،منافع خود را از دست دادند واز کار سبکدوش یا مجبور به پرداخت قروض دولت شده اند؟ ویا اینکه خواسته اید با این موقف گیری خود قاتلان داودخان و۱۷تن اعضای خانواده او را از سوی کودتا چیان ۷ثور۵۷ برهبری حزب دموکراتیک خلق – پرچم برائت بدهید؟

من شنیده ام که شما درروزگارمتعلمی خودشعله ئی بودید، بعد خلقی شدید وسپس پرچمی و در آخراخوانی! با این همه نوسانات سیاسی ایا شما به اصطلاح یک اپورچونست نیستید؟

میخواهم دراینجا وضعیت سیاسی عهد حفیظ الله امین را بطور فشرده تصویرکنم. حفیظ الله امین پس از آنکه سران پرچم بشمول ببرک کارمل را از صحنه سیاسی کشور خارج ساخت؛ در یک سخنرانی باجدیت و صراحت گفت: **"بیطرفی یعنی بیشرفی!"** وغلاوه نمود که :(**منبعد هیچیک از مامورین وکارمندان دولت نمیتوانند خود را بیطرف بشمارند ! آنها مجبورند یا طرفدار رژیم ما باشند ویا طرفدار مخالفین ما.)**

بعد از این سخنرانی امین همه ماموران دولت بخصوص آنهای که غیر حزبی بودند بشدت تکان خوردند و از عالی رتبه تا پیاده دفتر مجبور بودند موضع خود را نسبت به رژیم روشن کنندَ والا منتظر خطرگرفتاری و زندانی شدن خود می بودند .البته آنهای که امکانات فرار داشتند راه فرار در پیش گرفتند و آنهای که امکان فرار نداشتند ومجبور به ادامه ماموریت خود بودند، خود را مجبورمی دیدند تا از فردای آن سخنرانی به کمیته های حزبی محل کارخود رجوع کنند و وفاداری خود به َرژیم برسر اقتدار را به مسولین حزبی تقدیم کنند. حتی اعضای جناح پرچم خودشان را خلقی وانمود میکردند و برای اثبات خلقی بودن خود چندتا از رفقای پرچمی خود

را لوح میدادند تا خود را وقایه کرده باشند. در چنین شرایطی آقای خالدی میتواند بگوید که در برابر رژیم امین چه موقفی داشت؟

تا جای که همکاران او از آن زمان شهادت میدهند او نیز از حامیان رژیم خلقی امین بوده است. و چاره ای هم جز این کار نداشته است زیرا در حکومت امین بیش از هروقت دیگر مساله بگیر و ببند و بزندان بینداز وحتی کشتن مخالفین چه واقعی و چه تصوری با شتاب و قساوت ادامه داشت و بنابرین هرکس تلاش می ورزید تا حیات خود و خانواده خود را از دم تیغ جلادان امین نجات دهد. اما استبداد دیر دوام نیاورد وبعد از یکصد روز حاکمیت امین خاتمه یافت وببرک کارمل توسط قشون سرخ بجای او نصب شد(۶جدی ۱۳۵۸=۲۷دسمبر۱۹۷۹). انتشارلست ۱۲ هزار نفر اعدام شده در یکصد روز حکومت امین گواه این شدت عمل روشنفکران چپی است.

در دوره کارمل اگرچه جلب اجباری کارمندان دولت به حزب برسر اقتدار کمتر بود ولی بزندان افکندن مخالفین چه خلقی و چه اخوانی بازهم با شدت ادامه داشت. جنبش جهاد برضد رژیم کارمل شکل عمومی و تنظیم شده یافت و تا سقوط رژیم داکتر نجیب خسارات مالی و جانی فراوان بر افغانستان وارد آمد که منتج به تلف شدن یک ونیم میلیون انسان و مهاجرت پنج ملیون دیگر و علیل شدن یک میلیون انسان دیگر شد. حملات مجاهدین بر مواضع نیروهای روسی و دولتی و بر عکس دهات وقصبات کشور سبب تخریب اکثر زیربناهای اقتصادی وفرهنگی افغانستان گردید.

حال کسی که از نزدیک شاهد یک چنین سالهای پرخشونت کشتار هموطنان خود بوده باشد و ظلم واستبدادَ هر دو جناح خلق و پرچم را بر مردم و بریک دیگر شان دیده باشد چگونه وجدانش به وی اجازه میدهد تا قلم بردارد وکسی را که خود و۱۷ تن از اعضای خانواده خود را در راه وطن قربانی کرده باشد، تخریب کند وبنویسد که :**"اشتباه نکنید:کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲سرآغاز فاجعهٔ تمام نشدنی مردم افغانستان است!"**

داکتر خالدی با این جمله کودتای خود میخواهد چراغ سبز براأت رهبران چپ و راست مورد حمایت کشورهای بیگانه را روشن کند و تمام فجایعی را که در این چهل سال اخیر بر مردم افغانستان تحمیل شده است بردوش داودخان بیندازد؟

کسانی که دلشان از کینه و نفرت نسبت به پاکترین وخدمتگزارترین فرزندان این وطن لبالب باشد، نباید ادعای عدالت و دموکراسی کنند. این عمل وموضع گیری خالدی در برابر شهید داودخان دلیلی ندارد جز اینکه او هنوز هم به احزاب چپی قلبا وفاداراست و وابستگی دارد و میخواهد زمینه براأت آنها را با تخریب شهید داودخان فراهم کند. نوراحمد خالدی با استفاده از نام دوکتورای خود با نوشته های تنگ مایه اش میخواهد رهبران سیاسی جنایت کار بعد از داودخان را از محاکمه تاریخ و مردم افغانستان نجات بدهد. نفرین به انسانهای کذاب و بد اندیش وکینه توز!

پایان

مقاله دهم

بازخوانی مشی داودخان در مورد پشتونستان

وفیصله لویه جرگهٔ1334 بروایت داکترکاظم

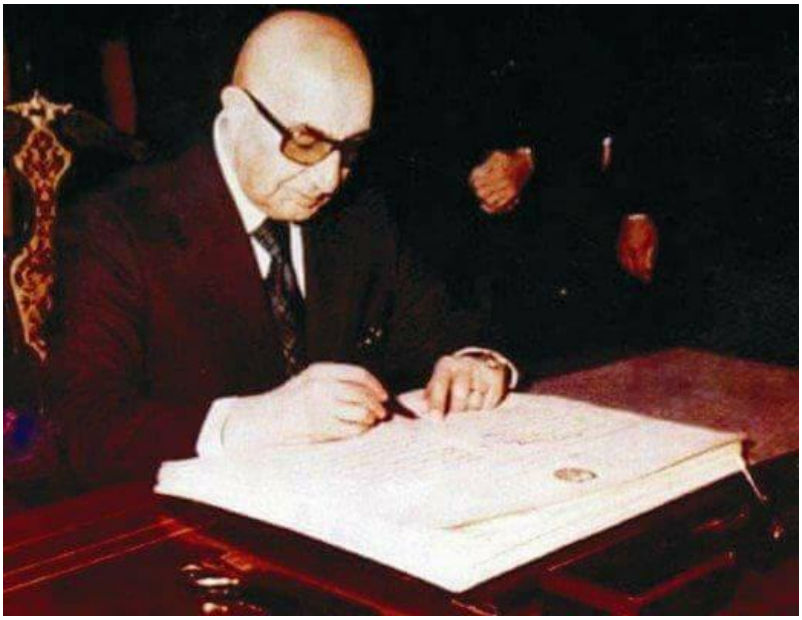

دانشمند افغان داکترسید عبدالله کاظم ضمن مقالتی ممتع **(مکثی برمعضلهٔ پشتونستان داؤد خان و روابط با پاکستان)** با نشرسه سند مهم: یکی، متن بیانیه داودخان در لویه جرگه 1334، ودومی فیصله آن لویه جرگه در موردحق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان، وسومی ارسال نامه ای درحمایت از آزادی خواهان بلوچستان پاکستان، عنوانی سرمنشی سازمان ملل متحد، خدمتی بزرگی انجام داده اند که من تا نشر این مقاله، آن اسناد را در هیچیک ازتاریخ های معتبر کشور نخوانده بودم.

متاسفانه بعلت عدم موجودیت متن بیانیه داودخان در لویه جرگه 1334وفیصلهٔ لویه جرگه، بسیاری ها مثل من به اشتباه رفته اند. بخصوص شعار:« داپښتونستان زمونګ!»(یعنی این پشتونستان از ماست)، هرشب طوری درگوش ما تلقین مینمود که پښتونستان از ماست ولی پاکستان برآن غلبه یافته است و می باید برای دوباره بدست آوردن آن مردم وحکومت دست به قیام ولشکرکشی بزنند!

« داپښتونستان زمونږ!»

بروایت داکتر کاظم،داستان این شعار از اینجا آغاز میشودکه: « روز نهم سنبله 1327 (مطابق 30 آگست 1948) اولین جرگه عمومی و مهم قبایل مومند، صافی آزاد، چارسنگ، شموزائی، افریدی، اورکزائی، شینوار، لوارگی، شلمان، وزیر، مسعود (میسود) در "چهار سده" دائر گردید و آنها معاهده مهم اتحاد ملی و تشکیل پشتونستان را اعلام نمودند. دراین جلسه میرزا علی خان مشهور به فقیر ایبی به حیث رئیس انتخاب شد که مشی خود را طی سه ماده چنین بیان کرد:

« 1 - ازحکومت پاکستان مطالبه میکنیم که تمامیت و استقلال پشتونستان خاک هفت ملیون افغان را از راه صلاح و امن اعتراف کند و از امروز تمام مامورین و ایجنت های ملکی و لشکری خود را امر کند به صورت فوری از تمام نقاط پشتونستان بیرون روند. اگر چنین نکنند، مسئولیت عواقب وخیمی که دراثر این لجاجت حکومت پاکستان واقع شدنی است، هم نزد خدا و هم نزد مؤسسه ملل متحد بدوش حکومت پاکستان خواهد بود.

2 - چون وسایل نشراتی ما ناقص است از دولت برادر خود افغانستان که همواره با پشتونستان همدردی صمیمی دارند، خواهشمندیم اطلاعات و پروگرام ما را مربوط به پشتونستان درجراید و رادیوی افغغانستان نشر کنند.

[به این اساس پروگرام "دا پشتونستان زمونږ" از طریق رادیو کابل بعداً رادیوافغانستان به نشرات آغاز کرد. بعضی ها فکر میکنند که شعار "دا پشتونستان زمونږ" ادعای افغانستان را معنی میدهد، درحالیکه چنین نبود بلکه آواز و ندای مردم پشتونستان را بیان میکرد . کاظم**]**

3 - از موسسه ملل متحد و مراکز عدالت پسند دنیا خواهشمندیم پشتونستان را بحیث یک مملکت آزاد و یک عضو حساس خود بشناسد و حکومت پاکستان را مجبور سازند تا به تمامیت و آزادی خاک پشتونستان اعتراف کند.»1

داکتر کاظم ادامه میدهند: «به استقبال از این اعلامیه و متعاقب بمبارد منطقهٔ "مُغلگی" در پکتیا که بوسیلهٔ طیارات پاکستانی صورت گرفت ، در اوایل سرطان 1328 در شهر جلال آباد جرگه بزرگی با شرکت تعدادی از نمایندگان دولت، مردم پشتونستان و مردم افغانستان دائر شد و اما آنها درشعارهای خود پا فراتر گذاشتند و اعلام کردند که« **خط مردهٔ دیورند**» را قبول ندارند. به تأسی از این اعلامیه، شورای ملی (دورهٔ هفتم) بتاریخ 10 سرطان 1328 (مطابق 30 جون 1949) مهر تائید بر این ادعا گذاشت و معاهده دیورند را فاقد اعتبار دانست. این همان فیصلهٔ است که بعدها در اذهان عامه و حتی بسیاری از سیاسیون و دولتمردان افغان تا امروز در ارتباط برسمیت نشناختن خط دیورند مورد استناد قرار میگیرد، درحالیکه این داعیه درلویه جرگه 1334 که مشخص بر موضوع پشتونستان دائر گردیده بود، مطرح نشد و شامل تصویب و فیصله نامهٔ آن

---

1 - برای شرح مزید دراین باره دیده شود: "آیا پشتونستان هنوزهم یک داعیه است؟"، از داکتر مهدی که نخست درنشریه "همبستگی" و بعد در نشریه "میزان" سال پنجم شماره 68 ، مورخ 20 حوت 1379 ش مطابق 11 مارچ 2001 ، چاپ دهلی چاپ شده است.داکترکاظم

نگردید و فقط در فیصله نامه شورای ملی مورخ 23 میزان همان سال ضمنی تذکر یافت.1

بیانیهٔ محمد داؤد صدراعظم درلویه جرگه 1334

« این بیانیه بطور مکمل بعد از نشر بار اول در همان سال در هیچ جای دیگر به نشر نرسیده و از آن به بعد دیگران فقط با نشر دو پراگراف اخیر آن اکتفا کرده اند و شاید دلیل آنهم عدم دسترسی به متن مکمل بوده باشد. اینک بعد از گذشت 63 سال میخواهم آنرا به حیث یک سند مهم تاریخی خدمت علاقمندان تقدیم دارم. داکترکاظم)

بسم الله الرحمن الرحیم

شاغلی محترم رئیس لویه جرگه و نمایندگان محترم مردم!

زمانیکه حس گردید نیم قارهٔ هند آزاد شدنی است، ازهمان وقت

حکومت افغانستان در مذاکرات خود توجه و دقت اولیای امور حکومت برطانیه را درتعیین سرنوشت برادران پشتونستانی خود پیش از پیش جلب و هنگامیکه مذاکرات وفد برطانیه با زعمای هند آغاز میگردید، حکومت افغانستان موضوع سرنوشت این مردم را باز بحکومت برطانوی یادآوری نمود و در وقتیکه حکومت انگلستان تصمیم خود را برای بیرون شدن از هند اعلان کرد، وزارت خارجهٔ افغانستان توسط یادداشت هائیکه بوزارت خارجه انگلستان در لندن و ادرهٔ امور خارجه حکومت مؤقتی هند در دهلی سپرد، موضوع حقوق مردم پشتونستان را بسمع هر دو حکومت رسانید.

---

1 - دراین مورد بعضی ها از جمله محمد اکرام اندیشمند مؤلف کتاب "ما و پاکستان" به این نظر اند که تصویب همچو موضوع از طرف شورای ملی خارج از صلاحیت آن شورا بوده و در هیچ یک از37 ماده (از ماده 40 تا ماده 66) مربوط به وظایف و صلاحیت های شورای ملی مندرج قانون اساسی سال 1309 که تا سال 1343 نافذ بود، الغای معاهدات دولت های گذشتهٔ افغانستان با دول و ممالک خارج تذکار نیافته است. (ما و پاکستان، چاپ دوم، کابل،2009 ، صفحه 172 تا 175)

محمد داؤد صدراعظم افغانستان حین ایراد بیانیه در لویه جرگه 1334 ش منعقده قصر "ستور" شهر کابل متأسفانه پس از خارج شدن انگلیس ها از هند نه تنها در تعیین سرنوشت آنها اعتنائی بعمل نیامد، بلکه برخلاف میل و آرزوی مردم دو شرط غیرطبیعی بالای شان تحمیل گردید که ایشان یا بکشور هندوستان و یا با پاکستان ملحق شوند. حالانکه ملت پشتونستان بیکی از آنها ملحق شدن را آرزو نداشت و برای خود مختاریت و آزادی میخواست.

از آنجا که حق و عدالت متأسفانه در دنیای کنونی کمتر دیده میشود، طبعا باین آرزو و حقوق حقهٔ آنها موقع داده نشد و بصورت تصنعی در مقابل دو سؤال الحاق به هند یا با پاکستان از آنها رأیگیری بعمل آمد.

مردم پشتونستان مطالبه نمودند که برای آنها یک سؤال دیگر هم که عبارت از انتخاب کشور آزاد خود شان باشد، گنجانیده شود، ولی این مطالبه آنها نیز پذیرفته نشد. ایشان با ریفراندم تجویز شده مقاطعه خود را اعلان نمودند. درین وقت در تحت ادارهٔ حاکم انگلیس قوای اردوی مسلح آمپیر هند برطانوی و پولیس اشغالی آنها این ریفراندم قطعی و یا به اصطلاح خود شان آزاد و عادلانه بعمل امد و نتیجهٔ آنرا هم که طبعا پیش از پیش معلوم بود، درحالیکه قسمت اعظم مردم پشتونستان از شمول به آن انکار ورزیدند،]انگلیسها نتیجه را[با فیصدی بسیار ضعیفی بنفع خلف خود یعنی پاکستان اعلان کردند و باین ترتیب وانمود ساختند که سرنوشت یک قسمت پشتونستان یعنی صوبهٔ سرحد به پاکستان مربوط شد.

درهمان وقت حکومت افغانستان اعلان کرد که این فیصله را قطعا برسمیت نمی شناسد. راجع به قسمت دیگر آن که عبارت از علاقه های قبائلی یعنی پشتونستان آزاد باشد، نیز حکومت برطانیه و حکومت پاکستان اعلان نمودند که با آنها قرارداد های سابقه را معتبر خواهند شمرد. اعتبار آن قراردادها چیزیست که امروز بچشم نتیجهٔ عملی آنرا در پشتونستان آزاد مشاهده میکنیم.

حکومت افغانستان جدائی علاقه های پشتونستان و الحاق جبری صوبهٔ سرحد را برخلاف آرزوی مردم پشتون هم برای ملت پشتون و هم از نظر صلح و سلامت این گوشهٔ جهان مضر و وخیم دانسته عواقب ناگوار آنرا]متواتر[بتوجه اولیای امور پاکستان میرسانید.

در وقتیکه مرحوم محمدعلی جناح گورنرجنرال فقید پاکستان نوابزاده سعیدالله را به حیث نمایندهٔ خصوصی خود بکابل فرستاد، حکومت افغانستان تشویش خود را نسبت به عدم فیصلهٔ سرنوشت مردم پشتونستان به نامبرده اظهار و علاوه نمود که پیشنهادات او برای امضای معاهده مؤدت در صورتیکه سرنوشت مردم پشتونستان معین نشود، عملی شناخته نمیشود. نماینده موصوف عدم صلاحیت خود رادر بارهٔ مذاکرات مربوط به سرنوشت مردم پشتون وانمود کرد.

حکومت برای این مطلب نمایندهٔ مخصوصیکه عبارت از شاغلی دکتور نجیب الله خان باشد، به کراچی فرستاد. در مذاکرتیکه اولیای امور پاکستان با نامبرده نمودند، خلاصهٔ آن نشر شده است. آنها حل این مسئله را برای آینده وعده داده و مشکلات موجودهٔ خود را بحیث یک کشور نو تأسیس از قبیل مسئلهٔ پناه گزینان و امثال آن عذر های آوردند.

چون حکومت افغانستان حل قضیهٔ پشتونستان را متمادیا از راه مذاکره و مفاهمه دوستانه تصمیم داشت، بنابرآن یک شخصیت بارز خود را به حیث سفیر کبیر و نمایندهٔ فوق العاده به پاکستان اعزام نمود تا این موضوع را درطی مذاکرات معمولهٔ دیپلوماسی با اولیای امور پاکستان مطرح نماید.حکومت پاکستان به والاحضرت مارشال شاه ولیخان نیز از فیصلهٔ موضوع وعده هایی میدادند؛ تا اینکه مرحوم محمد علی جناح قائد اعظم پاکستان که مرد مدبر و کار آگاهی بود، وفات یافت و وعده های او را نیز زمامداران پاکستان فراموش کردند، تاجائیکه گورنر جنرال جدید پاکستان [خواجه ناظم الدین] علاقه های قبائل آزاد را نیز جزء پاکستان اعلان کرد.

حکومت افغانستان اعتراض شدید خود را نسبت باین خلاف ورزی به اطلاع حکومت پاکستان رسانید و بیانیهٔ گورنرجنرال را دربارهٔ علاقه های قبائلی تردید نمود و بصورت پروتست سفیر کبیر خود را بکابل احضار داشت.

تا اینوقت مردم پشتونستان وعده های حکومت پاکستان و اقدامات حکومت افغانستان را انتظار میبردند و چون دیدند که انتظار سودی ندارد، به تشکیلات ملی خود پرداختند، در علاقه های آزاد پشتونستان شورای های ملی و ایالتی تشکیل گردید. این شوراها بین هم ارتباط قایم نمودند و حکومات مؤقتی تشکیل دادند و به نشر جراید و تشکیلات ملی اغاز نمودند. در پشتونستان محکوم نیز آزادی خواهان و حزب خدائی خدمتگار که قبلاً ارتباط خود را با احزاب سابق هند قطع نموده بودند، به مطالبهٔ ملی خود آغاز نمودند، حزب انجمن وطن بلوچستان نیز با با آزادی خواهان صوبه سرحد اشتراک هدف و مطالبهٔ خود را اعلان کرد.

حکومت پاکستان در مقابل این نهضت به اقدامات عنیف و شدید پرداخت؛ اولاً در مقابل افغانستان به تولید مشکلات ترانزیتی و اقتصادی و پروپاگندهای مطبوعاتی آغاز نمود [ازطریق نشر برنامه معروف مهرخان]، آزادیخواهان پشتونستان محکوم را در محابس افگند، مؤسسات ملی، جراید ملی و زعمای ملی آنها را از بین برد، درمقابل حرکات آزادی خواهانهٔ پشتونستان آزاد به بمباری و تجاوز مسلحانه پرداخت، حتی دامنهٔ این بمباری ها تاخاک افغانستان نیز رسید، چنانچه از واقعهٔ " مغلگی" نمایندگان محترم اطلاع دارند.

حکومت پاکستان از بدگوئی و اقدامات علیه حکومت افغانستان نیز خودداری نورزید و بعضی ازمطرودین ملی [مقصد احتمالا از پوهاند عبدالحی حبیبی است که در آنوقت از کشور فرار و به پاکستان پناهنده شده بود] را در سرحدات مملکت بصورت آلهٔ پروپاگند برعلیه افغانستان استعمال نمود که نتیجهٔ نه بخشید.این کشیدگی اوضاع را حکومت افغانستان آرزو

نداشت و چون عواقب آن ناگوار بود، وخامت آنرا بهاطلاع دول متحابه و دوست هردو کشور میرساند، شخصیت های افغانی هنگام مسافرت به خارج و یامؤسسه ملل متحد هم به اولیای امور پاکستان و هم دول متحابه نتایج ناگوار این وقایع را خاطر نشان میساختند.

دراینوقت حکومت امریکا به هردو حکومت پیشنهاد دوستانه نمود که به تبادلهٔ سفرا و توقف نشرات مخالفانه و اعمال نفوذ برای آرامی در سرحد و مذاکره در بارهٔ آن توصیه می نمود. حکومت افغانستان این پیشنهاد را با جزئی تعدیل فبول ولی پاکستان آن را رد کرد.

هنگامیکه پاکستان اگریمان سفیر کبیر کنونی خود را مطالبه نمود، حکومت افغانستان توأم با حسن نیت آمادگی خود را برای آمدن مذکور اظهار کرد. نامبرده بیک سلسله مذاکراتی آغاز نمود که بالاخره در آن هیچگونه اطمینان دربارهٔ فیصلهٔ سرنوشت مردم پشتونستان دیده نشد و چون حکومت پاکستان برای مذاکره درین مسئله حاضر نمی شد، حکومت افغانستان از فرستادن سفیر کبیر به کراچی خودداری می نمود، چونکه این اقدام را بیضرورت]بی لزوم[می دانست.

هنگامیکه "فلیپ جسپ" سفیرکبیرسیار حکومت امریکا برای یک مسافرت مؤقتی بکابل آمد و نیز هنگامیکه "جارج مکی" معین امور شرق در وزارت خارجه امریکا مسافرتی به افغانستان نمود، حکومت افغانستان گذارشات]گزارشات[موضوع را برای شان کاملاً حالی گردانید.

هنگامیکه والاحضرت مرحوم سردار محمدهاشم خان برای معالجه بخارج عزیمت مینمودند، دو مرتبه ازطرف حکومت مامور گردیدند که در کراچی با اولیای امور پاکستان مذاکراتی بنمایند.

همچنان والاحضرت سپه سالار غازی سردار شاه محمود خان حین مسافرت شان بخارج در هر جائیکه رسیدند و با اشخاص مهمی که برخوردند، از اظهار این حقیقت خودداری نفرمودند و توجه شانرا در حل مسالمت کارانهٔ این قضیهٔ مهم جلب نمودند.

هنگامیکه شاغلی وزیر خارجه امریکا به مسافرات آسیائی خود آغاز نمود، ازطرف افغنستان سفیرکبیر اعلیحضرت در دهلی مامور گردید که عواقب این اوضاع را به اطلاع او برساند.

پس از آنکه عم محترم من والاحضرت سپه سالارغازی سردار شاه محمود خان از عهدهٔ صدارت استعفا دادند و بنده متصدی امور حکومت گردیدم، کوشش نمودم که مساعی ممکنه از راه دپلوماسی بعمل آورده شود. چنانچه با اعزام یکنفر شارژدافیر به کراچی اقدام نمودم و منتظر بودم که وعده های حکومت پاکستان برای آغاز مذاکره صورت عمل بگیرد. هنگامیکه آقای ریچارد نکسن معاون ریاست جمهوری امریکا بکابل آمد، با او هم نقطهٔ نظر و حسن نیت حکومت افغانستان را واضح ساختم، ولی متعاقب آن واقعاتی بعمل آمد که حل مسئلهٔ پشتونستان را هنوز مشکل تر ساخت.

حکومت امریکا وعدهٔ کمک نظامی را رسما به پاکستان امضا کرد. این اقدام ازیک طرف موازنهٔ قوا را درین قسمت آسیا برهم زد و ازطرف دیگر حکومت پاکستان را به مقابل مردم بیدفاع پشتونستان جدی تر ساخت و هکذا اندیشهٔ تهدید پاکستان را برای افغانستان قویتر گردانید. درهمان وقت حکومت افغانستان این اندیشهٔ خود را به اطلاع حکومت امریکا رسانید. وزیر امور خارجه [افغانستان] حین مراجعت خود از مسافرت امریکا دراثر دعوت حکومت پاکستان از کراچی دیدن کرد و در موعد توقف خود با اولیای امور پاکستان و مخصوصا صدراعظم سابق آن مملکت مذاکراتی بعمل آورد و طرفین به مفاهمه رسیدند که مشکلات خود را با تعیین هیئت های مسئول تحت بحث قرار دهند.متأسفانه این مفاهمه بنابر ابا ورزیدن حکومت پاکستان از عملی ساختن آن عقیم ماند.

همچنان وزیر امور خارجه در مسافرت فوق و مسافرت مابعد خود در امریکا اندیشه های حکومت افغانستان را دراین مورد به اطلاع ذوات مسئول دولت امریکا رسانیده است. حکومت پاکستان با استفاده از اوضاع

برای ادغام قطعی و نهائی علاقه های پشتونستان کمر بست و پلان **"یک یونت"**[1] را بوجود آورد و عکس العمل این اقدام در مردم افغانستان بسیار شدید بود. چنانچه واقعهٔ "پرچمها" بمیان آمد. علی الرغم اظهار حسن نیت حکومت افغانستان برای حل این حادثه حکومت پاکستان سیاست عنودانه را پیش گرفت و نه تنها یک تهدید رسمی به افغانستان سپرد، بلکه بیشتر از پنج ماه طبیعی ترین حق این ملت را که حق تجارت و کسب معیشت است، تلف نمود و راه ترانزیت طبیعی دولت افغانستان را بکلی مسدود ساخت.

باوجود آنکه حکومت افغانستان قضیهٔ "پرچم ها"2 را باحسن نیت خاتمه داد، ولی حکومت پاکستان با اعلان عملی نمودن پلان یک یونت که

---

1 - در سال 1954 حکومت افغانستان سعی کرد تا در موضوع پشتونستان با پاکستان به موافقه برسد و حکومت پاکستان هم در اول بی میل نبود، زیرا آنها درگیر یک موضوع بزرگتر یعنی معضلهٔ کشمیر با هند بودند. اما اوضاع داخلی پاکستان طوری بود که آزادی عمل شانرا محدود می ساخت، چون پاکستان در هنگام تآسیس به دو قسمت غربی و شرق منقسم شده بود که از هم در فاصلهٔ بیش از 1600 کلیومتر قرار داشتند. قسمت بیشتر نفوس پاکستان در بنگال [بنگله دیش امروزی] درپاکستان شرقی زندگی میکردند که همه شان را بنگالیان تشکیل میداند، درحالیکه پاکستان غربی دارای نفوس کمتر و متشکل از اقوام سندی، پنجابی، بلوچ و پشتون بودند و به ولایات صوبه سرحد، بلوچستان، سند و پنجاب تقسیم شده بودند واما حکومت مقیم در پاکستان غربی درنظر داشت تا قدرت بیشتر در آنجا در دست داشته باشند و لذا این موضوع مشکلات را بین پاکستان غربی و شرقی بار آورده بود. زعمای پاکستان تصمیم گرفتند تا هر چهار قسمت پاکستان غربی را به زیر نام یک واحد اداری یعنی یک "یونت" در آورند تا تعادل نسبی را بین شرقی و غربی تا حدی حفظ کنند. این تغییر که در اغاز 1955 اعلام شد، در واقع حق تعیین سرنوشت پشتون ها را که افغانستان از آن حمایت میکرد، بکلی نادیده گرفت و پشتون ها را مدغم در یونت واحد پاکستان غربی ساخت.اینکار موجب بروز کشیدگی های جدی بین افغانستان و پاکستان گردید.

2 - مقصد از حادثه "پرچمها" همانا جریانی است که متعاقب اعلام تشکیل یک "یونت" در پاکستان غربی مظاهره بزرگی در کابل براه افتاد [البته به رهنمائی غیرمستقیم حکومت] که در نوع خود قبلاً در افغانستان نظیر نداشت. امرشده بود که متعلمین صنوف متوسطه و بالاتر لیسه های کابل را نیز به مظاهره سهیم سازند. اینجانب در آن سال درصنف هفتم لیسه حبیبیه قرار داشتم و مظاهره از شروع جاده میوند آغاز گردید و تا وقتی به مسجد پل خشتی رسید،آنقدر جمع و جوش مردم زیاد شد که راه

درآن شمول جبری پشتونستان نیز داخل بود، دوباره هرگونه امکان بهبود علایق را بین مملکتین مختل ساخت.من برای جلوگیری از عواقب وخیم این امر ملاقات مستقیم را از صدراعظم پاکستان خواهش کردم و چون نامبرده موضوع پشتونستان را مستثنی گردانید، این کوشش هم نتیجه نداد.

از آنجا که قضیهٔ پشتونستان مربوط تعیین سرنوشت برادران پشتون ماست و در آن احساسات هر فرد ملت افغانستان دخیل است، برعلاوه حالات عادی حکومت ضروری دانست نمایندگان بیشتر ملت رابه واسطهٔ لویه جرگه نیز از حقایق آگاه [سازد] تا دراین مورد تصمیم خود را صادر کنند. پس موضوع را حکومت بحضور اعلیحضرت معظم همایونی معروض داشته و احضار این جرگه بزرگ را استدعا نمود.

از گذارشات فوق، وکلای محترم لویه جرگه فهمیده خواهند بود که درین مدت طولانی و مخصوصا دراین ظرف هشت سال اخیر[از ایجاد پاکستان در 1947 تا 1955 تدویر لویه جرگه] ازطرف حکومت افغانستان اقداماتی بعمل آمده و تاحد ممکن کوشش شده از راه مفاهمهٔ دوستانه اهمیت موضوع را به زمامداران مسئول پاکستان حالی سازند و برای حل مسالمت جویانهٔ آن به فیصله برسند. متأسفانه که تمام مساعی حکومات مختلف افغانستان بجای نرسید، بلکه نتیجهٔ آخرین آن ادغام جبری مردم پشتونستان در یونت غربی پاکستان گردید و به این صورت آخرین امید ملیون ها برادر پشتونستانی ما به یأس مبدل گردید.

های مسدود گردیدند. بهرحال تعداد کثیری در برابر سفارت پاکستان که درمقابل وزارت خارجه قرار داشت، بیشتر تجمع کرده و معلوم نشد که چگونه چند جوان از دیوار سفارت بالا رفته وپس از شکستاندن شیشه های سفارت بیرق (پرچم) پاکستان را فرود آورده و توهین کردند که در آن زمان یک عمل بس جدی تلقی می شد و اینکار در قنسولگریهای پاکستان در جلال آباد و قندهار نیز صورت گرفت. سپس عین عمل را پاکستانی ها به حیث رویه بالمثل در سفارت افغانی و قونسلگر های آن در پاکستان انجام دادند و به بیرق افغانستان توهین نمودند که دراثر آن روابط بین دو کشور منقطع شد و عواقب بعدی آن به شمول بستن راه ترانزیت و غیرهبرای افغانستان درد آور بود.(داکترکاظم)

با این اقدام خود زمامداران پاکستان ثابت ساختند که تصمیم گرفته اند برخلاف میل و آرزوی ملت پشتونستان شخصیت ملی و حقوقی آن قوم را خدای ناخوسته برای همیش از بین برده و علاقه های آن را برخلاف میل آن مردم جزء لایتجزای پاکستان بسازند.

ازطرف دیگر با کمکهای نظامی و اقتصادی که به پاکستان بعمل آمده و می آید، بکلی موازنهٔ قوا را درین قسمت آسیا برهم زده و خطرات مدهشی را برای امروز و آینده افغانستان تولید کرده است،چنانچه همین تقویهٔ نظامی به پاکستان موقع داده است تا از راه جبر و ظلم بیشتری حقوق مردم پشتونستان را پایمال ساخته و برای نابودی و امحای آنها قدم های درشت و سنگین بردارند.

بنده به حیث صدراعظم و خدمتگار قوم وظیفهٔ وجدانی و ملی خود را ایفا کرده نخواهم بود، اگر حقایق و خطراتی را که نظر به توضیحات فوق افغانستان در آینده به آن مواجه شدنی است، پیش از پیش به اطلاع نمایندگان محترم ملت افغانستان رسانیده نمی باشم [نرسانم.]

با توضیحات فوق بهتر است خدمت وکلای محترم ملت با کمال وضاحت روشن سازم که درین موقع مهم و تاریخی دو نقطهٔ [نکته]بارز برای فیصله نزد حکومت و ملت افغانستان عرض وجود میکند:

1-آیا حکومت افغانستان صدای تظلم و ندای مصرانهٔ مردم پشتونستان را مربوط حمایهٔ حقوق مسلم آن برادران خون شریک خود لبیک بگوید و حقوق مشروع و مسلم شانرا حمایه کند، یا نه؟

2-چون موازنه قوا با کمک تسلیحاتی که با پاکستان کرده شده و میشود، دراین منطقه کاملاً بهمخورده، آیا حکومت افغانستان برای بقا و محافظهٔ شرافت ملی خود بغرض تقویهٔ دفاعی مملکت اقدام نماید، یا خیر؟درخاتمه باید گفت: تصمیماتی که وکلای محترم لویه جرگه درین موقع تاریخی گرفتنی هستند، تأثیرمهم و بزرگی درحالت و سرنوشت آینده ملت دارد و من از خدای بزرگ و توانای خود تمنا دارم تصمیم نمایندگان ملت

آن چیزی باشد که در آن خیر و سعادت، شرافت و ناموس ملت افغان تأمین و محافظه شده باشد. **پاینده باد افغانستان/زنده باد شاه ما»1**

متن تصویب و فیصلهٔ لویه جرگه سال 1334

بسم الله الرحمن الرحیم

به توفیق خدای دانا و توانا و به دعای طول عمر المتوکل علی الله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و به سعادت و بخت یاری افغانستان، لویه جرگه یعنی مجلس بزرگ ملی که به پیشنهاد شاغلی سردار محمد داؤد صدراعظم و ارادهٔ سنیهٔ اعلیحضرت معظم همایونی المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه در مرکز مملکت اجتماع نمود.

بتاریخ 22 عقرب 1334 ساعت 2 و 30 دقیقه بعد از ظهر در تالار قصر استور به تلاوت قرآن کریم و نطق شاهانه که رئیس مجلس بزرگ ملی می باشند، افتتاح گردید و به سببیکه ذات ملوکانه درتمام جلسات لویه جرگه حضور بهمرسانیده نمی توانستند، به شاغلی محمد نوروز رئیس دورهٔ نهم شورای ملی امر فرمودند که مجلس را به انتخاب یکنفر نائب رئیس دعوت نماید.

هنگامیکه اعلیحضرت معظم همایونی از سالون اجتماع لویه جرگه تشریف فرما گردیدند، حسب الامر اوالامر معظم مجلس به انتخاب نائب رئیس دعوت شد و در نتیجه شاغلی محمد گل مهمند وکیل نرنگ و بادیل ولایت مشرقی به نیابت ریاست مجلس لویه جرگه منتخب گردید.

سپس به اجازهٔ شاغلی نائب رئیس شاغلی صدراعظم بیانات مفصل خود را در موضوع حقوق مردم پشتونستان بحضور مجلس قرائت نمود و خاطر نشان ساخت که حکومت افغانستان در مدت هشت سال سعی و

---

1 - **داکتر سیدعبدالله کاظم ،مقاله (مکثی برمعضلهٔ پشتونستان داؤد خان و روابط با پاکستان) قسمت دوم، افغان جرمن آنلاین فبروری2017**

کوشش نمود تا از راه مفاهمه دوستانه اهمیت موضوع را به زمامداران پاکستان حالی سازد و برای حل مسالمت جویانهٔ آن به فیصله برسد. متأسفانه که تماما مساعی حکومت افغانستان بجائی نرسید، بلکه آخرین نتیجهٔ آن ادغام جبری خاک پشتونستان در یونت غربی پاکستان گردید.

با این اقدام خود زمامدارن پاکستان ثابت ساختند که تصمیم]اتخاذ[نموده اند برخلاف میل و آرزوی ملت پشتونستان شخصیت ملی و حقوقی آن قوم را برای همیش از بین برده و علاقه های آن را برخلاف میل آن مردم جزء پاکستان بسازند. ازطرف دیگر با کمکهای نظامی و اقتصادی که به پاکستان ازطرف بعضی ممالک بزرگ بعمل آمده و می آید، بکلی موازنهٔ قوا را درین قسمت آسیا برهم زده و خطرات مدهشی را برای امروز و آینده افغانستان تولید کرده است، چنانچه همین تقویهٔ نظامی به پاکستان موقع داده است تا از راه جبر و ظلم بیشتری حقوق مردم پشتونستان را پایمال ساخته و برای نابودی و امحای آنها قدم های درشت و سنگین بردارند.

شاغلی صدراعظم بعد از دادن توضیحات مفصل اظهار نمود که بنده به حیث خدمتگار قوم وظیفهٔ وجدانی و ملی خود میدانم: حقایق و خطراتی را که افغانستان به آن مواجه شدنی است، به اطلاع نمایندگان محترم ملت برسانم و با کمال وضاحت روشن بسازم که درین موقع مهم و تاریخی دو نقطهٔ بارز برای فیصله نزد حکومت و ملت افغانستان عرض وجود میکند:

1 - آیا حکومت افغانستان صدای تظلم و ندای مصرانهٔ مردم پشتونستان را مربوط حمایهٔ حقوق مسلم آن برادران خون شریک خود لبیک بگوید و حقوق مشروع و مسلم شانرا حمایه کند، یا نه؟

2 - چون موازنه قوا با کمک تسلیحاتی که با پاکستان کرده شده و میشود، دراین منطقه کاملاً بهم خورده، آیا حکومت افغانستان برای بقا و محافظهٔ شرافت ملی خود بغرض تقویهٔ دفاعی مملکت اقدام نماید، یا خیر؟

بعد از شنیدن بیانات شاغلی صدراعظم اعضای لویه جرکه با اجازه شاغلی نائب رئیس به مذاکرات و اظهار نظر پرداختند و از روز اول انعقاد

مجلس تا روز سوم که 24 عقرب است، سه روز متوالی با حضور 271 نفر وکلاء ملت در اطراف پیشنهاد حکومت بحث و مداقه بعمل آمد و بعضی از نمایندگان ملت از نزد شاغلی صدراعظم سؤالاتی نمودند و جوابات قناعت بخش گرفتند.

بتاریخ 26 عقرب لویه جرگه باز تحت ریاست نائب رئیس انعقاد یافت و بعد از مذاکرات و بیانات و پرسشات وکلا و توضیحات شاغلی صدراعظم و سائر اعضاء حکومت کمسیونی ازطرف لویه جرگه تعیین گردید تا فیصله آخری لویه جرگه را تسوید و به مجلس عمومی حاضر دارند و به تاریخ 27 عقرب مجلس لویه جرگه مکرراً طبق معمول تشکیل جلسه داد و به اتفاق آراء باین نتیجه رسید:

1 - حمایت حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان که برادران همکیش و همنژاد ما هستند، بنا بر درخواست عامهٔ تودهٔ مردم پشتونستان وظیفهٔ ملت و حکومت افغانستان است بناءً علیهذا لویه جرگه بحکومت توصیه میکند که مطابق ایجابات اوامر شرعی و اشتراک تاریخ و عرق و کلتور از درخواست عامه مردم پشتنونستان برای حق تعیین سرنوشت آنها حمایت نمایند.

2 - نظر به سیاست موجوده حکومت پاکستان مخصوصا بهم خوردن توازن قوا درین منطقه که در اثر گرفتن کهمک [کمک]های نظامی از ممالک بزرگ ازطرف پاکستان بوجود امده، اضرار ارادهٔ سوء و اقدامات خطرناک پاکستان به افغانستان نیز متوجه گردیده است، پس در چنین موقع پرخطر وظیفهٔ حکومت است مملکت را نظر بفریضهٔ حفاظت استقلال و تمامیت ملی تقویه کند.

بناءً علیه لویه جرگه بملاحظهٔ ایجابات و ضرورت وقت حکومت را توصیه میکند تا بهر گونه طرق و وسایل که ممکن باشد و بهر قسمیکه بصورت شرافتمندانه که میسر شود، مملکت را بغرض دفاع مجهز و تقویه نماید.

3 - لویه جرگه به نمایندگی از ملت افغانستان اعلام میدارد که بهیچ وجه صورت علاقه های پشتونستان را برخلاف میل و آرزوی خود ملت پشتونستان جزء خاک پاکستان ندانسته و درین مورد تصویب نمبر 72 تاریخی 23 میزان 1334 مجلسین شورای ملی و اعیان را تائید و تصدیق مینماید.

درخاتمه لویه جرگه به پشتیبانی هرسه مقصد فوق آمادگی ملت را بحکومت وعده و اطمینان میدهد. ومن الله التوفیق و علیه التکلان. (پایان متن تصویب و فیصلهٔ لویه جرگه سال 1334)

داکتر کاظم علاوه میکند که : به ملاحظه محتوای فقره شماره 3 "تصویب و فیصلهٔ لویه جرگه" که در فوق ذکر شد، موضوع به یک تصویب دیگر تحت شماره 72 تاریخی 23 میزان 1334 مجلسین شورای ملی و اعیان رویت داده شده است که خوشبختانه بازهم این سند را در آرشیف خود پیدا کردم، آنهم درکتاب "آئینه شورا" تألیف محمد محسن صابر هروی (در دو جلد) که درسال 1386 بوسیلهٔ ریاست اطلاعات عامه ولسی جرگه در کابل چاپ شده است. جلد اول کتاب که حاوی رویدادهای مختصر شورای ملی از دورهٔ اول تا دورهٔ نهم (از 1310 تا 1336) را دربرمیگیرد، به استناد سالنامه 1334 درتصویب مورد نظرچنین آمده است (عین متن مندرج صفحه 260 تا 262 کتاب مذکور):

اجمال جلسه فوق العاده مجلسین شورای ملی و اعیان در مورد مسئلهٔ پشتونستان بتاریخ روز دوشنبه 23 میزان 1334 درحالیکه وکلای شورای ملی و اعیان با روسای مجلسین محمد نوروز خان رئیس شورا و فضل احمد خان مجددی رئیس اعیان حضور داشتند، دراثر اعلامیه یک شب قبل از دارالانشای شورای ملی در قصر سلامخانه جلسهٔ فوق العاده تشکیل دادند...بعد از استماع راپور شاغلی صدراعظم مجلس به اتفاق آراء چنین تصویب کرد:

فیصلهٔ مجلسین مختلط شورای ملی و اعیان در مورد مسئله پشتونستان مورخ 23 میزان 1334

1 اقداماتی که حکومت افغانستان تا امروز در مسئله پشتونستان به عمل آورده کاملاً موافق بروی تصویبی است که قبلاً به تاریخ 10 سرطان 1328 ازطرف شورای ملی افغانستان اعلان گردیده و به آرزو و آمال ملت توافق کامل دارد.

2 امروز حکومت پاکستان خلاف عدالت بشری و مغایر منشور ملل متحد به حقوق میلیون ها مردم پشتونستان دست تخطی دراز کرده و بدون مراجعت به آرای عامه سرنوشت اهالی پشتونستان را جبراً با یونت پاکستان غربی مربوط میگرداند، تجاوز سریع دانسته، تقبیح میکند و یک بار دیگر اعلام میکند که ملت افغانستان به هیچ صورت خاک پشتونستان را بدون رأی آزاد خود اهالی آنجا جزء خاک پاکستان نشناخته و نمی شناسد.

3 ارتباط ملت افغانستان با مردم پشتونستان از نقطه نظر دین، تاریخ، کلتور، نژاد یک رشته قوی وناگسستنی بوده و هیچ قدرتی به یاری خداوند این میلان طبیعی و علایق لاینقطع را از بین برده نمی تواند، اینست که پشتیبانی خود را از حقوق حقه آنها یکبار دیگر تائید می کند.

لهذا مجلسین شورای ملی و اعیان به نمایندگی از تمنیات عموم طبقات ملت افغانستان سیاست حکومت شاغلی سردار محمد داؤد صدراعظم افغانستان را در مورد پشتونستان با اعتماد کامل تائید و پشتبانی خود را نسبت به هر اقدام که برای رسیدن به این هدف ملی ازطرف حکومت مقتضی دیده شود، اظهار میدارند. » 1

تبصره من درمورد لویه جرگه 1334 وفیصله آن:

1 - داکتر سیدعبدالله کاظم ،مقاله (مکثی برمعضلهٔ پشتونستان داوٗد خان و روابط با پاکستان) قسمت سوم، افغان جرمن آنلاین فبروری2017

زعمای افغانستان از امیردوست محمدخان تا امیر شیرعلی خان و از غازی امان الله خان تا سردار داودخان،همگی به آرزوی الحاق مجدد (پشتونستان) به افغانستان سر های خود را در این راه از دست داده اند. مشکلات امنیتی وسیاسی و اقتصادی در چهار دهه اخیر نیز زیر سر داعیه پشتونستان با پاکستان نهفته است. باید کوشید تا مردم خود را با واقعیت مساله آگاه کنیم و از طریق حمایت از قیام مردم پشتونستان برای تعیین سرنوشت شان ،مصیبت های وارده از جانب پاکستان را دفع کنیم.

داودخان، مجبور شد برای تعقیب سیاست حمایت از مسئله پشتونستان لویه جرگه را در کابل دعوت نماید و مساله پشتونستان را با ضرورت تقویت اردو و خریداری اسلحه از خارج به آن پیشنهاد کند.

لویه جرگه طی مباحثات خود در روزهای ۲۰ تا ۲۵ نومبر ۱۹۵۵ پیشنهادهای حکومت را درباره مسئله پشتونستان و بدست آوردن سلاح و مهمات حربی از هر کشوریکه میسر شود تصویب نمود.

حکومت افغانستان بادرک توانائی های نظامی طرف مقابل ومقایسهٔ آن با امکانات وظرفیت های نظامی واقتصادی خویش وشرایط و اوضاع بین المللی مسئله « ادعای ارضی» را کنارگذاشت و درعوض سیاست **حمایت از حق تعیین سرنوشت** مردمان آنسوی خط را در برخورد با پاکستان سیاست ملی خود مشخص نمود.اما برای دفاع ازتمامیت ارضی کشور مجبور بود اردوی ملی را از هرطریق ممکن تقویت کند. بنابرین دو موضوع مهم را صاف و شفاف با لویه جرگه درمیان گذاشت:

« 1-آیا حکومت افغانستان صدای تظلم و ندای مصرانهٔ مردم پشتونستان را مربوط حمایهٔ حقوق مسلم آن برادران خون شریک خود لبیک بگوید و حقوق مشروع و مسلم شانرا حمایه کند، یا نه؟

2-چون موازنه قوا با کمک تسلیحاتی که با پاکستان کرده شده و میشود، دراین منطقه کاملاً بهمخورده، آیا حکومت افغانستان برای بقا و محافظهٔ شرافت ملی خود بغرض تقویهٔ دفاعی مملکت اقدام نماید، یا خیر؟»

لویه جرگه1334، بعد از غور وبحث ، به حکومت اجازه وصلاحیت داد تا اول از حق تعیین سرنوشت مردمان آنسوی خط دیورند که با مردم افغانستان مشترکات زبانی وتاریخی وجغرافیائی ودینی دارند،حمایت نماید. وثانیاً اردوی افغانستان را از هرطریق ممکن با سلاح وتخنیک معاصر مجهز وتقویت کند.

درچنین شرایط واوضاعی بود که افغانستان خود را ناچار دید، به اتحاد شوروی رجوع کند وبه خریداری سلاح های مدرن و اعزام محصلان نظامی برای آموزش کدرهای نظامی در اتحاد شوروی اقدام کند. با خریداری سلاحهای ساخت شوروی، حضوراستادان ومشاوران نظامی اتحاد شوروی به کشور نیز لازمی مینمود، زیرا محصلان جوانی که برای آموزش شیوۀ بکارگیری این سلاح ها به اتحاد شوروی اعزام شده بودند،پنج شش سال زمان بکار داشتند که کدر های تربیت شده در اتحاد شوروی به وطن برگردند و سمت های استادی این سلاح های جدید را بدست خود بگیرند.

بعضی از اشخاص صاحب غرض و مبتلا به مرض از دست دادن منافع شخصی،حرف های مفتی میزنند وحکومت افغانستان را ملامت میکنند که چرا در فلان تاریخ و فلان زمان سرزمین های آنسوی خط دیورند را دوباره متصرف نشد؟ این اشخاص هنوز درخواب های خرگوشی فتوحات سلطان محمود غزنوی ویا فتوحات احمدشاه درانی فرو رفته اند! در روزگاری که جهان بدو قطب نظامی شرق وغرب تقسیم شده بود، امکان چنین فتوحاتی برای افغانستان فقیر نیمه مجهزبا سلاح های کهنه باقیمانده از جنگ اول و دوم وسوم افغان وانگلیس، برای افغانستان محاط بخشکه ومحتاج براه ترانزیت پاکستان،کار آسانی نبود و بعد ازاین هم تا زمانی که از لحاظ نظامی و اقتصادی وعلمی درحد بالاتر ازپاکستان نرسد، ممکن نیست.

به نظر من، سیاستی که داودخان در رابطه با پشتونستان مطرح، و تائید یا تردید آنرا به لویه جرگه واگذار کرده بود، در چارچوب امکانات و توانایی های نظامی و اقتصادی کشور یک سیاست معقول بود. و بمنظور

تقویت جنبش آزادی طلبی مردم آنسوی خط برهبری احزاب سیاسی قبایل پشتون وبلوچ، حامی بزرگ بشمار می آمد. انتظار می رفت که خود قبایل آنسوی خط دیورند نیز از خود حرکتی نشان بدهند تا جهانیان بدانند که آیا آنها میخواهند صاحب کشورمستقلی بنام پشتونستان باشند یا میخواهند با کشور مادر ملحق گردند و یا پاکستان را بر هردوی دیگر ترجیح میدهند؟

با مطالعه متن بیانیه داودخان در لویه جرگه وفیصله لویه جرگه 1334 ،دانسته میشود که سیاست حکومت افغانستان درمقابل پاکستان ، براساس بر آورد ومحاسبه برهم خوردن توازن قوا بسود پاکستان که حمایت نظامی امریکا را با شامل شدن در پکت نظامی سیتو کسب کرده بود،ادعای ارضی نبوده بلکه در محدودهٔ امکانات مقدور طوری مطرح شده که به پشتونهای آنسوی خط دیورند وعده حمایت از حق خود ارادیت وتعیین سرنوشت شان را توسط خود شان انعکاس میداد!

افغانستان نه در آن وقت توان حمله نظامی بر پاکستان را بخاطر الحاق اراضی پشتونستان داشت و نه درحال حاضر دارد، مگر اینکه اول خود مردم پشتونستان، برای رهائی واستقلال خود از زیرسلطهٔ پاکستان دست به قیام بزنند و بعد افغانستان درمجامع بین المللی از حق تعیین سرنوشت شان حتی الامکانات حمایت کند.

مسلم است که داودخان به عنوان صدراعظم کشور مجبور ومکلف بود تا مشی را که لویه جرگهٔ افغانستان در1334ش/1955 برایش مجازکرده بود، یعنی دفاع از «**حق تعیین سرنوشت**» مردم پشتونستان،درهمان چوکات با پاکستان برخورد نماید. فیصله لویه جرگه 1334 بعد از فیصله شوری ملی 1328(که معاهده خط دیورند را ملغا قرار داده بود و ادعای ارضی را مطرح کرده بود) تدویر یافته بود و چنانکه دیده میشود لویه جرگه1334ش فیصله شورای ملی سال1328/ 1949 را در رابطه با اجراآت حکومت تا آن زمان تائید کرده ولی مسئله الحاق ارضی را به اراده خلق های آن سوی خط متعلق دانسته است. زیرا لویه جرگه با در نظر داشت وضعیت سیاسی واقتصادی و نظامی افغانستان، وتجارب بدست آمده از برخورد با پاکستان در طول سالهای 1328-

1334، درک میکرد که افغانستان نمیتواند جغرافیای منطقه را تغییر بدهد وادعای الحاق سرزمین های از دست رفته رامطرح کند. آنهای که ادعای ارضی دارند وشعارهای (ازآمو تا اتک) سرمیدهند، جز ابراز احساسات خشک وبیهوده راه حل عملی پیشنهاد کرده نمیتوانند ویا شاید گماشته شده باشند تا افغانستان را که بشدت آسیب پذیر شده است متحمل جنگ و تجزیه نمایند.

از داکترصاحب کاظم امتنان مینمایم که بانشر مقالت ممتع تحقیقی - تاریخی وتحلیلی خود، مرا و امثال مرا از یک غلط فهمی تاریخی- سیاسی نجات دادند و بنابر آگاهی تازه ،بجا و لازم میدانم تا از انتقاد های خود به آدرس مشی داودخان در باره پشتونستان ، از روح آن مرد بزرگ تاریخ وشهید وطن داودخان معذرت بخواهم و یاد شان وتلاش شان را درحمایت ازحق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان گرامی بخواهم .

تا پیش از نشر مقاله داکتر صاحب کاظم، من فکر میکردم که مشی حکومت داودخان، همانا فیصله شورای دوره هفتم است که درسال ۱۹۴۹ معاهده خط دیورند را ملغا اعلام کرد وحکومت را موظف به ادعای اراضی آنسوی خط نمود.

نویسنده می افزاید با وجود همچو مصوبه و اعلام الغای معاهده دیورند ازطرف شورای ملی، بازهم دولت افغانستان نخواست تا موضوع را به حیث یک ادعای ارضی و به عبارت دیگر بطلان خط دیورند پیش ببرد، بلکه دولت در مطرح ساختن حق تعیین سرنوشت و خود مختاری قبایل آزاد یعنی آنهائیکه بین خط دیورند و "سرحد اداری" مسکون بودند، تلاش میکرد. اما حکومت پاکستان از اوضاع استفاده کرده به سرعت جرگه بزرگ **"چهار سده"** را درهم کوبید و رهبران سیاسی را به زندان افگند و تمام فشار خود را برای حذف هویت پشتونستان محکوم یعنی "شرق سرحد اداری" وارد نمود و پشتونهای وفادار به پاکستان را به مقامهای بالا تا ریاست جمهوری ارتقا داد (مارشال ایوب و غلام اسحق خان را تا ریاست جمهوری، حمیدگل و نصیرالله بابر را تا ریاست آی اس آی، گوهر ایوب،

آصف احمد علی و سرتاج عزیز را تا وزارت خارجه و تعداد دیگر را به مقامهای بلند نظامی رسانید) و نیز ازشجاعت ذاتی پشتونها در جنگ علیه هند استفاده فراوان کرد، چنانکه بخشی از کشمیر را که اکنون در تصرف پاکستان است، با قوای داوطلب پشتون ضمیمهٔ خاک خود ساخت. مردم بلوچ از اینکه حکومت افغانستان تأکید خود را بیشتر به حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان معطوف کرده بود و از حقوق بلوچ ها کمتر یادآوری میکرد، گلایه داشتند، بخصوص زمانیکه قیام بلوچ ها کسب شدت ومارشال ایوب خان آنرا با بیرحمی سرکوب نمود، این گلایه ها بیشتر شد. همان بود که حکومت افغانستان سردار محمد نعیم وزیر خارجه را در ماه جنوری 1960 به پاکستان اعزام کرد، اما بجای اینکه چنین مذاکرات به نتیجه برسد، برعکس مارشال ایوب رئیس جمهور پاکستان که به پشتو صحبت میکرد با ابراز این مطلب که گویا اردوی پاکستان این قدرت را دارد که درظرف چند ساعت کابل را اشغال کند، فضای مذاکره را به بن بست کشانید. »1

داعیهٔ پشتونستان در دورهٔ جمهوریت:

بروایت داکترکاظم،«صبح روز 26 سرطان پس از موفقیت کودتا، محمد داؤد به رادیو افغانستان رفت و اولین بیانیه خود را بطور زنده ایراد کرد. او ضمن مطالب دیگر در مورد سیاست خارجه رژیم جدید به نکات عمده آن اشاره کرد و اما در مورد روابط با پاکستان چنین گفت:« ما با پاکستان که یگانه کشوری است که روی قضیه پشاونستان با آن یک اختلاف سیاسی داریم و تاکنون بحل آن موفق نگردیده ایم. سعی دائمی ما برای یافتن راه حل قضیهٔ پشتونستان دوام خواهد کرد.»

---

1 -داکتر کاظم، همان مقاله ،بخش سوم(محمداکرام اندیشمند: "ما و پاکستان"،...صفحه 243 ، برگرفته ازکتاب: "تاریخ روابط خارجی پاکستان" صفحه 99)

واضح است که این تذکر مختصر برای حکومت پاکستان که به مجرد اطلاع از موفقیت کودتا بیان همچو موقف را از طرف محمد داؤد انتظارداشت، از همان روزهای اول موجب شد تا خاموشانه در صدد آن گردد که به هرنحوی ممکن دربرابر رژیم جدید در افغانستان و جلوگیری از استحکام آن دست بکار شود. در روز اول سنبله 1352 محمد داؤد در بیانیه مبسوط خود **"خطاب به مردم"** بار دیگر در زمینه چنین گفت:« در مورد مناسبات ما با پاکستان باید گفت که متأسفانه این یگانه کشوری است که روی مسئله پشتونستان و حقوق حقهٔ برادران پشتون و بلوچ خود با آن اختلاف نظر داریم.دولت جمهوری افغانستان با حوصله و خون سردی کامل در راه پیداکردن راه حل مسالمت آمیز و شرافتمندانهٔ مسئلهٔ ملی پشتونستان مجدانه سعی خواهد کرد. ما عقیده داریم که مناسبات افغانستان و پاکستان با منافع دو کشور و با منافع ترقی و تحکیم صلح در منطقه مطابقت دارد و امیدواریم سر انجام به این امر توفیق خواهیم یافت.»

رژیم جدید جمهوری پس از گذشت کمتر از یک ماه ازایراد بیانیه فوق بتاریخ 31 سنبله 1352 دو ابلاغیه را به پشتو و دری ازطریق رادیو و جراید دولتی با متن ذیل به نشر سپرد:

«ابلاغیه اول:

ازمدتی به اینطرف حکومت پاکستان غیرعادلانه و یکجانبه ادعا میکند که افغانستان در امور داخلی پاکستان مداخله میکند. حالانکه دسیسهٔ در افغانستان کشف میگردد که نظر به دلایل قوی تحریکات پاکستان در آن دخیل است. بحیث حکومت یک مملکت صلح دوست که غیر ازصلح در وطن خویش و در منطقه و در جهان چیزی نمیخواهد، جداً خواهش میکند تا حکومت پاکستان بار دوم به این گونه اعمالی که منجر به برهم خوردن صلح منطقه وبالاخره صلح جهانی میگردد، اقدام ننماید.»

«ابلاغیه دوم:

از چندی باینطرف دستهٔ ارتجاعیون به ضد نظام جمهوری برای برهم زدن امنیت و ازبین بردن نهضت انقلابی وطن پرستان تشکیل جلسه میدادند. دوستان انقلاب با تمام برده باری و حوصله متوجه اوضاع این خائنین بودند. خوشبختانه و موفقانه اوشان را با تمام اسناد و شواهد دستگیر نمودند. با اینکه تمام مردم افغانستان وقتیکه از حامیان ارتجاع نام برده میشود، چهره های این اشخاص در مقابل چشم های شان نمودار میگردد. اما برای اینکه خوبتر از حقیقت واقف گردند، اینها عبارت اند از: محمد هاشم میوندوال، خان محمد والی اسبق ننگرهار، دگرجنرال متقاعدعبدالرزاق با یکتعداد اشخاص دیگر که روز پنجشنبه گذشته به امر حکومت گرفتار شدند.» (از روزنامه جمهوریت، سال اول ، شماره 41 ، مورخ شنبه 31 سنبله 1352 ش)

از این تاریخ به بعد بار دیگر مناسبات افغانستان با پاکستان روبه تیره شدن گذاشت و محمد داؤد بار دیگر لحن جدی تر در برابر مظالم حکومت پاکستان برمردم بلوچ و پشتون اتخاذ کرد و از اینکه حکومت بوتو علیه جنبش های جدائی طلب بلوچ با حملات بیرحمانه و زندانی ساختن سران بلوچ و پشتون به شدت اقدام میکرد و رژیم جمهوری افغانستان صدای اعتراض خود را علیه آن به حیث یک سیاست عنعنوی بلند میداشت، روابط به سرعت رو به خرابی گذاشت که دراثر آن محمد داؤد بتاریخ 16 سنبله 1353 یعنی یک سال بعد از کودتا نامهٔ به دکتور کورت والدهایم سرمنشی ملل متحد نوشت و توجه آن مؤسسه را درعملیات بیرحمانه حکومت پاکستان بر مردم بلوچ تقاضا نمود. بوتو بالمقابل نامهٔ جوابیه شدید الحن خود را به سرمنشی ملل متحد ارسال کرد که در آن افغانستان را به مداخله در امور آن کشور متهم ساخته بود. محمد داؤد رئیس دولت افغانستان نامه مفصل دومی را بتاریخ 6 قوس همان سال به کورت والدهایم نوشت که محتوای ذیل را در بر داشت:

نامه دوم محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم افغانستان

عنوانی سرمنشی ملل متحد در دفاع از حقوق مردم بلوچ

«جلالتمآبا!

من توسط نامۀ مورخه 7 سپتمبر 1974 خود عنوانی جلالتمآب شما توجه کشورهای عضو ملل متحد را به حالت اضطرار آور صلح و امنیت را در منطقه ای که افغانستان به آن تعلق دارد، سخت به خطر انداخته است، جلب نمودم. نامه مذکور طوریکه تقاضا گردیده بود، طی سند رسمی پ 24 ، مورخ 25 سپتمبر 1974 ازطرف دارالانشای ملل متحد به کشورهای عضو آن سازمان توزیع شد.

افغانستان به حیث یکی از کشورهای عضو ملل متحد وظیفۀ خود دانست تا جلالتمآب شما و توسط شما کشورهای عضو ملل متحد و تمام جامعۀ بین المللی را ازین تهدید به صلح و امنیت مستحضر گرداند. افغانستان عقیده دارد که تمام دول عضو مکلف اند که سازمان ملل متحد را از همه حالات مطلع سازند و از وقوع حوادثیکه منجر به اخلال صلح میگردد، جلوگیری نمایند.

اندیشۀ افغانستان که طی نامۀ فوق الذکر به اطلاع رسانیده شده، نسبت به عواقبی وخیمی میباشد که شاید در نتیجۀ سیاست حکومت پاکستان علیه آزادیخواهان بلوچ بروز نماید. این نگرانی بعد از استعمال سیستماتیک قوه، بشمول بمباردمان هوائی ازطرف پاکستان بمقابل آزادیخواهان بلوچ که علیه پامال گردیدن تقاضاهای مشروع سیاسی و آرزو های حقه خویش به مقاومت خود دوام میدهند، اظهار گردید.

بعد از آنکه پاکستان قوۀ نظامی را استعمال کرد و مرتکب عمل مردم کشی و امحای دسته جمعی هزاران نفر بشمول اطفال، زنان و سالخوردگان گردید، آزادیخواهان بلوچ به مواضع غیرمسکون در کوه ها پناه بردند، تا از آنجا برای بدست آوردن حقوق حقه خویش مجادله نمایند. این وضع ازطرف احزاب مخالف پاکستان و رهبران سیاسی بلوچ به توجه موسسات بین المللی مانند کمسیون حقوق بشر ملل متحد، دارالانشای کنفرانس اسلامی، موسسه

بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر و موسسه بخشش [عفو] عمومی بین المللی (امنستی انتر نیشنل) رسانیده شد که توسط وسایط نشراتی و اطلاعاتی بین المللی، با وجود سانسور شدیدی که ازطرف حکومت پاکستان وضع شده بود، جهان از آن آگاه گردیدند. درین وقت بود که صدراعظم پاکستان اولین اولتیماتوم خود را برای آزادیخواهان بلوچ صادر کرده و اعلام داشت که: هرگاه ایشان الی 15 اکتوبر 1974 تسلیم نگردند، علیه ایشان عملیات شدید و وسیع نظامی اتخاد خواهد گردید.

دراثر این [اخطار] بود که حکوکت افغانستان که از عواقب وخیم سیاست تهدید و استعمال مزید قوه آگاه است، مجبور شد این تخلف آشکار را از اصول منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های قوق بشر به توجه جلالتمآب شما و کشورهای عضو ملل متحد برساند.

حکومت پاکستان توسط نامۀ مورخه اول اکتوبر 1974 خویش که ازطرف صدراعظم پاکستان عنوانی جلالتمآب شما صادر گردیده، نظریات خود را اظهار کرده است. حکومت افغانستان بار دیگر وظیفۀ خود میداند تا نظر خود را در مورد وضع موجود تقدیم نماید.

حکومت پاکستان پیشنهاد مبنی برتحقیقات بین المللی را برای دریافت حقایق، مداخله در امور داخلی اکستان قلمداد نموده است. اگر طلب تحقیقات بین المللی به منظور جستجوی حقایق بحیث مداخله در مور داخلی یک کشور محسوب گردد، پس این امر برابر به تسلیم بلا شرط به سیاست بعضی حکوماتی خواهد بود که حقوق بشر را نقض مینمایند. درخواست تحقیق حقایق توسط جامعۀ بین المللی در آغاز ازطرف آزادیخواهان بلوچ و رهبران سیاسی آنها صورت گرفته است که این تقاضا از شتیبانی کامل حکومت افغانستان برخوردار میباشد. لذا مضحک است طوریکه در نامه پاکستان ظهار گردیده که حمایت مردم بلوچ ازطرف حکومت افغانستان یک طرح علیه تمامیت ارضی و ستقلال سیاسی پاکستان میباشد.در مکتوب شاغلی بوتو ادعا گردیده که حکومت افغانستان بالای قسمت های بزرگ

خاک پاکستان دعوای ارضی پیش نموده است. این طور اعلام هرگز و به هیچ سویه توسط حکومت افغانستان صورت نگرفته و توسط هیچ منبعی ثابت شده نمیتواند.

حکومت پاکستان افغانستان را متهم براین می سازد که: بصورت سیستماتیک عملیات خرابکاری و دهشت افگنی را در داخل پاکستان ترتیب، مساعد و تشویق مینماید. این البته حقیقت دارد که آزادیخواهان توسط همه وسایلی که بدسترس شان است با حکومت پاکستان جنگیده اند، ولی این حقیقت ندارد که حکومت افغانستان درآن کدام سهمی داشته است. اگر اجازه داده شودکه مجادلهٔ آزادیخواهان بلوچ بحیث دهشت افگنی تعبیر گردد، پس همچنان گفته شده میتواند که همه آزادیخواهان در نقاط مختلف جهان دهشت افگنان میباشند. به همین منوال درست نیست که به رهبران سیاسی یک داعیهٔ ملی، روسای فیودال خطاب گردند. تنها تحقیقات بین المللی به منظور دریافت حقایق میتواند حقیقت را واضح سازد. تقاضا از جامعهٔ بین المللی برای اینکه حقایق بمیان آید، به هیچ وجه یک طرز العمل فیودالی محسوب شده نمیتواند. رهبری مردم بلوچ بدست منورین و جوانان بلوچ میباشد.

طی نامهٔ خود حکومت پاکستان تذکر میدهد که حقوق و آزادیهای سیاسی همه مردمان پاکستان توسط قانون اساسی که بصورت دموکراتیک ترتیب و از جانب نمایندگانی که از طرف همه ایالات پاکستان مستقیما انتخاب شده اند، به اتفاق آراء تصویب گردیده، تضمین شده است و بلوچستان دارای یک حکومت منتخب از مردم نمایندگی میکند، میباشد و مردمان آنجا مانند مردم دیگر ایالات از تمام حقوق اساسی که قانون اساسی آنرا تضمین نموده ، برخوردار اند. ولی دراینجا یک حقیقت غیرقابل نکار را باید متذکر شد و آن اینست که نمایندگان منتخب بلوچ ها و پشتون ها بصورت غیرقانونی برطرف گردیدند و اکثریت انها فعلاً در زندان بسر می برند.

درنامۀ پاکستان به افغانستان بحیث یک (دولت قرون وسطی) اشاره شده که :«در آنجا امحای جسمانی مخالفین سیاسی یک قاعده است، نه یک استثناء. درسال گذشته یک تعداد افغانهای برجسته به این سرنوشت مبتلا گردیدند و بسیاری ازین ها در سیاه چال ها بدون محاکمه در درد و رنج بسر میبرند.» این گفتار تحریف فاحش حقایق است. من یقیین دارم که جلالتمآب شما آگاه هستید که بعد ازانقلاب جمهوریت در افغانستان کوشش های به تحریک پاکستان برای از بین بردن رژیم مترقی جمهوریت بعمل آمد که خائنین گرفتار و مجازات گردیدند، ولی مجازات بدون محاکمه صورت نگرفته است. افغانستان در مقابل مداخله پاکستان در امور داخلی کشور همیشه از صبر و تحمل کار گرفته ست. مداخلات پاکستان در امور داخلی افغانستان توسط اسنادی که در دست حکومت افغانستان موجود است، به اثبات رسانیده شده میتواند.

صدراعظم پاکستان افغانستان را یک(دولت قرون وسطی] خوانده است. این حقیقتا مضحک میباشد. من فکر میکنم هیچ کشوری در آسیا بهتر از خود پاکستان واجد شرایط برای همچو لقبی نباشد، جائیکه حکومت به صورت سیستماتیک حقوق بشر و آزادی های فردی مردم را پامال کرده، جائیکه موسسات دموکراتیک تنها به نام موجود اند و جائیکه بیرحمی عسکر و پولیس یک حقیقت وحشتناک حیات روزمره گردیده است. جنگ نابود کننده که فعلاً بمقابل مردم بی دفاع بلوچ جریان دارد، گواه کافی رویۀ اهانت آمیز حکومت پاکستان در برابر کرامت بشری و حقوق اساسی مردم بوده و صورت واضح ثابت میسازد که اقدامات آن حکومت به هیچ وجه اعمال یک حکومت عصری و موکراتیک محسوب شده نمیتواند.

در پیام صدراعظم پاکستان عنوانی جلالتمآب شما همچنان تذکر رفته

که:«یکصدوپنجاه هزارتن افغانی درسال گذشته به پاکستان پناه برده اند.» این تحریف حقایق است،حقیقت موضوع اینست که این اتباع افغانی کوچیهای افغان هستند که هرسال هنگام فرا رسیدن موسم سرما به وادیهای

گرم سواحل رود سند مهاجرت مینمایند. ایشان این رسم و عنعنه را از زمانیکه این مناطق جزء افغانستان بود، تعقیب کرده اند. هنگامیکه بادهای گرم تابستان شروع به وزیدن میکند، این کوچیها به سطوح مرتفع برمیگردند. طرز زندگی کوچی ها کاملاً به زمامداران پاکستان معلوم است، طوریکه به اسلاف آن و مقامات برتانوی در دهه های گذشته معلوم بود. لهذا حکومت پاکستان بخوبی میداند که اگر محدودیت های ازطرف مقامات مربوطه پاکستان وضع نمی شد و مزاحمت های ازطرف شان برای آن مردم تولید نمیگردید، تعداد کوچیها بصورت عادی خیلی بیشتر از آنچه در مکتوب صدراعظم اکستان نشان داده شده است، می بود.

گرچه حکومت پاکستان اخیراً کتاب سفیدی نشر کرده و درآن ادعا نموده است که اوضاع بلوچستان آرام شده و مردمی که علیه حکومت پاکستان مبارزه میکردند، تسلیم گردیده اند. میخواهم دو انکشاف عمده ای که این ادعای کتاب سفید را کاملاً رد میکند، به توجه شما برسانم:

اولا حکومات پاکستان موعد قبلی اولتیماتوم را که 15 اکتوبر تعیین کرده بود، برای دوماه تمدید کرده است که تمدید این موعد به خوبی نشان میدهد که تهدید توسیع عملیات نظامی و بمباردمان هوائی هیچ گونه تغییری را در مقاومت آزادیخواهان برای حصول حقوق حقه شان وارد ننموده و حکومت پاکستان که در داخل میعاد آن اولتیماتوم موفق به پیشبرد مرام خود شده نتوانست، مجبور گردید برای نیل به اهداف نظامی خود در بلوچستان موعد جدیدی را برای اولتیماتوم خود تعیین کند.

ثانیا به تعداد 344 نفر مردم لوچ شامل زنان و اطفال دراین هفته های اخیر به خاک افغانستان پناه آورده اند. رجوع این مردم به فغانستان شدت و وسعت ظلم و تشدد حکومت پاکستان مخصوصا قوای نظامی آنکشور را بر مردم بلوچ که مجبور ساخته شده اند، مزارع و خانمان خویش را ترک بگویند، نشان میدهد.ازیکطرف حکومت پاکستان عفو عمومی را برای مجاهدین بلوچ اعلان کرده و با توزیع کتاب سفید خویش

اوضاع را در بلوچستان بکلی عادی وانمود میکند و ازطرف دیگر میعاد اولتیماتوم خود را برای دو ماه تمدید مینماید. این تضاد واضح در ابلاغیه های حکومت پاکستان، این امر را تائید میکند که برخلاف ادعای پاکستان در مقاومت مجاهدین بلوچ علیه نظامیان پاکستان هیچگونه تقلیلی رخ نداده است. تمدید اولتیماتوم و مهاجرت پناه گزینان بلوچ به افغانستان کاملاً درست بودن ادعای افغانستان را دراین مورد ثابت ساخته و اندیشهٔ افغانستان را دربارهٔ دوام جنگ بین مردم بلوچ و حکومت پاکستان تصدیق مینماید. همچنین بصورت آشکار این حقیقت را تائید مینماید که تطبیق سیاست خشن و بیرحمانه، مردم کشی و امحای دست جمعی آن حکومت علیه مردم بیگناه بلوچ منجر به آشفتگی روز فزون اوضاع گردیده، حقوق بشری و سیاسی مردم بلوچ را پامال و خطری را برای صلح و امنیت در منطقه ما به وجود آورده است.

این واقعات نشان میدهد که افغانستان باید وضعیت وخیم را در بلوچستان به اطلاع شما و از طریق شما به کشورهای عضو ملل متحد و جامعه بین المللی میرسانید و نمی گذاشت پرده ضخیم پروپاگند وء پاکستان، حقایق را از انظار بپوشاند. بناءً مندرجات نامه گذشته مورخ 7 سپتمبر خود را بار یگر تائید مینمایم و امیدوارم که حکومت پاکستان از استعمال قوه علیه آزادیخواهان بلوچ که توسط اولتیماتوم تهدید گردیده اند، خودداری نماید. امیدورام جلالتمآب شما احترامات فایقه مرا بپذیرید.

«محمد داؤد »[1]

---

1 -داکتر کاظم، مقاله مکثی برمعضلهٔ پشتونستان داؤد خان و روابط با پاکستان(قسمت چهارم، افغان جرمن آنلاین فبروری2017)

مقاله یازدهم

ضرورت بازنگری داودخان بر مناسبات سیاسی باکشورهای ایران وپاکستان

(نوشته شده در2018/4/8)

پاکستان و خنثی سازی داعیه پشتونستان :

پاکستان از همان آغاز ایجادش که خود را با دشمنی افغانستان برسر مسئلهٔ پشتونستان مواجه دید، در راستای خنثی کردن داعیه پشتونستان وناسیونالیزم پشتون، دست به تاسیس و توسعهٔ مدارس مذهبی در میان قبایل سرحدی زد و به ترویج ایدیولوژی بنیادگرائی پرداخت تا ذهن آنها را از هرگونه داعیهٔ حق تعیین سرنوشت خویش منحرف سازد و فقط با پافشاری براسلام و اسلامیت به پاکستان هویت بدهند، و از مبارزه برضد استبداد و بی عدالتی های اجتماعی و سیاسی غافل بمانند.

پاکستان برای انحراف ذهنیت ناسیونالیزم قبایل پشتون روی مدرسه های مذهبی سرمایه گذاری کرد و برای مدرسین این مدرسه ها که وظیفهٔ تبلیغ اسلام و جهاد را به پیش می بردند، معاشات بلند منظور کرد. روحانیون و ملا امامان که دیدند متاع دینی و ملائی شان از طرف دولت خریداری و حمایت میشود، در سرتا سر مناطق قبایلی و بلوچستان در مساجد و خطبه های دینی در پنج وقت نماز، و خارج از اوقات نماز، بجز از اسلام و جهاد با کفار، بحث و سخنی دیگری شنیده و گفته نمیشد. پابندی مردم به اجرای مناسک دینی چنان زیر کنترول ملا امامان مساجد و مولوی های مدرسه های مذهبی قرارداده شد که هرگاه یکی از نمازگزاران اهل قریه یک وقت به نماز جماعت حاضر نمیشد، مورد سوال و بازخواست ملا

امام قرار میگرفت و اگرعذرش نزد ملا امام موجه نمی بود، حتی به جزاهای سختی نیز محکوم میگردید.

بنابرین روحانیون، برای اولین بار درمیان قبایل سرحدی پاکستان از موقف ممتاز و ویژه ای برخوردار شدند و چون این مقام و امتیازات را از اثر تبلیغ و ترویج اسلام سیاسی با حمایت سازمان استخبارات نظامی پاکستان بدست آورده بودند، آنها بقای این وضع را میخواستند و تحصیل در مکاتب عصری را نوعی بی دینی وکفرتلقی میکردند.

اهداف آی اس ای از ایجاد مدارس مذهبی در مناطق قبایلی و بلوچستان در کنار تربیت جهادگران برای جنگ با هندوستان برسر کشمیر، خنثی کردن احساسات ناسیونالیستی پشتونها نیزمی باشد. تابدین وسیله مردم قبایل را مشبوع از اندیشه های بنیادگرائی بار آورده از تعلیمات و آموزش های مدرن و عصری به دور نگهدارد. زیرا در اینصورت فرزندان قبایل پشتون و بلوچ با دسترسی به علوم عصری، مجهز با دانش وعلوم معاصر بار می آمدند و آنگاه احساسات ملی گرایانه پیدا میکردند و توجه خود را به احقاق حقوق ملت پشتون و بلوچ، معطوف و برای خود حقوق و امتیازات بیشتری از حکومت پاکستان تقاضا میکردند. مثلاً تقاضای ایجاد یک ایالت خود مختار به نام پشتونخوا را با تاسیس پوهنتون هایی در مناطق قبایلی مینمودند و تقاضای آموزش به زبان مادری خود (پشتو) را، یکجا با ایجاد نهادهای مطبوعاتی و نشر روزنامه ها و رادیوها و تلویزیونهای به زبان پشتو را میکردند و در تمام عرصه های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همان حقوقی را از دولت مطالبه میکردند که برای مردم لاهور و پنجاب و اسلام آباد پاکستان داده شده است.

پاکستان پیوسته میکوشد داعیهٔ ملی پشتونخوا را به داعیهٔ بنیاد گرائی مذهبی تبدیل کند تا از طرف جامعهٔ جهانی حمایت نشود و به همین منظور در طول بیست سی سال اخیر به حمایت از گروه های مذهبی در افغانستان پرداخت تا گروه های ملی گرای پشتونخوا را به حاشیه براند و از طریق حمایت از گروه هایی چون طالبان از کابوس جدایی طلبی پشتونها نجات یابد و افغانستان را خانهٔ امن برای خود بسازد. پاکستان هرگز مائل نیست پشتونهای آنطرف سرحد از قالب عنعنات قبایلی بیرون شوند و به سیستم

دولت مداری و نحوۀ تأمین ارتباط با جهان خارج آشنائی پیداکنند. بنا براین پاکستان هرگز راضی نیست تا پشتونهای ساکن افغانستان دارای قوت و نظامی باشند که در آینده الگوئی برای پشتونهای ساکن ایجنسی های آنطرف خط دیورند گردند؟

اکنون هرکس بخوبی میداند که بنیادگرائی اسلامی در مناطق قبایلی آنقدر رشد و نمو یافته است که امروز از ۸۰ تا ۹۰ ٪ مردم قبایل پیرو شش حزب بنیادگرای اسلامی (جمعیت علماي اسلامی – فضل الرحمن)، جمعیت علماي اسلام (سمیع الحق)، جماعت اسلامي(قاضی حسین احمد)، جمعیت اهل حدیث، حزب اسلامي و حزب تنظیم اسلامي) یعني دنبال احزاب (متحده مجلس عمل) روانند. در میان این احزاب ششگانه، دو حزب (جمیعت العلمای اسلامی، و جمات اسلامی) دارای نفوذ بسیار زیاد اند. در وزیرستان شمالي و جنوبي نفوذ مولوي فضل الرحمن و در ایجنسی های مهمند و خیبر نفوذ قاضي حسین احمد بسیار زیاد می باشد. مگر در پهلوی این رهبران در وزیرستان جنوبي نفوذ مولوي بیت الله محسود (بعد از مرگش نفوذ برادرش حکیم الله محسود) و در ایجنسی باجوړ و سوات نفوذ مولانا فضل الله قابل یاد آوری است. این چهار رهبر افراطی پشتون هستند و با یک صدای شان تمام پشتونهای منطقه سرمیدهند.

ایکاش در وجود این احزاب پشتون تبار، ذره یی از احساس وطنخواهی وملیگرائی و اتحاد پشتونها برای احقاق حقوق از دست رفتۀ شان وجود میداشت تا حال که سلاح گرفته و با حکومت مرکزی دست و پنجه نرم میکنند و برای تحقق شریعت اسلامی در پاکستان می رزمند، به جای آن برای ایجاد پشتونستان و یا برای خود مختاری سیاسی خود و ایجاد تاسیسات زیربنائی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خود می رزمیدند و لا اقل تدریس به فرزندان خود را بزبان مادری شان از حکومت پاکستان تقاضا میکردند.

ضرورت بازنگری داودخان برسیاست خارجی:

داکتر کاظم دربارۀ معضلۀ پشتونستان مینویسد:« در مبحث "چرخش بزرگ" به دلایلی اشاره شد که محمد داؤد را ناگزیر ساخته بود تا گذشته های پر از تنش را با همسایگان به عقب گذارد و در راه برقراری روابط دوستانه و نزدیک با دو کشور همسایه ـ ایران و بخصوص پاکستان بکوشد

و در همین راستا روابط افغانستان را با امریکا و عربستان سعودی نزدیک سازد. سفر بوتو به کابل آغاز یک دورۀ جدید در مناسبات افغانستان و پاکستان بود و سفر هنری کیسنجر به کابل و نحوه مذاکرات چنان خود مانی و دوستانه بود که در تاریخ روابط دو کشور کمترنظیر داشت. دلیل این چرخش برعلاوه ضرورت به کمک های اقتصادی برای تطبیق پلان هفت ساله اقتصادی کشور، بیشتر مبتنی برنگرانی جدی محمد داؤد از فعالیت های تخریبی گروپهای چپ و راست افراطی بود. محمد داؤد میخواست با نزدیکی به پاکستان و عربستان سعودی نظام جمهوری را از آسیب جناح راست افراطی در امان سازد و اما فعالیت های جناح چپ -"خلق و پرچم" که در داخل کشور نفوذ کرده و به هدایت مراجع شوروی و بوسیلۀ سفارت آن کشور ً درحال بسیج شدن بود، او را مزیدا نگران آینده ساخته بود. به همین دلیل موصوف به این فکر افتاد تا از وابستگی اقتصادی - سیاسی دیرینه کشور با شوروی به تدریج فاصله گیرد و موقف نظام جمهوری را به حیث یک کشور غیرمنسلک در بین دوقطب جنگ سرد ثابت و استوار نگهدارد. باید اذعان داشت که این چرخش بزرگ کار ساده نبود که رشته های قدیمی را به یک بارگی پنبه سازد، بلکه ایجاب میکرد تا با تأنی و دقت زیاد دراین راه قدم گذاشته شود. کلید حل این مشکل در گام نخست همانا باز کردن گره با پاکستان بود که محمد داؤد باید در مورد ادعا های قبلی خود در رابطه ، به حقوق مردم پشتون و بلوچ تغییری وارد کند و با پاکستان در این زمینه به نحوی به تفاهم برسد طوریکه به اصطلاح "هم لعل بدست آید و هم دل یار نرنجد". 1

تحلیلگر دیگرافغان آقای احمدفواد ارسلا،در مقاله ای در جواب آنهای که مساله پشتونستان را نتیجه پشتونخواهی افراطی داودخان میدانند، مینویسد:« **باید در نظر داشت که موضع یک دولت و یک زعیم سیاسی چیزی است و خواهش و آرزوهای قلبی و حتی بلند پروازی چیز دیگری است، و واقعیت های عینی و سیاست چیزی دیگری است. هر دولت خواهش محکم شدن قوتش و بیشتر شدن نفوذ را دارد و خواهد داشت و از هر راه ووسیله**

---

1 - داکترکاظم،مکثی برمعضلۀ پشتونستان .داؤد خان و روابط با پاکستان (قسمت هفتم و آخر) ،افغان جرمن آنلاین،مارچ 2017

ممکن در پیشبرد اهداف خود نظر به توانائی ها و شرایط موجود ملی و بین المللی خواهد کوشید.» 1

در وطن پرستی داودخان وتلاش او برای الحاق سرزمین های آنسوی خط دیورند به افغانستان هیچ جای شک وتردید نیست، اما وقتی شرایط وامکانات کشورخود را با توانایی های نظامی پاکستان وحمایت های که از جانب امریکا وانگلیس به آن کشور میشد،مقایسه میکرد، درمی یافت که هیچ امکانی برای برد در یک رویاروئی نظامی ندارد، بنابرین مجبور شد تا داعیه پشتونستان خواهی را با«**حق تعیین سرنوشت مردم پشتونستان**» تعویض کند ومردم آنسوی خط را برای آزادی واستقلال شان تشویق وترغیب نماید.

چنانکه در دومین نامه داودخان در زمان جمهوریت،عنوانی سرمنشی سازمان ملل متحد دیده میشود، پاکستان چه از راه سازماندهی کودتاها علیه رژیم جمهوری افغانستان وچه از راه عملیات تخریبی بوسیله عناصر فروخته شده، در صدد بود تا ضربات تباه کننده وپیهم بر رژیم جمهوری درافغانستان وارد نماید. پاکستان در آن زمان، به مخالفان داودخان که همه بنیادگرا ووابسته به ایدیولوژی اخوان المسلمین مصر بودند، توسط مربیان نظامی استخباراتی خود آموزش می‌داد. پاکستان می‌خواست که داودخان، در مورد معضلهٔ دیورند، کوتاه بیاید.

نصیرالله بابر وزیرداخله صوبه سرحد پاکستان در مصاحبه خود ازچگونگی قرارگرفتن عناصر وطن فروش افغانی از قبیل حبیب الرحمن وگلبدین وبرهان الدین واحمدشاه مسعود در خدمت پاکستان وآمادگی شان برای تخریب کاری درافغانستان مطابق دستور استخبارات نظامی پاکستان (ISI) نکات جالبی حکایت میکند.

نصیرالله بابر درمصاحبه خود شرح میدهد که دو ماه بعد از اعلان جمهوریت درافغانستان، اولین کسی که نزد من آمد انجنیر حبیب الرحمن

---

1 - احمد فواد ارسلا،آرشیف مقالات، افغان جرمن آنلاین،2017 /2/19

بود، او اوضاع کابل وداودخان را برای من شرح داد. ما داودخان را می شناختیم که برای پاکستان یک خطر شمرده میشد، من موضوع را به بوتو صاحب(صدراعظم پاکستان) بیان کردم وبعد به ترینینگ آنها پرداختیم. نصیرالله بابر میگوید که ما به داود به حد کافي خساره رسانیدیم وتوسط گلاب ننگرهاري علیه داود خان یک کتاب نیز نوشته بودیم که عنوانش بود«سردار دیوانه – لیوني سردار» مصاحبه بابر درسال ۱۳۹۰خورشیدی در بخش مسایل ساسی سایت آریائی قابل دسترسی است. [1]

ذوالفقار علی بوتو صدر اعظم پاکستان که در مساله پشتونستان با داودخان درگیر بود، مقدم این رهبران را گرامی شمرده، به ایشان موقع داد تا از ساحه پاکستان در عملیات ضد دولت جمهوری استفاده کنند. جماعت اسلامی پاکستان برهبری مولانامودودی، پناه جویان وابسته به جمعیت اسلامی را نیز مورد حمایت خود قرار داد و بالاخره این جمعیت در اول اسد ۱۳۵۴ مطابق ۲۲جولای ۱۹۷۵ بر طبق دستور ونقشه ISI شورشی را در پنجشیر بر ضد دولت براه انداختند [2]که البته بسرعت از جانب نیروهای امنیتی دولت سرکوب و شورشیان متفرق و دوباره به پاکستان فرار کردند. در پایان این حادثه عده‌یی باز هم دستگیر و بزندان افتادند و برخی براأت حاصل کردند.

تحلیلگرافغان آقای "نجات" مینویسد:« ذوالفقار علی بوتوصدراعظم پاکستان که پس از جدائی بنگلادش درسال ۱۹۷۱بقدرت رسید به بهانه حفظ بقیه پاکستان از تجزیه ونابودی ،هرانتقاد وهر صدای آزادی خواهی را در ایالات صوبه سرحد وسرحد شمالغربی با سرکوب و زندان دنبال کرد و بنابرین لشکرکشی به مناطق سرحدی پشتون و بلوچ وهجوم به حریم زندگی سیاسیون بلوچ وپشتون وتاراج هستی شان، تمام رهبران نیشنل عوامی پا رتی و بلوچ ها را روانه زندان نمود وتنها در منطقه مری بلوچستان در

---

1 ـلینک مصاحبهhttp://www.ariaye.com/dari8/siasi2/eftekhar11.html
2 - فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر،چاپ عرفان ایران،جلد2،ص812-813

نتیجه حملات هوایی وبمباردمان و سرکوب خونین ۸۰۰ تن به قتل رسیدند. در باجور هم برای دولت رفت وآمد آزاد دشوار گردید.

در مناطق مختلف مقامات دولتی مورد هجوم قرار گرفتند وحوادثی بی شمار در هر دو ایالت رخ داد. دروزیرستان(پشتونستان ازاد) هم جرگه ها در مکین رزمک وگرویک برگزار گردید رهبران وبزرگان پشتونستان در جرگه ها، تجاوز ودست درازی های حکومت را با شدت انتقاد کردند و بر ضرورت اتحاد قبایل وپشتون ها اذغان داشتند . دولت پاکستان راه ساده متهم کردن دولت افغانستان در قبال شورش های دوصوبه را در پیش گرفت ونطاق وزارت خارجه پاکستان با نقل از بوتو اعلان داشت که افغانستان در بلوچستان و پشتونستان ادعای مالکیت دارد و اردوگاه خدماتی را برای شورشیان بنا کرده است، ولی دولت افغانستان این ادعای ها را میان تهی خواند واعلام داشت که دولت افغانستان خواستار حق خود ارادیت وتعیین سرنوشت برادران پشتون و بلوچ بوده وحل آنرا از طریق صلح امیز و گفتگو میداند.»[1].

در سال ۱۹۷۴کنفرانس کشورهاي اسلامي در شهر لاهور پاکستان دایر گردید، عبدالرحمن پژواك سفیر افغانستان در دهلي نو منحیث نماینده جمهوری افغانستان در آن اشتراك ورزید. نامبرده در کنفرانس موضوع پشتونستان والغای خط دیورند وشورش بلوچها وبرهم خوردن امنیت منطقه را مطرح نمود ، اما از طرف نمایندگان کشورهاي اسلامي با خاموشی استعماع گردید.[به گفته فرهنگ، به پژواک گوشزد شد که از اجندای کنفرانس خارج صحبت نکند ومعمرالقذافی رئیس دولت لیبی درنیمه شب به داودخان زنگ زده ، از وی خواهش کرده بود که خودش به پاکستان آمده درکنفرانس شرکت کند. [2]]

پس ازانکه استخبارات پاکستان عملیات خرابکارانه را توسط گروه های اخوانی حکمتیار وربانی در پنجشیر ولغمان وپکتیا وبدخشان براه

---

1 -عبدالله نجات، پیرامون مسئلۀ خط دیورند،افغان- جرمن آنلاین
2 -فرهنگ،افغانستان در پنج قرن اخیر،چاپ عرفان،ج 2، ص 825

انداخت وهمچنان پلان ترور **علی احمدخرم** وزیر پلان جمهوری را در روز روشن توسط حزب اسلامی حکمتیار عملی کرد ،داؤدخان به این درک نایل آمد که پافشاری برمعضله خط دیورند وپناه دادن به ناراضیان بلوچ در افغانستان، سبب شده تا پاکستان نیز برضد جمهوری نوپای افغانستان از اسلامگرایان ناراضی افغان سوء استفاده کند و ازاین طریق فشار متقابل را بر او وارد نماید. این تخریبکاریها (بشمول تخریب پایه های برق در شب های جشن استقلال درسال 1975 توسط دار و دسته های گلبدین – ربانی) همراه با کشف شبکه های مختلف کودتاها[1]که از سوی سازمان استخبارات پاکستان طرح واعمال میشد، داودخان را وادار ساخت تا بر سیاست خارجی اش تجدید نظر نماید و روابطش را با همسایگان خود یعنی ایران و پاکستان بهبود ببخشد.

سردار نعیم خان برادر داودخان، ضرورت اصلاح سیاستی را که داودخان در پیش گرفته بود، به او خاطر نشان ساخت و تعدیل آن را گوشزد نمود. داودخان نیز مشوره برادر را منطقی یافت و تصمیم گرفت در سیاست خارجی خود تجدید نظر نماید.

سیاست جدید داودخان نسبت به ایران:

به نظرمیرسد که در ایجاد حسن همکاری و دوستی میان ایران و افغانستان نقش سردار محمد نعیمخان برادر داودخان و مساعی زلمی محمودغازی سفیر افغانستان در تهران بسیار موثر بوده اند. محمد نعیم خان باراول در ماه ثور ۱۳۵۳ به عنوان نماینده فوق العاده رئیس جمهور افغانستان به تهران مسافرت کرده وبا شاه ایران و سایر مقامات آن کشور ملاقات و مذاکراتی انجام داده بود. در ماه سنبله همین سال، آقای خلعت بری وزیر امور خارجه ایران مسافرتی به کابل انجام داد و ضمن این مسافرت با

---

1 - داکتر حسن شرق درسال 2017،کتابی بنام (کودتای پنجم، سرخ یا سیاه؟...) نوشته است.منظور نویسنده از کودتای پنجم- سرخ یا سیاه،کودتای ثور است.از عنوان کتاب معلوم میشود که چهار کودتای دیگر قبل از کودتای ثور،از طرف ISIپاکستان برضد رژیم جمهوری سازمان دهی شده بود که یکی از آنها کودتای میوندوال بودوهمه خنثی گردیده بود.

رئیس جمهور افغانستان و نعیم‌خان ملاقات و مذاکراتی بعمل آورد و تصمیم حکومتش را در مورد کمک به افغانستان ابراز کرد.

در آغاز سال ۱۳۵۴ =۲۱ مارچ ۱۹۷۵ داودخان به عربستان سعودی سفر کرد تا با شاه آن کشور ملک فیصل مذاکره و مفاهمه نماید و کمک‌های بیشتر آن کشور را جلب کند اما چون ملک فیصل توسط برادرزاده خود به قتل رسید، بنابرین داودخان بجای مذاکره در مراسم جنازه او شرکت ورزید و پس از ادای حج عمره، متوجه ایران شد. داود در تهران با تشریفات و پذیرایی بی‌سابقه‌یی مقابل شد و مذاکرات مفصلی با شاه ایران و صدر اعظم آن کشور انجام داد (۲۶آپریل ۱۹۷۵ = ۶ثور ۱۳۵۴)

داودخان ضمن مذاکراتش با شاه ایران کمک آن کشور را برای برنامه های انکشافی آینده کشور تقاضا کرد، بالمقابل دولت ایران با یک طرح کمک اقتصادی ده ساله و یک کمک مالی عاجل ۳۰۰ میلیون دالری به‌پلان انکشافی هفت ساله افغانستان، به داود پیشنهاد کرد، که کمک ایران را جانشین کمک شوروی بسازد. همچنان ایران حاضر شد برای افغانستان تسهیلات بندری را در بندرعباس فراهم کند تا این کشور ناچار نباشد به راه‌های ترانزیتی شوروی بستگی داشته باشد. و بالاخره شاه ایران سعی به عمل آورد تا در حل اختلافات افغانستان با پاکستان نقش میانجی را بازی کند.[1]

روابط با پاکستان:

داودخان پس از سفر ایران، در جبهه پاکستان سیاست ملایمتری در پیش گرفت، درحالی‌که شوروی همیشه یک جنگ پنهانی بین دو کشور را ترجیح میداد تا دست کابل همواره بسوی مسکو دراز باشد و مسأله پشتونستان وسیله فشاری باشد بر پاکستان تا از نزدیکی با پکن و واشنگتن خودداری ورزد.

---

1 -غبار ،درمسیرتاریخ، جلد دوم ، ص۲۴۱ ،مقایسه شود با فرهنگ، ج۲، ص۸۲۸

به نظرمیرسد که در ایجاد فضای تفاهم میان رهبران افغانستان و پاکستان شاه ایران نقش پر اهمیتی بازی کرده باشد، زیرا پس از سفر داودخان به تهران، شاه ایران به اسلام آباد رفت و با صدر اعظم آن کشور ذولفقار علی‌بوتو مذاکراتی بعمل آورد که طبعا عادی ساختن روابط با افغانستان تم اصلی مذاکرات آنان بوده است.

در زمستان همان سال، زلزله در افغانستان خساراتی ببار آورد. این واقعه بهانه یی بدست داد تا بوتو کمک آن کشور را به مصیبت رسیدگان زلزله در افغانستان پیشنهاد کند. داود از این پیشنهاد پاکستان حسن استقبال نمود و از صدر اعظم پاکستان دعوت کرد تا رسما به کابل مسافر نماید. [1]

ظاهر طنین،درکتابش بنام "افغانستان درقرن بیستم" از قول داکتر رحیم شیرزوی که درسال ۱۹۷۵ سفیر دولت افغانستان درپاکستان بوده مینویسد: شیرزوی اولین پیام حسن نیت داودخان را به ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان رسانید: "داودخان گفت باید به بوتو گفته شود که ما یک پاکستان وافغانستان قوی میخواهیم. برای اینکه احساس مادر این است که اصل سرحدهندوستان از پاکستان عبور کرده تا هندوکش است. وقتی که من پیام را به بوتو رساندم ، بوتو باورش نمی آمد که داودخان چطور یک پاکستان وافغانستان متحد وقوی میخواهد.؟"

طنین می افزاید : مناسبات افغانستان وپاکستان در مسیر نوی قرار میگرفت. پایان تشنج آغاز شده بود. در اواسط سال ۱۹۷۶ رهبران پاکستان وافغانستان به کشور های یک دیگرمسافرت کرده وسعی کردند تا اختلافات شان را ازجمله در رابطه با مسئله پشتونستان کنار بگذارند. دکتور رحیم شیرزوی میگوید:"بوتو در پنجم جون ۱۹۷۶ به کابل مسافرت کرد ودراین مذاکرات از سرتا آخر برموضوع پشتونستان گپ میزدند، لکن یک کلمه هم نگفتند که طرف مقابل[خود] را تحریک کنند. به تعقیب آن [بوتو]داودخان را دعوت میکند وداودخان دوماه بعد به پاکستان میرود. یک دعوت فوق العاده

---

1 - سیستانی، مقدمه یی برکودتای ثور وپیامدهای آن درافغانستان، چاپ1996، سوئد،فصل اول

ای بود که هیچ زعیم دولت را تا این حد پذیرائی نکرده بودند.در مذاکراتی که طي پانزده ساعت در چهار روز صورت گرفت، بوتو به داود خان گفت: من تو را پدر مي‌خوانم و قضية پشتونستان را به هر ترتيبي كه تو بخواهي من مي‌خواهم كه همان طور باشد، ليكن فكر بايد بكنيد كه يك پسر را نزد ملتش خجالت ندهيد.»[1]

داکترکاظم در باره سفرمحمدداود به پاکستان مینویسد:« بوتو صدراعظم پاکستان حین سفر خود به کابل [7جون 1976] از محمد داؤد دعوت رسمی بعمل آورد تا به آن کشوراز تاریخ 20 تا 24سفر نماید و با قبول این دعوت محمد داؤد تصمیم گرفت در راه برگشت از کولمبو از پاکستان دیدن کند. درحالیکه کابل حین سفر بوتو چندان مراسم پرشوکت و شأن برای صدراعظم پاکستان تدارک ندیده بود، اما پاکستان از محمد داؤد برای اقامت چهار روزه در اسلام آباد، لاهور و مری استقبال شایان کرد و درمیدان هوائی راولپندی رئیس جمهور"فضل الهی چودری" و نیز بوتو صدراعظم پاکستان از مهمان و هیئت معیتی او پذیرائی نمودند. پاکستانی ها در باغ معروف "شالیمار" لاهور دعوتی ترتیب دادند که درآن هزاران تن از مردم آنجا به استقبال رئیس دولت افغانستان آمده بودند. محمد داؤد در این فرصت خطاب به مردم آنجا گفت: «افغانها شما را برادران خود میشمارند...این برادری صرف برادری دنیایی نیست که از همسایگی پدید آمده باشد یا پدیده زمان آنرا به وجود آورده باشد، بلکه این برادری ریشه در روحانیت دارد که از برادری اسلامی و تعالیم پاک اسلامی الهام میگیرد... حکومت افغانستان و من خود آرزو دارم که مشکل سیاسی ما رفع گردد و ارتباط ما براساس برادری و دوستی و حسن نیت استوارباشد....حکومت افغانستان و پاکستان برای حل این اختلافات تلاش مینمایند...بخاطر رفع این اختلافات ما بجز ازطرق صلح آمیز و مذاکرات رو در رو راهی دیگر نداریم...من یقیین دارم که دراین راه مهربانی خداوند همراه ما است... تمام

---

1 - ظاهر طنین،افغانستان درقرن بیستم، ص۱۸۷

اختلافات در یک یا چند مجلس حل نمیشوند، مگر حسن نیت و جدیت در هر گفتگو این امید را بار می آورد که ما یک گام به سوی هدف خویش نزدیک شویم.»(غوث، عبدالصمد: "سقوط افغانستان"، چاپ دوم ، پشاور، صفحه 181- 180) [1]

آقای داکتر کاظم از قول صمد غوث علاوه میکند که :«بوتو حین مذاکرات در مورد رهائی سران پشتون و بلوچ از زندان مشکلات موجود حکومت خود را در قبال معضله "جنرالها" تشریح کرد و علاوه نمود که نظر محکمه میتواند برنظر جنرالها فوقیت داشته و هرگاه موضوع رهبران زندانی به محکمه رویت داده شود، کار رهائی آنها ساده تر پیش میرود. محمد داؤد به بوتو گفت:«این کار خود شما است، مگر من برآنچه که تأکید دارم، یک موافقه قابل قبول است و ختم حالات موجود که [دوام آن] به سود هیچ طرف نیست. عدم اعتماد پشتونها و بلوچ ها برحکومت پاکستان یک چیز خیالی نیست. برای حکومت ضرور است که به سوی کسب اعتبار گام بردارد... حکومت شما به عنوان نشان دادن حسن نیت، رهبران پشتون و بلوچ را موقع بدهند تا با آنها بصورت آزاد و برابرمذاکره نمایند .» بوتو در جواب ابراز امیدواری کرد که: «این مشکلات جانبی است وبا امنیت در بلوچشتان تا حد زیادی حل میگردد» و علاوه نمود که: برای من روزی، روز خوشحالیست که از یک صلح روشن و بی ابهام با آنها افغانستان را آگاه سازم.»؛ محمد داؤد دربرابر او گفت:«افغانستان به همه گروه های ذیدخل خیرخواه است، پشتونها و بلوچ ها که بخواهند صلح کنند، افغانستان بصورت آشکار آنرا می پذیرد، یا اگر آنها بخواهند، او در یک اعلان سه جانبه میتواند اشتراک کند. »(ماخذ بالا،صفحه 182 - 181) [2]

«موضوع مهم در مذاکرات هیئت ها همانا مطرح ساختن خط دیورند به حیث سرحد بین المللی بود که هیئت پاکستانی میخواست آنرا در اجندای

---

1 - داکترکاظم،مکثی برمعضلهٔ پشتونستان، داودخان وپاکستان، قسمت هفتم،افغان جرمن آنلاین، مارچ 2017

2 - داکترکاظم،همان مقاله

مذاکرات قرار دهد، ولی هیئت افغانی با این دلیل که همچو موضوع مهم و بزرگ را نمیتوان در همچو مجلس کوچک زیر بحث گرفت، از صحبت پیرامون آن طفره رفت. در ختم سفر وقتی اعلامیه مشترک نشر شد، درآن هردو طرف بدان اصولی تأکید کردند که قبلاً در اعلامیه کابل نشر شده بود و وعده دادند که برای رسیدن به یک راه حل مذاکرات خویش ً را مطابق روحیه کابل ادامه بدهند. صمد غوث در کتابش می نویسد: « در مراجعت به کابل من از «محمد داؤد سؤال کردم که بوتو چه فکری داشت؟ او بدون تأمل جواب داد: "دراین شکی نیست که بوتو یک سیاستمدار و بسیار شخص زیرک است، مگر من نمیدانم که به او چقدر میشود باور کرد.» (مأخذ بالا... صفحه 187)

داکترکاظم در مقاله اش متذکر میشود:«با آنکه این سفردست آورد مهم نداشت، اما روابط میان دو کشور را بازهم ، با آنکه این سفر طوریکه پیشبینی می شد بهتر ساخت و به تجارت ترانزیت سهولت مزید فراهم گردید، چنانکه به ورود گندم از هند از طریق پاکستان اجازه داده شد و خدمات هوائی که از سال1947 بین دو کشور متوقف شده بود، دوباره آغاز گردید.»(همانجا)

داکتر حق شناس یاد آورمیشود که بتاریخ ۲۹ اگست ۱۹۷۶ رئیس جمهور افغانستان بنابدعوت مقامات پاکستانی به آن کشور سفر کرد. پاکستانیان مقدم رئیس جمهور افغانستان را باشأن و شوکت فراوان استقبال کردند و داودخان از پذیرایی گرم و بی سابقه احساسات نیک مردم پاکستان نسبت بخود تشکر نمود. و در اجتماع بزرگی از شهریان لاهور گفت: آرزومندی ما را برقراری روابط برادرانه می‌باشد که بطور جاودان و بر پایه حسن نیت استوار بماند. در اینجا بود که سند دکتورای افتخاری از جانب دانشگاه کراچی پاکستان برای داود پیشکش گردید. مقامات پاکستانی برای جلب رضائیت داود از هر امکانی استفاده می‌کردند. در پایان مذاکرات

طرفین تصمیم‌شان را ادامه سیاست تنش زدایی با عبارت «تقویه روحیه کابل» ثبت نمودند. [1]

در پنجم جون ۱۹۷۷ بوتو برای باردوم بکابل سفر کرد و موضوع را دنبال نمود. رهبران هر دو کشور در این وقت میخواستند تا اختلافات‌شان را از طریق مذاکراه و تفاهم حل کنند. اما این کار را به رعایت سیاست داخلی میخواستند گام بگام و بتدریج اجرا نمایند.

فرهنگ از قول صمد غوث معین سیاسی وزارت‌خارجه مینویسد که ، فرمول کلی حل مساله این بود که پاکستان رهبران حزب عوامی‌ملی را از زندان آزاد نموده، حقوق فدرال ولایات سرحد شمال غربی و بلوچستان را تصدیق نمایند و در مقابل حکومت افغانستان پایان یافتن ادعایش را درباره پشتونستان از طریق لویه جرگه اعلان کند و خط دیورند را برسمیت بشناسد. 2

گفتگو ها بین سران دو کشور حتی بعد از بوتو با جنرال ضیاءالحق که در ماه جولای ۱۹۷۷از طریق یک کودتای نظامی جانشین بوتو شده بود نیز ادامه یافت و باری جنرال ضیاء در اکتوبر ۱۹۷۷ مسافرتی به این منظور به کابل نمود و خواهان حل عاجل‌تر قضایای مورد اختلاف با رئیس جمهور افغانستان شد.

سیاست تفاهم با پاکستان وحل اختلافات با آن کشور مورد حمایت رهبران پشتون درپاکستان نیز قرارگرفته بود. عبدالولی خان یکی از رهبران برجسته پشتون ملاقاتش را باجنرال ضیاء الحق رهبرنظامی پاکستان درسال ۱۹۷۷ چنین به یاد می آورد:" من در زندان بودم وآقای ضیاء الحق مرا از زندان خواست وبه بیمارستان راولپندی انتقال داد. در آنجا او با من در مورد مساله افغانستان مفصلاً صحبت کرد. من برای وی

---

1 - داکتر حق شناس،دسایس و جنایات روس در افغانستان، ص۴۳۷

2 - فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، چاپ اول،ص ۳۸

گفتم که حل مساله افغانستان آسان است. هرفیصله ایکه در مورد افغانستان می کنید، همین وقت آن است. زیرا سردار داودخان شخصی است که در نبود او فردا افغانستان با خانه جنگی وتباهی بزرگ رو به روخواهد شد. من به ضیاء الحق گفتم که بروید و مستقیم با وی حرف بزنید او گفت: من میترسم که اگر بروم سردار داود درباره سرزمین پاکستان ادعایی را مطرح نکند. من گفتم که سردار داود هیچ نوع ادعایی برخاک پاکستان ندارد. بعداً ژنرال ضیاء الحق به کابل رفت ومن دوباره به زندان رفتم. ووقتی که ضیاء الحق از کابل برگشت، برایم گفت که سرداردادود در ضیافت رسمی اعلان کرد که برخاک پاکستان هیچگونه ادعایی ندارد. این فیصله ای بود که میان دوکشور صورت گرفت."[1]

داکتر کاظم از قول صمدغوث که یگانه شخص حاضر در مذاکرات ضیاء الحق با داودخان درکابل بود،مینویسد :«پس ازاظهارات هردو جانب در بارۀ اهمیت روابط نیک بین دو کشور وتجارب تلخ گذشته، جنرال ضیاء دور کردن موانع را از راه صلح عاجل افغانستان و پاکستان وعده داد وگفت:«این نکته بسیار ضروری است که هردو کشور مسلمان وهمسایه برای زندگی برادرانه تلاش کنند. دشمنی فعلی میان افغانستان وپاکستان هر دو کشور را به خطرات زیادی مواجه کرده است.» هردو زعیم موافقه کردند تا در آغاز سال آینده مذاکرات خویش را در پاکستان ادامه دهند. به تاسی ازاین توافق رئیس جمهور محمدداود پس از سفرهای رسمی به چند کشور بتاریخ پنجم مارچ 1978 از دهلی به راولپندی رفت وبین هردو زعیم مذاکرات بطور خصوصی صورت گرفت.جنرال ضیاء از انکشاف اوضاع در پاکستان معلومات مفصل ارائه کرد و محمدداود از اینکه رهبران پشتون وبلوچ از زندان رها شده اند، ابراز امتنان نمود وگفت که :«آینده پشتونها وبلوچها بصورت مکمل در دست خود آنهاست،دراین ارتباط افغانستان به فیصلۀ آنها موافق خواهد بود.» وبدن آنکه از کشوری نام ببرد

---

1 ـظاهرطنین، همان منبع، ص188

وبدون تردید منظورش شوروی بود،علاوه کرد :« چنان کشورهای وجود دارند که از ارتباط نیک میان افغانستان وپاکستان خوش نیستند واز نظرنظامی دراین منطقه نوار خطرناک چپ است که میتواند استحکام هردو کشور را صدمه بزند.» (داکترکاظم ،همان مقاله، بخش 7،بحوالۀ صمدغوث، 188- 191)

یکی از مقالات مهم ومفصل داکتر کاظم معضلۀ پشتونستان وداودخان ومناسبات با پاکستان است که در هفت قسمت در پورتال افغان جرمن آنلانی به نشررسانده است. وی در بخش هفتم که نتایج نوشته را نمایان میسازد، مینویسد:

«وقتی محمد داؤد به صدارت رسید، یکی از اهداف مهم او کشانیدن افغانستان بسوی تحول و ترقی بود و او به این نظر بود که با موجودیت یک حکومت ضعیف و دچار بحران سیاسی و درعین زمان با ناتوانی اقتصادی که افغانستان گرفتار آن بود، هرگز قادر نخواهد بود این آرمان بزرگ و این هدف مهم و اساسی را تحقق بخشد، بخصوص که حکومت جدید التشکیل پاکستان قدم بقدم در تخریب نظام افغانستان به شیوه های مختلف دست بکار بوده است. حکومت افغانستان تا آنوقت از نظر نظامی در وضع بسیار ابتر قرار داشت که حتی برای فرو نشاندن بعضی نا آرامی های سرحدی ناشی از تحریکات پاکستان فاقد توان لازم بود. لذا محمد داؤد مجبور بود برای تحقق تحولات اجتماعی و اقتصادی در کشور که هدف اساسی و مهم او محسوب می شد، نخست به تقویه بنیه نظامی کشور [پرداخت]. او از تجربه تلخ دوره امانی آموخته بود که چگونه عدم توجه لازم به تقویه بنیه نظامی سرنوشت کشور را بدست عقبگرایان سپرد و تحول را سرنگون کرد. در تشئید روابط افغانستان با شوروی وقت در آن سالها که مناسبات بین افغانستان و پاکستان حسنه نبود و شوروی میخواست در پاکستان که شامل پیمان نظامی با امریکا بود، با حمایت از ناراضیان پشتون و بلوچ نا آرامی و درد سر ایجاد کند. افغانستان با استفاده از وضع ناشی از جنگ سرد بین

دو قطب قدرت شرق و غرب، منافع خود را از یکطرف در وارد کردن فشار بر پاکستان می دید و ازطرف دیگر با این وسیلهٔ تلاش میکرد تا ازطریق نزدیکی با شوروی بر تقویت بنیه نظامی خود که تا آنوقت در سطح بسیار ابتدائی قرار داشت، بیفزاید و در عین زمان با دسترسی به کمک های اقتصادی هدف کلی خود را جهت اعمار زیربناهای اقتصادی بخصوص در ساحه سرکسازی، انرژی برق و اعمار بند و انهار و انکشاف معارف بپردازد. نتیجهٔ این سیاست همانا تحول بزرگی بود که افغانستان را از وضع قرون وسطائی به سمت دگرگونی های جدیده در ساحات مختلف طی دوره ده ساله صدارت محمد داؤد خان کشانید که یک واقعیت غیرقابل انکار است.

درملاقات رسمی میان رهبران افغانستان وپاکستان در اسلام اباد در ماه مارچ ۱۹۷۸ ،هر دو زعیم به نوعی سازش در مورد دست یافتند وداود خان تاحدی برای ترک داعیه پشتونستان آزاد در برابر اعطای خود مختاری داخلی اقلیت های قومی پاکستان تحت شرایط قانون اساسی پاکستان نرمش نشان داد و طی کنفرانس مطبوعاتی اظهار نمود که همه جوانب روابط دو کشور را بحث کردیم وبه مرور زمان همه چیز درجایش قرار خواهد گرفت.

بدینسان بر اثر رفت و آمدها و تماس‌های مکرر و مستقیم زعمای این دو کشور نزدیک بود، صلح و دوستی جانشین دشمنی و کدورت گردد ولی متاسفانه که مخالفت پنهانی شوروی نگذاشت عمر داود آنقدر در رهبری افغانستان دوام کند که شاهد پیروزی حل مسایل مرزی میان دو کشور همجوار گردد.

<u>روایتی ازسفیر داودخان آقای شیرزوی:</u>

داکتر شیرزوی سفیرافغانستان درعهد جمهوری داودخان درپاکستان، در سخنرانی خود به مناسبت یاد بود شهادت داودخان در لندن در۲۶ فبروری ۲۰۰۹ ضمن بیان شخصیت داودخان ازمسافرت با شأن وبا وقار

وی درسال ۱۹۷۷ به پاکستان یادآوری نمود واز احترام وپذیرائی فوق العاده ذوالفقارعلی بوتو صدراعظم پاکستان به داودخان سخن گفت و علاوه نمود که هنگام برگشت داودخان به افغانستان در میدان هوائی، **ذوالفقار علی بوتو در حضور وزراء خود داودخان را پدر خواند واظهار کرد: هرفیصله ایکه برای رفع اختلافات میان دوکشور پدرم(داودخان) بکنند من آنرا قبول میکنیم و من متیقنم که او هرگز راضی نخواهد شد که پسرش در برابرملت خود شرمنده شود.**

شیرزوی افزود که طیاره افغانستان کمی دیرتر به میدان هوائی اسلام آباد مواصلت نمود وصدراعظم پاکستان به داودخان پیشنهاد نمود که تا رسیدن طیاره کمی در هوای آزاد قدم بزنیم.داودخان پذیرفت وهردو رهبر بقدم زدن پرداختند. شیرزوی بیان نمود که صدراعظم پاکستان به داودخان گفت :من میخواهم برای نشان دادن حسن نیت حکومت پاکستان، فراریان افغانی درپاکستان را که دست به تخریب واخلال امنیت افغانستان میزنند از قبیل: ربانی وگلبدین واحمدشاه مسعود وچند تای دیگر را به شما تسلیم کنم تا بکابل برده آنها را زندانی نمائید، ولی داودخان باکمال جوانمردی بجواب ذوالفقار علی بوتو گفت : « **آنها فرزندان افغانستان اند، ومن نمیخواهم ضرری به آنها برسد.**»[1]

بدینسان داودخان از خون دشمنان ملت افغانستان درگذشت، که ای کاش درنمیگذشت، تا امروز ملت افغانستان وکشورشان از دست این جنایتکاران تاریخ ، تباه و دربدر وخاک بسرنمی شدند. **داودخان درحق این ایجنت های بیگانه ،از جوانمردی و بزرگواری کارگرفت، اما آنها لایق چنین گذشت بزرگی نبودند و تاریخ به مردم ثابت ساخت که آنها نوکران حلقه بگوش سازمان استخبارات نظامی پاکستان(آی اس آی) اند و بدستور آن سازمان مخوف افغانستان را برباد میکنند، چنانکه کردند وهنوز هم دست بردار از ویرانی کشور نیستند.**

---

1 -رک:مقالۀ یازدهم(وآن گلولـه باران بامداد بهاری،تحقیقی ژرف برداودخان)درکتاب (جایگاه داودخان در تاریخ نوین افغانستان)از من، چاپ 1395/2016ش

طنین در ارتباط به سفرداودخان به پاکستان مینویسد: **نزدیکی داودخان با پاکستان وبه ویژه تحکیم روابط با ایران، شوروی را نگران ساخت** . به گفتهٔ ولادی میرباسوف، کارشناس مسایل افغانستان در کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی سابق، مقامات شوروی با این سوال روبروشدند که داود به کدام سمت میرود؟ "زمانی که داود در صدد جست وجوی راه دیگری برآمد وخواست از اتحادشوروی فاصله بگیرد، در آن زمان این حرکت او ما را نگران ساخت. به خاطر دارم که الکساندرپوزانوف سفیر شوروی در کابل با عده دیگری از دیپلوماتها نا راحت بودند. مخصوصاً زمانی که داود به کشورهای عربی سفر کرد وقراردادهایی را با ایران در سال ۱۹۷۵ عقد نمود، این نگرانی را بیشتر ساخت . باید گفت که بعضی از دپلوماتهای ما به این اقدامات دپلوماتیک ودرست داود توجه زیادی نشان ندادند. آنها نخواستند تا فوراً داود را متهم به نزدیکی با غرب وایران و دوری با اتحادشوروی بکنند. اما تا جایی که من میدانم عده ای دیگر از دپلوماتها تشویش داشتند که داود به کدام سمت میرود.ولی من میدانم که او به راهی رفت که نه ما میخواستیم ونه امریکا. البته شواهد زیادی موجود است که سازمانهای امنیتی شوروی مخصوصاً کی جی بی ، در باره اقدامات بعدی داود نگران بودند.[1]"

ولی شوروی بیکار نه نشست وبه پیروان خط فکری خود(حزب دموکراتیک خلق) دستور داد تا بساط داودخان را جمع کنند.حزب مذکور از طریق یک کودتای نظامی رژیم داود خان را سقوط داد وخود برجای آن تکیه زد و به تحقق نقشه های شوروی در افغانستان پرداخت،مگر این نقشه بجای آوردن خوشبختی برای مردم، کشور و مردم افغانستان را با بدبختی تاریخی روبرو کرد.

---

1 - همان منبع، ص 189

مقاله دوازدهم

بحران بی ثباتی درافغانستان، واستفادهٔ ایران و پاکستان ازخاک وآب و مردم افغانستان

افغانستان از چهاردهه بدینسو با بحران بی ثباتی وفقدان امنیت دست وگریبان است وبا تجاوز شوروی برافغانستان، تقریباً پنج میلیون مردم کشور مجبور به مهاجرت به ایران وپاکستان شدند. این آواره گان برای حفظ حیات خود وخانواده خویش مجبور بودند تن به شاقه ترین کار ها بدهند و برخورد خشونت بار مامورین امنیتی کشورهای میزبان را تحمل کنند و برای ادامه حیات نیروی خود را در بدل مزد ناچیز دراختیار صاحبان کار بگذارند. وبسا از پروژه های ساختمانی وعمرانی درکشورهای ایران وپاکستان ، ثمره کار و سهم فعال مهاجران افغانستان اند. درعین حال ادارات استخبارات واطلاعاتی کشورهای میزبان از میان مهاجران افغان ،اشخاص وعناصرمورد نظرخود را به نام رهبروسرکرده های قومی ومذهبی مورد حمایت خود قرار داده اند وآنها را علیه منافع افغانستان به خدمت گرفته اند . این عناصر که بنام رهبران هفت گانه وهشت گانه مشهور اند، امروز برای مردم وجامعه ما شناخته شده اند، امروز هریک ازاین دوکشور، اجنت های سپرده فراوانی در افغانستان دارند، که از منافع کشورحامی خود دفاع میکنند و منافع افغانستان را فدای منافع ایران و پاکستان مینمایند بدون آنکه باکی ازتاریخ وملت خود داشته باشند.

ایران درمنطقه درمقایسه با پاکستان کشورتاریخی ونیرومندی است، وهنوزفکر امپرتوری عهد صفوی از یادش نرفته است. اقتدار این کشور در دوران صفویه ونادرشاه افشارثبت تاریخ است ، واین هم ثبت تاریخ است که اولین مردمی که اقتدار 220 ساله صفویه را مضمحل واستقلال خود را

بدست آوردند افغانان قندهار بودند، وهمچنان اولین ملتی که بعد از مرگ نادرافشار دست به تشکیل دولت مستقل زد، بازهم افغانهای قندهار بودند. به عبارت دیگر،با مرگ نادرافشار بدست سران نظامی اش درسال 1747، سران مقتدر نظامی اش، هریک برقسمتی از امپراتوری بزرگش دست یافتند. مردم افغانستان تحت زعامت احمدخان ابدالی نیز در قندهار اساس دولت مستقلی را گذاشتند (اکتوبر1747).

از آن ببعد هرزمانی که افغانستان دچارجنگ وبی ثباتی شده است، دولت های ایران ازاین بی ثباتی وبحران به نفع خوداستفاده کرده اند. پس از مرگ امیر دوست محمد خان در هرات درجون 1863 ،هرج ومرجی که برسرتصرف تاج وتخت کابل میان امیر شیرعلیخان وبرادرانش رونما گردید ، پنج سال را در برگرفت تا امیر شیرعلی خان برکابل مسلط شود(1868). ایران ازاین هرج ومرج داخلی به نفع خود استفاده کرد.و طی سالهای 1866 و1867 قشونهای خود را از کرمان وقاینات، به سیستان سوق داد و آن ایالت را تا قلعه نادعلی وقلعه فتح اشغال نمود. وقتی امیر شیرعلیخان، برای تصرف سیستان از چنگ ایران،آماده شد وایران را به جنگ تهدید کرد. انگلیس برطبق معاهده پاریس پای حکمیت پیش گذاشت و جنرال گولدسمید بحیث حکم وارد سیستان شد وسیستان را بدوبخش تقسیم کرد: یک بخش را بنام سیستان اصلی نامیده به ایران داد وبخش دیگررا بنام سیستان فرعی به افغانستان واگذارکرد(1872).

گرچه این حکمیت شدیداً مورد اعتراض دولت افغانستان قرارگرفت ولی جریان امر بعداً نشان داد که ایالت سیستان برای همیشه به دو قسمت باقی بماند وایران از آب رودخانه هیرمند رسماً مستحق شناخته شود. گولدسمید در پایان رأی حکمیت خود این جمله را علاوه کرد که" **باید صریحاً دانست که به هیچگونه کار وپروژه ای بدوطرف رودخانه هیرمند مبادرت نشود که مقدار آب را از اندازۀ احتیاج طرف مقابل تقلیل دهد"** وبا همین جمله ایران را از آب رودخانۀ هیلمند طوری مستحق شناخت که اثرات سوء این جمله درست تا یکصد سال بعد هنوز هم از بین نرفته است. از آن تاریخ ببعد ایران گاه وبیگاه برسرحقابه خود با افغانستان به مشاجره

ومذاکره پرداخته است. **این مشاجرات ومذکرات یک صد سال طول کشید تا به معاهده ماه مارچ 1973 انجامید.**

براساس این معاهده حقابه ایران عبارت از:**22 مترمکعب آب در ثانیه براساس راپورکمیسیون بیطرف دلتای هیرمند جمع 4 مترمکعب آب درثانیه بنام «حسن نیت» است که مجموعاً 26 مترمکعب میگردد(ماده سوم معاهده).** اما ایران هرگز به حقابه خود از رودخانه هلمند اکتفا نکرده وپیوسته سعی کرده تا از طرق کشیدن نهرهای جدید از رودخانه مشترک ویا بزرگ ساختن انهار قدیمه و نصب واترپمپ ها مقدار بیشتر آب را ببرد وشاکی هم باشد.

یکی از علل کمبود آب درسیستان ایران، انتقال آب ذخایر چاه نیمه های زابل به خارج از جغرافیای سیستان یعنی به شهرزاهدان واقع در۲۰۰ کیلومتری جنوب زابل است که خلاف مواد موافقتنامه تقسیم آب هلمند میان ایران وافغانستان میباشد. درهیچ ماده یا مواد آن معاهده، افغانستان تعهدی به ایران نه سپرده تا آب مورد نیاز بلوچستان وبخصوص شهر زاهدان را از رودخانه هلمند تهیه کند. ولی دولت ایران از حقابه ای که به مردم سیستان تعلق دارد وباید مردم بومی از آن مستفید گردند ، آب ذخیره شده در چاه نیمه های زابل را به استان دیگری انتقال می دهد و در بدل قیمت به مردم زاهدان مرکز بلوچستان توزیع میکند.

[ایرنا، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی،درگزارش مورخ 1396/5/8 خبرمیدهد که ایران طرح کشیدن دومین لولهٔ آب از رودخانه هلمند را تا شهرزاهدان روی دست دارد و این اقدام سبب شکایت ساکنان سیستان نیز شده است. رضا جهان تیغی [اهل سیستان]میگوید : تمام این آب باید در دریاچه پخش شود تا از گرد و خاک موجود در منطقه کاسته شود. نباید آب زابل را به زاهدان انتقال داد زیرا خود زابل دچار کمبود آب است.]

گولد سمید، وقتی رأی حکمیت خود را صادرمیکرد، سیستان را بدو قسمت **سیستان اصلی وسیستان فرعی** تقسیم کرد. اوسیستان اصلی را مال

ایران وسیستان فرعی را حق افغانستان شمرد وهردو را چنین تعریف ومحدود نمود :

«قسمت اول **سیستان اصلی،** محدود است از شمال به هامون که آنرا از نواحی لاش وجوین، نیه وبندان مجزا می سازد واز طرف جنوب به طور کلی محدود به هامون است وتا محل سه کوهه وبرج علم خان ممتد میشود. از طرف شرقی نیز محدود است به شعبهٔ عمدهٔ رودهیرمند در زیربند [سیستان] که در دهنهٔ کانال بزرگ واقع است.قسمت دوم یا سیستان فرعی- عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل راست رودهیرمند با امتداد یکصد وبیست میل انگلیسی .»(**محمود محمود،تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن 19 میلادی، ج3، ص735 ببعد،ج7، ص 1997.)**

بنابر تعریفی که درحکمیت گولدسمید قید شده وما آنرا از منابع معتبر تاریخی ایران انعکاس دادیم، زاهدان مرکزبلوچستان ایران، جزء سیستان به حساب نمی آید، زیرا بلوچستان واقع در جنوب سیستان از قدیم الایام سرزمین شناخته شده بنام «گدروزیا» بوده وتمام جغرافیا نگاران کلاسیک وازجمله استرابود از موقعیت وحدود آن بنام گدروزیا واقع در جنوب سیستان یادکرده اند. پس یکجا ساختن ایالت بلوچستان با سیستان در زمانهای بعد از حکمیت گولدسمید وماکماهون صورت گرفته است که یک نیرنگ سیاسی است برای استفاده غیرمجاز از آب هیرمند وانتقال آن به مرکز یک ولایت دیگر،بدون موافقت دولت افغانستان .

دراین صورت، دولت افغانستان کاملاً حق خواهد داشت تا براین خلاف کاری دولت ایران از مفاد معاهده اعتراض نماید و برطبق ماده پنجم معاهده مذکور برمقدار آبي که به نام حسن نیت[4 مترمکعب] به جانب ایران داده میشود، در صورتی که ایران به تهدیدات خود علیه حکومت افغانستان ادامه دهد، تجدید نظر کند و آن را کم کند ویا دربدل قیمت به ایران تحویل دهد.

- با یک حساب سرانگشتی میتوان دریافت که افغانستان به ایران [علاوه بر۲۲ مترمکعب حقابه براساس نظر کمیسیون بیطرف مصب رود هلمند در ۱۹۵۰]، درهرثانیه چهارمتر مکعب آب به خاطر حفظ روابط

حسنه میان دوکشور، از رودخانه هلمند بخشش میدهد. مقدارآبی که از روی حسن نیت به جانب ایران تحویل داده میشود، در یک دقیقه ۲۴۰ مترمکعب ودر یک شبانه روز(۶۰۰/ ۳۴۵ مترمکعب) ودریک سال ۳۶۵ روز (۰۰۰، ۱۴۴، ۱۲۶ مترمکعب) و درمدت ۴۶ سال بعد از امضای این قرارداد در۱۹۷۲ تا سال۲۰۱۸،مجموعاً(۳۲۸،۱۴۴،۹۲۸،۶متر مکعب آب) میگردد که مفت ورایگان به ایران داده میشود. بنابرین اگر قیمت یک متر مکعب آب به همان قیمیتی که ایران به کویت وامارات عربی میفروشد،یک دالرمحاسبه شود، درحقیقت ایران تا کنون نزدیک به هفت میلیارد دالر آب از افغانستان به عنوان حسن نیت و همسایگی نیک از رودخانه هلمند برده است. چرا ما بحیث یک کشور فقیرتر از ایران نسبت به سرمایه های طبیعی کشورخود که سرمایهٔ ملی ماست اینقدر سخاوتمند باشیم واز کیسهٔ خلیفه(مردم فقیرخود) به یک کشور خیلی ثروتمند منطقه آب که آبروی یک ملت است بخشیده برویم؟ آیا ایران حاضرخواهد بود تا از آن همه ثروت طبیعی فراوان نفت خود به کشورما یک بشکه نفت مجانی بدهد؟ **هرگزنه!**

-حکومت های افغانستان بعد از سقوط داودخان، چنان ناتوان و دچار کشمکش منطقه یی وگروه های شورشی داخلی بودند که هرگز نتوانستند پاسخ اضافه طلبی های ایران وپاکستان را بدهند. در دوران ریاست جمهوری حامدکرزی برای اولین بار مهر رشوت گیری برپیشانی رئیس جمهور افغانستان زده شد وکرزی « بدون خجالت از ملت وتاریخ این کشور، به گرفتن این رشوت اعتراف کرد؟!» و سازمان ملل متحد هم بخاطر این "شهامت ؟ ضد شرافت وعزت افغانی او" درگرفتن خریطه های رشوت از سفارت ایران، مقام درجه دوم فساد در جهان را به نام نامی حامدکرز ی ثبت کرد.

دادن خریط های مملو از دالرویورواز سوی ایران به اقای کرزی، بخاطر چپن سبزوبنفش ویا کلاه پوست قره قلی اش داده نمیشد، بلکه در بدل بردن آب اضافه از رودخانه هلمند وتغییردادن محل نشانه های سرحدی وهمچنان تبلیغ وتعمیم زبان وفرهنگ شیعه از طریق روزنامه ها

وتلویزیونها ومطبوعات واشخاص وابسته به استخبارات آن کشور از تریبونهای افغانستان نیزبود.

- وزیرانرژی وآب اسماعیل خان[که مدافع منافع ایران درافغانستان است]،بالاخره روز 20 ماه می 2010 در جلسهٔ توضیحی ولسی جرگه در مورد اعمار بندکمال خان در نیمروز،صد دل در یک دل نهاد و از ایران لب به شکایت گشود وگفت ایران برطبق معاهده 1351 تقسیم آب هلمند، 26 مترمکعب فی ثانیه حقابه دارد، ولی اکنون بانصب 75 پمپ استیشن اب برهلمند از محل بندکمالخان تابند خوابگاه تخمین یکصدمتر مکعب آب در ثانیه می برد که خلاف معاهدهٔ مذکور وتمام نورم های بین المللی است.(تلویزیون آریانای بیات شام 2010/5/20)

سلطان محمود محمودی، رییس تنظیم انرژی و آب، رفتار ایران را خلاف معاهدات سیاسی بین دو کشور دانسته می گوید:" ایران به حق قانونی خویش و فادار نمانده است، در آن معاهده مشخص شده بود که ایران (26 مترمکعب در ثانیه) خودرا تنها می تواند از سه نقطه، از آب استفاده کند، ولی برخلاف قرار داد، این کشور در حال حاضر از ۳۰ تا۴۰ نقطهء دیگر به صورت غیر قانونی از منابع آبی افغانستان استفاده می کند." (گران افغانستان۲۰۱۱/۳/۱۰)

معین وزرات آب و انرژی در یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرگزاری پژواک اظهار داشت که "به اساس سروی های مختلف مقدار آبهای سالانهٔ افغانستان ۷۵میلیارد متر مکعب است که صرف ۲۵ تا ۳۰ فیصد آن یعنی ۲۵میلیاردمتر مکعب آن در افغانستان در بخش زراعت به مصرف میرسد و متباقی مقدار پنجاه میلیارد مترمکعب این آبها بدون استفاده از افغانستان خارج شده و به سرسبزی وشگوفائی کشور های همجوار کمک میکند." (خبرگزاری پژواک، ۸ اپریل۲۰۰۸)

گزارش های ملل متحد حاکی ازاین است که طی ۲۰ سال گذشته ، بخصوص در ۶ سال (از 1999-2005) واقعات خشکسالی درافغانستان به شدت افزایش یافته است و ممکن این یک روند غیر قابل باز گشت باشد. در بخش های وسیعی ازولایات قندهار، هلمند و نیمروز وضع به گونه

دراماتیک بد تر شده و برخی از این مناطق ممکن است دیگر نتواند مانند سابق زندگی ساکنان خود را تآمین کند. سر منشی ملل متحد افزود: متاسفانه هنوز هم مشکل کمبود معلومات ،ارزیابی دقیق وضع ، پاسخ به آنرامشکل ساخته است. در سال ۱۹۵۰ تخمیناً ۹۴ فیصد نفوس افغانستان در مناطق روستائی ساکن بودند و این رقم تاسال ۲۰۰۰ به ۷۸ درصد کاهش یافته وجمعیت ساکن درشهرها دراثرخشکسالی وجنگ ها افزایش یافته است. (bbc.۱۹جون ،۲۰۰۵)

نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در افغانستان"کای آیده" درعهد کرزی، عدم مدیریت را در زمینه استفاده موثر از منابع آب در افغانستان یک امر منفی خوانده، گفت که درین مورد باید تدابیر لازم اتخاذ گردد. وی افزود: "تنظیم آب و پروژه های انرژی یقیناً که اهمیت زیاد دارند، از زمانی که انرژی برق در کابل بیشتر گردیده ما شاهد بهبود وضیعت زندگی مردم این شهرهستیم. این نه تنها چیزی است که روشنی را ایجاد می کند، بلکه فرصت های جدید اقتصادی را فراهم کرده، سطح تولیدات را افزایش می دهد. من از کشور های کمک کننده می خواهم تادر قسمت تقویت پروژه های انرژی سرمایه گذاری متوازن کنند." (رادیو آزادی۸/ ۷/ ۲۰۰۹)

با آنکه وزارت انرژی و آب افغانستان کمبود بودجه را عمده ترین مشکل جهت انکشاف منابع آب در کشور می خواند، اما متخصصان به این باوراند که با وجود مساعدت میلیارد ها دالر از سوی جامعه جهانی در مدت حکومت کرزی وزارت انرژی واب نتوانسته است، در زمینه ایجاد منابع آب تدابیر لازم را اتخاذ کرده، از هدر رفتن آب افغانستان جلوگیری کند. زیرا در رأس این اداره یک شخص غیرمسلکی قرارگرفته بود که نه خود دراین رشته سرشته داشت ونه آنانی که می فهمند وراه های بهتر وسهلتر بهره برداری از منابع ابی کشور را بلد استند، میگذاشت که کاری برای برون رفت ازاین مشکلات را سامان بدهند.

یکی از ترفندهای پاکستان برای جلوگیری از پروژه بند برق بر رودخانه کنر،جابجائی افراد داعش در ولایت ننگرهار وکنراست.پاکستان میداند که اگرمناطق شرقی افغانستان امن باشد، کشورهند به بستن بند برق

بر رودخانه کونراقدام خواهد کرد، بنابرین پاکستان هردوطرف رودخانه را نا آمن میسازد تا هند در آنطرف پا نگذارد. در هرحال دولت کنونی افغانستان برای رفع فقروبیکاری وجلوگیری ازکشت موادمخدر ، توجه اش را دربخش کشاورزی واحداث بندهای آب و پروژه های زراعتی وتولید انرژی معطوف ساخته است. دولت میخواهد درراه کاهش فقر وبیکاری وجلوگیری از پدیده شوم تروریزم وکشت خاشخاش، زمینه های کار را برای مردم بیکار وبخصوص مهاجران برگشته از ایران وپاکستان با بستن بندهای آب وکنترول منابع آبی خویش وکشیدن کانالهای آبیاری فراهم کند ونیروهای جوان را به عرصه کشاورزی سوق وجذب نماید تا ازفقر واحتیاجی بدر آیند. بنابرین اقدامات دولت افغانستان درمهارکردن آبهای که طبیعت آنرا به مردم افغانستان ارزانی کرده است ، اقدامات بجا ومعقول به نفع مردم افغانستان است وتهدیدهای ایران یا پاکستان برای گرفتن آبی که مایه زندگی وبقای خود ماست نمیتواند اراده مردم ما را متزلزل سازد.

پایان

مقاله سیزدهم

تجاوزات پاکستان برافغانستانبعد از قتل داودخان

در 40 سال اخیر افغانستان سخت ترین ومرگبارترین ضربات اقتصادی وعمرانی وفرهنگی را بخاطرعدم برسمیت شناختن خط دیورند از سوی پاکستان دیده و معلوم نیست تا چقدر های دیگر را هم ببیند. صدها مکتب ومدرسه در مناطق قبایلی برای تولید وصدور افراد انتحاری وداعشی به داخل افغانستان وهند فعال است. و پیوسته لشکرهای جهادی را زیرنام طالب و داعش و مجاهد وانتحاری به افغانستان وکشور های منطقه صادر میکند!

تشویش داودخان از ناحیه پاکستان کاملاً بجا بود، که با تقویت وتجهیز اردوی ملی توانسته بود پاکستان را در آنسوی خط دیورند توقف دهد، اما **کودتای 7ثور** وبدنبال آن تجاوز اتحاد شوروی برافغانستان یک چانس ویک فرصت طلایی را برای پاکستان فراهم کرد تا از این موقعیت برای رسیدن به اهداف استراتژیک خود سود ببرد.

پاکستان از یک طرف با پذیرفتن مهاجرین افغان، وجذب چند انسان قدرت طلب و ضعیف النفس در سازمان استخبارات نظامی آنکشور (ISI) به عنوان رهبران گروه های جهادی ،زمینه نفوذ و مداخلات خود را در آینده افغانستان فراهم کرد، و از سوی دیگر با گرفتن کمک های اقتصادی و حمایت های همه جانبه امریکا وکشورهای عربی وشیخ های خلیج، راه رشد اقتصادی و نظامی خود را هموار نمود. دستیابی پاکستان به سلاح هسته ای که با اغماض امریکا میسر گردید، نتیجه حمایت آن کشور از جهاد افغانستان است.

در همین دوره استراتژیست های پاکستان، دیدگاه خود را به افغانستان عوض کردند و سیاست عمق استراتژیک را نسبت به افغانستان بکار بستند.

پس از پیروزی مجاهدین برحکومت کابل و سپس تربیت وتجهیز وگسیل گروه طالبان به افغانستان وراندن مجاهدین از تمام جبهات جنگ بر مبنای همان سیاست استوار بود.

در سالهای پس از رژیم طالبان، نه حکومت افغانستان توانست مناسبات خود را با پاکستان بر مبنای احترام متقابل تنظیم کند.نه جامعه جهانی توانست پاکستان را وا دارد تا در راستای مبارزه با تروریسم صادقانه عمل نماید وسیاست خود را نسبت به افغانستان عوض کند. پاکستان در دوران حضور نیروهای بین المللی، افغانستان را در تنگنای بسیار خطرناکی قرار داده است: تنگنای جنگ با طالبان، تنگنای جنگ با داعش، تنگنای جنگ با تروریستان اجیر از سوی استخبارات منطقه، تنگنای جنگ بافساد و ارتشای مقامات دولتی، تنگنای فقر و بیکاری مردم جنگ زده و فرار جوانان تحصیل کرده وبیکار، تنگنای خواسته های ناروای سران جمعیت اسلامی وسران شورای نظار، تنگنای مسدود کردن مرزهای پاکستان بروی صف های طولانی خانواده های مهاجر ومریض افغان که در پشت دروازه های تورخم وسپین بولدک چمن ایستاده اند، تنگنای عدم ترانزیت مال التجاره تجار افغانی و ضایع شدن اموال تجارتی وبالا رفتن هر روزه دیمرج(ته جائی) اموال تجارتی در بندر کراچی وشکایت وداد وفریاد مالکان آن.

از سال 2011 به اینطرف نظامیان پاکستانی هزاران راکت و مرمی توپ به مناطق ولسوالی های گوشته، لعل‌پور ولایت ننگرهار و ولسوالی سرکانو و دانگام ولایت کنرو نورستان شلیک کرده اند که علاوه بر تلفات جانی و مالی باشندگان ولایت کونر وننگرهار، موجب آواره شدن هزاران خانواده در این مدت شده است.پاکستان با توپخانه سنگین خود مردم افغانستان را در حواشی سرحدات شرقی وجنوبی آماج حملات راکتی خود قرار داده وبندریج بداخل افغانستان پیش آمده است تا علاوه برپشت پا زدن به خط دیورند، از آب رودخانه کنر ومعادن روی زمین و زیر زمین کشور نیز سهم بیشتری داشته باشد.

رسانه های داخلی از پیشروی نیروهای نظامی پاکستان ده ها کیلومتر به داخل خاک افغانستان خبر میدهند، درحالی که تا وقتی داودخان زنده بود، دل شیر اگردر دل پاکستانی میگذاشتی ،جرئت نمیکرد تا یک قدم بسوی خاک ما جلو بگذارند.در هفته سوم فبروی 2017بعد از حادثۀ زیارت شهباز قلندر در سند، اردوی آن کشور توپخانه سنگین خود را در مناطق سرحدی افغانستان مستقر کرد و نظامیان پاکستان علناً خاک ومردم افغانستان را هدف توپخانه وسلاح های ثقیله خود قرار داده که علاوه برتلفات جانی مردم را مجبور به ترک خانه و کاشانه شان نموده است.

درهمان وقت سفیر و نماینده دایمی افغانستان در سازمان ملل، محمود صیقل،روز ۱۰ مارچ در جلسه شورای امنیت سازمان ملل درباره وضعیت افغانستان گفت که موارد نقض شامل سه مورد نقض حریم هوایی، شلیک بیشتر از ۱۳۷۵ توپ از خاک پاکستان به افغانستان که منجر به کشته شدن ده‌ها نفر و بیجا شدن ۴۵۰ خانوار در زمستان سرد در ولایات شرقی افغانستان شده‌است. او افزوده که کابل تاکنون ۲۵ یادداشت اعتراضی به حکومت پاکستان تسلیم کرده و در هفته‌های گذشته سه بار سفیر آن کشور در کابل را احضار کرده است. فهرستی از ۸۶ "تروریست" شناخته شده و ۳۲ مرکز آموزشی طالبان، به شمول مراکز شبکه حقانی، را به حکومت آن کشور سپرده و خواستار بستن فوری این مراکز شده است.(bbc /بخش افغانستان ،2017/3/11).

هدف تشدید حملات پاکستان برافغانستان چیست؟

ماه اپریل2017، خونین ترین ماه برای اردو ومردم افغانستان بود. دراین ماه دو حمله تروریستی سازمان یافته از سوی استخبارات نظامی پاکستان بر دو محل بشدت نگهداری شده نیروهای امنیتی افغان، صورت گرفت که تلفات جانی فراوانی را بهمراه داشت. بررسی های ابتدائی کارمندان امور امنیتی افغانستان نشان داد که نقشه های حملات برشفاخانه چهارصد بستر وقول اردوی شاهین بلخ ، توسط استخبارات نظامی پاکستان(ISI) در کویتۀ پاکستان طراحی شده بودند.

زلمی خلیل‌زاد (سابق سفیرآمریکا در افغانستان و عراق) پس ازحمله تروریستی گروه داعش برشفاخانه 400 بستر شهید داودخان، درمصاحبه تلویزیونی در واشنگتن گفت: **«مادر تمامی مشکلات افغانستان موضوع لانه‌های تروریسم است که درپاکستان موقعیت دارد».** **(فیسبوک/آریانا نیوز)**

او تصریح کرد که دولت پاکستان باید تحت فشار شدید قرار گیرد تا دست از حمایت گروه‌های تروریستی و مخالفان مسلح دولت افغانستان بردارد. وی تاکید کرد که آمریکا نمی‌تواند افغانستان را به حال خودش رها کند زیرا داعش پس از شکست در عراق و سوریه حالا برای استقرار در افغانستان تلاش می‌کند. خلیلزاد اظهارداشت که ژنرال «مک مستر» مشاور امنیت ملی آمریکا در دیدار از افغانستان، پاکستان و هند، نباید وجود پناهگاه‌های امن تروریست‌ها در پاکستان را به عنوان امری طبیعی قبول کند و این موضوع را با صراحت به دولت اسلام‌آباد برساند.

تروریستان داعشی آی .اس .آی در شفاخانه چهارصد بستر مدت6- 7 ساعت مشغول آدم کشی وترور مریضان وداکتران و وابستگان مریضان وعمله وکارکنان طبی بودند. گفته میشوددر این حمله بیش از 200 تن مریض و مریضدار ونرس وطبیب را به مسلسل بستند و دهلیزها و اتاقهای مریضان وتشناب های شفاخانه رابا خون مریضان ومریضداران وپرسونل شفاخانه شستند و بعد خودتروریست ها نابود شدند. بدینسان مأمون ترین محل مریضان اردوی افغانستان به محل نا امن و نا مطمئنی مبدل گردید.

هنوز تحقیقات در مورد پیدا کردن سرنخ این فاجعه اکمال نیافته بود که دومین حمله مرگبار از سوی گروه دهشت افگن طالبان بر قول اردوی 209 شاهین بلخ انجام گرفت. روز جمعه، اول‌ماه ثور(21 ماه می) حوالی ساعت یک بعداز ظهر، گروهی ازطالبان سوار بردو موترپیکپ مسلح با ماشیندار بر قول اردوی 209 شاهین بلخ، حمله کردند و در داخل مسجد و داخل صالون طعام خوری بیش از 150 سرباز را کشتتند و 70 سرباز دیگر را مجروح کردند.

رئیس جمهوراشرف غنی شخصا از مجروحین این حادثه درمزارشریف عیادت نمود و روز یکشنبه را روزعزای عمومی اعلام کرد. حمله به قول اردوی 209 در بلخ یکی از مرگبارترین جنایات تروریستی بود که بر نیروهای اردوی ملی افغانستان وارد شد.

این حمله تروریستی که موج گسترده‌ای از انتقادها را علیه مقام‌های امنیتی کشور به دنبال داشت، وسبب استعفای وزیر دفاع ملی ولوی درستیز شد، نیزاز سوی سازمان استخبارات نظامی پاکستان طرح و بر اردوی افغانستان عملی گردید. هدف اصلی این حملات زیر فشار قراردادن دولت افغانستان برای مذاکره با پاکستان در مورد خط دیورند و آبهای رودخانه های کنر وکابل ودادن امتیازت به پاکستان است.

به نظرمن هدف پاکستان ازتشدید حملات راکتی وحملات جنایت بار انتحاری درافغانستان شروط زیراست:

1- برسمیت شناختن «خط دیورند» ،

2- حذف نقش هند از افغانستان،

3- تسلط بر رودخانه های کنر وکابل و بالاخره،

4- داشتن نقش کلیدی در مسایل سیاسی- قتصادی افغانستان .

روزنامه تاند منتشره کابل،درمقاله ایکه در تاریخ 2015/4/4 انتشار دادکه از قول اسفندیار ولی میگوید:« مشرف راڅخه وغوښتل چې پر کرزي ډیورنډ ومنم »د عوامي نشنل ګوند مشر اسفندیار ولي خان وايي چې مشرف د خپلې واکمنۍ په مهال ورته ویلي و چې که افغانستان غواړي په ارام واوسي نو ډیورنډ دې په رسمیت وپېژني.

ښاغلي اسفندیار ولي ډیوې راډیو ته وویل:«مشرف راڅخه وغوښتل چې کرزي ته ووایم چې د ډیورند کرښه ومنه د ترهګرۍ او ناامنۍ ټولې مسلې به ختمې شي.»

اسفندیار ولي خان وايي چې ده مشرف ته په خواب کې وويل "که چېرته ته په کشمير کې کنټرول کرښه «لائن اف کنټرول» د نړيوالې رسمي کرښې په توګه ومني نو کيدای شي افغانستان هم د ډيورنډ کرښې منلو ته غاړه کښېږدي کله چې پروېزمشرف دغه خبره واوريده، نو په تونده لهجه يې وويل "زما قام خو دا خبره نه مني".اسفندیار ولي خان وايي چې مشرف ته يې په ځواب کې وويل "چې ستا قوم د کشمير کرښه نه مني نو د حامد کرزي قوم به ولې د ډيورنډ کرښه ومني".د عوامي نيشنل ګوند مشر زياته کړه چې د ډيورنډ کرښه د پښتنو په سينه راکښل شوې ده چې هېچا ته د منلو وړ نه ده او قانوني اعتبار نه لري.» **(تاند ورخ پانه،** مورخ 2015/4/4)

سیاست کنونی پاکستان در قبال افغانستان، درواقع همان سیاست تهدید و پیشروی انگلیسها در قرن 19 است که بر زعمای افغانستان تحمیل میگردید تا بالاخره توانستند بخشی از قلمرو افغانستان را توسط معاهدات گندمک و دیورند از پیکر کشور جدا وبه هند برتانوی یکجا نمایند.

آیا زعمای موجود افغانستان، با وجود حضور ابر قدرت امریکا ، هم پیمان استراتیژیک خود، توانائی مقاومت بیشتر را در برابر فشارهای تجاوزگرانه پاکستان خواهد داشت؟

پاکستان هم اکنون در یک جنگ اعلام نشده، از چندین ماه وسال به اینسو ولایات شرقی کشور را به راکت وآتش توپخانه ثقیل خود بسته است وهم با اعزام تروریستان طالبی و داعشی هر روز از مردم و اردوی افغانستان قربانی میگیرد، وبدون شبهه در بحرانی ساختن وضعیت سیاسی وامنیتی واقتصادی کشور از طریق مسدود کردن دروازه های تورخم و سپین بولدک وهم بوسیلۀ نوکران حلقه بگوش خود در سطوح مختلف دولت نقش بسیار مخربی را بازی میکند.

درچهل سال اخیر پاکستان ضربات مرگبار وخسارات جانی ومالی و عمرانی وفرهنگی جبران ناپذیر بر افغانستان وارد نموده است. پروژه جهاد افغانها درمقابل شورویها بیشتر به نفع پاکستان وتخریب کامل افغانستان تمام گردید.پروژه طالبان نیز از برنامه های تخریبی پاکستان برضد استقرار

صلح وثبات وسوق دادن فرزندان افغانستان بسوی افراطیت وجنگ افغان علیه افغان میباشد.

لطیف پدرام درحال مصافحه با گیلانی صدراعظم پاکستان

پاکستان بحدی بیچاره شده است که برسمیت شناختن خط دیورند را از لطیف پدرام بدخشانی گدائی میکند؟؟؟

پس از سقوط طالبان بوسیله (B52) امریکا و رویکار آمدن مجدد مجاهدین اتحادشمال، پاکستان تا مدتی طالبان را درپهلوی محافظت از رهبر القاعده در لانه های امن خود نگهداشت و همینکه امریکا دهن جوال دالر را موقتاً بروی پاکستان بست، آنها را علیه نیروهای ناتو وامریکا و افغان بکار انداختُ تا آنکه این دو روئی پاکستان با شکار بن لادن در ایبت اباد نزدیک اسلام اباد افشاء شد. پس از آن ازسال(2011) حملات راکتی پاکستان برخاک افغانستان همراه با اعمار پوسته های سرحدی آغاز شد تا افغانستان را برای تشخیص وتثبیت خط دیورند فرا خوانده باشد. اما دولت کرزی ناتوان تر از آن بود که به مصاف پاکستان اتومی برخیزد. در دوران حکومت (وحدت ملی) اشرف غنی، با آنکه به نفس خویش تا قرارگاه راحیل شریف(لوی درستیز پاکستان) در اسلام آباد رفت، ولی حملات پاکستان برخاک افغانستان همچنان ادامه یافت و توقف نکرد. این حملات و تجاوزات

درسال 2017 بر ولایات شرقی کشور شدت یافته وسبب نگرانی جدی مردم ما وساکنین ولایات شرقی هم سرحد با پاکستان شده است.

درچنین وضعیتی که جسم وطن از ضربات وارده دشمن زخمی است و به مرهم ضروت دارد، لطیف پدرام عضوولسی جرگه افغانستان با استفاده از موقف پارلمانی خود مجلسی تدویر داد واعلام نمود که حزب او موسوم به «کنگره ملی؟» موضوع خط دیورند را برسمیت می شناسد. این سخنرانی لطیف پدرام مثل نمک بر زخم ملت اثر کرد و احساسات مردم افغانستان واز جمله پشتونها را بشدت جریحه دار وعلیه خود برانگیخت.

پدرام با استفاده از جنگ خانمانسوز تحمیلی و حملات سازمان یافته شبکه های تروریستی طالبان و داعش بر نقاط مختلف کشور، میخواهد دل پاکستان ودیگر دشمنان افغانستان را خوشحال کند و زمینه را برای یک جنگ داخلی در همدستی باعناصرفاسد ودزدان ثروتهای ملی لاجورد وزمرد، چون برادران مسعود در همدستی باعبدالرشید دوستم وغیره مساعد سازد.

خوشبختانه هنوزعناصر ملی در وطن وجود دارند چنانکه درولسی جرگه اشخاص زیادی سخنان پدرام را خلاف روحیات ملی و معیارهای حاکمیت ملی وتمامیت ارضی کشور ارزیابی کردند ویکی از وکلا با صراحت ابراز کرد که وی را بجرم این موقفش سنگسارخواهد نمود. این موضع گیرها چنان ترسی در دل لطیف پدرام انداخت که توسط رسانه های وابسته آوازه انداخت که استخبارات هند درهمکاری با امنیت ملی در صدد ترور وی اند؟؟؟ حرفی که فقط مصرف داخلی داشت.

لطیف پدرام هنوز برای دفاع از موضعگیری خود با این یا آن تلویزیون مصروف تبلیغات بود که حامیان خارجی اش حمله دیگری برقول اردوی 209 شاهین در بلخ اجرا کردند تا هم موضعگیری پدرام را در قبال خط دیورند تقویت کرده باشند و هم توجه رسانه ها ومردم را بجای انزجار از لطیف پدرام، بسوی یک فاجعه تروریستی تازه برگردانند.

وطن فروشانی از گونه لطیف پدرام درمیان پشتونها هم یافت میشوند چون ظاهر قدیر ، همایون همایون وحضرت علی جمع سقوی ها که حتی با کلمه افغان در تذکره ها مخالفت میورزند و فرمان تقنینی رئیس جمهور را رد میکنند و کلمه پوهنتون را عبور از خط سرخ میدانند.

راه نجات :

یگانه راه نجات کشور از تهدیدات پاکستان پیداکردن دوستان قدرتمند چون هند و امریکا وقرار گرفتن درکنار شان از طریق عقد قراردادهای استراتیژیک با این کشورها است. خوشبختانه حکومت افغانستان اولین گام را دراین راستا برداشت . حامد کرزي، با سفر به دهلي نو شام چهارم اکتوبر2011 اولین قرارداد همکاري استراتژيك را با صدراعظم هند، امضا کرد. همکاري استراتژيك هند و افغانستان در برگیرندۀ مسایل اقتصادي، سیاسي و امنیتي است. در بخش امنیتي گفتگوهایي برموضوع آموزش نیروهاي امنیتي افغانستان توسط هند انجام شد . همچنین قرار است گفتگوهاي امنیتي در سطح مشاورین امنیت ملي تداوم یابد .

موضوع دیگر کمك مالي هند به افغانستان است. هند برای بازسازی افغانستان بعد از سال 2014 میلادی وعده پرداخت 2 ملیارد دالر را نیز نموده است. همچنان هند از سال 2001 تا کنون مبلغ 2 میلیارد دالر به بازسازی افغانستان داده و خود را به یکی از مهمترین بازیگران در عرصۀ افغانستان تبدیل کرده است. هند بند سلما را با صرف 300 میلیون دالر تکمیل نمود و به مردم هرات برای بهره برداری سپرد.

هند به اعمار بند (باغ دره) در کاپیسا و بند دوم "سروبی" در کابل ابراز آمادگی کرده است. بند (باغ دره)روی دریا های پنجشیر و غوربند اعمار می شود و گفته می شود، ظرفیت تولید سه صد میگاوات انرژی برق را خواهد داشت. تخمین زده می شود که بند دوم سروبی حدود صد میگاوات انرژی برق تولید خواهد کرد. (منبع : رادیو آزادی 2018/19/4)

بنابرین موضع هند در همکاري استراتژيك با افغانستان کاملا مثبت است، زیرا از این طریق دهلي نو به یک بازیگر فعال در عرصه افغانستان تبدیل مي شود . افغانستان با گسترش همکاري هاي امنیتي خود با هند، به

يك فرصت براي دهلي نو تبديل ميشود. بنابراين افزايش همكاري هاي امنيتي هند و افغانستان از طريق آموزش نيروهاي نظامي افغان سبب رفع دغدغۀ امنيتي هند وافغانستان مي گردد. صدراعظم هند در اظهارات خود اعلام كرد كه 'اگر دولت افغانستان تعهدات بيشتري را در عرصه امنيتي بپذيرد هند آماده است تا همكاري هاي خود را با اين كشور گسترش دهد'.

دوستی وهمکاری امنیتی واقتصادی هند با افغانستان میتواند پاکستان را در برآوردن پالیسی عمق استرتیژیک آن ناکام ونا امید سازد، زیرا اسلام آباد به نوعي خود را در محاصرۀ اتحاد هند و افغانستان خواهد دید . امریکا نسبت به توافق استراتژيك هند–افغانستان خوشبين و آنرا تائيد كرده است زيرا نمي خواهد پس از خروج ازافغانستان، اسلام آباد يا چين جاي اين كشور را پر كنند .

هند حضور امریکا را در افغانستان اولاً عامل امنیت افغانستان و سپس به مثابه امنیت در هند می دانند . دوم آنکه حضور نیروهای امریکایی، نفوذ عوامل پاکستانی را بر ضد هند در افغانستان کاهش می دهد . سوم آنکه هند دیگر لازم نمی داند تا هزینه های زیادی برای افغانستان صرف کند.

امضای قرارداد امنیتی با امریکا یکی از ضرورت های حیاتی برای تامین ثبات و امنیت وسلامت تمامیت ارضی در افغانستان شمرده میشود. بدون تردید امضاء این پیمان شرایطی را برای افغانستان فراهم خواهد کرد که با استفاده از مواد آن می تواند در برابر دست اندازیها و دسایس پاکستان و سایر دشمنان این کشور با امکانات بیشتری مقابله کند و آرامش روانی مردم را تامین نماید . لهذا منافع مردم افغانستان ایجاب می نماید که دولت افغانستان زمینۀ امضاء این پیمان را با امریکا هرچه زود تر فراهم کند .

پایان(۲۹/ ۴/ ۲۰۱۷)

مقاله چهاردهم

اهمیت آب ونقش آن درمنازعات ملل منطقه

(چاپ قبلی در 2004 درپورتال افغان جرمن)

(همراه با تکمله واستداراک جدید)

نمایی از بند کجکی هلمند

توضیحی خدمت استاد کاظم

در دسمبر2017در آرشیف مقالات استاد،بدنبال مطلبی میگشتم،و چشمم به مقاله امتنان از امتنانیه آقای سیستانی افتاد که در ماه اگست 2017 نوشته شده بود ومن آنرا ندیده بودم. آن را خواندم ودیدم که استاد بر تبصرهٔ من (نقاط ضعف وقوت معاهده

آب هلمند)،مکث کرده اند و متن تبصره مرا بدو بخش تقسیم کرده ونوشته اند: " در رابطه با انتقادهای فقرات شماره 1 ، 2 ، 6 و 7 مندرج مقاله باید خاطر نشان ساخت که این انتقادها را وحید مژده نیز در کتاب "روابط سیاسی ایران و افغانستان (صفحات 126 تا 132) خود بدون ذکر مأخذ به نحوی گنجانیده و جواب خود را نیز به بعضی از آن انتقاد ارائه داشته است. بعداً جناب استاد سیستانی متن موصوف را در کتاب خود "جغرافیای تاریخی و اقتصادی هلمند" تحت عنوان"عکس العمل محافل سیاسی افغانستان در برابر امضای معاهده آب هلمند"(از صفحه 311 تا 316) عینا اقتباس کرده و در پاورقی صفحه 316 مأخذ آنرا ذکر کرده است.» (رک:آرشیف مقالات داکترکاظم،(kazem_sa_answer_to_sistani.pdf)

استاد کاظم، در این تبصره خودوانمودکرده اند که آقای وحید مژده آن مواد و آن نظر را قبل از من، درکتاب خود متذکر شده وبعد من آنها را از آن کتاب نقل کرده ام وگویا کدام سخن تازه ای نیست. مگرمیخواهم به عرض استاد برسانم که تبصره هشت فقره ای من کاملاً جدا ازموضوع(عکس العمل محافل سیاسی) آقای مژده است و «تأملی برماهیت معاهدۀ آب هلمند» عنوان دارد و تمام فقرات تبصره من (به استثنای فقره 6) ، شش سال قبل از نشرکتاب وحید مژده ،یعنی در سال 2004، در اولین مقاله من درپورتال آفغان جرمن زیرعنوان «اهمیت آب ونقش آن درمنازعات ملل منطقه» بشکل یک عبارت آمده است. (رک: لینک:

http://www.afghan-)
(german.net/upload/Tahlilha_PDF/sistani_ahmiate_aab.pdf

بعدها من آن مقاله را در (فصل پنجم) کتاب خود«مساله اصلاحات ارضی در افغانستان دهۀ 70 قرن بیستم » ضمیمه ساختم ودرسال 2008 آن را درافغان جرمن به نشرسپردم. بدینگونه این کتابم نیزدوسال قبل از نشرکتاب اقای مژده به نشر رسیده است.زیرا کتاب وحید مژده درسال 2010 درپورتال افغان جرمن به نشر رسید.

اگرچه برخی ازفقرات انتقاداتم بگفته استادکاظم مربوط به متن معاهده نیست ، اما به نظرم به نتایج همین معاهده مربوط میشود که از سوی ایران رعایت نشده ومن به حیث یک افغان،وظیفه وطنی خود میدانم تاعملکرد خلاف نص معاهده را از طرف ایران ، یاد آوری کنم وتوجه مسئولان امور را به آن معطوف نمایم. (با احترام)2017/12/28

نقش آب در منازعات ملل :

با وجود پیشرفت های شگفت آوری که درزمینه های مختلف حیات بشر صورت گرفته است،آب همچنان اهمیت خود را به عنوان منبع اصلی تامین انرژی ونیز تولید کشاورزی حفظ کرده است، به همین دلیل برخی از دانشمندان معتقداندکه آب دلیل اصلی، اما پنهانی بسیاری از منازعات سیاسی ملل را تشکیل میدهد.

ظاهراً چنین به نظر میرسد که آب در روی کره زمین نسبت به جمعیت انسانها زیاد است ، ولی باید دانست که آب های بحر شور وبرای شرب وکشاورزی بدون فلتر کاری بامصارف گزاف غیر قابل بهره برداری است . وتنها آب شیرین همان آبهای برف وبارانهایی است که از کوه هاسرازیر میگردند وتوسط نهرها و رودخانه های طبیعی بجریان می افتند ودر امور آبیاری زمین هابرای کشاورزی وآشامیدن بکار میرود. و این مقدار درمقایسه با تمام آبهای سطح زمین به بیش از سه در صد نمیرسد، اما همین سه درصد آب در ایام تابستان دربرخی ازکشورها که مقداربارندگی سالانه در آن ها کم است، سبب بروز مشکلات ملی وبین المللی میگردد و در چنین وضع وشرایطی خطر بروزجنگ ها پیش می آید.

درماهنامه "مردم" چاپ امریکا(شماره ۸٦) مطلبی زیرعنوان «جنگ برسرآب » به نشر رسیده که در آن آمده است: مطابق آمار سازمان صحی جهان بیشتر از دومیلیارد انسان به کمبود آب آشامیدنی دچار استند. به اساس پیش بینی کارشناسان امریکائی ، درسال ۲۰۱۵ کشورهایی که به کمبود آب شیرین دچار استند، بیش از نصف جمعیت جهان را تشکیل خواهندداد. آب شیرین بسرعت به کمبود منابع طبیعی افزوده، درسده بیستم مصرف آن هفت برابرافزایش یافت. در آن وقت جمعیت جهان دومین رشد خود راطی کرده بود و این تصادفی نبود که سازمان ملل متحد، سال ۲۰۰۳ را سال بین المللی آب شیرین اعلام نمود. کمبود آب وپرابلم های ناشی از آن بصورت کل قدرت وقابلیت آنرا دارد که به ثبات جهانی لطمه زند. بنابر یادداشت نویسنده مقاله داکترسعدزوی، برای تولید یک تن گندم هزار تن آب مصرف میگردد.یک تن کچالو به ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ تن آب ضرورت داردو

یک مقدارگوشت مرغ نیاز به ۲۵۰۰ الی ۵۷۰۰ تن آب دارد ومصرف(یک تن) گوشت گاواز ۱۵۰۰ تا ۷۰۰۰۰ تن آب ضرورت دارد.»

دانشمند معاصر امریکائی «مایکل.تی .کلار» درمجله مسایل بین المللی زیرنام «جغرافیای نوین منازعه» مقالتی مهم در ماه(می، جون ۲۰۰۱) نوشته وآقای خلیل زمر آنرا ترجمه و درمجله معتبر "فردا" مربوط انجمن قلم افغانها درسویدن بچاپ رسانده است. دراین مقاله نویسنده، پس ازبحث برتغییر استراتیژی امریکا درمناطق قابل رقابت برسرمنابع حیاتی چون گاز ونفت ، در مورد اهمیت آب نیز مکث کرده مینویسد: « شرایط آب نیز درجهان چندان امید بخش نیست. آبهای راکه از برف و باران بدست می آوریم هرگاه تجدید نشوند، مقدارقابل تعویض آن محدود میشود. درحال حاضرما نیمی از این آبها را برای نوشیدن، شستشو، تولیدغذا ، صنایع ، ترانسپورت و غیره استفاده میکنیم وضرورت برعرضه اضافی آب همه روزه افزایش می یابد. هم اکنون بسیاری ازساحات شرق میانه از کمبودمزمن آب رنج میکشد و کشورهای که دراین ساحات قراردارندتخمین میکنندکه در۲۵ سال آینده که نفوس جهان افزایش می یابدو مردم بیشتر درمناطق شهری مسکن گزین میگردند، مشکلات شان از ناحیه کمبود آب دوچندان خواهد شد. بجز از زمین های که در روی کره زمین از مقدارکافی آب برخوردارانند، درسایر مناطق تاسال ۲۰۵۰ که تقاضا برای آب به ۱۰۰ فیصد عرضه موجود آب نزدیک میشود، میتواند رقابت شدیدی را برای دسترسی به این ماده حیاتی بطورعام افزایش دهد.گرایش های محیطی مانند گرم شدن کره زمین بربسیاری از منابع آب و زمین های قابل آبیاری تاثیر میگذارد. همچنان بلندرفتن درجه گرمای زمین باعث بارندگی زیاددرمناطق نزدیک به بحرخواهد شد. بنابرین احتمالاً که درنتیجه وضعیت فوق الذکربسیاری ازساحات مهم تحت زراع یا مناطق دورتر از بحر تبدیل به صحرا شده و با بالا آمدن آب درسواحل ، سطح ابحار جهان را درمناطق نزدیک به این سواحل بلند خواهدبرد... عرضه آب نیزبا تهدید مشابه (رقابت) مواجه هست ،زیرا بسیاری ازمنابع مهم آب درشرق میانه وآسیا بین دویا بیشتر ازدو کشورتقسیم میشود و مهم اینست که تعداد کثیری از این

دولـت هـا دربـاره تقسـیم آب بـه توافـق قابـل قبـول رسـیده انـد. سـودان و مصردرباره تقسیم آب رودخانه نیل درسال ۱۹۹۵ به توافق رسیدند، اما این توافـق بـی ثبـات بـود، زیـرا بـرای حبشـه وسـایر کشـورهائیکه بـه آب ایـن رودخانه وابسته اندعرضه آب را کاهش میداد. عراق وسوریه در موردسـهم شان از آب رودخانه فرات به نتیجه رسیده اند، اما این رودخانه که از ترکیه سرچشمه میگیرد، ترکیه حاضرنیست تـا معاهده تقسیم آب رابـا آنهـا امضـاء کنـد. اسرائیل باسوریه و اردن درمـورد اسـتفاده از آب رودخانـه هـای اردن مناقشه دارد. یگانـه توافـق دوامـدار واسـاسـی بـین هندوپاکسـتان درموردتقسـیم آب رودسند است که حتی همین توافق هم درگرو ثبـات روابـط دوکشـورقرار دارد.

به همان پیمانه ایکه نفوس جهان افزایش می یابد و در اثرپدیده گرین هوس، هوای جهان گرم شده میرود، به همان پیمانه منازعات بین المللی اینجا وآنجا نیـز درموردعرضـه موجـوده منـابع مـذکور ازدیـاد مـی یابـد ....هنگـامی کـه درباره آب سخن میرود مانند نفت وگازپای امنیت ملی درمیان کشیده میشود. باری «موهه هـارت» دومـین صـدراعظم اسرائیل گفتـه بودکـه : «آب بـرای اسرائیل یک چیز لوکس یا فقط یک خواست سودمندکه باید بـه منـابع طبیعـی ما علاوه شودنیست ، آب خودش حیات است.» پطروس غالی درهنگامی که وزیرخارحـه مصـربود،باعین لهجـه درسـال ۱۹۸۸ ادعـا نمودکـه : «**جنـگ آینده درمنطقه ماجنگ بالای آب نیل خواهد بود نه بالای سیاست.**»

همچنان برخی از کشورها تهدید کرده اندکه آنها کنترول شانرا برعرضه آب بمثابـه یـک وسـیله اجبـار قـایم خواهنـد نمـود. مـثلاً ترکـت اورزال رئـیس جمهورترکیـه درسـال ۱۹۸۹ سـوریه را اخطـار داد کـه هرگـاه آن کشـور بـه فعالیت کُردها درقلمرو خود خاتمه ندهد، حکومت ترکیه جریان آب رودخانه فرات را برروی سوریه خواهد بست. هکذا باید گفت کـه جنـگ سـال ۱۹٦۷ درشرق میانه، استعمال قوه برای حل مناقشه برسر آب بود، زیرا دولت های عـرب پـلان داشـتند کـه مسـیر آب رودخانـه اردن را از اطـراف اسـرائیل بـه سمت اردن تغییر دهند که کاری ناممکن بود. بدین ترتیب فشـار روزافزون

بالای ذخایر حیاتی و هکذا نبودن قراردادهای تقسیم آنها درآینده تصادمات را بیشتر خلق خواهد نمود. (فردا، شماره ۲۳، ص۷)

نویسنده درپایان مقاله اش مینویسد که: «تحلیلی از گرایش منابع جهانی و پدیده های سیاسی و جغرافیائی مرتبط با آنها یک ذره بین نیرومند را برای سیاست مداران آماده میکندکه به کمک آن میتوانند مسایل بزرگ سیاسی و امنیتی جهان را تنظیم نمایند، مثلاً حکومتها باید در راه کمک مالی بیشتر به تحقیقات بخاطر انکشاف مواد سوخت وسیستم ترانسپورتی همین بخشها، تلاش بزرگ به خرج دهند. برعلاوه تامین عرضه متوازن آب مستلزم صرف پول بیشتربرای تخنیک های نمک زدائی و آبیاری موثر زمین های بیشتر بخاطر تولیدغله است. مساعی برای مذاکره بالای ایجاد رژیم بین المللی جهت حفظ وحراست جنگل های استوائی نیز ایجاپ کمک مالی بیشتررا میکند. اما تلاش ها باید توسط ابتکارات چندین جانبه به منظورکاهش خطر نزاع های قهرآمیزبرسراستفاده و تقسیم منابع حیاتی مورد مناقشه همراه گردد. مثلاً جامعه جهانی برای حل صلح آمیزمنازعه بالای حاکمیت و انکشاف منابع ساحلی بحیره کسپین و بحیره جنوبی چین بردولت های ساحلی این دوبحیره فشار وارد نماید. سازمانهاو موسسات بین المللی نیز میتوانند برای حل مناقشه مشابه دراطراف خلیج فارس، بحیره سرخ و خلیج گینی کمک نمایند. درعین حال برای جامعه جهانی ضروریست تا دولت های هم سرحد با رودخانه نیل ، رودخانه اردن و دجله وفرات را تشویق نمایند تا برای ایجاد یک رژیم مشترک تقسیم آب این رودخانه ها باهم به مذاکره بنشینند.» (فردا، شماره ۲۳، سپتمبر- اکتوبر ۲۰۰۲)

اهمیت آب برای افغانستان:

اهمیت آب و نقش حیاتی آن در زندگی انسان وحیوان ونبات و محیط زیست آنقدر روشن است که حاجت به دلیل وبرهانی ندارد.درکشورما که سرسبزی وشادابی آن به سخاوت طبیعت بستگی دارد، آب از اهمیت

سرنوشت سازی برخورداراست. زیراکه حیات ۹۰ درصد مردم مابه زراعت، باغداری ومالداری بسته است. واین هرسه بخش منوط به وفور آب است و درصورت فقدان آب ریشه زندگی دراین کشور میخشکد. خشکسالي های متواتر سالهای ۱۹۹۸ تا۲۰۰۳چنان ضربات خردکننده وخسارات جبران ناپذیری برپیکر اقتصاد زراعتی ومحیط زیست افغانستان وارد نمودکه تمام باغات وتاکستانهای مردم از ریشه سوختند وده هاهزارگاو وگوسفند واسپ وشتراز تشنگی ویا فقدان علوفه تلف شدند. صدهاهزارخانوار دهقان و مالدارکوچی وغیرکوچی کشورخاکستر نشین شدند. نرخ مواد خواربار وازجمله گوشت و میوه جات وسبزیجات بطورسرسام آوری بلند رفت، چنانکه خانواده های بی بضاعت در طول یکسال حتی یک بار هم توان خرید یک کیلوگوشت را نداشتند. در طی همین سالها برخی از مردم حاضرمیشدند تا کودکان خود رادر بدل یک بوجی آرد بفروشند(درآن قیمت یک بوجی آرد به سیصدهزارافغانی رسیده بود) و یا استثوابی دراختیار کسانی بگذارند که توان نگهداری آن کودک را داشتند. لهذا زندگی انسان وحیوان ونبات ودرمجموع آبادانی وعمران وتمدن با آب، پیوند گسست ناپذیردارد. وبدون آب نه تمدنی ممکنست شکل بگیرد ونه تولیدی صورت ببندد. از همین روهرجا که آب شیرین است آثارتمدن واثر انسان متمدن دیده میشود، چه انسانها همواره درکنار دریاچه ها و رودخانه ها به ایجاد تمدن دست یازیده اندو آثاری از خود برجای گذاشته اند.

گزارش تازه ای که با کمک ۱۳۰۰ متخصص از۹۵ کشور جهان ،درظرف چهارسال با مصرف ۲۲ میلیون دالراز سوی سازمان ملل متحد انجام شده ، حاکی است که خشک سالی ها باعث گسترش مناطق خشک در جهان گردیده وتلاش جامعه جهانی را برای مقابله با فقر و گرسنگی به خطر می اندازد.

نویسندگان این گزارش می گویند که جلوگیری از تنزل مناطق خشک به مناطق بیابانی یک مشکل عظیم جهانی است. مناطق خشک ۴۱ درصد سطح کل خشکی های زمین را دربرمی گیرد که در حال گسترش است.این

مناطق محل سکونت تقریبا دو میلیارد انسان از جمله فقرزده ترین مردمان در آسیای میانه و شمال آفریقاست.یکی از بزرگترین مشکلات این است که با خشک تر شدن زمین، خاصیت حاصلخیزی آن از بین می رود. این وضع باعث افزایش فقر و افزایش شمار پناهجویان می شود.

گزارش می افزاید: دامنه تاثیر این پدیده از نواحی خشک بسیار فراتر می رود. طوفان های غبار از صحرای گوبی در آسیا و صحرای آفریقا مسوول مشکلات تنفسی در مناطقی به دوردستی آمریکای شمالی خواهد بود.

کوفی عنان، سرمنشی ملل متحد در پیام سالانه خود به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه خشکسالی گفته است: خشکسالی خطر بزرگی را متوجه افغانستان نموده و در برخی از مناطق این کشور روبه گسترش است.

کوفی عنان علاوه کرد: خشکسالی یک مشکل محیطی است که صحت و معیشیت بیش از یک ملیارد انسان را تهدید میکند و همه ساله تخمیناً چهل و دو ملیارد دالر به حاصلات زراعتی خساره وارد میشود. سرمنشی ملل متحد در پیام خود ضمن آنکه : سال ۲۰۰۶ را سال بین المللی خشکسالی نامگذاری نموده، مشخصاً در باره افغانستان اظهار داشت: خشکسالی خطر بزرگی را متوجه افغانستان نموده و در مناطق شمال، غرب و جنوب کشور روبه گسترش است.عامل عمده خشکسالی در این کشور قطع و سیع وغیر فنی جنگلات است.

بر اساس تخمین مقامات، در دو دهه گذشته ۳۰ درصد جنگلات افغانستان از قطع شده است. در حالیکه این رقم در ولایات پکتیا، خوست و پکتیکا بین ۵۰ الی ۷۰ درصد می باشد.طی ۲۰ سال گذشته و خصوصاً در ۶ سال اخیر واقعات خشکسالی به شدت افزایش یافته و ممکن است این یک روند غیر قابل باز گشت باشد".در بخش های وسیعی ازولایات قندهار، هلمند و نیمروز وضع به گونه دراماتیک بد تر شده و برخی از این مناطق ممکن است دیگر نتواند مانند سابق زندگی ساکنان خود را تآمین کند. سر منشی ملل متحد افزود: متاسفانه هنوز هم مشکل کمبود معلومات ،ارزیابی دقیق

وضع ، پاسخ به آنرامشکل ساخته است. در سال ۱۹۵۰ تخمیناً ۹۴ فیصد نفوس افغانستان در مناطق روستائی ساکن بودند و این رقم تاسال ۲۰۰۰ به ۷۸ درصد کاهش یافته وجمعیت ساکن درشهرها دراثرخشکسالی وجنگ ها افزایش یافته است.

افغانستان کنوانسیون مقابله خشکسالی را در یازدهم جنوری ۱۹۹۵ به امضا رسانید و در ماه می سال گذشته یک هیئت افغانی در سومین جلسه کمیته باز بینی تطبیق این کنوانسیون اشتراک نموده بود.»(bbc.۱۹جون ۲۰۰۵،)

درافغانستان بیش از سه چهارم ساحه آن را کوه های سر بفلک کشیده ای تشکیل میدهند که از ۳ تا ٦هزار متراز سطح بحربلندی دارند. کوه های هندوکش در وسط کشور با طول شش صدکیلو متر و بلندای سه تا پنج هزار متر واقع شده که از دره هریرود در غرب کشور بسوی شرق تا سطح مرتفع پامیر ادامه می یابد. سلسله کوه های سلیمان و سفید کوه از شمال شرق کشور بسوی جنوب تا حوزه سند و بلوچستان امتداد یافته است که بیش از ششصد کیلو متر طول دارد. کوه های سلیمان و سفید کوه مسطور از جنگلات انبوه است که دارای ذخایر مهم در ختان صنوبر وکاج و منبع بزرگ درآمد مردم محل است. اما سلسله کوه های هندوکش از سیاه کوه در بخش غربی تا پامیر در منتها الیه شرقی ، فاقد هرگونه پوشش گیائی است ، ولی دارای یخچالهای بزرگی است که منابع دایمی آب رودخانه های افغانستان می باشد. این رودخانه ها، درحوزه غرب وجنوب غرب عبارتند از: رودخانه هیرمند،رودخانه هریرود ، رودخانه فراه ، رودخانه مرغاب، رودخانه هاروت یا ادرسکن، رودخانه خاشرود، رودخانه ترنک، رودخانه ارغنداب ،رودخانه غزنی .

رودخانه های حوزه شمال چون : رودخانه آمو، رودخانه کوکچه ، رودخانه پنج ، رود خانه تالقان، رودخانه قندز، رودخانه سمنگان ، رودخانه بنگی قلعه، رودخانه های فاریاب وجوزجان،

در حوزه شرقی ازسلسله کوه های سپین غر(سفیدکوه) وجنوب هندوکش:
رودخانه پنجشیر، و رودخانه کابل، رودخانه کنر و رودخانه کامه ،رودخان باشگل [یا لندی سیند] (از دامنه های هندوکش درنزدیکی کوتل منوال سرچشمه گرفته از دره باشگل نورستان گذشته درنزدیکی ارنوی با دریای کنر یکجا میشود)، رودخانه پیچ نورستان،رودخانه یارکهن یا مستوج، رودخانه پاتکوه یا چترال، رودسرخرود،رودخانه توچی، رودخانه گومل، وغیره رودخانه های خورد وکوچک سرچشمه میگیرند که آب اکثر این رودخانه ها به علت فقدان سربندهای اساسی و هدایت آن بر اراضی قابل کشت در داخل کشور، سرانجام در کشورهای همسایه چون ازبکستان ، ترکمنستان، ایران و پاکستان میریزند وآن کشورها از آب های که طبیعت آنرا به مردم افغانستان ارزانی داشته، در تولید انرژی وامورکشاورزی ومصرف نوشیدن مردم از آن کار میگیرند، بدون آنکه به افغانستان به عنوان صاحب اصلی این ثروت طبیعی یک سنت پول بپردازند، یا یک تشکرخشک وخالی بکنند.

افغانستان با وجود داشتن این همه اب وشرایط مساعد جیوفزیکی ، بخاطر عدم استفاده معقول از رودخانه های طبیعی خود چرا از ناحیه کمبودآب رنج می برد؟ علت این امربدون تردید، نبود منابع مالی کافی وفقدان مدیریت سالم ورهبری دلسوز به حال مردم در رأس این کشور است.

متاسفانه افغانستان به علت هجومهای ادواری و جنگ های طولانی ومداخلات مستمر استعمار انگلیس وروسیه درسراسرقرن ۱۹ و قسما قرن بیستم بالاجبار بیشتروقت و انرژی خود را درطرد اشغالگران ومتجاوزین صرف کرده وکمتر فرصت یافته است تا به رشد اقتصادی واجتماعی جامعه خود بپردازد وبنابرین تاهنوز در ردیف کشورهای توسعه نیافته جهان قراردارد.یکی از نتایج عمده این همه جنگها وکشمکش های استعماری اینست که تا کنون ما نتوانسته ایم از منابع آبی خود در جهت رونق وتوسعه کشاورزی بدرستی بهره برداری نماییم. چنانکه می بینیم به علت فقدان بندها وسربندهای آب رودخانه ها، سرازیرشدن آب در رودخانه ها دربهار

و اوایل تابستان به سیل های ویرانگرمبدل شده وباعث تخریب مناطق مسکونی و اراضی زراعت شده واز میان رفتن فصل های به ثمر رسیده مردم میگردد، ولی دراواخر تابستان وفصل خزان که ذخایر برف درکوه ها ویخچالها آب میشوند،مسئله کمبود آب در بسی نقاط کشوربه یک معضله اساسی مردم مبدل میشود واین دور وتسلسل کشنده همه ساله تکرار میگردد. این این وضعیت ، این ضرب المثل عامیانه را درذهن ما زنده میکند که:" اب درکوزه وما تشنه لبان میگردیم"

اگر انتظار داریم که فقر وبیکاری از کشور محو گردد، باید به امر کشاورزی وباغداری وتولید انرژی حق اولیت داده شود واین مامول برآورده نمیگردد، مگراینکه رودخانه های سرکش داخلی را با بستن بندهای برق و وسدهای ذخیره آب، تحت کنترل بیاوریم ونظام ابیاری را درکشور برای رونق کشاورزی وتوسعه باغداری وتولید نرژی با امکانات تحنیک معاصر احیاء کنیم.

از سوی دیگر به دلیل عدم مهار آب رود خانه ها و خشکسالي های پی در پی، میزان سطح کشت و زراعت در کشور کاهش یافته و مسؤلان وزارت زراعت نیز گفته اند در حال حاضر از 6.7 ملیون هکتار زمین زراعتی ، کمتر از دو ملیون هکتار آن کشت می شود. برخي از نماینده گان مردم در شوراي ولایتي، ایجاد پروژه هاي زیربنایی در کشور را از مسؤلیت های دولت می خوانند.

<u>روزنامه ۸ صبح ۱۳ قوس ۱۳۹۲:</u>

کمبود آب چالش بزرگ آینده افغانستان

(نویسنده : اکبر رستمی)

« با آنکه افغانستان بزرگ ترین منابع آبی را در سطح منطقه دارد؛ اما در جریان چهل سال گذشته این کشور نتوانسته است که از سرازیر شدن آب‌های خود به کشورهای همسایه جلوگیری کند.

براساس آمارها سالانه حدود ۷۵ میلیارد مترمکعب آب در افغانستان تولید می‌شود، اما کمتر از ۲۵ میلیارد مترمکعب آن در داخل کشور مصرف می‌شود و بقیه به کشورهای ایران، پاکستان و ترکمنستان سرازیر می‌شود.

در حال حاضر ایران و پاکستان به‌خاطر استفاده از آب‌های افغانستان به‌شکل رایگان، تلاش می‌کنند که شماری از ولایت‌های کشور را بیشتر نا امن بسازند.با ساخت بندهای بزرگ آبی در ولایت‌های هلمند، هرات، نیمروز و کنر برخی از مناطق ایران و پاکستان با قحطی مواجه خواهند شد به همین منظور ایران و پاکستان هرگز نمی‌خواهند که افغانستان در ولایت‌های هلمند، هرات و ولایت‌های شرقی کشور بندهای آبگردان بسازد و از ورود آب‌های خود به این کشورها جلوگیری کند.

وزارت انرژی و آب، با همکاری هند چند سال است که کار ساخت بند سلما را آغاز کرده است؛ اما در جریان چند سال گذشته به‌خاطر دخالت و نا امن‌سازی ساحه توسط ایران ساخت این بند تاکنون تکمیل نشده است.

گزارش‌هایی وجود دارد که حداقل چهار انجنیر ایرانی به توصیه اسماعیل‌خان، وزیر پیشین انرژی و آب، در ترکیب شرکت هندی «وابکاس» سازنده بند سلما کار می‌کنند و استخدام انجنیران ایرانی در تعویق این پروژه نقش اساسی دارد.

پیش از این نیز، نهاد تحقیقی «مرکز سیاست‌گذاری و توسعه بشری افغانستان» هشدار داده بود در صورت عدم مدیریت و کنترول آب‌های افغانستان از کشورهای همسایه، در آینده اختلاف‌ها بر سر آب با کشورهای همسایه افزایش خواهد یافت.

این نهاد پژوهشی گفته است اگر به تنظیم و مدیریت آب‌ها در افغانستان توجه جدی صورت نگیرد، خشکسالی و فقر در این کشور ادامه خواهد یافت.در حال حاضر نبود ظرفیت در وزارت انرژی و آب، بی‌کفایتی مقام‌ها و دخالت کشورهای همسایه در کارهای این وزارت را از دلایل اساسی عدم استفاده درست از آب‌های کشور می‌خوانند.اما وزارت انرژی و آب افغانستان بارها نبود بودجه کافی و ناامنی‌ها در برخی از ولایت‌ها را از موانع اساسی بازسازی بندهای آب‌گردان و شبکه‌های آب می‌خواند.

اهمیت آب:

با توجه به رشد جمعیت و گسترش صنعت، اهمیت آب چندین برابر شده است. تهیه و تدوین سیاست‌های بزرگ برای حفظ و استفاده بهینه از آب شیرین و جلوگیری از سرازیر شدن آب به کشورهای همسایه از وظایف مهم حکومت محسوب می‌شود که متاسفانه حکومت و پارلمان در این راستای سهل‌انگاری کرده‌اند.

اگر امروز ملت فاقد سیاست دوربینانه در این مورد باشد، فردا با این واقیعت غافل‌گیرانه و تلخ روبه رو خواهد شد که برای تامین آب خود ناچار دنباله رو سیاست این یا آن کشور و این یا آن قدرت فراملی خواهد بود. در پهلوی ارزش و اهمیت آب در زندگی انسان‌ها، این ماده مهم، قرن‌ها به‌عنوان دلیل عمده تنش‌ها و مناقشه‌ها بین کشورها شناخته شده است.

آلوده شدن آب‌ها:

کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند که کمبود آب به‌دلیل عدم استفاده درست از آن، ضایع شدن آب، آلوده شدن آب‌ها و تغییرات اقلیمی در حال حاضر در بسیاری از کشورهای جهان به یک معضل بزرگ تبدیل شده است.

براساس آمارهای سازمان ملل متحد، در حال حاضر بیش از هشتاد کشور با کمبود آب روبه رواند. کارشناسان آب و محیط زیست آلوده شدن آب‌ها،

ضـایع شـدن آب، اسـتفاده بی‌مـورد از آب و تغییـرات اقلیمـی را از عوامـل اصلی کمبود آب در جهان می‌خوانند.از سوی دیگر، در حال حاضر آب‌های زیـر زمینـی برخـی از شـهرهای کشـور بـه دلیـل سـاخت وسـازهای غیـر استاندارد، دفن غیرفنـی انـواع زبالـه‌ها و حفر چاه‌هـای سپتیک در معرض آلوده شدن قرار دارد که دریای کابل نمونه بارز آن است.آلودگی‌آب‌های زیر زمینی در عین زمان باعث تشدید آلودگی‌های محیط زیستی نیز می‌شود و زنگ خطر بزرگ بر محیط زیست پاک محسوب می‌شود.

گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل نشان نیز می‌دهد که سالانه هزاران انسان به ویژه کودکان با استفاده از آب‌های [نا]پاک جان خود را از دست می‌دهند. برمبنای این گزارش بحران کمبود آب و استفاده از آب‌های ناسالم یکی از جدی‌ترین چالش‌ها در مقابل توسعه در کشورهای توسعه نیافته به شمار می‌رود.این سازمان به‌خاطر تشویق کشورها برای استفاده درست از آب و تنظیم بهتر آب‌ها، روز ۲۲ مارچ را به‌عنوان روز جهانی آب اعلام کرده است.

گفته می‌شود که یک سوم حصه‌ی زمین را آب پوشانیده است، ولی تنها ۲/۵درصد این آب‌ها، شیرین و قابل استفاده است.اما براساس آمارهای سازمان ملل متحد، در شش ماه سال ۲۰۱۲، بیش از ۸۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان، به آب‌های صحی و سالم دسترسی نداشته‌اند.

کمبود آب در مناطق خشک و نیمه‌خشک و استفاده‌ی نادرست از منابع آب و آلودگی‌های آبی، تهدیدی جدی برای حفاظت از محیطزیست است.آب نه تنها جزو حیاتی موجودات زنده است بلکه جزو حتمی پیشرفت و تکامل بشریت نیز است. هر قدر بشریت متمدن می‌شود به همان پیمانه مصرف آب بیشتر می‌شود.

براساس آمار سازمان ملل متحد، رشد کشورها و رشد جمعیت با هم مطابقت ندارد و رشد جمعیت دو یا چندین برابر از رشد کشورها شده است که در

صورت ادامه چنین حالت نه تنها کمبود آب برای کشاورزی بل در آینده اکثریت مردم برای نوشیدن آب با مشکلات مواجه خواهند شد.

در حال حاضر مصارف آب یک نفر در کشورهای پیشرفته به ۵۰۰ الی ۶۰۰ لیتر رسیده است؛ در حالی‌که در اکثر کشورهای آسیایی توزیع آب به شکل عادی۲۰ الی ۲۵ لیتر سنجیده می‌شود. حدود ۸۰-۸۵ درصد آب‌های شیرین در عرصه کشاورزی و ۸ درصد آن غرض آشامیدن به مصرف می‌رسد.

جنگ آب

صندوق جمعیت ملل متحد گزارش داده است که طی هفتاد سال گذشته جمعیت جهان ۳ برابر و مصرف آب در جهان ۶ برابر شده است. سالانه به جمعیت جهان ۷۵ میلیون نفر افزوده می‌شود و پیش‌بینی گردیده است، که جمعیت کشورهای توسعه نیافته و کم‌تر توسعه یافته تا سال ۲۰۵۰ از رشدی ۳۰۰ درصدی فراتر خواهد رفت.

با شش برابر شدن تقاضای آب در طول قرن بیستم، هیچ گشایشی بر سر مسایل مربوط به آب‌های مرزی کشورها حاصل نشده و همین امر سبب گردیده تا عده‌ای از کارشناسان پیش‌بینی کنند که حل‌نشدن مشکل آب‌های مرزی برخی کشورها باعث تشدید اختلاف‌ها و در نهایت جنگ‌های خونین خواهد شد.در این صورت مقدار مصرف آب نظر به میزان رشد جمعیت، چندین مراتبه بیشتر خواهد شد، در حالی‌که به اساس بعضی از پیشبینی ذخایر آب قابل استفاده موجود در کشورهای مختلف روبه پایان است. به‌عنوان مثال، از کم شدن آب دریاچه اورال در آسیای میانه که آب چهار جمهوری آسیای میانه از این دریاچه تامین می‌شود و کاهش سطح آب رودخانه اندوس (سند) در پاکستان که بزرگ‌ترین منبع تامین آب برای کشاورزی و سیستم بزرگ آبیاری در این کشور می‌باشد، می‌توان یادآور شد. خاورمیانه و آسیای میانه در زمره مناطق خشک و کم‌آب در جهان

به‌شمار می‌روند. البته همه کشورهای واقع در این مناطق گرفتار کم‌آبی نیستند، در این میان افغانستان و ترکیه دو نمونه برجسته می‌باشند.

ترکیه از کشورهایی به‌شمار می‌رود که از آب‌های خود به‌عنوان اهرم فشار علیه کشورهای همسایه استفاده می‌کند؛ اما در افغانستان متاسفانه تاکنون دیپلوماسی آب شکل نگرفته است.علاوه بر این موضوع، افغانستان در مسیر پیشرفت و توسعه خود نیاز به ابزارها و منابعی دارد که با استفاده از آن‌ها بتواند این مسیر را بخوبی بپیماید.

آب به‌عنوان یکی از منابع حیاتی و ارزشمند، پاسخگو به این نیاز افغانستان می‌باشد، زیرا در این کشور منابع غنی آب شیرین قابل دسترسی بوده و همین منابع آب شیرین افغانستان دارای ارزش و اهمیت فوق‌العاده می‌باشد زیرا آب در عصر حاضر هم از نگاه اقتصادی نهایت مهم بوده و هم از لحاظ سیاسی و استراتژیک بی‌نهایت ارزشمند شمرده می‌شود. در صورتی‌که افغانستان آب‌های موجود در قلمرو خود را غرض استفاده درست در داخل کشور مدیریت کرده و مورد بهره‌برداری قرار دهد بدون شک این کشور در عرصه‌های اقتصاد و سیاست شاهد تغییر و تحول مثبت خواهد بود.

افغانستان سالانه به ارزش میلیون‌ها دالر از کشورهای همسایه انرژی برق وارد می‌کند، اما اگر از دریاهای این کشور استفاده بهینه شود، این کشور قادر می‌شود که انرژی برق خود را به کشورهای خارجی نیز صادر کند.

از سوی دیگر، ۸۵ درصد مردم افغانستان مشغول کشاورزی هستند، اما کمبود آب در حال حاضر یکی از مشکل‌های اساسی فراروی کشاورزان محسوب می‌شود که این امر در کاهش محصولات کشاورزان نیز نقش اساسی دارد.»(**8 صبح/چهارشنبه ۱۳ قوس ۱۳۹۲)**

پایان

مقاله پانزدهم

حوزه های آبی افغانستان

۸۸ در صد خاک افغانستان را کوه های سر بفلک کشیده تشکیل میدهد که از سه هزار تا شش هزار متر از سطح دریا بلندی دارد. کوه های هندوکش در وسط کشور با طول شش صد کیلو متر و بلندای سه تا پنج هزار متر واقع شده که از دره هریرود در غرب کشور بسوی شرق تا سطح مرتفع پامیر ادامه می یابد. سلسله کوه های سلیمان از شمال شرق بسوی جنوب غرب امتداد یافته ومسطور از جنگلات انبوه است که دارای ذخایر مهم در ختان صنوبر و کاج و منبع بزرگ درآمد مردم محل است . اما سلسله کوه های هندوکش از پامیر در منتها الیه شرقی،تا سیاه کوه در بخش جنوب غربی، فاقد هرگونه پوشش گیائی است ،ولی دارای یخچالهای بزرگی است که منبع دایمی رودخانه های افغانستان است.این رودخانه ها عبارت اند از: **رودخانه آمو(جیحون)، دریای پنج، رودسمنگان،رود بلخ، رود سفید، رود قیصار، رود مرغاب، هریرود، رود هیرمند، ارغنداب، رودترنک، رود ارغستان، خاشرود، فراه رود، رود کابل، رود پنجشیر،رودتگاب و رود علینگار، رود الیشنگ ،رودرۀ پیچ، رود کنر می گردد.علاوه بر رودخان های متذکره میتوان از رودخانه های دیگری [مثل : رود کوکچه،رود فرخار، تالقان،رودانداراب، رود کندز،رود بامیان، رود کهمرد وسیغان، رود دو آب، رودسالنگ شمالی،رودخنجان، رود خان اباد،رود خوست وفرنگ، رود سرپل،رود شیرین تگاب،رود قیصار،رود سنگلاخ]وغیره نام گرفت.**(رک:آشنائی با منابع آبی افغانستان،فصل هفتم)

دریاچه های کشورعبارت اند از: دریاچه هامون(شامل سه دریاچه:هامون پوزک، هامون سابوری،هامون هلمند)، گودزره، دریاچه آب ایستادۀ غزنی، غدیرداغ نمدی، نمک سارهرات و دریاچه زرکول .

محقق افغانی آقای نجیب فهیم (استاد پوهنتون کابل) درمقاله ای، منابع آبی افغانستان را با درنظر داشت جغرافیای طبیعی و موقعیت کوه های آن به سه حوزه آبی ذیل تقسیم نموده مینویسد:

۱- حوزه آبی پامیر وشمال هندوکش،

۲- حوزه آبی جنوب هندوکش وسفیدکوه،

۳- حوزه آبی هیلمند وهریرود.

درحوزه آبی پامیر وشمال هندوکش ، آمودریا قراردارد که شاخه های فرعی آن را دریای کوکچه ، فرخار، بنگی و ایبک تشکیل میدهند.دریای آمو و شاخه های فرعی آن از پامیرخورد وشمال هندوکش سرچشمه گرفته و پس از طی مسافت ۲۵٤۰ کیلومتر به دریاچه ارال سرازیر میشود. اهمیت سیاسی آمو دریا درآن است که بطول ۱۲۰۰کیلومتر مرز مشترک میان افغانستان وجمهوری های تازه به استقلال رسیده تاجکستان واُزبکستان وترکمنستان درآسیای میانه را تشکیل میدهد. از لحاظ اقتصادی باوجودیکه دراین حوزه آبی از دریاهای فرخار، بنگی، خینجان وسمنگان بیشترین بهره برداری در ولایات تخار، کندز، بغلان و سمنگان صورت گرفته و رونق زراعت درآن مناطق ، از برکات آنها به حساب می آید، ولی از دریای کوکچه و آمو افغانستان بعلت آنکه این رودخانه هاپائین تر از سطح اراضی ایکه در دوساحل آنها قرار گرفته اندواقع شده است ، تا به حال کمترین بهره برداری را نموده است. طوریکه مردم اکثر قریه جات درفاصله های نزدیک به آنها مصداق ضرب المثل «آب درکوزه وما تشنه لبان میگردیم» واقع شده اند وقادر نیستند آب آشامیدنی مورد نیاز خود را از این آب های مواج تأمین نمایند. این درحالی است که افغانستان میتواند سالانه ۳۱ میلیارد مترمکعب آب از دریای آمو برداشت نماید."

دراین مورد یکی از کارشناسان اقتصادی شوروی وقت، آقای **پترویچ یژوف** مینویسد:« زمانی که محمد داوود رئیس جمهور افغانستان بود، واقعه اي

مشابه به[اعمارمیدان هوائی شیندند با مساعدت بلاعوض شوروی] رخ داد. محمد داوود این بار قصد داشت با رهبری اتحاد شوروی همآهنگی های همکاری های اقتصادی افغان - شوروی را برای پلان نوبتی انکشافی افغانستان مورد مذاکره قرار دهد (این بار پلان برای هفت سال مدنظر گرفته شده بود.) در زمرۀ همه پروژه هایی که در پلان مدنظر گرفته شده بود، پروژه یی بود بخاطر سروی و طرح ریزی ستیشن پمپ آب بالای دریای آمو و اعمار کانال آب به طول 130 کیلومتر برای آبیاری زمین ها در شمال افغانستان . ویژه گی و نزاکت این پروژه در آن بود که جمهوریت های جنوبی شوروی که زمین های خویش را ذریعۀ آبهای دریای آمو آبیاری می کردند، با طرح و تطبیق پروژۀ مذکور مخالفت می کردند. آنها نمی خواستند تا افغانها زمین های شان را از آب دریای آمو آبیاری نمایند. جمهوریت های آسیای میانه استدلال می کردند که در این صورت آب در دریای آمو کاهش خواهد یافت و مسئله تولید پخته را در جمهوریت هاي آسیاي میانه مورد تهدید قرار خواهد داد. چون ما نمی خواستیم و نمی توانستیم به خواهش افغانها جواب رد بدهیم، در سطح عالی فیصله صورت گرفت تا در الفاظ با افغانها موافقت شود ولی در عمل اقدامات عملی و قاطع صورت نگیرد. برای اهداف مذکور در حدود 3 الی 4 ملیون روبل تخصیص داده شد. بعد از همآهنگ سازی جزئیات این پروژه و سائر توافقات الحاقی، محمد داوود رئیس جمهور افغانستان ضمن ملاقاتی که با رهبر اتحاد شوروی ل.ای. بریژنیف داشت، به او گفت که بهتر خواهد بود تا جانب شوروی نه تنها سروی و طرح ریزی پروژۀ مذکور را به عهده بگیرد بلکه آنرا اعمار نیز نماید! منشی عمومی حزب کمونیست شوروی با شنیدن حرفهای رئیس جمهور داوود، پنسل سرخ رنگ خویش را برداشت و با دست خویش در متن موافقت نامه علاوه کرد: "و اعمار می نماید." وقتی که ادارات موظف موافقت نامه را برای اجرا و تطبیق مندرجات آن به دست آوردند، متن آن همۀ آنها را عمیقاً متحیر ساخته بود. ولی آیا می شد با فیصله و احکام منشی عمومی مخالفت کرد؟ باید علاوه کنم که پروژه های متذکره در هر صورت جامۀ عمل نپوشیدند وعلت آن دگرگونی اوضاع

سیاسی در داخل افغانستان بود.» (پورتال افغان- جرمن آنلاین ،غوث جانباز،آرشیف مقالات،سردار داوود، سیاستمداروانسان، بقلم گیورگی پترویچ یژوف)

درحوزه آبی جنوب هندوکش وسفیدکوه: دریا (رودخانه)هایی چون پنجشیر، کابل، لوگر، علیشنگ، وکنر [وکامه] قرارگرفته اند. این دریاها [باید درهمینجا اشاره کرد که دراین مقاله همه جا از رودخانه های کشوربه عنوان دریا تذکر رفته که منظورنویسنده همانا رودخانه است ، نه دریابه معنی واقعی کلمه.سیستانی]از دامنه های جنوبی هندوکش ورشته کوه های بابا وسفیدکوه سرچشمه گرفته وپس ازطی مسافتی تقریباً ٤٦٠ کیلومتردرداخل خاک افغانستان واردخاک پاکستان شده ونهایتاً در دریای سندمیریزند. باوجودآنکه جهت استحصال برق سدهایی همچون نغلو، ماهی پر، سروبی و درونته بالای دریای کابل احداث شده، ولی بازهم بهره برداری اقتصادی درصنعت وزراعت از آب های این حوزه آبی اندک بوده واضافه آب آن پس از آبیاری مناطق وسیعی درایالت صوبه سرحد وارد دریای سنددرخاک پاکستان میشود.

در حوزه آبی سوم(هلمند وهریرود) : دریاهای متعددی درجریان میباشند که این دریاها عمدتاً از دامنه های کوه بابادرمناطق مرکزی کشورسرچشمه میگیرند. دراین حوزه آبی هم استفاده از آب دریاهای آن به تناسب نیازهای محیطی محدود بوده و این آبها بدون استفاده پس از طی مسافت نسبتاً طولانی درخاک افغانستان، واردکشور ایران شده ومناطق وسیعی را در استانهای سیستان و بلوچستان وخراسان آنکشورآبیاری مینمایند.

هلمند وهریرود مهمترین دریا(رودخانه)هایی میباشند که درین حوزه آبی درجریان هستندکه مادراینجا بنابر اهمیت سیاسی و اقتصادی آنها هریکی را بصورت جداگانه وبصورت مختصرمورد بررسی قرار میدهیم.

١-هلمند (هیرمند) :

یکی از بزرگترین دریاهای افغانستان بوده که از ارتفاعات کوه بابا (واقع درشصت کیلومتری غرب کابل) سرچشمه گرفته ودرمیان اراضی کوهستانی بطرف جنوب وجنوب غرب کشورجریان دارد. این دریا با عبور از نزدیکی گرشک وارداراضی مسطح وهموارگردیده وبارسیدن به قلعه تاریخی بست مسیرخود را به سمت(جنوب) وسپس بسمت غرب (و بعد از حد کمال خان) بسوی شمال تغییر میدهد. دریای هلمند با ۱٤۰۰ کیلومترطول بزرگترین رودخانه داخلی کشوربوده که در دوطرف شمال و جنوب آن دشت های پهناورمارگو و دشت زره و گود زره قراردارد.... درقسمت خوابگاه دریای هلمند به دوشاخه تقسیم میگردد که یک شاخه آن بطرف شمال وشاخه دیگر آن بطرف شمال غرب جریان می یابد.

شاخه شمالی آن که قسمتی ازمرز میان افغانستان وایران را تشکیل میدهد، پس از آنکه چخانسور(نیمروز) را آبیاری مینماید به دریاچه هامون میریزد. شاخه دومی آن که بطرف شمال غرب جریان دارد، وارد ایران شده و درچاه نیمه های زابل ذخیره میشود. بارش بارانهای فصلی وآب شدن ذخیره های برفی ارتفاعات(مرکزی) در اواخر زمستان و اوایل بهارباعث طغیان آب دردریای هلمند شده که بعضاً باعث ویرانی هایی درولایت نیمروز افغانستان میگردد، ولی درفصل های تابستان و پائیزآب این دریا به تدریج کم شده ودرقسمت های پائین آن خشک میشود. بروز خشکسالی های متواتر در اواخر دهه چهل وخشک شدن دریای هلمند دولت ایران را برآن داشت تا بااستفاده از **مشاوره های تخصصی جاپانیها**، برای کاستن دامنه زیانهای ناشی از شرایط اقلیمی و استفاده مناسب از آب دریای هلمند، این آب رادر گودالهای طبیعی [چاه نیمه ها مصنوعی اند نه طبیعی چونکه به مشورت متخصصین جاپانی احداث شده اند.سیستانی] که درکنار مرز با کشورما ایجاد شده، هدایت نموده و ذخیره سازی نماید. این ذخیره گاه های [مصنوعی] درایران تحت عنوان **چاه نیمه های زابل** یاد میشود. خشک سالی های سالهای اخیرکه کاهش شدید آب دریای هلمند را به همراه داشت ، دولتمردان ایران رامتوجه ناکافی بودن آب ذخیره شده درچاه نیمه های سه

گانه قبلی ساخته وبرآن داشت که طرح احداث چاه نیمه چهارم را با ظرفیت ذخیره سازی هشتصد میلیون مترمکعب آب در دستور کارخود قراردهند.

تصویری ازچاه نیمهٔ چهارم در نزدیک زابل

برای احداث چاه نیمه چهارم درمجاورت چاه نیمه های قبلی (که همگی با صرف میلیونها دلاراحداث شده اند) مبلغ هشتاد میلیون دلارپول به مصرف رسیده وکار احداث آن دراوایل سال ۱۳۸۳ شمسی به پایان رسید. طرح احداث خط لوله ۱۹۲ کیلومتری (آب برای شهریک میلیون جمعیتی زاهدان) از پروژه های مهم دیگری بودکه جهت انتقال آب ذخیره شده ازدریای هلمند درچاه نیمه ها به شهرزاهدان درسال ۱۳۸۳ به بهره برداری سپرده شد."

آقای فهیم می افزاید: «قراراست که آب انتقال شده توسط این خط لوله ۳۷ میلیون مترمکعب نیاز های آبی (هشتصدهزارنفر) از ساکنان شهرزاهدان مرکز استان سیستان وبلوچستان رادرسال تامین نماید- برای اجرای این پروژه هم مبلغی درحدود ۷۵ میلیون دالر بمصرف رسیده است. بنابرین ضرورت حفظ تعادل ایکولوژیک درمنطقه شرق ایران که زیستگاه بعضی از انواع نادر حیوانات اهلی وپرنده گان بوده ورستنگاه بعضی از گیاهان کمیاب میباشد و هم چنین نیاز حیاتی بیشتر از یک میلیون نفر ازساکنان سیستان وبلوچستان که حتی سفره های آب زیرزمینی آن هم شورو غیر قابل استفاده میباشد. **به آب دریای هلمند سبب شده است که چگونگی بهره**

برداری از آب این دریا- بیک موضوع حساس استراتیژیک در روابط دوکشورتبدیل شود.» (رک: فصلنامه میهن، شماره ٣٤ صص ٦٩ -٧٠)

تبصره :

دراینجا باید یادآورشدکه انتقال آب رودخانه هلمند به خارج از جغرافیای سیستان یعنی به شهرزاهدان واقع در200 کیلومتری جنوب زابل برای جمعیت نزدیک به یک میلیونی آن ، برخلاف مواد موافقتنامه تقسیم آب هلمند میان ایران وافغانستان است . درهیچ ماده یا مواد آن معاهده،از ایالت بلوچستان حرفی درمیان نیست و افغانستان تعهدی به ایران نسپرده تا حقآبه سیستان به ایالت دیگری مثل بلوچستان وبخصوص شهرزاهدان از رودخانه هلمند انتقال داده شود.زیرا اینکار باعث کمبود آب در منطقه سیستان میشود و دراین صورت سبب شکایت مردم سیستان ایران از افغانستان خواهد شد.

[ایرنا، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی،درگزارش مورخ ٨ /٥/ ١٣٩٦، تحت عنوان « **سد سازی در افغانستان و تاثیر آن بر تغییر اقلیم سیستان و بلوچستان** » گزارش مفصلی نوشته که در بخشی از آن آمده است : ... ایران طرح کشیدن دومین لولۀ آب از رودخانه هلمند را تا شهرزاهدان روی دست دارد و این اقدام سبب شکایت ساکنان سیستان نیز شده است. رضا جهان تیغی [اهل سیستان]میگوید : تمام این آب باید در دریاچه پخش شود تا از گرد و خاک موجود در منطقه کاسته شود. نباید آب زابل را به زاهدان انتقال داد زیرا خود زابل دچار کمبود آب است.]

اکنون که ایران طرحهای لوله های انتقال آب هلمند را از سیستان به زاهدان ، بدون موافقت دولت افغانستان عملی ساخته ومیسازد ، دولت افغانستان حق خواهد داشت تا مقدار آبي راکه برای شهرزاهدان هدایت میشود، از سهمیه آب برای سیستان ایران کم نماید ویا آن را دربدل قیمت مناسب بفروش برساند.

با یک حساب سرانگشتی میتوان دریافت که افغانستان به ایران علاوه بر۲۲ مترمکعب حقابه [براساس نظر کمیسیون بیطرف مصب رود هلمند در ۱۹۵۰]، درهرثانیه چهارمتر مکعب آب به سایقه حسن نیت وبرادری ، از رودخانه هلمند بخشش میدهد. مقدارآبی که از روی حسن نیت به جانب ایران تحویل داده میشود، در یک دقیقه ۲۴۰ مترمکعب ودر یک شبانه روز(۶۰۰/ ۳۴۵ مترمکعب) ودریک سال ۳۶۵ روز (۰۰۰، ۱۴۴، ۱۲۶ مترمکعب) و درمدت ۴۵ سال بعد از امضای این قرارداد در۱۹۷۲ تا سال۲۰۱۷،مجموعاً (328،000، 667، 5 متر مکعب آب) میگردد که مفت ورایگان به ایران داده میشود. بنابرین اگر قیمت یک متر مکعب آب یک دالرمحاسبه شود، درحقیقت ایران تا کنون به میزان پنج میلیارد و۶۶۷ ملیون و۳۲۸ هزار دالر آب از افغانستان به عنوان حسن نیت وبرادری برده است. آیا ایران حاضرخواهد بود تا از آن همه ثروت طبیعی فراوان نفت خود به کشورما یک ملی متر نفت درساعت مجانی بدهد؟ هرگز! پس چرا ما نسبت به این سرمایه های طبیعی کشورخود که سرمایهٔ ملی ماست اینقدر بی تفاوت باشیم؟(ختم تبصره)

هریرود:

استاد فهیم ادامه میدهد :" این دریا هم از دامنه های کوه بابا درمناطق مرکزی کشور سرچشمه گرفته و از بهم پیوستن دوشاخه فرعی درمنطقه «دولت یار» به وجود می آید. هریرود مسافت طولانی را درداخل ولایت غور طی نموده وبا عبورازشهر چغچران مرکز آن ولایت وارد ولایت هرات میشود. هریرود۱۱۲٤کیلومترطول داشته و٥٦٠ کیلومترآن درداخل افغانستان جاری است. شصت کیلومتر مرز مشترک میان دوکشورایران و افغانستان راهمین دریا تشکیل میدهد. هریرود سرانجام وارد ترکمنستان شده ودر ریگزارهای «قره قروم» دفن میگردد.هرچند ولایت هرات سرسبزی خود را مرهون هریرود میباشد ولی با آنهم ، استفاده چندانی از آب این دریا درداخل افغانستان صورت نگرفته واضافه آب آن جذب ریگستان های کشورهای همسایه میگردد.

درسالهای اخیر دو کشور همسایه ایران و ترکمنستان- بدون توجه به نیازهای مردم افغانستان به این آب ها بدون نگرانی از این خطرکه اگر روزی دولت افغانستان در راه توسعه گام نهاده ومهار آب های سطحی خود را در دستورکار قراردهد، دیگر آبی باقی نخواهدماند تا در ریگستانها هدررفته و یاسد دوستی را پرآب نماید- باهم طرح دوستی ریخته وسدی را بمنظوربهره برداری از آن احداث نمودند. طنز تلخ سیاسی روزگارما این است، زمانی که این دوهمسایه سفره خود را روی آب های ما پهن نموده ومنافع آن را میان خود تقسیم نمودند، حتی من باب حق همجواری از افغانستان به عنوان ناظر هم دعوت بعمل نیامد. دولتمردان ماهم که به نوبت کرسی قدرت رامیان خود دست به دست مینمایند، بدون توجه به پیامدهای زیانبار این اقدام یکجانبه همسایگان ، حتی زحمت اعتراضی راهم بخود ندادند و شاید بی اطلاعی از جغرافیای کشور ومنافع حیاتی آن سبب این غفلت شده باشد و یا هم تا بحال متوجه نشده اند که کرسی های قدرت تنها امتیاز نیست، مسئولیت هم است وچه مسئولیتی مهم تراز پاسداری مرزها وحفظ منابع طبیعی وحیاتی کشوراست!...

آقای فهیم با اشاره براهمیت اقتصادی آب می افزاید: "دراینجا برای اینکه اهمیت اقتصادی آب ونقش آن درروابط کشورهای منطقه روشن شود، از افغانستان بیرون رفته وتفاهم نامه ای رامرور میکنیم که دراین اواخرمیان دوکشورایران وکویت درمورد صادرات و انتقال آب به امضا رسیده است . به اساس این تفاهم نامه قراراست که طی یک دوره سی ساله ، سالانه ۹۰۰ میلیون مترمکعب آب از سدکرخه ایران به منطقه الزور کویت توسط خط لوله انتقال داده شود. مصارف احداث این خط لوله ۵٤۰ کیلومتر(۵ر۱)میلیارد دالر پیش بینی شده است که توسط هردو کشوربطور مشترک تامین میشود. صادرات این مقدارآب برای دولت ایران سالانه بیشتر از یک میلیارد دالر درآمد به همراه خواهد داشت.

ضایعات آب دردیگرحوزه های آبی کشور به مراتب بیشتر از حوزه جنوب غرب است، طوریکه از ۳۱ میلیارد مترمکعب حق آبه آمو دریا سالانه

چیــزی درحــدود ســه میلیــاردمتر مکعــب آب برداشــت مینمــائیم و آب سد«تربیله» کـه بزرگتـرین منبـع بـرق آبـی پاکسـتان را تشـکیل میدهد از آب های حوزه شرق افغانستان وبخصوص دریای خروشان کنر تأمین میشود.» (رک: فصلنامه میهن، شماره ٣٤ صص ٦٩ -٧٠)

حوزه آبی رودکابل :

بزرگترین حوزۀ آبی شرق کشور، حوزۀ رودکابل است که مقدار بیشتر آن بــه پاکســتان سرازیرمیشــود وآن کشــور از آن مســتفید میگــردد. افغانســتان درحدود١٥٠٠٠ ایکرزمین را توسط آب دریای کابل آبیاری میکند.

رودخانه کابل که از دامنه های جنوبی هندوکش در ده ها آبریزه های خورد وبزرگ یکجا شده واز شمال کابل بسوی شرق کشور جریـان مـی یابد ودر جلال آباد با رودخانه کنر یکجا شده، بدون داشتن کدام سربند بسوی پاکستان سرازیر میگردد.. یکی از معاونین بزرگ رودخانۀ کابل،رودخانه کنراست که در مسرجریان خود رودخانـه هـای کامـه و وایگل نورستان نیز بـا آن یکجـا میشـوند وسپس در رودخانـه کابل فرومیریزند.استادکهزاد میگوید کـه رودخانه "کنر"از حیث مقدار آب بزرگترین معـاون رودخانـه کابل است کـه از دامنه های هندوکش سرچشمه میگیرد، قسمت علیـای آن بنـام رودچتـرال وکاشغر هم معروف است ویک عده رودخانه کوچک دیگراز نورستان بدان منتهی میشوند، مانند"لندی سین" که در بریکوت با آن یجا میشود و رودخانه "پیچ" کـه از درۀ نـور گذشـته ودرچغـه سـرای بـه آن یکجـا میشـود. **(کهزاد، تاریخ افغانستان،ج 1،ص 75)**

درحال حاضر سالانه به مقدار١٥ میلیون ایکرفت آب ازطریق دریای کابل داخل پاکستان میشود. بند«تربیله» که بزرگتـرین منبـع بـرق آبـی پاکسـتان را تشکیل میدهد از آب های حوزه شرق افغانستان وبخصوص دریای خروشان کنر تأمین میشود.

اضافه طلبی پاکستان :

حکومت منتخب افغانستان بعد از طالبان باری سخن از پروژۀ آبیاری ررودخانه کنر برزبان آورد ، پاکستان فوراً نسبت به آن عکس العمل نشان داد وهرگونه پروژه ابیاری در حوزۀ رودخانه کنر را به ضرر پاکستان وانمودکرد ومخالفت خود را با چنین پروه هایی نشان داد.

به این ارتباط یکی از هموطنان ما بنام انجنیر تاج محمدایثار ،گزارشی را از روزنامه دیلی تایمز پاکستان (که در تاریخ ٦ جنوری ۲۰۰۵ انتشار یافته است) ترجمه و درسایت آریائی درسال ۲۰۰۵ انعکاس داده است.

بقول مترجم « روزنامه دیلی تایمز پاکستان نوشت: بانک جهانی موافقت نموده است تا زمینه امضای موافقت نامه آب بین پاکستان و افغانستان را مساعد سازد، اما بانک مذکوراز اینکه بحیث تضمین کننده موافقت نامه عمل کند، ابا ورزیده است. درحالی که بانک جهانی تضمین کننده موافقت نامه آب دریای سند بین پاکستان وهند می باشد.روزنامه از قول یک کارمند عالی رتبه دولت پاکستان مینویسد،بانک جهانی آرزو داردبحیث فراهم آورنده مسوده موافقت نامه نقشی رابازی کند، لیکن ضرورتی نمی بیندتا نقش تضمین کننده را داشته باشد، زیرا این موافقت نامه بین دوکشوردوست ومسلمان صورت میگیرد. کارمند مزبوراشاره کردکه بانک جهانی از یک نمایندگی سازمان ملل متحد تقاضا بعمل آورده است تاارقامی را روی آب از کرانه های علیای رودخانه ها درافغانستان گردآوری کندکه ارقام مذکوربرای تهیه مسوده موافقت نامه ضروری می باشد. بدین ترتیب کارروی گردآوری ارقام آغازگردیده است. وی گفت که حکومت پاکستان از طریق بانک جهانی با حکومت کابل داخل تماس است .اسلام آبادوکابل به ضرورت عقد موافقت نامه یی پی برده اندکه روی تقسیم آب رودخانه های کابل ،کنر وسایر رودخانه های معاون که داخل خاک پاکستان میشوند، بین شان وجود داشته باشد.بدین منظورحکومت پاکستان بتاریخ نهم سپتامبر ۲۰۰۳، کمیته نه نفری ایجاد کرد. دراین کمیته ، کمیشنردایمی کمیسیون آب دریای سند درلاهور، بحیث سکرتر آن و اعضای آن عبارت اند:

Member Water of WAPDA-1

2- Director General of Forein Ofice for Afghanistan and ECO

3- Jint secretary of Law and Justice Ministry

4- Additional Chief Secretary of NWFP

5- Additional Chief Secretary of Balochistan

6- Chairman of Indus River System Authority

کمیته وظیفه داشت تا مسوده موافقت نامه را درمدت سه ماه تهیه نماید، اما کمیته دربرآوردن این امرناکام ماند، زیرا که مقامات افغانی دراین زمینه همکاری نکردند. اما حال بانک جهانی تهیه مسوده موافقتنامه را بدوش گرفته است.درگزارش مقدماتی کمیته که: سالانه به پیمانه ۱۵ میلیون ایکرفت آب ازطریق دریای کابل داخل پاکستان میشود. درحال حاضرافغانستان درحدود۱۵۰۰۰ ایکرزمین را توسط آب دریای کابل آبیاری میکند.اگر حکومت کرزی با پروژه های بندبرق بالای دریا و پروژه آبیاری دریای کامه پیش برود، در آن صورت۱٤۰۰۰ ایکر زمین دیگر تحت آبیاری قرارخواهد گرفت که در حدود نیم میلیون ایکرفت آب بیشترمصرف خواهدشد. در راپور گفته شده که کاهش نیم میلیون ایکرفت آب دریای کابل تاثیرات قابل ملاحظه یی بالای سهمیه آب پاکستان خواهد داشت.همچنان در راپور تذکر رفته است که حکومت افغانستان ارقام لازمی رابرای تکمیل مسوده موافقت نامه آب تهیه نکرده است . یک مامورعالی رتبه پاکستان میگوید: درگزارش مقدماتی کمیته نه عضوی توصیه شده است که حکومت پاکستان اقداماتی را اتخاذ کند تامعلومات لازمی را از حکومت کابل درمورد پروژه های بزرگی که درآینده درنظر دارد، بدست آورد. علاوتاً درگزارش آمده است که حکومت صوبه سرحدشمال غرب و حکومت بلوچستان نتوانستند معلومات دقیق مصارف آب را که از دریای های افغانستان بشمول دریای کابل ، کنر، توچی و گومل در قلمرو شان سرازیر میشوند، تهیه نمایند.»(**سایت آریائی هفته اول مارچ ۲۰۰۵**)

مترجم درپایان گزارش فوق، تبصره شدیداللحنی به آدرس رهبری دولت موجود نموده است، مگر به باوراین قلم درشرایطی که افغانستان هنوز فاقد اردوی نیرومند ملی وثبات سیاسی است، ووحدت ملی درآن طی سالهای تجاوز وجنگ های تنظیمی شدیداً صدمه دیده است، وحال یکطرف با دهشت افگنی و تروریزم افراطگرایان اسلامی ومافیای مواد مخدر وازسویی با مداخلات آشکار وپنهان همسایگان مواجه است، و ازجانبی بافقدان امکانات مالی وعلمی، توانایی طرح های بزرگ اقتصادی رابرای ایجادشغل و رشدسریع کشور درعرصه تولیدات کشاورزی ندارد، من متاسفانه من درمیان رهبران تنظیمی ودولتمردان امروزی (2005) چهرهٔ ای را سراغ ندارم که دربرابر مطالبات و مداخلات همسایگان، چون پاکستان وایران وازبکستان ایستادگی نماید. تجارب سیاسی سه دهه اخیردرکشور، تمام چهره های ملی ویا غیرملی را بماشناسانده است. در میان رجال سیاسی ودولتی موجود[به استثنای یکی دونفر)در وجود کدامیک میتوان این شهامت ملی ودرایت سیاسی راسراغ کردکه بخاطر دفاع ازمنافع حیاتی مردم افغانستان در برابرامتیازطلبی های پاکستان شجاعانه بایستد و از امضای موافقت نامه ای امتناع ورزدکه برمبنای آن. پاکستان میخواهد بازهم حق آبه بیشتری از رودخانه های کابل وکنر، به آن کشورتعلق بگیرد؟ متاسفانه درمیان رجال تنظیمی واحزاب اسلامی یک نمیتوان یک چهره ملی سراغ کرد، زیرا هریک از این سر برآوردگان که درپاکستان ویا ایران رهبری تنظیمی بدوش داشته اند، خود در سازمان های اطلاعاتی وجاسوسی این کشورها صاحب دوسیه های بخصوصی اند، وتوانایی آنرا ندارند که از منافع افغانستان در برابر حامیان خارجی خود دفاع نمایند.

تا قبل از کودتای ثور بقول انجنیر نجیب داوری"پاکستان هرگز توان اینرا نداشت تا از نگاه سیاسی و اقتصادی بالای جانب افغانی زورگویی نماید و تا آنجاکه دیده میشد - کشورما ، بخصوص در زمان جمهوری مرحوم داوود خان، نبض حالات سیاسی میان دو کشور را قسماً در دست داشت، و پاکستان تلاش داشت که درهر موردی با طرف افغانستان آبش را به

اصطلاح پف کرده بخورد ؛ چنانچه در سال 1355 هـ ش(۱۹۷۶م) وقتی دولت افغانستان طرح تغییر مسیر دریای کنر، و وصل آنرا به بند آبگردان درونته وهمچنان طرح ساختمان بند عظیم آب گردان دیگری را در دشت گمبیری ولایت ننگرهار روی دست گرفت ؛ دولت پاکستان با وجود آنکه میدانست اجرای طرح مذکور، جریان آب دریای سند را که برای زراعت مناطق پنجاب و سند پاکستان مهم وحیاتی پنداشته میشود ، کاهش خواهد داد ، با آنهم درمقابل تصمیم دولت افغانستان صدایش را در نیآورد. ولی متأسفانه با وقوع کودتای ثور اجرای طرح مذکور نا تمام ماند. اما وقتی، چندی قبل دولت فعلی افغانستان بعد از گذشت نزدیک به سه دهه خواست تا طرح ساختمان بند آبگردان گمبیری را مجدداً روی دست گیرد ، دولت پاکستان فوراً اخطار صادر نمود که کشورافغانستان اجازه اجرای چنین طرحی راندارد." **(انجنیر نجیب داوری:نظریات برمقاله لینا روزبه حیدری درافغان-جرمن آنلاین)**

پایان

مقاله شانزدهم

یک قرن مشاجره و مذاکرۀ ایران با افغانستان بر سرتقسیم آب هلمند (از 1872تا 1973)

نظری به گذشته:

در نیمۀ قرن هژدهم میلادی(1747م) احمدشاه درانی سیستان را که یکی از آباد ترین نقاط جنوب غرب کشور بشمار میرفت، ضمیمۀ خاک افغانستان نمود و تا یکصد و بیست سال بعد (تا 1866) همچنان جزو لاینفک افغانستان بشمار میرفت، اما ازاین تاریخ ببعد در اثر کشمکش ها های داخلی وعدم حکومت مقتدر مرکزی درافغانستان ومداخله ایران و اعزام نیرو یک قسمت از خاک سیستان به تصرف ایران در آمد.

درسال 1868 امیر شیرعلی خان پس از آنکه برمخالفان خود فایق آمد وبرتخت کابل جلوس کرد تصمیم گرفت تا از منافع افغانستان برسرخاک سیستان دفاع کند.دراین زمان حکومت هندبرتانوی از امیر دعوت نمود واو به هندوستان سفرکرد و با وجود آنکه پذیرائی گرمی از وی بعمل آوردند، مگر پس از مذاکرات با نایب الحکومۀ هند جواب مساعد نگرفت و ناراضی از هند به کابل مراجعت کرد وبرای بدست آوردن خاک های از دست رفتۀ سیستان، ایران را به جنگ تهدید نمود. دراین وقت حکومت انگلیس برحسب معاهدۀ پاریس(منعقدۀ 1857 بین ایران وانگلیس)پای حکمیت به میان گذاشت وسرفردریک گولدسمید از دربار لندن به صفت حکم تعیین گردید

واو پس از ورود به خاک سیستان و41 روز اقامت در آنجا ومشاهدهٔ نقاط قابل بحث دوباره به تهران مراجعت کرد ودر ماه اگست 1872 میلادی رأی حکمیت خود را از طریق سفارت انگلیس در تهران به طرفین اعلام داشت.

گولدسمید دراین حکمیت خود سیستان را به دوقسمت نمود: آن قسمت که آباد تر وسرسبزتر ودارای جمعیت بیشتر بود، بنام **سیستان اصلی** به ایران واگذاشت وقسمتی که خشک تر ودارای جمعیت کمتر بود بنام **سیستان فرعی** که امروز نیمروز نامیده میشود به افغانستان داد.

ازاین تاریخ به بعد(1872م) دیگر سیستان تنها سیستان ملی افغانستان بشمار نرفت و رود خانهٔ هیرمند هم پایش را از سویهٔ ملی فراتر نهاد وبحیث یک رودخانهٔ بین المللی از بند کوهک تا سیخسر در فاصلهٔ تقریباً پنجاه کیلومتربه حیث سرحد مشترک، مایهٔ اختلاف ونزاع های بعدی قرارگرفت.

گولدسمید با علاوه کردن این جمله در پایان رأی حکمیت خود که(**باید صریحاً دانست که به هیچگونه کار وپروژه ای بدوطرف رودخانه هیرمند مبادرت نشود که مقدار آب را از اندازهٔ احتیاج طرف مقابل تقلیل دهد)** ایران را از آب یک رودخانهٔ داخلی افغانستان طوری مستحق شناخت که اثرات سوء این جمله درست تا یکصد وپنجاه سال بعد هنوز هم از بین نرفته است.

گرچه این حکمیت شدیداً مورد اعتراض دولت افغانستان قرارگرفت ولی جریان امر بعداً نشان داد که ایالت سیستان برای همیشه به دو قسمت باقی بماند وایران از آب رودخانه هیرمند رسماً مستحق شناخته شود. **مقصود انگلیس ها از این کار دو چیز بود:**

اول- دست یافتن به سیستان اصلی که برای حفظ سرحدات هندوستان از خطر احتمالی روسها مورد نیاز شدید حکومت هند بود.

دوم- ایجاد دشمنی واختلاف دایمی بین ایران وافغانستان که البته تاحدی به این مقصود آخری موفق هم شد.

در هنگام فیصلهٔ گولدسمید از محل کوهک(اولین نقطهٔ مشترک رودخانه هلمند بین ایران وافغانستان، تنها یک شاخه بزرگ بنام رود سیستان از هیرمند بطرف غرب جریان داشت که در دهنهٔ آن بغرض جریان کافی آب به شاخهٔ مذکور، بندی از شاخه های گز ودرخت به نام«بند کوهک» یا «بند سیستان» ساخته شده بود.(این بند بعدها از طرف انجنیران ایرانی درسال1951 بصورت پخته واساسی اعمارگردید.) از آن نقطه به بعد شاخهٔ هیرمند بنام رود نادعلی به استقامت سیخسر در شمال جریان می یابد که به حیث سرحد مشترک مملکتین نیز شناخته میشود.

از زمان صدور فیصلهٔ گولد سمید(1872) تا ورود مکماهون به سیستان در اواخر سال 1902 در مدت سی سال، هیرمند شش بارطغیانی شده که بزرگترین آنها سیلاب شدید 1885 وسیلاب 1896 بود که مجرای رودخانه را به وضع خطرناکی بسمت غرب تغییر داد.

سیلاب شدید 1885 علاوه بر خسارات وارده به هردو طرف مجرا از حد چهاربرجک و بندکمالخان به مجرای قدیمی رود بیابان(رامرود تاریخی) به گودزره سرازیر شد. وسیلاب 1896 باعث ایجاد مجرای تازه که بعدها بنام رودپریان مسمی گردید، سبب اختلاف ومنازعه سرحدی بین مملکتین شد.

همچنین دراین مدت هیرمند(9) بار شدیداً مواجه با خشک سالی گردیده که خطرناک ترین آنها خشک سالی های 1871-1872 وخشک سالی 1901 و1902 بود که در خشکسالی اولی برای مدت چهل روز آب از چهاربرجک پایانتر عبور نکرد. ودرخشکسالی موخرالذکر برای سه ماه دریا در حوالی رودبار یعنی پنجاه میلی بالاتر از بندکمالخان خشک بود.

میتوان گفت در مدت این سی سال(از 1872- 1902) تمام منازعاتی که برسر آب هیرمند بین رعایای نیمروز افغانی وسیستان ایران به وقوع می پیوست، در اثر مذاکرات موثر مامورین ومردم محل دوستانه حل

میشد.معهذا تغییر مجرای هیرمند در 1896 وخشک سالی شدید 1902 حل وفصل معضله را بصورت دوستانه ناممکن گردانید واین قضیه بازهم منتج به آن شد تاپای حکمیت انگلیس درمیان کشیده شود. بنابرین این بار کرنیل مکماهون نمایندهٔ انگلیسی با هیئت 1500 نفری خود وارد سیستان شد(فبروری 1903) وپس ازدوسال وسه ماه تحقیق ومطالعه ونقشه برداری از سراسر سیستان به تاریخ دهم اپریل 1905 فتوای حکمیت خود را برمسئلهٔ تقسیم آب بین ایران وافغانستان از بند کوهک صادر نمود ودر حالی که در مورد تعیین خط سرحدی همان تقسیم سلف خود یعنی گولدسمید را یک بار دیگر تائید نمود، در موضوع تقسیم اب بین افغانستان وایران اینطورنوشت:

« پس از سنجش و پیمایش حجم عادی آب دریای هیرمند در موسم زمستان بصورت واضح ثابت شده است که تنها یک ثلث آبیکه اکنون به سیستان نزدیک بندکمالخان میرسد بصورت خیلی خوب مقدار آب طرف ضرورت سیستان ایرانی را کفایت میکند واین مقدار بقدری است که اگر زراعت سیستان ایرانی در آینده توسعه وانکشاف هم بیابد احتیاج مذکور را رفع خواهد نمود. معهذا مقدار آب کافی برای احتیاجات سیستان افغانی باقی می ماند که تمام احتیاجات موخرالذکر را رفع خواهد نمود.»

با آنکه این حکمیت نیز نتوانست کاری از پیش ببرد واختلافات را رفع نماید، ابتدا ایران وسپس افغانستان برآن اعتراض کردند. با آنهم از 1905 تا 1930 مخالفت ها بیشتر شد وتوجه هردو دولت در موضوع تقسیم مقدار آب در منطقه دلتا در سالهای 1931و1932(1310-1311ش)جلب شد. چنانکه هیئت های افغانی وایرانی برای تقسیم جریان آب در نیمروز جلسه نمودند وپروتوکول های اوایل 1931(جدی 1310ش) تقسیم بالمناصفهٔ آب هیرمند را از دهنهٔ نهر شاهی نیمروز تقاضا میکرد ودر پروتوکول سنبلهٔ 1315(1936) هیئت های طرفین در نیمروز موافقه شده بود : مقدارآب هیرمند را از بندکمالخان الی بند لخشک بالمناصفه بین رعایای نیمروز افغانی وسیستان ایرانی تقسیم میکند وبطرفین حق میدهدکه آب خود را در خاک خود هرکجا که مورد احتیاج باشد ببرند.

در میزان 1316(1937) نمایندگان هردو کشور در بند کوهک حاضر وپس از پیمایش مقدار آب آنهار طرفین وتعیین اندازهٔ آن تقسیم بالمناصفهٔ آب از بندکمالخان تا رود لخشک مطابق پروتوکول سنبله 1315 طرف موافقه قرارگرفت .

بعداً مذاکرات برای تقسیم آب هیرمند از سویهٔ مامورین محلی در سطح بالاتر ارتقا جست وبالنتیجه قراداد دلو 1317(فبروری 1938) مبنی برتقسیم مساویانهٔ آب هیرمند از بند کمالخان در شانزده ماده به علاوهٔ یک اعلامیه مشترک بین نمایندگان مختار دولتین به امضا رسید. این قرارداد در صورت گذشتن از شورای افغانستان، ایران را پنجاه کیلومتر بالاتر از اولین نقطهٔ مشترک رودخانه از آب هیرمند مستحق می شناخت.ولی شورای وقت افغانستان با آنکه اصل قرارداد را قبول کرد ولی با تردید اعلامیه منضمهٔ آن قرارداد را از اعتبار قانونی انداخت. این قرارداد را از جانب افغانستان علی محمدوزیرامورخارجه واز طرف ایران آقای باقرکاظمی سفیرکبیر آن دولت درکابل موافقت وامضا کرده بودند.

در سال 1939(1318ش)رودخانه هیرمند بازهم طغیان کرد و از ماه دلو (فبروری) برای مدت(80 روز) سیلاب آن در نیمروز افغانی وسیستان ایرانی محشرکرد. بقول ساکنین محل سیلاب مذکور بزرگترین سیلاب نیم قرن اخیر تا آنزمان بود. این سیلاب رقبات وسیعی مزروعی دو جناح خود را در منطقهٔ دلتا زیر گرفت. هامونهای پوزک وهامون سابوری وهامون هلمند از طریق رودسرشیله به گود زره پیوستند.

باید ملتفت بود که اختلافات برسرتقسیم اب هیرمند فقط در سالهای خشک سالی بروز وکسب وخامت میکند واگرنه در صد سال اخیر هنگامی که هیرمند طغیانی شده ولو خساراتی هم به دو طرف خود رسانده باشد، طرفین برسر تقسیم وچگونگی استفاده از آب حرفی بزبان نیاورده اند. حالانکه تجارب قرن اخیر ثابت میسازد که منطقهٔ دلتای هیرمند همواره از زیادت آب بیشتر خساره مند گردیده تا از قلت آن.

به هرحال در سال 1946- 1947 مطابق (26- 1325شمسی) هیرمند مثل سال 72- 1972(51-1350)شدیداً با خشک آبی مواجه شد وتمام دریاچه های منطقه دلتا خشکید وبرای تقریباً مدت چهارماه رودخانه هیرمند از قریهٔ شمالان نزدیگ گرمسیر به بعد جریان نداشت. دراین هنگام افغانستان در منطقهٔ وسطی هیرمند(لشکرگاه) تاسیس یک عده پروژه ها را روی دست گرفته بود. این مسئله بیشتر اسباب سوء تفاهم جانب ایران را فراهم ساخت وایران توسط سفارت خود در کابل پیشنهاد نمود که افغانستان با روی دست گرفتن یک عده پروژه ها در هیرمندعلیا واحداث بندها مانع جریان آب به منطقهٔ دلتا گردیده واین امر سیستان ایرانی را مواجه به خشک آبی نموده است(حالانکه نیمروز افغانی نیز به نسبت خشک سالی به حال بدتر از سیستان ایران قرارداشت)لهذا ایران تاکید کرد هرگاه آب هیرمند بصورت فوری جریان نیابد به اقدامات جدی تری متوصل خواهد شد.ولی از آنجا که کدام بند وسدی در میان نبود تا برداشته میشد، واصلاً خشک سالی مانع جریان طبیعی آب گردیده بود، بنابرآن افغانستان این پیشنهاد را مخالف اصل حاکمیت وحقوق ملی تشخیص داده جداً رد کرد. ازاینجا اختلافات طرفین برسر آب هیرمند میرفت بحرانی تر شود ولی ایالات متحده امریکا که ذریعهٔ سفارت خانه های خود از جریان امر آگاه بود، دراکتوبر1947 توسط سفارت خانه های خود در کابل وتهران وساطت خود را به هردو طرف ابراز کرد ومتعاقب آن بین نمایندگان افغانستان وایران در واشنگتن مذاکرات آغاز شد.دراین مذاکرات از جانب افغانستان مرحوم عبدالحی عزیز ومرحوم انجنیر محمدکبیر لودین وزیرمختار وشارژدافرسفارت شاغلی عبدالحمید عزیز نمایندگی میکردند وجانب ایران را آقای اکرام مستشار سفارت کبرای آن کشور ودکتور غلام حسین خوشبین نمایندگی مینمودند.

در فبروری 1948(دلو1327) وزارت امورخارجه امریکا پیشنهاد نمود که یک کمیسیون بیطرف سه نفره برای مطالعهٔ مسئله وتوصیه اساس فیصله از طرف افغانستان وایران انتخاب شود. بعداً پیشنها د شدکه یک نفرانجنیر امریکائی متخصص در فنون آب وآبیاری گماشته شود تا بحیث

محقق اوضاع در ایران وافغانستان برای استفاده کمیسیون فنی مراتب ومعلومات لازمه را تهیه نماید. این پیشنهاد را نمایندگان هردو طرف قبول نمودند و یک نفر مهندس امریکائی از شعبهٔ آبیاری مهندس محقق تعیین گردید. مهندس مذکور در بهار وتابستان 1329(1950) به همکاری کامل هر دو کشور معلومات لازمه را در مورد آب وزراعت منطقه دلتای هیرمند جمع آوری کرد واین معلومات را بر راپور مکماهون علاوه کرد. بعداً در معرض استفاده هیئت فنی بیطرف قرار داد.

در واخر سال 1948(1327) هردو کشور مصروف مطالعهٔ فهرست اسمای متخصصین آبیاری از کشورهای مختلف بودند تا اعضای این کمیسیون بیطرف را(که بعداً بنام کمسیون مصب رودهیرمند نامیده شد)تعیین کنند. در مارچ 1950(حمل 1329) هردو طرف به سه نفرمتخصص آبیاری ذیل رسماً موافقه نمودند. ایشان عبارت بودند از:

الف- فرانسیسکوخ دومنیگث، پروفیسریونیورستی چیلی ودارالفنون کاتولیک سانتیاگو ورئیس ریاست آبیاری چیلی.

ب/ روبرت ل.لوری. مهندس مشاور حکومت ایالات متحده امریکا.

ج/ کرستوفر ای .ب، مهندس شعبهٔ منابع آب ریاست انکشافات منابع کانادا.

- درماه اگست 1950 نمایندگان هر دو کشور در واشنگتن چند بار اجتماع نمودند تا دستور العمل این کمیسیون بیطرف را تعیین نمایند.

بالاخره طرفین به تاریخ 7 سپتامبر1950 (دستور العمل) هیئت فنی بیطرف بمنظور(سفارش یک اساس مهندسی بحکومتین افغانستان وایران برای موافقه راجع به تقسیم آب رودخانه هیرمند در حد بندکمالخان یا پائین تر از آن برای استفاده سیستان ایرانی وجخانسور افغانی) امضا کردند. واین منظوررا در قسمت اجرا آت دستور العمل چنین تصریح کردندکه : (برای تخصیص مقدارآبی که در نتیجه وموافقه طرفین در حد بندکمالخان یا پائین

تر از آن به ایران داده شود طرز العمل فنی آنرا کمیسیون سفارش خواهدکرد.)

به این ترتیب بعد از موافقت طرفین وامضای دستورالعمل اعضای کمیسیون بیطرف در ششم اکتوبر 1950 به واشنگتن احضار شدند وپس از اجتماع در وزارت امورخارجه امریکا ومطالعه دستورالعمل ودانستن حدود صلاحیت ایشان؛ بلا فاصله جانب افغانستان وایران عزیمت کردند ودر هردو کشور سه سه هفته در منطقهٔ دلتای هیرمند مصروف مطالعه مسایل ذات البینی موضوع گردیدند. قبلاً نیزیک نفر انجنیر کشاف حقایق بصفت سکرتر این هیئت دو مسافرت به افغانستان وایران نموده بود ومعلومات لازمه را هم از ساحه کار وهم از جانب مامورین ذیصلاحیت طرفین بدست آورده در وزارت امور خارجه امریکا برای مطالعه وبررسی کمیسیون آماده کرده بود.لذا کمیسیون مذکور پس از مراجعت به واشنگتن نتایج کار سکرتر خود را مورد مطالعه ومداقه قرار داد ودر 28 فبروری 1951 نتیجه تحقیقات وکشفیات خود را بصورت راپوری ترتیب داده از طریق وزارت خارجه امریکا برای طرفین تسلیم داد. توأم با این راپور یاد داشتی از طرف وزارت خارجه امریکاعنوانی دولتین افغانستان وایران صادر گردید مبنی براینکه اشخاص صاحب صلاحیت دولتین باید راپور هیئت فنی بیطرف را به غور وتعمق مطالعه نمایند وبدون دقت وغور عمیق راپور را رد ننمایند.

هیئت بیطرف مصب رودهلمند،در فقره 154- راپورخود نوشت:« آب مورد نیاز سالیانه سیستان باساس مقدار آبیکه از کوهک گشتانده میشود (550000- ایکرفت) [معادل 22 مترمکعب آب فی ثانیه]میباشد. آب طرف احیتاج چخانسور که از نقاط معینه از بندکمالخان تا کوهک از دریا گشتانده میشود سالانه(140000-ایکرفت) میباشد.»

حکومت افغانستان برای اینکه به یک اختلاف دایمی پایان داده باشد راپور مدکوررا بتاریخ 1330(1951) توسط اشخاص صاحب نظر وصلاحیتدار که عبارت بودند از : علیمحمد وزیرخارجه، والاحضرت محمدنعیم خان، عبدالحسین عزیز، عبدالهادی داوی رئیس شورا، انجنیر

محمدکبیر لودین تحت مطالعه دقیق وغور عمیق قرارداد وفیصله نمود که راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند سزاوارتردید از جانب حکومت افغانستان نیست و باید از نظر تخنیکی وحقوقی مطالعات بیشتر روی آن صورت گیرد. مجلس وزرا تحت فیصلهٔ شماره 1942مورخ 2 میزان 1330 بموجب ورقهٔ عرض وزارت خارجه این پیشنهاد را تصویب نمود ومصوبه از صحه شاه افغانستان گزارش یافت.

یک سال بعد بتاریخ 29 سنبله 1331 وزارت امورخارجه طی ورقهٔ عرض به مجلس عالی وزراءاطلاع داد که راپور هیئت فنی بیطرف توسط مجلس مشورتی مرکب از شاغلی علی محمد وزیر امورخارجه، شاغلی محمدداود، شاغلی میرمحمد حسیبی وزیر اقتصاد، شاغلی غلام یحیی طرزی وزیرمخابرات، شاغلی فیض محمدذکریا،و شاغلی انجنیر کبیر لودین وشاغلی عبدالحمید عزیز معین سیاسی وزارت امورخارجه، تحت مطالعه ومداقه قرارگرفته بود ومجلس مشورتی مذکور توصیه کرده که حکومت افغانستان راپور را قبول نماید و با حکومت ایران دراین موضوع داخل مذاکره شده ودر صورت موافقت جانبین قراردادی امضا نمایند.

این مشوره توسط فیصلهٔ شماره 1354 مورخ 30 سنبله 1331 تائید گردید ومصوبه بعد از صحه پادشاه افغانستان توسط فرمان بامضای شاه محمود صدراعظم رسماً به وزارت امورخارجه ابلاغ گردید. در اثر این فرمان وزارت خارجه افغانستان طی یاد داشت تاریخی 1331/8/7 خود عنوانی سفارت کبرای ایران مقیم کابل ابلاغ داشت که افغانستان مطابق رویهٔ مسالمت کارانه ایکه همیشه راجع به فیصلهٔ آب رودهیرمند ابراز نموده است موافقه خویش را برای قبول راپورکمیسیون تخنیکی بیطرف اعلام و آمادگی خود را برای مذاکره ومفاهمه باساس راپورمدکور ابلاغ میدارد تا بخواست خداوند در فضای صمیمیت ونیات پاک طرفین این مسئله بین دو کشور دوست وبرادر بصورت دوستانه حل وفصل گردد.

جواب این یادداشت تا دو سال از جانب ایران داده نشد، بالاخره توسط یادداشت20/ 8/ 1333 وزارت امورخارجهء ایران به سفارت افغانستان

درتهران تذکر داد که راپور کمیسیون هلمند جنبهء مشورتی داشته وچون این موضوع مهم برای اظهار نظر صحیح و دقیق مستلزم وقت کافی باامکانات محلی وملاحظهء مدارك واسناد مربوط میباشد درحالیکه کمیسیون مدت کوتاه صرف وقت نموده بنابراین درین راپور از نظر حکومت ایران به قسمت عمده از مسایل توجه کافی بعمل نیامده و در بعضی از موارد این راپور به مدارك صحیح اتکا نکرده است.

وزارت امورخارجه افغانستان در جوزای سال 1334 طی یادداشت 3/18/ 1334 به جواب نوشت که مطالعات کمیسیون تخنیکی مستند به تحقیق یك انجنیر بوده که راجع به حقایق تحقیق نموده وبه این منظور اعضای کیمسیون به هردو کشور مسافرت نموده وراپور های فنی ومعلومات کمیسیون های سابقه رامطالعه نموده ومعلوماتی را که حکومات دوکشور ایران وافغانستان در اختیار آنان نهاده اند مورد دقت قرار دادند وبحیث متخصیصین بیطرف، حقایق را معلوم وسفارش هائی به دو طرف نموده اند که بنیاد علمی را برای موافقه بین دو کشور مهیا می سازد. درین یادداشت تذکر داده شده بود که حکومت افغانستان آمادگی دارد با هیأت های هردو کشور در داخل حدود موافقهء 7 سپتمبر 1950 وبراساس حقایق علمی بدست آمده از طرف کمیسیون و سفارش های راپور 28 فبروری 1951 در واشنگتن مفاهمه نمایند.

سفارت کبرای ایران در کابل طی یادداشت 12/ 5/ 1334 تذکر داد که حل اختلافات، بررسی جنبه های حقوقی مسایل، مهمترین منبای تحقیق و اخذ نتیجه میباشد. لازم است مذاکرات براساس تمام سوابق موضوع از جمله راپور هیأت کمیسیون بیطرف هلمند صورت گیرد.

منظور ایران این بود که فیصله های گولدسمد که نیمی از آب هلمند پس از بندکمال خان را حق ایران شناخته بود وفیصلهء مك ماهون که ثلث آب راحق آبهٔ ایران تعیین نموده بود نیز مورد توجه قرار گیرد. زیرا در راپور کمیسیون بیطرف نظر به دلایل علمی سهم ایران کمتر از هر دو فیصله قبلی تعیین شده بود.

وزارت امورخارجه افغانستان در جواب 31/ 6/ 1334 خودتوضیح داد که مراجعه به حکمیت گولدسمید وحکمیت مکماهون مورد اعتراض نیست، زیرا ارزش آن در راپور کمیسیون فنی تعیین گردیده و به آن حواله داده شده است ،اما پیشرفت های علمی پنجاه سال گذشته را باید از نظر دور نداشت.

سفارت ایران طی یادداشت 28/ 7/ 1334 هیأت خود را مرکب از

آقای نصرالله انتظام سفیرکبیر ایران در واشنگتن ویکعده شخصیت های دیگر سیاسی، حقوقی وفنی معرفی کرد.

وزارت امورخارجه افغانستان هیئتی مرکب از انجنیر محمدکبیر لودین، عبدالمجید زابلی، دکتور عبدالحکیم طبیبی (بحیث مشاور حقوقی) وفضل احمدشیرزاد عضو وزارت خارجه وانجنیر میرمحمداکبر رضا را بحیث مشاور فنی معرفی کرد.

جانب افغانی تلاش داشت تامذاکرات بشکل منظم طوریکه کمیسیون پیشنهاد نموده بود بعمل آید. یعنی ساحهء تحت زراعت در سیستان تعیین گردد، مقدار آب مورد ضرورت بالای زمین مزروعی برای انواع حاصلات تاریخی سیستان تعیین شود، ضایعات لازمی آب محاسبه گردد. برعلاوه احتیاج موسمی انواع حاصلات مورد ملاحظه قرار گیرد و دیده شود که آب در خشکسالی ها به چه ترتیب تقسیم گردد وبالاخره مسایل مربوط آبیاری مانند تقلیل خسارات سیلاب بوسیله بنا های لازم در دلتا، اصلاح انهار، تثبیت رود مشترك، تقلیل خسارات ریگ وغیره مورد ملاحظه و مطالعه قرار گیرد.

طرفین ایرانی و افغانی درسال 1335 مسوده های متون موافقتنامه های مؤقت را بین مملکتین تبادله نمودند که بنابر دلایل مختلفه مورد قبول طرفین قرار نگرفت.

سفارت کبرای ایران در کابل طی یادداشت مورخ 13/ 5/ 1336 تذکر داده بود حکومت ایران هیچگاه نمی تواند نظریات هیئتی را که متکی بریك مسافرت کوتاه وچند روزه است ومشاهدات اجمالی از چند نقطه، آنهم

بدون آنکه هیچگونه اندازه گیری علمی بعمل آمده باشد، قبول نماید.ایران حاضر است مذاکرات مربوط به حقابهٔ خود را با در نظرگرفتن جنبهٔ حقوقی وفنی مساله توأم با نمایندگان افغانستان ادامه دهد واز راپور هیئت 1950 آنچه را مستند به اندازه گیری صحیح بوده وارتباط به تأمین حقآبهٔ ایران داشته باشد مورد توجه قرار دهد.

وزارت خارجهٔ افغانستان درجوابیهٔ 1337/5/6 خود اظهار داشت که میخواهد حتی المقدور به ساکنان دایمی سیستان ایران اطمینان بدهد که آنها خواهند توانست جز درخشك سالی های فوق العاده مقدار آب طرف احتیاج معقول خود را برای ابیاری آن اراضی که از روی سابقه وتاریخ زیر زراعت داشته اند، مورد استعمال قرار دهند. اما اگر در آینده از رهگذر استعمال آب اضافی، ساحهء بیشتری تحت زرع قرار گیرد، همچو زراعت توسعه یافته موجب رعایت نخواهد بود. حکومت افغانستان حاضر است مذاکرات سال 1956 واشنگتن را ادامه بدهد وحاضر نیست قضیه را سراز نو بحیث قضیه جدید وبدون سوابق آن از صفر آغاز کند. نباید راپورکمیسیون بیطرف را که یگانه مجموعهء مطالعات بیطرف معاصر میباشد از نظر بیاندازیم یامذاکرات را به معلوماتی که از یکطرف اخذ شده متکی سازیم و یا اینکه به معلوماتی اتکاء کنیم که نیم قرن قبل فراهم گردیده است.

از آنجا که از اثر این اختلافات نظر تجدید مذاکرات واشنگتن امکان پذیر نگردید جانبین به طریق دیگری متوسل گردیدند وآن اعزام نمایندگان فوق العاده برای حل وفصل قضیه بود. در سال 1336 (عبدالحسین مسعود انصاری) نمایندهء خاص شاهنشاه ایران به کابل مسافرت نمود وسال بعد انجنیر محمد کبیر لودین بعنوان نمایندهء خاص پادشاه افغانستان به ایران رفت وبا شاهنشاه ایران ملاقات نمود وبار دیگر به راپور کمیسیون بیطرف بعنوان اساسی برای رسیدن به یك موافقهء جامع تاکید نمود.

انجنیر لودین در بیانات خودمتذکرشد که از طرف افغانستان بسیار مشکل است که حکومت متقبل رساندن آب بیشتر از مقداری بشود که هیئت فنی بیطرف آن را نه تنها کافی شناخته بلکه در آن مقدار توسعه هم برای زراعت سیستان پیش بینی نموده است. لودین افزود: اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان بنده را مامور فرموده اند که بعرض اعلیحضرت شما برسانم که بحیث قدم آخری ایشان توجه خواهند فرمود که حکومت اعلیحضرت شان پیمانی را با دولت ایران با افزایش یکصد هزار ایکرفت آب دیگر که معادل چهارمترمکعب در ثانیه جریان آب اضافه تر یعنی طور اوسط بیست وشش متر مکعب جریان آب در ثانیه شود، ببندند.

البته این مقدار برای سالهای وسطی خواهد بود ودر سالهای قلت آب به پیمانه ای که از وسط ماحصل رودخانه تقلیل رخ میدهد، به همان پیمانه یا فیصدی میزان سهمیه سیستان ایران نیز تقلیل خواهد پذیرفت واگر احیاناً در سال آینده آب بیشتری به سیستان ایران برسد اهالی وزارعین سیستان چنین آب بیشتررا با استعمال سومند آبیاری بکار برند وزراعت خود را توسعه دهند. مقدار آب اضافی به هیچوجه حق ایران شناخته نخواهد شد وبه آب اضافه برآنچه ایران به موجب معاهده مستحق میشود حقی نخواهد داشت.

این پیشنهاد از حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان فقط وفقط به حضوراعلیحضرت شما است اگر احیاناً منظور اعلیحضرت شما نشود حکومت افغانستان بحکومت ایران هیچ قبولی نداده واظهارنظری نکرده است وموقف حکومتین کمافی السابق بجای خود شان باقی میماند.

شاهنشاه ایران در جواب انجنیر لودین از حکمیت مکماهون و52 متر مکعب اب در ثانیه حقابهٔ برای سیستان تذکر دادند. انجنیر لودین در جواب گفت: اعلیحضرتا، اول بایدعرض کنم آنچه حکمیت کلنل مکماهون بعرض رسانیده شده است متقاضی تعدیلاتی است و بنده فریضهٔ خود میدانم که از ولی نعمت خویش اعلیحضرت معظم پادشاه افغانستان بهمان

صفت خلوص بعرض حضور اعلیحضرت نیز برسانم که رقم 52متردر ثانیه، رقمی است که هیچ بنیاد فنی وعلمی ندارد ومتکی به هیچ اساسی قانونی وعلمی نیست. هیئت ایران در واشنگتن ازاین رقم نام برده اما آنرا باساسات قناعت بخشی استوار نموده نه توانستند...

نماینده پادشاه افغانستان دراخیر یادآورشد که: اگراولیای حکومت اعلیحضرت همایونی راضی به پذیرفتن مقدار وسطی 26متر مکعب جریان آب در ثانیه نباشند وانگهی طوریکه جناب وزیر خارجه علی اصغر حکمت گوشزد بنده فرمودند که : «دستی را که شرع ببرد درد ندارد» پس راه ثالث بین المللی یا محکمهٔ دادگستری بین المللی را که ایشان سراغ میفرمایند افغانستان نیز از متابعت همسایه وبرادر خود سرنمی پیچد. اعلیحضرت شاهنشاه ایران در جواب گفت :« رجوع به دادگاه بین المللی موردی ندارد واگر ضرورت به این کار پیدا شود جای تأسف خواهد بود. من بعد از فکر وتعمق جوابی به پیغام برادرم پادشاه افغانستان خواهم داد. »[1]

جوابی که به پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان در تهران داده شد، طوری نبود که به اساس آن مذاکره یا موافقه بین مملکتین صورت گیرد وبه همین اساس قبل از اینکه سپهبد امان الله جهانبانی به افغانستان وارد شود،دولت افغانستان در نامه 4 سنبلهٔ 1338 به سفارت کبرای ایران در کابل خبرداد که اگر سفر جهانبانی باصلاحیت کامل و بر بنیاد پیشنهاد پادشاه افغانستان غرض حل نهائی موضوع تعیین حق آبه ایران باشد، جانب افغانی از آن استقبال میکند ولی اگر مذاکرات از حدودی که در پیام شاه افغانستان که توسط جلالتمآب آقای محمدکبیر لودین عنوانی شاه ایران تذکر داده شده تجاوز نماید ، طوریکه تجارب سابقه نشان داده است از آن امید وار نتیجه ای نمی توان بود ولذا از ادامهٔ چنین مذاکراتی معذرت میخواهد وموقف حکومت افغانستان در آینده به همان وضعی برمیگردد

---

1 - کاندید اکادمیسین سیستانی:سرگذشت سیستان ورودهیرمند از 1747 تا 1973، طبع اکادمی علوم افغانستان،1369ش/1990، ص 235- 240

که پیش از ارسال پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران روشن معین بوده است.

جانب ایران درجواب اظهار داشت که سناتور جهانبانی ، باصلاحیت کامل

از طرف شاه ایران بااختیار تام غرض حل نهائی مسئله هیرمند وبراساس پیام خصوصی پادشاه افغانستان به کابل مسافرت خواهد کرد. (سفر وی مصادف باجشن استرداد استقلال افغانستان درآن سال بود).ولی جهانبانی در عمل نشان داد که نه صلاحیتی داشته است ونه خود حاضر بود از موقف قدیم ایران قدمی جلوتر بگذارد.

بعد ازعدم موفقیت مرحلهٔ مسافرتهای متقابل نمایندگان فوق العاده اگرچه چندین تماس مهم جانبین در سطح حکومتی(وبدون مقصد حل وفصل قضیهٔ هلمند) صورت گرفت، اما طرفین متیقن بودند که اختلاف نظر ایشان در قضیه آب هلمند وسیع میباشد.

از سال 1347 تا 1351 هردو حکومت به وقفه در موضوع ترتیب مسوده معاهده تبادل نظرنمودند ودر طول این مدت پیام دلو 1337 نمایندهٔ فوق العادهٔ افغانستان انجنیرکبیر لودین یعنی اینکه جدول تحویل آب به ایران به تناسب مقادیر ماهیانه جریان مندرجه راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیلمند(1329ش) باشد، بحیث اساس حل وفصل مووضوع مدنظر بود. علاوتاً مطابق روحیه راپور کمیسیون مذکور موضوعات عملی تحویل آب در نظر بوده چنانکه پرنسیپ تقرر کمیساراب از هردو جانب قبول گردید و باین مقصد مسودهٔ یک پروتوکول برای تعیین وظایف وصلاحیت های کمیسارهای آب ترتیب گردید. علاوتاً(چنانکه در مورد هرنوع معاهدهٔ بین المللی معمول است) یک پروتوکول دیگر برای رفع اختلافات نظراحتمالی در مورد تفسیر مراتب مندرجه معاهده اصلی ترتیب یافت. در زمان مسافرت جناب آقای هویدا در کابل (8 عقرب 1347) بدعوت آقای نوراحمد اعتمادی صدراعظم وقت افغانستان(که در آن زمان آقای مهندس روحانی وزیر آب وبرق آنوقت ایران با انجنینرمیرمحمداکبررضا وزیر زراعت وآبیاری افغانستان مذاکره نمودند. این تبادل نظر بدور یک میز

صورت گرفت. مگراین مذاکرات با وجود آنکه به سویهٔ صدراعظمان دوکشور صورت گرفت نظر به اختلافات نظر جانبین به موافقت کامل نیانجامید.

بعد از عزیمت آقای هویدا نخست وزیر ایران به تهران جانب ایرانی در مورد پیشنهادات خود غور مزید بعمل آورد ویک سلسله تماسهای بین دوکشور از مجرای دپلوماتیک توسط سفارت خانه های دو کشور به عمل آمد تا آنکه یک هیئت ایرانی که برای مذاکره روی موضوع اب هلمند به تاریخ 9 سنبلهٔ 1351 وارد کابل گردید.

هیات افغانی برای مذاکره با هیات ایرانی روی آب هلمند مرکب از ذوات آتی بودند:

- انجنیر میر محمداکبر رضا، والی ورئیس عمومی انکشاف وادی هیرمند وارغنداب ، بحث رئیس هیئت.

- دکتورعبدالواحدکریم،مدیر عمومی سیاسی وزارت امورخارجه افغانستان.

-حبیب الله کرزی، سکرتراول نمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد.

- محمدیوسف صمد، متصدی امور شرق میانه در مدیریت عمومی سیاسی وزارت امورخارجه .

همچنان یک هیئت مشورتی که مشتمل برنوراحمد اعتمادی سفیرکبیر افغانستان در روم، ودکتور عبدالحکیم طبیبی سفیر کبیر افغانستان در دهلی جدید، نیز تعیین گردید تا هیئات افغانی عندالموقع از مشورت آنها استفاده لازم بعمل آورد.مذاکرات بین هیئتین ال تاریخ 27 سنبله 1351 دوام یافت ودر اخیر مذاکرات اعلامیهٔ ذیل نشر گردید.

اعلامیهٔ حکومت افغانستان در بارهٔ مذاکرات راجع به آب رودهلمند

کابل – 27 سنبله 1351

یک هیئت دولت ایران تحت ریاست شاغلی فروغی سفیرکبیر سابق آنکشور در افغانستان بتاریخ 9 سنبله جهت مذاکره در مورد آب از رود هیلمند بکابل وارد گردید. این هیئت با هیئت افغانی تحت ریاست انجنیر میرمحمداکبر رضارئیس عمومی انکشاف وادی هلمند وارغنداب ووالی ولایت هلمند مذاکرات مفصلی بعمل آورد و دراین مذاکرات که به تعقیب تماس ها ومذاکرات چندین ساله بین حکومتهای طرفین صورت گرفت در فضای برادرانه انجام یافت، راجع به ترتیب وتسوید یک معاهده در مورد آب از رود هلمند و دو پروتوکولی ، یکی مربوط به وظایف کمیساران ودیگری مربوط به حل اختلافات ناشی از تعبیر یا تطبیق معاهده از طریق حکمیت تبادل نظرمفید بعمل آمد. در تمام این مدت هیئت ها با حکومات مربوطه خود در تماس بودند. مرحلهٔ فعلی مذاکرات در کابل باموفقیت به پایان رسید.تماس ها ومذاکرات طرفین به منظور تبادل نظر بیشتر درکابل یا تهران ادامه خواهد یافت. چندی بعد دوام مذاکرات در تهران صورت گرفت . هیئت افغانی تحت ریاست انجنیر میر اکبر رضا به تاریخ 30 دلو 1351 وارد تهران گردید.

هیئات ایرانی بریاست آقای مهندس صفی اصفیا نائب صدراعظم ایران با هیئت افغانی در مورد آب از رود هلمند در تهران بمذاکره پرداخت. این مذاکرات الی تاریخ 10 دلو 1351 دوام یافت.هیاتین برمعاهده ودوپروتوکول آن مذاکره نمودند.

راپور مذاکرات هیاتین افغانستان وایران در تهران به هیئت مشورتی تقدیم گردید ومجلس عالی وزراء در مورد مذاکره مذکور در جلسهٔ تاریخی 14 دلو 1351 تصمیم اتخاذ نمود.

بتاریخ 30 دلو 1351 آقای مهندس صفی اصفیا که از هئت ایرانی

در دوران مذاکرات تهران ریاست مینمود وارد کابل شد ودر دوران اقامت چهار روزه خود با مقامات افغانی تماس حاصل نمود. وبا محمدموسی شفیق صدراعظم ووزیر امورخارجه در حالی که انجنیر محمداکبر رضا والی ورئیس عمومی انکشاف وادی هلمند وارغنداب ودکتور عبدالواحد کریم

مدیر عمومی سیاسی وزارت امورخارجه وشاغلی جهانگیر تفضلی سفیرایران درکابل حاضر بودند ملاقات نمود ودر مورد معاهده بین افغانستان وایران راجع به آب رودهلمند و دو پروتوکول منضمۀ آن مذاکره بعمل آمد.

متعاقباً نظر به دعوت محمدموسی شفیق صدراظم افغانستان بتاریخ 21 حوت 1351 شاغلی امیر عباس هویدا در رأس یک هیئت وارد کابل گردید وبا هیئت افغانی که ریاست آنرا محمدموسی شفیق صدراعظم بعهده داشت در موضوع آب از رودهیلمند بمذاکره پرداختند.صدراعظم ایران در دوران اقامت خود در کابل به حضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان شرفیاب گردید وبا مقامات دیگر افغانی تماس حاصل نمود.

نتیجه:

بتاریخ 22 حوت 1351 معاهده بین افغانستان وایران راجع به آب هیرمند وپروتوکول شمار(1) ودربارۀ صلاحیت ووظایف کمیساران وپروتوکول شماره (2) در بارۀ حکمیت که ضمایم معاهده مذکور میباشند توسط صدراعظمان افغانستان وایران به امضاء رسید.در پایان مذاکرات اعلامیۀ مشترک آتی نشر گردید:

اعلامیه

نظر بدعوت شاغلی محمدموسی شفیق صدراعظم افغانستان، شاغلی امیر عباس هویدا صدراعظم ایران وهمراهان ایشان از 21تا 23 حوت 1351 مطابق 12تا 14مارچ 1973از افغانستان بازدید رسمی بعمل آوردند.

صدراعظم ایران در مدت توقف خود در کابل بحضور اعلیحضرت معظم همایونی شرف یاب گردیده تمنیات برادری ودوستی اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی را بحضور اعلیحضرت همایونی محمد ظاهر شاه اظهار داشت.اعلیحضرت معظم همایونی با اظهار قدردانی از این

تمنیات ازصدراعظم ایران خواستارشدند تمنیات برادرانه شانرا به اعلیحضرت همایونی محمدرضاپهلوی اظهار نمایند.

صدراعظمان افغانستان وایران در حالیکه هیئت های هردو طرف حاضر بودند در موضوع آب رودهلمند مذاکرات نهائی بعمل آوردند. بعد از توافق هردو صدراعظمان بتاریخ 22 حوت 1351ش (13مارچ1973م) معاهده ای دراین موضوع توأم با دو پروتوکول امضا ومنعقد کردند. این

اسناد پس از طی مراحل قانونی در هردو کشور معتبر ونافذ خواهد بود. »

براساس این معاهده حقابهٔ ایران عبارت است از :

« مجموع مقدارآبی که از رودهیرمند درسال نورمال آب ویا سال مافوق نورمال آب ازطرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود منحصراست به اوسط(متوسط) جریان ۲۲ مترمکعب درثانیه طبق جدول شماره ۱۰ راپور کمیسیون دلتای هیرمند مورخ ۲۸ فبروری ۱۹۵۰ مطابق تقسیمات ماهانه ایکه درستون (۲) جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکرشده ویک مقداراضافی اوسط(متوسط) جریان چارمترمکعب درثانیه متناسب به تقسیمات ماهانه مشمول ستون (۲) جدول مندرج درماده سوم توضیح گردیده وبه سایقه حسن نیت وعلایق برادرانه ازطرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود.»

یکسال نورمال آب عبارت ازسالی است که مجموع جریان آب از اول اکتوبرتاختم سپتمبرسال مابعد درموضع دستگاه آبشناسی دهراود بر رودهلمند(هیرمند) بالاتر از مدخل بندکجکی چهارمیلیون و پنجصدونودهزار ایکرفیت معادل پنج میلیون وششصد وشصت ویک هزارهفتصدوپانزده مترمکعب اندازه گیری ومحاسبه شده است.

(سیستانی:سرگذشت سیستان ورودهیرمند از 1747 تا 1973، اکادمی علوم افغانستان،1369ش/1990، ص 235- 240)

پایان

مقاله هفدهم

مروری برکتاب:

اشنایی با منابع آبی افغانستان

(Afghanistan water resources)

آشنایی با منابع آبی افغانستان اسم کتابی است که دراین اواخرازسوی وزارت انرژی وآب کشور با تصاویر وعکس های رودخانه ها وبندها وسبربندها و جداول و تعیین فیصدی مقدار آب های این منابع در ۹۲ صفحه تهیه شده و در انترنت گذاشته شده است. کتاب در صفحات آغازین از مولف یا نویسنده آن یاد نمیکند ولی در ختم کتاب، بعد از ذکر«التماس دعا» نام انجنیر عبدالرزاق رحیمی دیده میشود که به نظرمیرسد اقای رحیمی مولف کتاب هستند.

کتاب با ادبیات روان نگاشته شده ومطالب وبحث های جالب وتازه ای دارد، و افزون براینکه رهنمای خوبی برای معرفی نامها وسرچشمه های بیش از ۲۵ رودخانه بزرگ وخورد درشمال هندوکش وجنوب هندوکش وغرب وجنوب غرب کشور، است، بحث جالب وخواندنی هم در مورد کاریزوچشمه های آب درافغانستان نیز دارد.

در مقدمه کتاب میخوانیم:«هدف از تهیه این کتاب تلاشی است در جهت به تصویر کشیدن امکانات بالقوه منابع آبی کشور، ارزش واهیمت این منابع در زمینه رشد وتوسعه کشاورزی واقتصادی، استفاده از آن جهت بیرون رفت از وابستگی به کشورهای همسایه، میزان استفاده و وابستگی کشورهای همسایه از رودخانه های افغانستان، وبالاخره اطلاع رسانی وآشنایی مردم

ما از توانائی های بالقوه دریاهای گهر بار کشورما میباشد تا با یاری خداوند ومدد همدیگر بتوانیم از این توانمندیها در جهت توسعه وانکشاف زراعت واستحصال انرژی برق کشور خود استفاده بهینه نمائیم. بیائیم با این پیام**"نجات آب،نجات زندگی است، زندگی مان را نجات دهیم. قطره قطره اب ، لحظه لحظه زندگی است، آنرا جمع آوری و از آن استفاده موثرکنیم.»**

وجای دیگر از مقدمه میخوانیم «هرگاه بخواهیم ...فقروبیکاری را کاهش دهیم،زمینه اشتغال را مساعد سازیم ودرنتیجه امنیت را درکشور تأمین نماییم و هم دارای منابع برق دوامدار ومطمئن درکشور باشیم، ودیگر سالیانه هزارها هکتاراراضی زراعتی ما طعمه سیلاب ها نگردد واثرات منفی خشکسالی کاهش یابد، لازم است تا به انکشاف منابع آب واعمار زیربناهای اساسی آب بخصوص ذخایر آبی توجه خاص مبذول گردد وموضوع آب وبهره برداری از آن در صدر اولویت دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرارگیرد. همه ما درجهت رفع چالش ها وموانع که برسر راه آن قرار دارد مسئولانه اقدام جدی نمائیم.»(مقدمه کتاب)

مولف حوزه های آبی کشوررا بنام های ذیل نشانی میکند:

1-حوزه دریایی آمو وپنج

2-حوزه دریایی شمال[مگرآمو وپنج، درشمال نیست؟]

3-حوزۀ دریایی هریرود

4-حوزه دریای کابل

5-حوزۀ ابی دریای هلمند

آنچه در منبع آبی آمو و پنج، توجه مرا بخودجلب کرد**: ظرفیت عظیم رودخانه آمو برای بهره برداری است.** آمو یکی ازطولانی ترین وبا ارزش ترین رودخانه های شمال کشوراست که از کوه های پامیرونشیب های شمالی هندوکش سرچشمه میگیرد وازشمال شرق به سوی جنوب غری

جریان میکند. در ناحیه قلعه زال با رودخانه پنج تاجکستان یکجا میشود ودر نهایت به جهیل اورال میریزد.

طول رودخانه 2540 کیلومتر حساب شده که 1200 کیلومتر آن از ناحیه زرقول تا خمیاب با کشورهای تاجیکستان وازیکستان وترکمنستان سرحد مشترک را میسازد. این رودخانه در قسمتهای بالایی خود بنام دریای واخان یاد میشود. بعد از آنکه رود آغسو و آب پنج با آن یکجا میشود، نام دریای پنج را بخود مبگیرد وپس از آنکه رودهای کوکچه، وخش ، کافرنهان، به آن می ریزند، دریای آمو نام می گیرد. معاونین یا شاخه های این رود در افغانستان عبارتند از : رودکوکچه،رود کندز، رودتخار،رود شیوا به همراه دریای واخان وپامیرمیباشد که تقریباً چهل فیصد اب رودخانه را درافغانستان تشکیل میدهند. رودهای چک، غزلسو، کافر نهان، وخش،سرخان دریا،شیراباد و...از شاخه های شمالی این دریا هستند. در قسمتهای علیای دریا به علت شیب وتندآبها وآبشار ها قابل کشتی رانی نیست ولی درماه ثور براثر اب شدن برفها، آب این رودخانه ها زیاد میشود و در طول 900 کیلومتر آن قابل کشتی رانی است. درسواحل جنوبی رودخانه **بندرگذر** ،بندرشیرخان، بندر حیرتان وبندر کلفت واقع شده که کالاهای صادراتی یا وارداتی افغانستان به کشورهای آسیای میانه ازاین بنادر میادله میشود. دریای آمو سالانه بیش از 250 میلیون متر مکعب مواد رسوبی را به خارج از کشور حمله میکند.

این دریا در یک ثانیه حد اوسط 2000 مترمکعب آب ودر یک سال 22 میلیارد مترمکعب آبرا انتقال میدهد که 28% کل آب کشور تخمین میشود. درکنار این دریا، دشتهای لامزروع وکم ارتاع به اندازه یک میلیون هکتار قرار دارد که با مصرف کم میتواند قسمتهای زیاد این دشتها را آبیاری وسیراب کند. عرض دریادر بسیاری از جاها بیشتر از یک کیلومتر است. قسمت کم عرض آن در نواحی حیرتان واقع شده است. از لحاظ قانونی افغانستان از اینکه منشاء این دریا است حق استفاده بیشتر را دارد. برخلاف ازبکستان از 60 فیصد آب وطلای این رودخانه استفاده میکند.درحالی که

در صورت احداث پروژه ها(بندبرق وذخیرۀ آب) دراین دریا،حکومت افغانستان با مشکلات وممانعت های زیادی روبرو خواهد شد.ضمناً 9% از زمین های زراعتی این حوزه توسط ابهای زیرزمینی آبیاری میشوند.»(آشنایی با منابع آبی افغانستان، صص 50 و51)-

کاریز یا قنات ،بحث جالب دیگراین کتاب است. **زیرعنوان کاریز چیست،** میخوانیم که :« کاریز عبارت از کانال زیر زمینی حفرشده توسط انسان است که جهت جمع آوری آب شیرین وانتقال آن به سطح زمین بکار برده میشود. ...کاریز یکی از شگفت آورترین کارهای دسته جمعی تاریخ بشری است که برای رفع مصارف کشاورزی، انسانی وحیوانی ایجاد شده است. یکی از نیازهای مهم وحیاتی جوامع انسانی، یعنی ابرسانی به مناطق کم آب وتأمین آب شرب انسان وحیوان وزراعت وبا کار گروهی ومدیریت وبرنامه ریزی به وجود آمده است. طول یک رشته کاریزها که درمیزان ابدهی آن نیز موثراست نسبت به شرایط طبیعی متفاوت است. این شرایط بستگی به شیب زمین وعمق چاه مادر دارد.

نمای بیرونی کاریز

تونلی که چاه ها رابهم وصل میکند

رواهروها(Tunnels)ی زیر زمین با دست به اندازه کافی[تا دومتر] درست میشود تا فرد به راحتی بتواند نسبت به حفر آن اقدام کند.

طول کاریز میتواند چندین کیلومتر باشد. چاه های عمودی به فواصله 20 تا 30 متر حفرمیشوند تا خاک حفاری شده از طریق آن تخلیه وهوادهی

صورت گیرد وهمچنین در موقع پاک کاری این چاه ها مورد استفاده قرارگیرد.

یک چاه نمونه هر 2 تا 3 سال یک بار لای روبی وکلیه رسوبات وخاکهای که از دیواره تونل ریزش کرده، پاک کاری میشود.این امر [خیلی]مهم است که همیشه انجام گیرد درغیر آن به تدریج تونلها از گل ولای پرشده مانع جریان آب گردیده وخشک میشود.

سروی که توسط آقای **ملیمونس**(MeLymons)در سال 1972 در ولایت هلمند در یک چاه نمونه با آبدهی موجود20 لیتر در ثانیه انجام گرفت. میزان آبدهی آن ده سال قبل 25 لیتر درثانیه و20 سال قبل 31 لیتر آب درثانیه بود. این مطالعه نشان میدهد که بعلت کاهش بارندگی در سالهای متوالی وتغذیه(Recharge)نا مناسب سفره های زیرزمینی باعث افت شدید سطح اب گردیده است. با مهار آبهای جاری وسرگردان در فصل زمستان وپخش آن در حوزه های آبخیز کاریزها کمک زیادی در تغذیه سفره های زیرزمینی خواهد کرد. درکشورما متاسفانه بعلت نداشتن پالیسی مشخص وحفر چاه های زیاد واستفاده بی رویه از آن، سطح ابهای زیر زمینی همه ساله پائین می رود که در آینده نه چندان دور، اثرات مخرب آن غیر قابل جبران خواهد بود.

یک فاکتورمهم در طراحی یک کاریز، وجودارتفاع از **چاه مادر**تا محلی که آب بصورت ثقلی[؟] به زمین های زراعتی ویا آبادی با شیب مناسب جریان پیدا کند[می باشد]. محل **چاه مادر**(چاه نخستین)، سطح آب وشیب تخمینی عواملی هستند که عمق وردیفی ازچاه های عمودی را در طول مسیر کاریز مشخص مینماید. فاصله بین این چاه ها بستگی به ساختمان خاک، روشنایی ونیاز تهویه(در طول کانال) دارد که در خاک های سست وریگی فاصله بین چاه ها نزدیک تر حفر میگردند تا از فروریختگی تونل ها جلوگیری شود اما درخاک های سفت وسخت فاصله بین چاه ها زیادتر میشود.

کاریزها در تامین آب آشامیدنی مردم وتوسعه زراعت ومالداری کشور نقش بسزایی دارد. بخصوص در دامنه ودردشت های کشور که به آب دریا دسترسی ندارند یکی ازمسایلی حیاتی میباشد. یک کاریز با توجه به میزان آبدهی آن 10 تا 200 هکتار زمین را آبیاری مینماید. درکل کشور 6741 کاریز وجود دارد که تقریبا 163000 هکتار زمین را آبیاری وآب آشامیدنی تعداد زیادی از روستائیان را تأمین مینماید. مضافاً اینکه آب کاریز کاملاً بهداشتی(صحی) وعاری از هرگونه آلودگی انگلی(پرازیت) میکروبی بوده ودر حفظ وسلامتی از اهمیت خاصی برخوردار میباشد. امروز با وجود دسترسی به تکنالوژی پیشرفته در دنیا هنوز هم کاریز به عنوان یک منبع آبی مفید وبهداشتی در سرتاسر دنیا از چین در شرق تا مراکش در غرب وحتی امریکا مورد استفاده قرارمیگیرد.»(ص 40)

کتاب پیشینه کاریز را در فلات ایران به 3000سال قبل متعلق میداند ولی منبع یخنش را نشان نمیدهد،تنها منبع این گفته نه که از هیج مطالب دیکرا نیز نشان نمیدهد، واین یکی از نواقص عمده شیوه تهه وتالیف کتاب است.از وجود کاریزها در ولایات هرات، هلمند،قندهار،زابل، ارزگان ، کابل وپروان یاد میکند. البته باید علاوه کردکه درولایات غزنی وپکتیکا ولوگر نیز میتوان تعداد زیاد کاریز را سراغ داد.

کاستی بزرگ دیگرکتاب اینست که از منابع آبی ولایات جنوبی کشوراز قبیل پکتیکا، پکتیا، وخوست ذکروبحث نمیکند ، در حالی که دراین ولایات **رودخانه گومل و رودخانه توچی** وغیره، جریان دارند وبرای مردم ولایات جنوب کابل رودخانه های بی نام ونشانی نیستند.

زیگنالهای نا خوش آیند:

برخی از عبارات کتاب، پیامهای نادرستی مخابره میکند ، چنانکه در شرح حوزه آبی هلمند، ومعرفی رودخانه ۱۴۰۰ کیلومتری هلمند ،متذکر میشود که موضوع تقسیم آب هیرمند میان افغانستان وایران هنوز حل نگردیده است.واین زیگنال خوبی برای افغانستان نیست. متن نویسنده را مرور

میکنیم:**«این دریا(هلمند) قسمت کمی از مرزمشترک ایران وافغانستان را تشکیل میدهد ومهمترین منبع تامین کننده دریاچه های سیستان وبلوچستان(؟) است واراضی زراعتی شمالی آن است. اهمیت آب این رودخانه برای ایران بقدری است که بسته شدن آب هلمند بالای ایران باعث تحولات منفی زیست محیطی وحتی کمبود شدید آب در ولایت سیستان وبلوچستان ایران خواهد گردید. موضوع آب رودخانه هلمند از گذشته با عث ایجاد تنش در روابط افغانستان با ایران بوده ودر شرایط حاضر نیزاین مساله کاملاً حل نگردیده است.حل مساله آب هیرمند چندین مرتبه مورد حکمیت کشورهای خارجی قرارگرفت که در هرمرتبه قناعت جانب ایران را حاصل کرده نتوانسته است. آخرین قرارداد بین ایران وافغانستان در زمان صدارات محمدموسی شفیق درسال 1972م در رابطه به آب هلمند منعقد گردیده بود که براساس آن کشورایران حق استفاده مقدار 26 مترمکعب آب درثانیه ودر سال 0.82km3 را دارد.»**(ص۷۸)

ازعبارت فوق چند زیگنال مشکل آفرین بگوش میرسد. **مشکل اول،** گنجانیدن نام بلوچستان در پهلوی نام سیستان است تا وانمود شود که بلوچستان هم جزء سیستان ومستحق استفاده از آب هلمند است. حالانکه درقرارداد تقسیم سیستان میان ایران وافغانستان با حکمیت کولدسمید، ذکری از بلوچستان نیست.وحقآبه ای را که گولد سمید بدان اشاره نموده متعلق به سیستان است، نه متعلق به بلوچستان.

برای توضیح بیشتر باید گفت که، گولد سمید، درسال 1872 وقتی رأی حکمیت خود را صادرمیکرد، سیستان را بدو قسمت(سیستان اصلی وسیستان فرعی) تقسیم کرد. اوسیستان اصلی را به ایران وسیستان فرعی را به افغانستان داد وهردو را چنین تعریف ومحدود نمود :

«قسمت اول سیستان اصلی، محدود است از شمال به هامون که آنرا از نواحی لاش وجوین، نیه وبندان مجزا می سازد واز طرف جنوب به طور کلی محدود به هامون است وتا محل سه کوهه وبرج علم خان ممتد میشود. از طرف شرقی نیز محدود است به شعبهٔ عمدهٔ رودهیرمند در

زیربند [سیستان] که در دهنهٔ کانال بزرگ واقع است.قسمت دوم یا سیستان فرعی- عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل راست رودهیرمند با امتداد یکصد وبیست میل انگلیسی .»(**محمود محمود،تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن 19 میلادی، ج3، ص735 ببعد،ج7، ص 1997.**)

بنابر تعریفی که درحکمیت گولدسمید قید شده وما در سطور فوق آنرا متذکرشدیم،بلوچستان ایران بشمول مرکز آن زاهدان، جزء سیستان به حساب نمی آید، زیرا بلوچستان واقع در جنوب سیستان از قدیم الایام سرزمین شناخته شده بنام «**گدروزیا**» بوده وتمام جغرافیا نگاران کلاسیک و ازجمله استرابو از موقعیت وحدود آن بنام گدروزیا واقع در جنوب سیستان یادکرده اند.

تا عصرپهلوی وتا فتح بلوچستان در 1927، سردار دوست محمد خان وعمویش سرداربهرام خان بلوچ از طایفهٔ بارانی (بارکزی) مدت 20 سال بحیث حکمرانان مستقل بلوچستان حکومت کردند. بعد ازدستگیری واعدام سردار دوست محمدخان در تهران درسال 1927(بحواله تاریخ بیست سالهٔ ایران)، حکومت ایران بهتر دانست تا مرکز اداری بلوچستان را که پهره یا فهرج نامیده میشد در محلی که بنام دزداب شهرت داشت انتقال دهد. پس درمحل دزداب شهری احداث گردید ونام آنرا زاهدان گذاشتند. بعد ها سیستان بخش ایرانی را که سالها از سوی خاندان میرعلم خان خزیمه حکمران قاینات اداره میشد، به بلوچستان وصل کردند ونامش را گذاشتند استان سیستان وبلوچستان.چون آب زاهدان شور وغیر قابل شرب برای انسان وحیوان ونبات است ، آب رودخانه هیرمند را توسط لوله انتقال آب به زاهدان بردند ونزدیک به دو دهه است که جمعیت تخمین یک میلیونی شهرزاهدان از نعمت آب شیرین هیرمند بهره ورمیگردند.

انتقال آب رودخانه هلمند به خارج از جغرافیای سیستان یعنی به شهرزاهدان واقع در200 کیلومتری جنوب زابل سیستان، خلاف مواد موافقتنامه تقسیم آب هلمند میان ایران وافغانستان است . درهیچ ماده یا مواد آن معاهده، افغانستان تعهدی به ایران نه سپرده تا آب مورد نیاز بلوچستان وبخصوص شهر زاهدان را از رودخانه هلمند تهیه کند. ولی دولت ایران از حقابه ای

که به مردم سیستان تعلق دارد وباید مردم بومی از آن مستفید گردند ، آب ذخیره شده در چاه نیمه های زابل را به استان دیگری می برد و در بدل قیمت به مردم زاهدان مرکز بلوچستان توزیع میکند.

نکته دومی که دراین عبارت مین گذاری شده، قید کردن مقدار حقابه سالانه ایران (در سال 0.82km3) دراین عبارت است. درهیچ ماده ای از قرارداد آب هلمند قید نگردیده که افغانستان مکلف است سالانه مقدار متذکرۀ مولف را به ایران تحویل دهد! درحالی که اوضاع اقلیمی طبیعت در کنترول افغانستان وهیچکسی نیست، طبیعت گاهی بارانی وگاهی غیر بارانی است، مثلیکه درنیمه دوم دهه ۹۰ قرن گذشته پنج سال متواتر درافغانستان خشکسالی بود ورودخانه هیرمند از رودبار به بعد آب نداشت وحتی مردم برای نوشیدن انسان وحیوان مجبور به کندن دل رودخانه بودند،پس اگراین نکته را که مولف کتاب آشنایی با منابع آبی افغانستان قید نموده ،افغانستان قبول میکرد، از کجا میتوانست این مقدار آب را به ایران تحویل دهد؟ واضح است که ناممکن بود وهست وچنین شرط غیر قابل اجرایی را هیچوقت افغانستان قبول نکرده ونمیکند.پس هدف نویسنده از ضبط رقم حقابه (در سال 0.82km3) به ایران چیست یا چی بوده میتواند جز زیگنال دادن،بطرف غرض راه انداختن یک دعوای باطل دیگر؟

سومین پیام نویسنده این است که اختلاف برسر اب هلمند میان ایران افغانستان هنوزحل نشده وگویا ایران به معاهده ۱۳۵۱ش خورشیدی در مورد آب هلمند قناعت ندارد و برسر اب با افغانستان دعوا دارد. روزنامه ۸ صبح به این موضوع پرداخته ودرمقاله زیرعنوان«**از بند کجکی تا سلما**» به قلم آقای **فردوس**، تحلیل مهم حقوقی از موضوع معاهده آب هلمند بین ایران افغانستان نموده ودر ماده سوم مقاله میگوید که :

"۳- معاهده ۱۳۵۱ رود هلمند از نظر حقوق بین الملل:

براساس تعریف کنوانسیون وین:« «معاهده، عبارت است از یک توافق بین المللی که بین کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد، صرف نظر از عنوان خاص آن و اعم از این که در سند واحد یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده، باشد.»پس معاهده ۱۳۵۱

رود هلمند معیارهای فوق را دارا است و یک سند دوجانبه بین المللی میباشد. این سند کاملاً لازم الاجرا بوده و هیچ گونه مشکل حقوقی ندارد. ماده 26 و ماده 31 را یک حقوق معاهدات بین المللی « حسن نیت »را یک اصل دانسته که این خصوصیت نیز در معاهده دوجانبه مذکور درنظر گرفته شده که در آن 4 متر مکعب آب را به عنوان حسن نیت برای ایران قایل شده است.

ماده 24 حقوق معاهدات، تعهد اجرای معاهدات را از سوی طرفین الزامی میداند. پس ایران مکلف به اجراء و رعایت معاهده رود هلمند است. ماده 28 حقوق معاهدات بینالمللی، معاهدات خاتمه یافته یا قبلی را تعهد آور و الزامی نمیداند، پس اصرار ایران روی اسناد قبلی، خصوصا حکمیت "گولد سمید" خلاف قواعد بین المللی است.

ماده 20 حقوق معاهدات **"حق شرط"** را آزاد گذاشته، طوریکه بر خلاف هدف معاهده نباشد. ماده چهارم معاهده رود هلمند حق تعدیل مقدار آب را با در نظر داشت وضعیت اقلیمی ذکر کرده و "حق شرط" را در نظر گرفته است. پس افغانستان در سالهای خشک سالی حق دارد که کمتر از 26 متر مکعب فی ثانیه آب به ایران بدهد.

فردوس نویسنده آن مقاله بعد ازشرح نکات فوق به این نتیجه رسیده که: معاهده 1351 آب رودهلمند منعقده بین حکومات افغانستان و ایران که مورد تصویب پارلمان هر دو کشور قرار گرفته و به توشیح پادشاه هردو کشور در آنوقت رسیده و نیز اسناد مصدقهٔ آن در سال 1356 مبادله شده است، هیچ گونه نواقص قانونی نداشته و هر دو کشور باید به آن متعهد باشند. این معاهده کاملاً با ارزشها و معیارهای قواعد و حقوق معاهدات بین المللی سازگاری داشته و هیچ گونه مشکل حقوقی ندارد.

نقض این تعهد، مسئولیتهای بین المللی را در پی دارد که کشور ایران از این لحاظ مسئول شناخته میشود. این مسئولیت شامل جبران خساره نیز

میگردد. **(برای متن مکمل مقاله دیده شود: فردوس: "ازبند کجکی تا بند سلما"، منتشرۀ روزنامه هشت صبح، مورخ۱۵ جوزای۱۳۹۵)**[1]

استدراک:

روزنامه8 صبح- ۱۶ حوت ۱۳۹۵/ نویسنده :فریدون آژند

مدیریت آب اجندای اساسی در آینده افغانستان

«سازمان ملل متحد اعلام کرده است که **پس از سال ۲۰۳۰ درگیری های عمده در کره خاکی، روی مسأله آب خواهد بود**. یعنی انسان‌های ساکن در زمینی که سه چهارم آن را آب تشکیل می‌دهد، برای دسترسی به منابع آب آشامیدنی با هم به نزاع خواهند پرداخت.احتمال دارد با مدیریت درست حیات در کره زمین، نیاز به این درگیری پیدا نشود. شاید تا سال ۲۰۳۰ تکنولوژی برتری که انسان هر روز آن را پیش‌رفته‌تر می‌سازد، زمینه به دست‌آوردن آب آشامیدنی از منابع پایان‌ناپذیر اقیانوس‌ها را پیدا کند. ولی به نظر می‌رسد تنش به خاطر آب از همین حالا هم کم و بیش رخ می‌نماید.حداقل در افغانستان بخشی از نزاع‌های موجود به خاطر آب است و نقش کشورهای همسایه در این رابطه اساسی می‌باشد. افغانستان از جمله کشورهای غنی از منابع آبی قابل شُرب است. بخشی از این منابع آبی به سوی کشورهای همسایه می‌رود. در حالی که افغانستان به دلیل عدم شکل‌گیری ساختارهای زیربنایی مدیریت آب، از این منابع آبی حیاتی استفاده کافی کرده نمی‌تواند. بر اساس تحقیقات صورت گرفته، افغانستان به طور کل حدود ۳۰ درصد از آب‌های فرامرزی خود را می‌تواند در داخل کشور مدیریت کند و ۷۰ درصد این آب‌ها به سوی کشورهای همسایه می‌رود.

---

1 - **داکترسیدعبدالله کاظم ،افغان جرمن آنلاین، بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب هلمند...(بخش 16)**

بر اساس قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی کشورهایی که حوزه آبی مشترک با هم دارند، در چهارچوب همین کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌توانند از منابع آبی مشترک استفاده کنند. ولی همسایه‌های افغانستان از سالیان دراز بدون هیچ توافق منطقه‌ای به دلیل بحران امنیتی داخل افغانستان و نپرداختن به مدیریت آب‌های فرامرزی توسط کشور ما، به طور بی‌ملاحظه‌ای از این منابع آبی استفاده می‌کنند. به جز توافق شکل گرفته روی دریای هلمند با کشور ایران که در زمان زمامداری ظاهر شاه بین دو کشور منعقد شد و ایران حق‌آبه‌ی مشخصی را صاحب گردید، دیگر هیچ‌گونه توافقی روی چندین حوزه آب‌های فرامرزی با همسایه‌ها صورت نگرفته است.

پانزده سال گذشته فرصت مغتنمی بود که دولت افغانستان به مسأله مدیریت آب‌های فرامرزی خود بپردازد. ولی از این فرصت به اندازه کافی استفاده نشد. ایجاد بندهای آب و تولید برق از دریاهای مهم افغانستان مثل هریرود، فراه رود، هلمند، آمو دریا و دریای کابل یکی از مهم‌ترین اصل‌های مدیریت آب‌های شیرین افغانستان است. این مسأله نگرانی همسایه‌های افغانستان که سالیان دراز عادت به استفاده بی‌ملاحظه از این آب‌ها داشته‌اند را برانگیخته است.رسانه‌های افغانستان و حتا خارجی بارها گزارش‌هایی را در مورد دست داشتن کشورهای همسایه در افزایش ناامنی در مناطقی که قرار است بندهای آب گردان و تولید برق ساخته شود، به نشر سپرده‌اند. یعنی همسایه‌های ما برای تداوم استفاده بی‌رویه از آب‌های افغانستان، تلاش می‌کنند جلو مدیریت آب در افغانستان را بگیرند. همه می‌دانند که قرار بود بند سلما که یکی از پروژه‌های ملی و حیاتی برای افغانستان است، در ظرف سه سال ساخته شود. ولی به دلیل ناامنی‌های گسترده در منطقه، این پروژه در ده سال ساخته شد. همچنان بندهای بخش‌آباد در فراه، کمال‌خان در نیمروز و کجکی در هلمند هم به دلیل ناامنی‌ها دیرتر از موعد مقرر به بهره‌برداری سپرده خواهند شد.

با این حال نیاز اساسی افغانستان به آب و مدیریت آن چی کسی قصد دخالت در این رابطه داشته باشد یا نباشد جز آجندای اساسی آینده افغانستان است. رییس جمهور غنی روز یک‌شنبه در چهارمین کنفرانس ملی آب گفت که کشورهای همسایه باید از برنامه سد سازی روی دریاهای افغانستان حمایت کنند. او گفت آب یکی از عوامل مهم همکاری‌های منطقه‌ای در آینده خواهد بود و با تدوین چهارچوب‌های حقوقی و قرار دادهای بر اساس منافع متقابل، می‌توان زمینه استفاده بهتر از منابع آبی را میسر ساخت. این به معنای آن است که کشورهای همسایه افغانستان اگر می‌خواهند که از منابع آب‌های فرامرزی که سر چشمه اکثریت آن در افغانستان است و تنها این کشورها در سرحدهای خود با این حوزه‌های دریایی شریک می‌شوند، استفاده کنند، باید در چهارچوب قوانین و معاهدات منطقه‌ای و بر اساس منافع دو کشور باشد. افغانستان به شدت نیاز به ساخت‌وساز سد روی منابع آبی خود دارد. تنها به دلیل تولید برق یا افزایش زمین‌های تحت آبیاری نیست. سیل‌های ویران‌گر همه ساله خسارات هنگفت مالی و جانی به افغانستان وارد می‌کنند. سدسازی یکی از راه‌های اصلی کنترول سیلاب در فصل‌های آب‌خیزی است. همان طور که در بالا نیز ذکر شد، ما هنوز تنها از ۳۰ درصد منابع آبی خود استفاده می‌کنیم و نیاز است که گراف استفاده از منابع آب شیرین خود را بالا ببریم. بناً منطقی است که در سال‌های آینده دولت افغانستان تمرکز اصلی خود را روی مدیریت آب داشته باشد. چه کشورهای همسایه از این بابت راضی باشند چه نباشند.»(8 صبح- دوشنبه ۱۶ حوت ۱۳۹۵)

مقاله هجدهم

معرفی یک اثرعلمی قابل توجه:

"مشکلات کمبود آب در شهر کابل واهمیت احیای کاریزها درافغانستان"

(از داکترعبدالحنان روستائی)

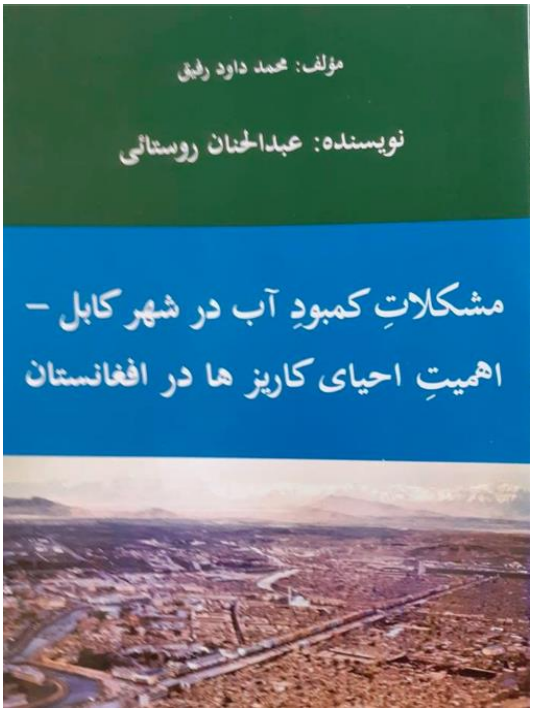

چندی قبل نویسنده ارجمند آقای داکترحنان روستائی یک نسخه ازاین اثر گرانسنگ را لطف کرده برای من فرستادند که بدین مناسبت برایشان تبریک میگویم.

کتاب درکاغذ مرغوب جلا دار وپر بها با حروف زیبا وادبیات عالی و روان باعکس های رنگه از منابع آبی وسرچشمه های رودخانه کابل وهلمند ولوگر وپروان وشبکه های کاریزدرافغانستان، در ۲۰۲ صفحه درسال ۲۰۱۸ (۱۳۹۷ش)، در آلمان بچاپ رسیده است. صفحات کتاب برخلاف متون ادبی وتاریخی، دردو ستون به شیوۀ مجلات تفریحی چاپ شده است که خواندنش برای من خالی از اشکال نبود.

مطالعه کتاب را ازتقریظ خوب داکتر سید عبدالله کاظم شروع نمودم وهنوز به بخش دوم کتاب یعنی ضرورت احیای کاریزها درافغانستان نرسیده بودم که سرافتادم به شفاخانه کشید وکار مطالعه بخش دوم وابراز نظر براین اثر به تأخیر افتاد.

باید اعتراف کنم که هرقدر سعی نمایم تا تقریظی درخورارزش این کتاب بنویسم،هرگز در حدی نخواهد بود که حق نویسنده ومولف گرامی آن را اداء کرده بتواند.

کتاب،برمحور یک موضوعی حیاتی وبسیار ضروری برای میلیونها باشنده کابل می چرخد که به هیچ صورتی کس نمیتواند از کنار آن بی تفاوت بگذرد و اندر اوصاف کتاب وموضوع آن حرفی نداشته باشد.

سخن برسر آب ومشکلات کمبود آن است، که یکی از دغدغه های اساسی جامعه ودولت افغانستان بشمار میرود. آب نوشیدنی، مثل تنفس هوا برای زنده ماندن انسان وحیوان ونبات وبقای جامعه یک ضرورت حتمی وحیاتی است. بدون آب ، زندگی ناممکن است وبه همین خاطراست که کارشناسان سازمان ملل ، پیش بینی کرده اند که جنگ آینده درمیان ملل، جنگ برسر اب خواهد بود، نه برسر انرژی!

مولف نیز به اهمیت این ماده حیاتی توجه را تمرکزداده ومینویسد:**"آب، پیش شرط اساسی ولازمی برای حیات در روی زمین است.کمبود این مادۀ حیاتی باعث معضلات بزرگ طبیعی واحتماعی شده ونابسامانی های اقتصادی را در قبال دارد."**(صفحه چهارم پشتی کتاب)

در پشتی کتاب جملاتی ثبت شده که نشان میدهد:**نویسنده کتاب داکتر روستائی، از شخصیتهای تحصیل کرده در رشتۀ های جیولوجی، پترولوژی ، پالیئونتولوژی وجیوفزیک در پوهنتونهای کابل، وهانورآلمان می باشند. وی دکتورای خود را در علوم طبیعی از پوهنتون ارلنگن - نیورنبرگ آلمان گرفته و به حیث کارمند سروی جیولوجی درآلمان مشغول خدمت شده است. او همچنان در عرصه های مواد رادیواکتیف(یورانیم وتشعشات ناشی از آن)، استخراج زغال سنگ ونمکها، وتحقیقات جیوفزیکی برای تثبیت مواد منفلقه ومنفجره ناشی از جنگ جهانی دوم تحقیقات نموده است.نامبرده مشاور وزارت صیانت از طبیعت، محیط زیست وامنیت ریکتورهای اتمی درآلمان بوده، در رابطه با بستن معادن یورانیم وخطرات آلودگی های مواد رادیواکتیف، وهمچنان در بخش صیانت از**

آب،خاک،ومحیط زیست،فعالیت درساحات ملکیت دولت، تفحص واکتشاف معادن جامد منجمله فلزات رنگه،فلزات الکترونیک،فلزات نادره وهایدروکاربن ها در آلمان،امریکای لاتین وافریقا تحقیقات وفعالیت کرده است.او تا کنون چند کتاب درمورد افغانستان نوشته است وطراح چند پروژه برای باز سازی (منجمله پروژه احیاء آبیاری و زراعت درنیمروز) نیز میباشد.

شخصیتی با این ابعاد تحصیل وتخصص وتجربه عملی، یک سرمایه ملی است که وقتی طرحی یا نظری برای رفع مشکلات جامعه افغانستان ابراز میکند، مسئولین دولتی می باید آنرا با خوشحالی وقدردانی استقبال کنند ودر پی چاره جوئی وتحقق آن نظریات وپیشنهادات برایند.

یکی از طرح های قابل توجه داکتر روستایی، مشکلات کمبود آب در شهر کابل وراه های حل آن است.نویسنده پیرامون اهمیت قضیه چنین اذعان میکند:«**آب اساس حیات است که برای پیشرفت جوامع بشری از جمله افغانستان، مخصوصاً شهرکابل، اهمیت فراوان دارد. تغییرات اقلیم،خشک سالهای اخیر،افزایش نفوس واستفاده فراوان وبی رویه[نادرست] از منابع آبهای رویزمینی ومخصوصاً آبهای زیرزمینی، بخاطر نوشیدن، زراعت، صنعت ومقاصد دیگر،باعث فروکاست سطح آبهای زیرزمینی وخشکیدن بیشتر از 50 درصد چاه ها، ارهتها وکاریزها گردیده [است]. مضاف برین بنابر بی توجهی های مردم وحکومت، منابع آبهای رویزمینی وزیر زمینی شهر کابل براثر نفوذ فضلا بها والحاق انواع کثافات با مواد کیماوی وبیولوجیک آلوده وموجب مریضی مختلفی گردیده اند.ازاین رهگذر برای باشندگان شهرکابل مشکلات عدیده بروز کرده ودامنه آن بیشتر توسعه می باید.**» (ص۹)

نویسنده مینویسد: «برای کاهش مشکلات کمبود آب درشهر کابل، اقدامات زودرس مانند اعمار بند"شاه توت" درتنگی سیدان واعمار آبشارها بالای رودخانه کابل برای تغذیه آبهای زیر زمینی در مواسم فراوانی آب ،جلوگیری از ضایعات آب ومدیریت سالم این منابع ضرور پنداشته می شود. چون این اقدامات ضرورت روبه افزایش آب را در پایتخت به تنهایی حل نمیتوانند،ازین روبا اقدامات دیر رس میتوان در آینده برمشکلات قلت آب در شهر کابل غلبه کرد. برای جلوگیری ازاین فاجعه باید آبهای

رویزمینی دربندهای آبگردان ذخیره وآبهای زیر زمینی به وسیله آنها تغذیه شوند تا چاه ها، ارهتها وبالخاصه کاریزهادوباره احیا گردد.»(ص ۲۱-۲۲)

نویسنده ، برنامه دولت را برای رسانیدن آب از لوگر،غیر علمی وغیر کافی دانسته با ارائه دلایل موجه علاوه میکند که **منابع آب درشمال کابل قرار دارند نه در جنوب آن که باید مورد استفاده قرارگیرند.**

مولف اعمار بند«شاه توت» در"تنگی سیدان" را از جمله اقدامات زود رس دانسته در مورد تنگی سیدان وموقعیت بند"شاه توت" اطلاعات دقیقی میدهد:«تنگی سیدان، درقسمت جنوبغرب کابل قرار دارد وانجام درۀ باریک آونی است که ازدامنه های شرقی شرق کوه های پغمان وجلگه های جنوبی کوه بابا در شمال «کوه قلندر» آغازگردیده،بعد از گذر از منطقۀ "سیاه خاک"و"کوتۀ عشرو" از منطقۀ پل سرخ درغرب میدان شهر دریک منحنی به تنگی للندر(لعل اندر) رسیده به حوزۀ فرواقتاده کابل می رسد. کمترین عرض این دره در منطقۀ "شاه توت" که درجنوب شرقی "تنگی سیدان" قرار داردسنجش شده (شکل 1-44).

"منطقۀ شاه توت، در بین شاخه هایی از سلسله های سیاه کوه وکوه خواجه گلباران درجنوب وکوه سنگ ریخته وکوه برج سرخ درشمال احاطه گردیده وامکانات اعماریک سد آبگردان را به خوبی آماده کرده. منطقه شاه توت نسبت به حوزۀ فروافتاده کابل دارای ارتفاع بیشتر بوده وبا استفاده ازاین سرکوب طبیعی امکان آن موجود است تا به بخش های وسیع حوزۀ کابل آب

رسانده شود. حجم آبی که درمنطقهٔ تنگی سیدان به داخل رودخانه از سال ۱۹۶۱ تا۱۹۸۰ اندازه گیری شده، بین ۱۳، ۱ تا۹۶، ۷ مترمکعب در یک ثانیه نوسان میکند.متخصصان امریکایی با ارقام دست داشته وارقامی که از طریق یک مودل حاصل کرده اند، حجم آبی را که درمنطقه تنگی سیدان جریان میکند، بین سالهای ۱۹۶۱ و۱۹۸۰ از۳،۰ تا ۲، ۱۷ مترمکعب دریک ثانیه محاسبه کرده اند. به این ترتیب حد اوسط جریان آب در منطقهٔ سیدان سالانه حدود۱۰۰ میلیون مترمکعب آب می باشد.گفته شده که مصرف این پروژه به ۲۳۵ میلیون دالرپیش بینی شده که از جانب دولت هند پرداخت واعمارمیگردد.... با اعمار این بندوبا احیای سیستم آبیاری عنعنه ئی وتوسعه وانکشاف شبکه های مدرن آبیاری نه تنها مشکل کمبود آب نوشیدنی تا حدودی مرفوع میگردد، بلکه کابل عزیز سرسبزی گذشته اش را بازخواهد یافت.»(ص۹۸)

نویسنده در رابطه به کاسهٔ بند وچگونگی وضعیت جیالوجیکی به یک نکته مهمی اشاره نموده میگوید:«کاسهٔ بند دربین احجار آهکی متحوله قرار داشته که درزهای های بیشماری را دارا بوده وبه زاویهٔ ۳۰ درجه از درهٔ اصلی قرار دارند که امکان ضیاع آب هم درکاسه بند وهم جناح های آن موجود است[۶،ص۵۷]. قبل از کاسهٔ اصلی، باید بند کوچکتری(پیش بند) آعمارگردد تا از انتقال ریگ وجغله ولای به کاسهٔ اصلی جلوگیری نماید، درغیر آن کاسهٔ اصلی با مرور زمان از این رسوبات پرشده وظرفیت ذخیرهٔ آن کاهش می یابد، چنانکه این اشتباه در دراعمار بند کجکی وبند دهله صورت گرفته است.»(ص۱۰۰)

داکتر روستائی، با توجه به پلان هفت سالهٔ زمان جمهوریت داودخان متذکرمیشود که " مطالعات دقیق ومفصل بند ذخیرهٔ "شاه توت" در "تنگی سیدان" وبند ذخیرهٔ لوگر در پلان هفت سالهٔ زمان محمد داود برای تهیه آب به منظور انکشاف آبیاری، صنایع و رفع ضرورت آب نوشیدنی درنظرگرفته شده بود. علاوه براین در پلان هفت ساله زمان محمد داود، بند ذخیرهٔ بالای رود خانه های پنجشیر وغوربند جهت تولید برق برای آن مناطق وشهرکابل نیز در نظرگرفته شده بود که باید دوباره روی دست گرفته شوند.»(همانجا)

نویسنده به اعمار آبشارها در مسیر رودخانه کابل نیز توصیه های دارد وپس از برشمردن فواید این آبشارها،به بررسی یک سلسله اقدامات دیر رس

پرداخته پیشنهادات جالب ومفیدی به دولتمداران کابل میکند که از هر لحاظ سودمند اند.(صفحات۱۰۳-۱۰۸)

خلاصه ،مولف در بخش اول کتاب،به منابع آبهای رویزمینی وزیر زمینی درکابل وعلل آلودگی آنها با دقت پرداخته ،عوامل کمبود آب، منجمله موقعیت افغانستان در کمر بند خشک زمین،تغییرات اقلیم وکاهش بارندگی،ازدیاد نفوس،استفاده بی رویه وعدم مدیریت سالم از این منابع،برشمرده شده، مخصوصاً کابل که همین حالا به آب زیاد نیازمند است واین نیاز روز تا روز بیشتر ومنابع آب کمتر شده میرود.ازاین رو راه های حل برای بهبود تأمین آب نوشیدنی و آب به منظور زراعت ارائه گردیده است.

بخش دوم کتاب:

در بخش دوم از کاریزها به عنوان یک صنعت مؤثر باستانی برای تدارک آب نوشیدنی وابیاری یادشده وازمناطقی که در آنها صنعت کاریز کنی معمول بوده، بحث بعمل آمده است.

نویسنده در باره کاریزها مینویسد:"کاریز ها درافغانستان پیشینه تاریخی دارند. اینها نشان دهنده یک هنر قدیم این سرزمین اند که برای استفاده از آبهای زیر زمینی در هم آهنگی با طبیعت تکامل یافته ومورد استفاده قرار گرفته اند. لاکن براثر جنگها، خشک سالیها، استفاده بی رویه به کمک چاه های عمیق وواتر پمپها درمناطق استفاده از کاریزها ومصیبت های دیگر، اکثر کاریزها خشک شده ویا براثر عدم مراقبت از فعالیت بازمانده اند. در گذشته درافغانستان با استفاده ازحدود ۷ هزار کاریز بین ۱۶۰ تا ۱۷۰ هزار هکتار زمین آبیاری می شد ومیلیونها نفر از آب نوشیدنی پاک استفاده میکرد. با پاک کاری ومراقبت از کاریزها امکان احیای آنها هم درکابل وهم در ولایات مملکت میسر است. با بکاربرد میتودهای جدید علمی وتخنیکی که مصارف زیاد نمی خواهند، بهره دهی کاریزها بالا رفته ومشکل لای روبی وپاک کاری آنها به حد اقل کاهش می یابد. احیای کاریزها که نقش کلیدی وموثری در نظام اقتصادی وحیات اجتماعی کشور دارند، موجب شگوفائی اقتصاد زراعتی وایجاد کار وفعالیت های متعدد وآرامش مردم میگردد."(ص۲۲)

مولف در رابطه به موجودیت کاریزهای فعال وغیرفعال درپایان دهه ۱۹۶۰ یعنی زمانی که تغییرات اقلیم هنوز محسوس نبود واستفاده از چاه

های عمیق با واتر پمپ به ندرت دیده میشد، نقشه[هوائی] کاریزهای که فعال بوده اند، در شکل ذیل نشان داده است- (شکل۲-۱۲)

(شکل ۲-۱۲) (رنگ سرخ) کاریزهای خشک شده و(رنگ سبز)کاریزهای فعال، در جنوب وغرب وشرق افغانستان

نویسنده علاوه میکند که :"درسال های۲۰۱۰ تا۲۰۱۳ پوهنتون کنزاس به فرمایش اردوی امریکا ،۵۵۰۰ کاریز را از روی نقشه های (GoogleEarth) در ولایات فراه، نیمروز،هلمند، قندهار، ارزگان، زابل، غزنی، پکتیکا، پکتیا، وخوست مطالعه کرده وموقعیت آنها را روی نقشه آورده . از روی مطالعات [۳۱] درتمامی ولایات اخیرالذکرُ صرف ۶۲۰ کاریز فعال بوده وباقی آنها خشکیده اند.کاریزهای که برنگ سبز نشانی شده اند از برکت بندهای ابگردان کجکی ودهله ونهرهای که از آنها کشیده شده اند، فعال مانده اند(صص۱۴۸-۱۴۹)."

داکترروستائی،در مورد موقعیت شبکهٔ کاریزها میگویدکه: "بطورعموم کاریزهادردامنه غربی، جنوبی، وشرقی هندوکش وشاخه های آن حفر شده اند. ازاین رو ساحه گسترش کاریزها درافغانستان از انتهای شمال غرب مملکت شروع شده در یک منحنی بزرگ به موازات کوه ها، از مناطق جنوب گذشته،به طرف شرق امتداد می یابد.... یک دانشمند امریکائی درسال ۲۰۱۵ ساحات گسترش کاریز را در افغانستان ونوار مرزی آن با

پاکستان، ایران وازبکستان روی نقشه نشانی کرده که با "نمای عمومی نقشه کاریزها درافغانستان"(شکل ۱۲-۲) زیاد شباهت دارد."(ص۱۵۰)

مولف راه های حل احیای مجدد کاریزها را نیز از یاد نبرده و برای حفظ ونگهداری این میراث کهن کشاورزی واهمیت اقتصادی آن تاکید ورزیده است.

آقای داکترصاحب روستائی در بخش نظریات پورتال افغان جرمن بجواب میراحمد مطالب دلچسپی را به اشتراک گذاشته اند که آنرا اینجا اقتباس نمایم. «با ارادت خدمت آقای میر احمد.

شما فرموده اید که:"در فصل همین زمستان که دیر تر برف باری ها بقدر کفاف اینطرف سرحد و آنطرف سرحد باریده است بدون شک همین دومنطقه از چنین باریدگی اکنون مشبوع ومملو شده است که شما به حالت کنونی چه نظر دارید ؟لطف نمائید در زمان بارندگی وترسالی امرکنید که بازهم چاه ها خشک می مانند یا بنابه بارندگی دارای آب کافی می شوند یا خیر؟ "

درین رابطه باید نوشت که:

- ...درین خصوص این قلم در سال 2009 مضمونی را تحت عنوان "تغیرات اقلیم و عواقب فاجعه بار آن برای جهان از جمله افغانستان" نوشت که تحت لینک ذیل قابل دسترس است.

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/h_roostai_taghirate_eqlim_wa_tairat_aan_balai_afg.pdf

درین نوشته روابط مستقیم تغییرات اقلیم در گذشته، حال و آینده و خشکسالیهای پیهم و مرتبط به آن توضیح داده شده اند. قرار تحقیقاتی که در حوزۀ هلمند صورت گرفته، مقدار بارندگی در این ساحه بین سالهای 1948 تا 1957 حدود 512 ملی متر در سال بود که بین سالهای 1958 تا 1970 به 385 ملی متر در سال یعنی 75 در صد تقلیل پیدا کرد و این روند هنوز ادامه دارد. در نتیجۀ این خشکسالیهای پیهم، از جملۀ هفت هزار کاریز در سراسر کشور، حدود شش هزار آن خشک گردید. همان طوری که پروسۀ تغیرات اقلیم بطی، لاکن مستدام رخ می دهد، به همان گونه پروسۀ خشکسالی هم کم کم شروع شد و دوامدار گشت و از گذشته به حال

رسید. بنابران اگر در سالهای گذشته بارندگی کافی صورت می گرفت، ما حالا به کمبود شدید آب در سرتاسر کشور مواجه نمی شدیم. و اگر بارندگی زیاد حالا صورت بگیرد، در آینده مشکلات کم آبی کمتر خواهد شد. قرار تحقیقات دانشمندان امریکائی، همین اکنون در شهر کابل از آن طبقاتی عمیق آب استخراج می گردد که آب آن حدود هزار سال قبل به میان آمده بود. ازینرو این مناسبتها را بایست در گذشته و حال دید و خطوط آینده را روشن کرد. امید که بارندگی در زمستان در کوهستانات کشور چنان باشد که افزایش آبهای روی زمینی را در تابستان در حوزه های هموار مملکت در قبال داشته باشد.

• اگر منظور آن دوست گرامی از "این طرف سرحد و آن طرف سرحد" سلسله کوههای هندوکش و سایر کوهستانات کشور باشد، در این صورت باید به عرض برسانم که در این رابطه دو مسأله مهم اند: یکی اینکه آبهای بعضی از کوهستانهای بلند کشور مانند مناطق وسیع هندوکش شرقی و بعضی مناطق دیگر، از کشور خارج می گردند، بدون اینکه آب آنها در وطن ذخیره گردد، مانند آب واخان، پنج، کوکچه، کنر و غیره. ازینرو اگر آب این رودخانه ها زیاد هم گردد، ویرانی بیشتر در قبال دارند. دوم اینکه رودخانه هائی که آب آنها در وطن ذخیره می گردد، مانند هلمند، هریرود و غیره. آب رودخانه های اخیرالذکر در آغاز تابستان با ذوب شدن برفها در کوهستانات بلند زیاد می شود و در زمستانها آب کمتر می داشته باشند. قابل توجه است که رودخانۀ پنجشیر در زمستانها از آبهای رویزمینی که معمولاً یخ بسته می باشند تغذیه نتوانسته، بلکه این آبهای زیرزمینی اند که در زمستانها به رودخانه به جریان می افتند. و این وضعیت در بسی از رودخانه های کشور مصداق می یابد.

• قرار راپور مؤسسۀ هواشناسی کشور، برف و بارندگی های اخیر به صورت متوسط یا میانگین و افغانستان شمول تا حال به 30 سانتی متر برف و ۲۵ ملی متر باران می رسد واین رقم بسیار کوچک است و در تقابل با فرمایش شما قرار دارد که گویا "درین چند هفته اخیر بارندگی بقدر کفاف بوده."

• آبی که بر اثر بارندگی در سطح زمین به وجود می آید، بر اثر قوۀ جاذبۀ زمین با سرعت بسیار کم (بین 1 تا 2 متر در سال) در طبقات غیر مشبوع از آب و طبقات خالی شده از آب، به زمین نفوذ می کند و این هم

مربوط به طبقات زمین است. یعنی اگر طبقات زمین مسامات کمتر داشته باشند، این سرعت هنوز کمتر می شود و چه بسی طبقاتی که اصلاً قابل نفوذ آب نیستند. لاکن اگر طبقات زمین مسامات زیاد داشته باشند و یا درز و کفیدگی در آنها موجود باشد، در این صورت این سرعت افزایش می یابد. لذا اگر امسال به برکت دعای شما و خوشنودی این جانب بارندگی زیاد صورت بگیرد، کم از کم 5 سال وقت به کار است تا این آب در فاصلهٔ ده متری زمین برسد. چاههایکه اکنون آب آنها در ۵۰ متری سطح زمین قرار دارد، حدود 25 سال بعد از نعمت بارندگی امسال برخوردار خواهند شد. در زمستانها در بعضی مناطق زمین را یخ می زند و این خود مانع نفوذ آب در آن می گردد. لذا فرمایش قبلی شما مبنی بر اینکه: "در فصل زمستان همه ای چاه های آب چه کوچک وچه بزرگ از آب مشبوع ومملو می شوند" در تقابل با واقعیتهای تثبیت شدهٔ علمی و عملی قرار دارد. تنها چاهائیکه در مجاورت بستر رودخانه قرار دارند، بر اثر نفوذ آب رودخانه زودتر مشبوع می شوند. ازینروست که راههای حل مشکل کمبود آب در کشور، مخصوصاً در شهر کابل، هم اکنون و در سالهای بعدی از کمال اهمیت برخوردار می گردند تا جلو یک فاجعهٔ عظیم انسانی گرفته شده بتواند.»(عبدالحنان روستائی تاریخ: 29.01.2019)

دراینجا شایسته یاد آوری میدانم که کتاب علاوه برمطالب وموضوعات دلچسپ خود، با سبک وشیوهٔ بسیارگیرا و رسا به رشته تحریر در آمده که انسان از خواندنش لذت می برد وهرجمله آن از دیگری بهتر ودلپذیرتراست وگاه آدم را درنمونه برداری وگزینش جمله یا عبارت دچار وسواس میکند، که آن جمله بهتراست یا این یکی؟

برای داکتر روستائی عزیز توفیق بیشتردر تالیف ونگارش آثاری ازاین دست آرزو میکنم.

پایان

۲۰۱۸/۱۰/۱۶

مقاله نزدهم

ستایش آبها، رودها ،چشمه ها ، کوه ها و کشاورزی

درکتاب اوستا

رودخانه خروشان کُنر

مقدمه:

یکی از ادیان قبل ازاسلام درکشورما،دین زرتشتی بود، که هنوز هم پیروان بسیاری در هند و ایران و سایر کشورهای جهان دارد. زرتشت، پیشوای این دین، در سیستان زاده شده و دربلخ به شهرت رسید. او صاحب کتاب **"اوستا"** است که در آن عالی ترین اندیشه های **(اندیشه نیک وگفتار نیک وکردار نیک)**از یک متفکر ویک فیلسوف ویک پیشوای مذهبی وطن در ازمنه پیش از اسلام به مردم ماعرضه شده است. این کتاب بعد از

سانسکریت، دومین کتاب دینی وتاریخی وجغرافیائی اقوام آریائی است که برای شناخت هویت قومی ما از ارزش واهمیت فراوان برخوردار است.

- زرتشت فرزند آینده نگرودلیر کشورما بود که با اندیشه های عالی **(اندیشه نیک وگفتار نیک وکردار نیک)** خود انقلابی در طرز تفکر و اندیشه مردم عصر خویش پدید آورد. در نظر زرتشت، مقصودآفرینش ونتیجه زندگی این است که آدمی در آبادکردن جهان پیرامون وشادمانی خود ودیگران بکوشد و**با "اندیشه نیک" و"گفتار نیک" و"کردارنیک"** خود را به خوشبختی برساند.

- زرتشت اندیشمند مبتکری بود که مردم را از صحراگردی وکوچ نشنی به اسکان در واحدهای روستائی و کشت وزراعت وآبادکردن زمین تشویق وترغیب نمود و باورهای راستی ودرست اندیشی و یکتا پرستی خود را درقالب سرودهای "گاتا" به یادگارگذاشت.

- دین زرتشی، علاوه براینکه دین خدا پرستی است، **دین اختیارو انتخاب** هم هست. زرتشت دو راه را به انسان نشان میدهد: یکی راه **"راستی ونیکی "** است ودیگری و راه **" دروغ وبدی"** است ومیگوید: آدم دانا از این دو، راه راستی ونیکی را برمیگزیند.پس دین زرتشتی ، دین خرد ورزی ونیکی گرائی است، نه دین دروغ پردازی وآتش پرستی.

ستایش آبها وچشمه سارها ومزارع گندم وگله داری :

به زمین عشق ورزیدن، و آنرا آباد کردن و برای کشت و برز بکار بستن ، به نهرها و جویها، به بارانها و چشمه سارها، به چشم امید نگریستن، به گله ها و رمه ها و پرورش آنها اهمیت و اعتبار بخشیدن، این همه چیزهای بود که در واقع زیر بنای جامعه آریائی را میساخت.

واز همین جهت است که در « اوستا »، کتاب مقدس زرتشتیان (باقیمانده از نیمه هزاره دوم قبل از میلاد) این همه از آب ها و رمه ها و مزارع گندم و درختان میوه و ستوران و چراگاهان خوب یاد شده و در همه جا به نیایش آمده اند. در این سرودها ی کهن هنوز بوی حیات و نشه زندگی می جوشد. آنجا که میخوانیم: « **گله پروری را می ستائیم و از آسمانها آب های بارور و از شما که مثل مادرید و از شما شیر گاو که از فقر توجه میکنید. و در میان مشروبات خوبترین و بهترین هستید، ما استغاثه میکنیم. به کوه ها که از بالای آنها آب جاری است درود می فرستیم و به دریاچه ها و استخر ها درود میفرستیم و به مزارع گندم سود بخش درود میفرستیم.»**[1]

درعین حالیکه نقطه عطف تمام و یا اکثر سرودهای زرتشت، اندرز و ترغیب درراه راستی و مبارزه با دروغ و اهریمن و زشتی هاست ، آباد کردن زمین، محبت ورزیدن نسبت به حیوانات و پرورش گله و گرم داشتن کانون خانواده، حادترین آرزوی او نیزهست.**گاتها و یشتها** ، حماسه های کشاورزی و راه گشای جلب رضائیت و عنایت اهورامزدائی هستند. « **گله پروری رامیستائیم ، و مزاری گندم سودبخش را می ستائیم ، رحم و مروت را که غم خوارگی بیچارگان است ، می ستائیم ، آب مزدا آفریده مقدس را می ستائیم.**» [2]

« ما آبهای از چشمه جوشنده و باهم جمع شده و جاری را می ستائیم و از شما که مثل مادرید ، و از شما شیر گاو که از فقر توجه میکنید ، و در میان مشروبات ، خوب ترین و بهترین هستید ، ما استغاثه میکنیم .» [3]« به کوه ها که از بالای آنها آب جاری است ، درود میفرستیم وبه دریاچه ها

---

1 - دکتر حسین لسان ، « درسی بزرگ از فردوسی » مجله یغما، شماره نهم ، سال هفدهم

2 - دکتر حسین لسان ، همان منبع

3 - هفتن یشت کوچک ، بند۷، ۸ ، ۹

وبه استخرها درود میفرستیم .» [1] « ما نیایش می کنیم اهورا مزدا را که ستور وراستی بیافرید ، آبها و گیاه های خوب بیافرید، به آفریدگار درود میفرستیم.» [2]

آریائیان عهد زرتشت، از تمامی عناصر مادی ، آب را که آثار آشکارتری در زندگی و کشاورزی دارد، ارج می نهادند. برای آب ربه النوعی همپایه مهر واهورا مزدا ،قایل بودند. و برای او معابد عظیم و باشکوهی بر پا میکردند و این الهه را که بصورت زنی خوش هیکل و زیبا مجسم شده است ، ستایش میکردند. نام این ربه النوع « اناهیتا» (ناهید) بود. اهورا مزدا گوید:

« سزاوار است که در عالم مادی اناهیتا را ستایش کنند . مقدسیکه جان فزاست . مقدسی که فزاینده گیتی است• مقدسی که فزاینده ثروت است . مقدسی که فزاینده مملکت است .... از برای من ای زرتشت اسپنتمان ، این اناهیتا را بستای ... من اهورا مزدا « ناهید» را از نیروی خویش پدید آوردم. تا خانه و قریه و ده و مملکت را بپرورانم ، تا آنها را حمایت کنم ، حفظ کنم ، پاسبانی کنم ...» [3]

« ما به سرچشمه های آب درود می فرستیم و به گذر های آب درود میفرستیم .»[4] اهورا مزدا ، در پاسخ این پرسش زرتشت که کجا بیش از همه زمین شاد است ؟ میگوید : « درآنجایی که بیشتر از همه گندم و گیاه ودرختان میوه بکارند، در آنجاییکه زمین خشک است ،آب رسانند و در آنجایی که آبگیر است خشک کنند .» [5]

---

1 - هفتن یشت بزرگ،کردهٔ 4
2 - هفتن یشت بزرگ ، کرده ۸، بند۲
3 - هفتن یشت بزرگ ، کرده ۳ ، بند۱
4 - آبان یشت ، کرده ۱ -۳
5 - هفتن یشت بزرگ ، کرده ۸

این مطلب میرساند که آریائیان عصر اوستا، به فن خشک ساختن باطلاقها و زراعت در آنها و فن آبرسانی به زمین های خشک ، از جمله بوسیله کاریز آشنا بوده اند. بیم و هراس از بی آبی و خشک سالی از دیر باز در فلات ایران مطرح بوده است و این انگیزه یی برای سرودن چکامه شیوائی چون « تیریشت » گردیده است. این معنی در کرده یازدهم ، فقره ۴۱ و ۴۲ اینطور باز تاب شده است:

« تشتر ، ستاره شکوهمند را می ستائیم که آبهای ایستاده و روان و چشمه ها و جویبار ها و باران (همه) شیفته او اند. [زرتشت از تشتر فرشته نگهبان باران می پرسد:] کی چشمه های آب دگر باره سترگ تر از نیروی اسپی روان خواهد گردید؟ کی چشمه ها به سوی کشتزار های زیبا و دشت ها و پایگاه ها روی خواهند آورد و ریشه گیاهان را ازتری نیرومندخویش بهره مندخواهد ساخت ؟ »[1]

اهورا مزدا به زرتشت گوید : « ای زرتشت ! از فروغ و فُر آنان (مردان نیکوکار و توانا) است که در روی زمین رودهای پر آب روانست و برای نگهداری ستوران ومردمان وجانوران پنجگانه و مردان پاک سرزمین های ایرانی بر پهنه آن گیاه های گوناگون میروید.»[2]

« ای اسپنتمان زرتشت ! هنگامی که آبها با «فر» مزدا آفریده از دریای «فراخکرت » (فراخ کرانه = دریاچه هامون)سرازیر شود، « فروهر» های توانای پارسایان به پا خیزند،چندین چندین صدها ، چندین چندین هزارها ، چندین چندین ده هزارها ... تا هریک برای خانواده و شهرو سرزمین خود در پی بدست آوردن آب براید و چنین گوید : آیا باید سرزمین ما (ازبی آبی) ویران گردد و خشک شود ؟ « فروهرها در پهنه

---

1 - **تیریشت کرده ۱۱ فقره ۴۱ و۴۲**
2 - **تیر یشت ، فقره ۵۱**

رزم برای خانه و سرزمین خود می جنگد ... هریک ازفروهرها که کامیاب گردد ، آب را به خانه و ده و شهرو سرزمین خود میرساند ومیگوید :سرزمین ما باید خرم و سر سبز گردد و {گیاهانش } بروید.» [1]

دهقان گله پرور، برترین آفریده :

در روزگار اوستا، مرد وزن روستائی برترین ارجها را دارند، چراکه سینه زمین را می شگافند، گله هارا به چرا می برند، درخت میکارند، شیر گاو ها و گوسپندان را میدوشند، آبها را درجویها انداخته به کشتزار ها میبرند و آنچه را که با رنج و کوشش خود به دست می آورند، قدر می نهند و می ستایند. [2] « خوشا به شما کشورها که آب جوی های شما بدون مانعی بسوی محصول و چراگاه ها و جهان مادی روان گردد.» (تیریشت) و آریائی پاک منش میستاید پدید آورنده روستا ها و نعمات زندگی را : « فر نیرومند مزدا آفریده بدست نیامدنی را می ستائیم . آن فر ستوده زبردست ، پرهیزگار کارگر چست را می ستائیم .»[3]

« ای مزدا اهورا ! آنگاه که به چارپایان آزادانه راه دادی تا به کشاورز گرایند یا به چادر نشینان پیوندند ... پس چار پایان ، از آن میان کشاورز گله پرور ، آن پاسبان منش نیک را خدایگان خویش دانستند . »[4]

«اهورامزدا میگوید : کسی که گندم میکارد به این میماند که راستی می افشاند و دین مزدیسنا را ازپیش می برد.» [5]

---

1 - فروردین یشت ، کرده یکم ، فقره ۱۰

2 - فروردین یشت ، بندهای ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸

3 - رضا انصافپور ، تاریخ زندگی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران از دوران قبل التاریخ تا پایان عهد ساسانی ، طبع تهران ، ۲۵۳۵ شاهنشاهی ، ص ۱۳۴

4 - زامیاد یشت ، بند: ۹، ۱۴، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۳۰

5 - گاتاها ، هات ۳۱ ، فقرات : ۹-۱۰

چادر نشین بیابان گرد (که به کشاوزی نپردازد) هرچند بکوشد ، از پیام نیک اهورا مزدا ، بهره نیابد.[1] در یسنا، (هات ۳۲) بازهم به کشاورز در ردیف آزادگان ارج گذاشته شده است. آنچه در اوستا آمده، محتوای زندگی و آرزوی انسان فلات در دیرین ترین روزگار این سرزمین است. برای اینکه در یابیم انسان این نجد در آن روزگار ، تا چه اندازه به خاک بارور ارج می نهاده و کشت و برز را امری بنیادی در زندگی خود میدانسته، چند فقره از وندیداد در اینجا آورده می شود :

«ای آفریدگار پاک جهان مادی ! در کجا زمین بیش از همه شاد است ؟ آنگاه گفت : اهورا مزدا راستی ای اسپنتمان زرتشت ! **در آنجائی که مرد پاک دینی خانه برپا کند و آن خانه از آتش و شیر و زن و فرزند و گله برخوردار باشد و گاو و راستی و علوفه و سگ و آنچه از برای زندگی مفید باشد ، در آنجا فراوان باشد .**»[2]

این پاسخ نمودار اساسی ترین ضرویات یک روستا یا یک واحد اقتصادی در آن زمان است . دیگر بار می پرسد زرتشت و اهورامزدا پاسخ میدهد : « **در آنجائی زمین شاد است که گله و رمه ، خورد و بزرگ پرورانده شود. و در آنجایی که گله و رمه فراوان باشد.**» همچنین اهورامزداگوید : ای اسپنتمان زرتشت ! زمین ناشاد است اگر مدت زمانی شیار نشده بماند . اگر مردی در روی این زمین با دست چپ ودست راست خود کشت و کار کند ، این زمین به او چنین گوید : ای مرد که در روی من با دست راست و دست چپ کار کردی ، همواره من بارور خواهم بود

---

1 ـگاتها، یسنا، هات ۳۱ ، فقره ۱۰

2 -17 اولمستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، ترجمه دکتر مقدم ، چاپ تهران ، ۱۳۴۲، ص ۳۱۰

،همیشه بهره بخش خواهم ماند . گذشته ازخرمن خوب ، همه گونه روزی از من برگیرید.»[1]

و برای کسی که بر روی زمین کار نمی کند ، زمین میگوید : تو ای کسی که با دست راست بر روی من کار نکردی ، تو باید در آینده پشت درِ دیگران بپا ایستی و روزی خود را ازآنان گدائی کنی ، آری پس مانده و ریزه هایی که از دهان دیگران افتاده نصیب تو خواهد شد و از خوان کسانی که به فراوانی و آسایش و خوشی اندر اند، چنین چیزی بتو خواهد رسید.[2]

در برابر این پرسش زرتشت که دین مزدیسنا از چیست ؟ اهورا مزدا پاسخ میدهد: «**ای اسپنتمان زرتشت ! دین مزد یسنا وقتی تغذیه و قوت یابد که مردم با غیرت و کوشش گندم بکارند، کسی که گندم میگارد به این میماند که راستی می افشاند و دین مزد یسنا را از پیش می برد.**»[3]

به قول « جورج فوت مور» اوستا شناس امریکائی « **هیچ دینی از ادیان باستان،چنین اهمیتی را نسبت به زراعت و کشت وکار قایل نشده که توسعه آنرا در ردیف معتقدات مذهبی و اعمال حسنه دینی قرارداده باشد، مگر دیانت زرتشتی.**» [4]

آگاهی دادن به جوانان از تاریخ ادیان سابقهٔ کشور ، چون: دین هندوئی، دین بودائی، دین زرتشتی، دین عیسوی و دین موسوی(یهودی) ، ازملزومات و جزء جدائی ناپذیرتاریخ کشور است. دادن چنین آگاهی برای فهمیدن خطوط کلی سیراندیشه وتفکر دراین سرزمین برای جوانان از ضروریات زندگی بشمار میرود و با فهم آن خطوط کلی است که آنها قادرمیشوند تا مزیتها وخوبی های یک دین را از دین دیگر تمیز بدهند.

---

1 -18 وندیداد ،فرگرد سوم ، فقرات ۲ -۳
2 - هما نجا ، فقرات ۲۶- ۲۷
3 - هما نجا ، فقرات ۲۸- 29
4 - ایران از نظر خاور شناسان ، ترجمه و تحشیه رضازاده شفق ، ص ۱۳۱، چاپ تهران

دین زرتشت ، در زمانش یک عامل ترقی بشمار میرفت ، زیرا که مردم را به اسکان و روستا نشینی و شهر نشینی و محبت به حیوانات اهلی و گوسفند و گاو و سگ و توجه به منابع آب جهت زراعت وعمران زمین دعوت میکرد. ستایش از آبهای روان، چشمه سارها وبارانها وکوه ها ورمه ها وحیوانات اهلی وتشویق مردم به زراعت وکشت گندم ودیگر حبوبات خوراکی در واقع زیربنای دین زرتشتی را میسازد. آثار تمدن ومعابد زرتشتی از بلخ تا هرات وسیستان فراوان اند که براثرکاوش باستان شناسان ایتالوی در نیمه دوم قرن بیستم به ما معرفی شده اند.

پایان

مقاله بیستم

شیوه آبیاری در افغانستان قرون وسطی

(2018 /1/3)

بررسی و دقت در متون و آثار جغرافیه نگاران قرون سوم و چارم هجری (نهم - دهم م)بیانگر این حقیقت است که دهقانان وکشاورزان سرزمین ما ، مثل کشاورزان سرزمینهای مجاورما برای کشت و برز واحداث باغهای خود از آب جاری دریا ها و چشمه سارها و چاه ها و آب کاریزها، به شیوه های درستی استفاده میکرده اند.

از منابع آمودریا، هیرمند، هریرود، مرو رود یا رودمرغاب، سند، و رودخانه کابل و سیردریا و رود زرافشان و رود سُغد دربخارا، از دیر باز از راه احداث کانالها و حفر مجاری و بند و سد سازی بصورت کار اجباری که بنام بیگار شهرت دارد، آب لازم به زمین های قابل کشت میرسانیدند. در همین مناطق تحت نظر کار شناسان در راه خشک کردن باطلاق ها و یا حفر و کندن قنوات زیر زمینی از فاصله های دور، آب را بزمین های قابل زرع میرسانیدند.[1]

به نظر پرفیسوربارتولد، فن آبیاری از زمانهای قدیم (قبل ازاسلام) در سیستان وخراسان بحد کمال رسیده بود و تاسیسات آبیاری مرغاب آن چنان تأثیری در اعراب فاتح کرد که یکی از نهرهای حفر شده در بصره را درقرن هشتم میلادی بنام مرغاب خواندند.[2]

---

1 - مرتضی راوندی تاریخ اجتماعی ایران ، ج ۲، ص۲۹۰

2 - بارتولد ، آبیاری در ترکستان ، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۲، چاپ بنیادفرهنگ ایران ، ۱۳۵۰

همچنان آب شناسانی که فاتحان عرب در قرن هفتم میلادی از سیستان با خود به مکه برده بودند، در اطراف آن شهر به کار های آبیاری پرداختند که در ازای آن تمام افراد اسیر سیستانی که در کار استحصال آب پرداخته بودند، آزاد شدند. [1]

دربادغیس وهرات، فراه و نیمروز وهلمند وکندهارو زابل و غزنین وپکتیکا وپکتیا ولوگروکابل وپروان وکنر وغیره نقاط کشوربه صدها وهزاران رشته کاریز و قنات از زمان های خیلی دور تا کنون فعال وغیر فعال به مشاهده میرسد که در غزنی عمق برخی از این کاریز ها تا ۳۰ متر میرسد.

درکلیه ممالک اسلامی دفاترو سازمانهایی برای اداره آبیاری وجود داشت و قوانین استفاده از آب رودخانه ها و یا قنوات در دسترس اشخاص مطلع و ذیصلاح درهر ایالت و ناحیه وجود داشت. درخراسان یک چنین قوانینی در زمان عبدالله بن طاهر بنیان گذاری شدکه تا عهد غزنویان نیز مورد استفاده بود. [2]

بطورکلی، یکی از کارهای دقیق و حساس زراعت درشرق موضوع آبیاری است. هر دهقان باید در موقع آبیاری به مقدار آبی که به کشت و باغ و سبزیجات و غیره میدهد، دقت کند، زیرا که دیر یا زود شدن آبیاری و عدم رعایت نظم در این کار به زیان کشتمندی است. دهقانان برای تسهیل آبیاری ، زمین را به قطعات مربع یا مستطیل شکل تقسیم میکردند و بوسیله جویبارها با شیب ملایم آبرا به کُردها میرسانیدند.

دقت در متون جغرافیه نگاران قرون سوم و چارم هجری (نهم - دهم م) نشان میدهد که کشاورزان سرزمین ما وکشورهای همجواربرای کشت و برز خود از آب جاری دریا ها و چشمه سارها و چاه ها و آب بارانها، از شیوه های زیر استفاده میکرده اند:

۱ - آبیاری بوسیله انهار:

---

1 - همان اثر ، همانجا
2 - بارتولد ، همان اثر، ص ۷۱

آبیاری بوسیله انهار وجویها، طوری بود که ابتدا بر دریاها و رودخانه ها بند می بستند و سپس مقدار فراوان آبرا درجویهای بسیار بزرگ و وسیع جدا میکردند و بعد از همان جوی بزرگ ، انهار متعدد کوچک و فرعی برای آبیاری اراضی جدا می نمودند.

بهره گیری از رودخانه هیرمند:

در سیستان سد و سدبندهای زیادی برای جدا کردن آب از رودخانه هیرمند به انهار فرعی و یا برای حمایت کشتزارها از شرباد و شن های روان ایجاد میکردند.[1] طبق روایات جغرافیه نگاران اسلامی مانند اصطخری و ابن حوقل و دیگران ، در یک منزلی جنوب زرنج (مرکز سیستان در قرون وسطی) بر رودخانه هیرمند، بندی زده بودند که بنام «**بندرستم**» معروف بود. و از این بند پنج نهر بزرگ بسوی شهر زرنج و سایرآبادی ها و روستاهای آنجا جریان می یافت که سبب عمران و سرسبزی سیستان و شهر های آن میگشت. [2]

در سنه ۱۰۴ هجری ، در عصریزید بن عبدالملک ، قعقاع بن سوید عامل مال و خراج و نماز و حرب سیستان، نهری را از هیرمند به شهر زرنج کشید که از دروازه معروف «**طعام**» میگذشت و بنابر گفته مولف تاریخ سیستان « او پیش ترین کسی بودکه به سیستان (مقصود زرنج است) رود طعام کند و پیش از آن به کندن حاجت نیامدی .»[3]

رود طعام، همانست که درنقشه های امروزی از نزدیک چهاربرجک از سمت راست رودخانه هیرمند به استقامت قلعه فتح جریان دارد ووبنام قلعه فتح سبب آبیاری اراضی دو طرفه خود میگردد. در روزگاران قدیم از رود طعام نهرهای فرعی دیگری برای آبیاری شهر زرنج و محلات اطراف آن کنده بودند که یکی از دروازه کهن (یا باب عتیق) به شهر داخل می شد و

---

1 - لسترنج ، سرزمین های خلافت شرقی ، ترجمه محمود عرفان ، تهران ، ۱۳۳۶ ،ص ۳۶۵ ببعد
2 - لسترنج ، همان اثر ، ص ۳۶۸

3 - تاریخ سیستان ، ص۲٤۱

دیگری از دروازه نو(باب جدید) و سدیگراز دروازه طعام جریان داشت و هکذا ربض زرنج یعنی آبادی های دورادور(حومه) شهرنیزنهر های آب جاری داشت.[1]

در زمان اصطخری (اواخر قرن سوم و نیمه اول قرن چارم هجری) آب دریای هیرمند در سیستان بطوری تقسیم میشد که ، نخستین بار نهر طعام از آن جدا میگردیدکه پس از سیراب کردن باغات و بوستانهای شهر، بسوی روستاهای شمال شرق زرنج می گذشت و تاحدود نیشک (پرجمعیت ترین ولایت سیستان در قرون وسطی، واقع در ۶۰ کیلومتری شرق زرنج) امتداد می یافت.[2]

آثار مجرای متروکه این نهر امروز هم از حوالی زرنج تا کده (نیشک) دیده می شودکه در میان اهالی محل بنام نهرکلان کهنه مشهور است. دومین نهر موسوم به (بیسرود) بود که روستاهای متعدد را سیراب مینمود. [3]

سومین نهر، معروف بودبه «**سنارود**» که در یک فرسخی زرنج از هیرمند جدا میشد و بسوی شهر جریان می یافت . در این نهر بود که هنگام آبخیزی کشتی ها سیر میکردند و مردم و محمولات آنها از هامون به زرنج و از زرنج تا بُست انتقال می یافتند.[4] مجرای مخروبه این نهر امروز در دست چپ هیرمند در حوالی قلعه فتح بین مردم و روستائیان معروف است.

از نهر سنارود، چندین شعبه دیگر جدا میگشت که یکی از آن هابنام «نهرمیلی» (یا نهر میله) یاد میشد..و نهر دیگری بنام نهر شعبه موسوم بود که سی دهکه را آبیاری میکرد. همینگونه «نهر زالق» سبب آبیاری و سرسبزی روستاهای دیگری میشد و بقیه آب آن در نهردیگری که بنام «نهرگزک» یاد میشد، می ریخت. بر نهر گزک بندی ساخته بودند که بنام

---

1 - اصطخری ، مسالک و ممالک ، چاپ ایرج افشار ، ص ۱۹۵ ببعد
2 - لسترنج ، همان اثر ، ص ۳۶۴
3 - اصطخری ، ص ۱۹۲ ببعد ، لسترنج ص ۳۶۴
4 - ابن حوقل ، صورت الارض ، زیر نام سیستان دیده شود.

بندگزک معروف بود و از ریزش آب به دریاچه هامون مانع میگردید. البته آب اضافی بعد از این بند به دریاچه زره خالی میشد. [1]

تمام مورخین و جغرافیه نگاران عهد اسلامی از بند معروف رستم بر رودخانه هیرمندکه در حمله تیمورلنگ بر سیستان شکسته و ویران شد و سبب ویرانی قطعی سیستان گردید، ذکر کرده اند.[2]

منابع جغرافیائی اسلامی از نهر دیگری درموازات رودخانه هیرمند تذکر میدهند و آن نهر پشلنگ [3] بود که از جوارغور سرچشمه میگرفت و پس از مشروب ساختن سواحل مجرایش ، بقیه آب خود را به دریاچه زره خالی میکرد.[4] ظاهراً این نهر باید همین خاشرود موجوده باشد که از کوه زیرغور سرچشمه میگیرد ودر مواقع سیلابی ، آبش را تا هامون پوزک میرساند. فراه رود و رود نیز پس از آبیاری وادی فراه وجوین و رود ادرسکن، یا جیجه که درمحل اناردره به نام هاروت یاد میشود بعد از آبیاری اسفزار در مواقع سیلابی، آب اضافی خود را به در یاچه هامون سابوری میرساندند.

بند ریگ:

در سیستان علاوه بر بستن بندهای آب ، بستن بند ریگ روان نیز معمول و از شرایط آبادانی وبدست آوردن محصولات کشاورزی بوده است، زیرا وزش مستدام بادهای معروف به۱۲۰ روزه در آنجا سبب انتقال ریگ در مزارع و کشتزارها و حتی شهر و روستاها میگردید و بدین طریق موجب خسارات کلی اهالی میشد.

درکتاب تاریخ سیستان که یکی از قدیمترین منابع تاریخی کشورماست ، ضمن توصیف وضع طبیعی سیستان از شرایط آبادانی سیستان سخن رفته ،

---

1 - ابن حوقل ، صورت الارض ، زیر نام سیستان
2 - لسترانج ،جغرافیای تاذریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۳٦۸
3 - تاریخ سیستان ، ص ۲۱
4 - تاریخ سیستان ، ص ۲۱

نوشته شده: « **شرایط آبادانی سیستان بر سه بند بستن نهاده اند: بستن بند آب و بستن بندریگ و بستن بند مفسدان. هرگاه که این سه بند اندر سیستان بسته باشد، اندر همه عالم هیچ شهری به نعمت و خوشی سیستان نباشد و تا همی بستند چنین بود و چون ببندند چنین باشد و روزگار آن را قوام باشد.»** [1]

مرحوم بهار، درحواشی تاریخ سیستان به نقل از کتاب عجایب البلدان منسوب به ابوالموید بلخی مینویسد: « وگردا گرد سیستان ریگ است بسیار و آنجا باد باشد و آسیاهای ایشان بباد گردد و مردم از ترس آن باد سد ها و بندها کرده اند تا ریگ را باد در شهر ها و دیه ها نبرد و با این همه احتیاط بسیار مواضع را و دیه ها را ریگ فرا گرفته است.»[2]

و در جای دیگراز تاریخ سیستان ازآسیاهای بادی یاد شده گوید: « **و دیگر آسیاها چرخ کنند تا باد بگرداند و آرد کندو بدیگرشهر ها ستور باید یا آسیاب آب یا بدست آسیا کنندو هم از این چرخ ها ساخته اندتا آب کشد از چاه بباغ ها و بزمین که از آن کشت کنند، چه اگر آب تنگ [باشد] ، همچنین بسیار منفعت از باد گیرند.»** [3]

بهره گیری از هری رود:

زمینهای هرات که ازازمنه باستان تا این زمان از رودخانه هریرود آب یاری داشته ودارد، بقول حافظ ابرو، درهنگام تابستان گاهی هریرود آب فراوان نمیداشت و به همان سبب مردم، بساختن بندهای آب دست میزدند. [4] ارزش اقتصادی مرغاب نیز کمتر از هریرود نبود[1] ،لسترنج به

---

1 - تاریخ سیستان ، ص ۲۱
2 - تاریخ سیستان ، ص ۲۱
3 - تاریخ سیستان ، ص ۲۱
4 - جغرافیای حافظ ابرو(بخش هرات) ، چاپ بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۹، بکوشش مایل هروی ، ص ۲۸

استناد مقدسی تعداد نهرهایی که از هریرود کشیده شده بود هفت نهر نوشته ، ولی بقول صاحب تاریخ گزیده به نه نهر میرسیده است. [2]

بقول اصطخری و ابن حوقل شهر هرات، در هرطرف و هردروازه باغات و نهرهایی داشت که آبادترین دروازه های آن ، دروازه فیروزآباد (اکنون دروازه قندهار) بود. هریرود که از کوهستانات غورسرچشمه میگیرد، انهار متعددی از آن در هرات جدا و بسوی شهر جاری میگردید:

۱ - نهرنوجوی که روستای سپیدسنگ را آب میداد.۲ - نهربارست که روستای کواشان ، سیاوشان و مالن و تیزان و اورامز(ظ: اورامزد) را آبیاری میکرد.۳ - نهرالنجان ، در روستای سوسان ،۴ - نهرسکوکان ، در روستای سله ،۵ - نهرکمبراج در روستای کوکان ،۶ - نهرغوسان در روستای کرک ،۷ - نهرکنگ در روستای غوبان و کربکرد،۸ - نهرسبغر در روستای بغاوردان و فیرد ،۹ - نهرانجیل که شهر هرات را آب دهد و تا یک مرحله بر راه سیستان باغهای آن موجود است. [3]

و این 9 نهر مشهورکه برخی تا کنون به همان نام های کهن باقی مانده ، وادی هرات را مشروب میساختند.درشهر هرات سیستم آبیاری خیلی منظمی وجود داشت که بوسیله آب بخش های متعدد به تمام شهر و بلوکات آن آب توزیع میشد. قاسم ابو نصری هروی در سال ۹۲۱ هجری، درین خصوص کتابی نوشته بنام «طریق قسمت آب قُلب» که راهنمای بسیار جالبی است از طرز توزیع آب در شهر هرات قرن پانزدهم میلادی.[4]

از رود بلخ:

همچنین بلخ به کثرت روستاهای آباد وبسیاری کشت و باغ ها وبوستانها معروف بوده است. وفور نعمت در بلخ نه بخاطر شرایط اقلیمی آن، بلکه

---

1 - مجله علوم اجتماعی (نشریه پوهنتون کابل)، شماره اول سال دوم ، ص۹۳-۹٤
2 - لسترانج ، ص ۳۷۰ ببعد زیر نام هرات
3 - حبیبی ، افغانستا بعد از اسلام ، ج ۱، ص ٤٦۰

4 - قاسم بن یوسف هروی، ، طریق قسمت آب قلب،چاپ بنیاد فرهنگ ایران،1347

بخاطرموقعیت جغرافیائی ونظام آبرسانی مصنوعی آن بود. یکی از رودهایی که از بخش های شمالی هندوکش جاری وبسوی شمال جاری میشد رود بلخ بود. در زمان اصطخری رودبلخ در میان ربض شهرجریان داشت و آن را «ده آس»می گفتند. بقول اصطخری:رود بلخ «بر درنوبهار گذرد و ده آسیا بر او گرددو روستاو نواحی آنرا آب دهد تا سیاه گرد.»[1] سیاه گرد روستایی بوده درسی کیلومتری بلخ برسر راه ترمذ.

در روزگار قدیم رود بلخ به نهرهایی هدایت میشده که شهر و روستا ها وکشتزارهای آنرا مشروب میکرده است. قدیم ترین مأخذی که به وجود شبکه آبرسانی مصنوعی در این خطه اشاره کرده ، کتاب جغرافیائی حدود العالم است. در این کتاب آمده است که :« **رودبلخ به نزدیک بلخ دوازده قسم گردد، به شهر فرود آیدو همه اندر کشت وبرز روستای او به کار رود.**»[2]

بعدها تعداد نهرهایی که از رود بلخ جدا میشد به ۱۸ نهر رسید و حافظ ابرو از ۲۱ نهر در بلخ نام می برد و از مقایسه حدود العالم (تالیف در ۳۷۲هجری) وزمان حافظ ابرو(قرن ۱۱ هق) معلوم میشود که درفاصله هفتصد سال دست کم هشت نهر دیگردر محل توزیع آب رودخانه بلخ احداث شده است.

دانشمند تاجیک اکادمیسین محتاروف از قول محمدمؤمن ، صاحب کتاب «جریده» که در اوایل قرن ۱۸ تالیف شده، به تفصیل نام و مسیر نهرها و جویها و اسامی روستاهایی را که توسط انهار مشروب میشده اند، برشمرده است.[3]

فیض محمدکاتب در سراج التواریخ ، انهار بلح را در عهدامیرعبدالرحمن خان با نام های ذیل بدست میدهد:«**انهاربلخ :**نهراصفهان،نهر شیخ شرک،

---

1 -اصطخری ، ص۲۱۸
2 - حدود العالم، ص 61
3 - بلخ کهنترین شهر ایرانی ، تالیف دکترآذرمیدخت مشایخی فریدنی،.... ص ۲۱-۲۳

نهرسمرقندیان، نهرچارسنگ، نهرقدر، نهرفیض آباد، نهر سیاه گرد،نهرچاربولک، نهردولت آباد، نهرارغنداب، نهرعبدالله، نهرکل کمرزرآباد، نهرآسیادنگک، نهر رباط، نهرمشاق، نهرچمتال»[1]

بارتولد برآنست که نگهداری بندها به آب بازان موکول شده بود. وتقسیم آب به زارعان ، مقرره یی داشت و کسی که به تقسیم آب مبادرت میورزید «میرآب» خوانده میشد. [2] در هنگام آب خیزی ، ماموران دیوان آبرسانی متوجه وضع بندها و انهار می بودند و هر زمینی که آب زیادتری مصرف میکرد، می بایست مالیه بیشتری بپرازد.[3]

درآمدی که ظاهراً از مدرک فروش آب عاید میراب بلخ میشد، عبارت بود از مالیات «کبودبری» و «سفیدبری» برای غلات، (پول آب) مالیات برباغات، (پول مَرغ)، ومصارفی که برای پاک کاری و تنقیه نهرها و نظارت برتقسیم آب به میراب می پرداختند. ازآب نهرهای مذکوربرای تولید نیرو نیز استفاده میشد و آسیابهای بلخ با آب رودخانه به حرکت می افتاد و گندم و غلات مردم را آرد می کرد و ظاهراً عواید آن نیز به میراب تعلق داشت.[4]

۲ - آبیاری بوسیله برف وباران :

در مناطق و آبادی های که از نعمت رودخانه های خروشان بی نصیب مانده بودند و یاموقعیت طبیعی آن طوری بود که نمی شد از آب رودخانه بدرستی استفاده کنند، کشت للمی (دیم) معمول بود. کشاورزان در چنین مناطق قبل از آمدن برف ، تخم و دانه را بر روی زمین پاش میدادند و بعد توسط گاو آهن ذریعه گاو یا اسپ و خر و اشتر و گاو میش شخم می زدند. در اینصورت محصول کشت بسته به نیت طبیعت بود. اگر طبیعت بخل نمی ورزید و برف فراوان می بارید، حاصل دیم خوب بود و درغیر آن

---

1 - سراج التواریخ، جلد3، قسمت اول، ص187،چاپ1372ایران
2 - بارتولد ، آبیاری در ترکستان ، ص ۷۱
3 - آبیاری در ترکستان ، ص 72
4 - بلخ کهن ترین شهر ایرانی... ص۲۲

،کشاورزان دربدر و بدبخت می بودند. این وضع در اکثر نقاط مرتفع خراسان قدیم و بلخ و بدخشان و تخار تا هنوز هم همینگونه ادامه دارد. زراعت للمی(دیمکاری) سابقه زیادی داردو ظاهراً از دو صد سال قبل از میلادمسیح، زرتُشتیان از این نوع کشتمندی در دشت های فرغانه ، پامیر، تخارستان ، بلخ و خراسان استفاده میکردند.[1]

در مسئله آبیاری ، شیب زمین اهمیت بسیار دارد، زیرا اگر زمین زیاد سراشیبی داشته باشد، آبیاری آن دشوار و در مواردی امکان ناپذیر است و به همین علت است که زمین های زیادی به علت عدم شیب ملایم، لم یزرع و از کشت باز مانده یا فقط دیم کاری (للمی کاری) شده و می شوند.

۳ - آبیاری بوسیله چاه :

در پاره یی مناطق که زمین آن هموار و دارای شیب ملایم نبود، مردم با کندن چاه های وسیع و بزرگ با نصب «ارهد» یا دلوهای کلان توسط حیوانات آب را از آن بالا کشیده ، زمین را آبیاری میکردند. این نوع آبیاری طبیعتاً زحمت و مراقبت بیشتری را ایجاب میکرد. در سیستان در منطقه جوین در دهه ۶۰ و ۷۰ مردم به کشف تعداد بی شماری از اینگونه چاه ها موفق شده بودند که پس از پاک کاری هریک از آنها تقریباً یک جفت زمین را بخوبی آبیاری میکرد.

۴ - آبیاری بوسیله کاریز:

در برخی مناطق اهل فن با مطالعه شیب زمین و بررسی نوع خاک ، آب های زیر زمین را کشف میکردند و سپس به گمانه زنی و حفر چاه شروع میکردند تا از وجود آب و اندازه عمق آن آگاهی حاصل کنند. سپس روستائیان و کشاورزان از فواصل دور در زمین های بلندتراز بستر رودخانه ، با حفر چاه های متعدد و مرتبط، مسیر طبیعی جریان آب های زیر زمینی را تغییر میدادند و در فاصله های معین ، روزنه هایی برای

---

1 - مرتضی راوندی ، تاریخ اجتماعی ایران ، ج ۲، ص ۲۹۰

گرفتن هوا و روشنائی و لای روبی میگذاشتند. بدین ترتیب تونل بسیار طویل زیر زمینی ایجاد میشد که بنام «**کاریز**» یاد می شود و در قدیم به آن «قنات» میگفتند.

مقدار آب کاریز را معمولاً با معیار« سنگ» تخمین می زدند.یعنی یک سنگ آب، مقدار آبی بود که برای حرکت یک آسیاب ضروری بود. استفاده از آب کاریز و قنات ، ساعت وار صورت میگرفت و چون در آن ایام ساعت وجود نداشت، ازظرفی بنام «پنگان» استفاده میکردند. بدین ترتیب که ظرف مسی را که زیر آن سوراخ کوچکی داشت، پر از آب مینمودند و در زیر آن ظرف دیگری را میگذاشتند، همینکه ظرف زیرین با ریزش این قطرات پر میشد ، یک ساعت سپری شده بود و آنگاه نوبت استفاده دهقان دیگری فرا میرسید. [1] عادتاً دهقانان به مقدار آبی که برای مصولات گونا گون در فصول سال لازم است، آگاهی داشته اند و دارند.

بارتولد، ابرازعقیده کرده که بارها، در هنگا استفاده از آب یا حقابه (که در سیستم آبیاری به آن نوبت گفته میشد) میان باشندگان یک روستا(بخصوص در هنگام کم آبی) زد و خورد روی میداد و در نتیجه منجر به کشتار چندتن انسان زحمتکش میگردید، و در چنین موقع تنها مرجع مردم ، مراجعه به کتب فقهی (حقوق دینی) بود، که آنهم محدود و منحصر بود. [2]

بنابر همین مشکلات و درگیری کشاورزان بود که امیر طاهری، عبدالله بن طاهر، اهل خبره و علمای فقه و دانشمندان خراسان را جمع کرد و دست به تدوین مقرره یی بنام «**کتاب القنی**» زد که تا عهد غزنویان مدار اعتبار و مراجعه باشندگان خراسان زمین و استفاده کنندگان آب کاریز ها بود.[3]

مقدسی از کاریز های معروفی در نیشاپور ذکر میکند که در زیر زمین جریان داشته و آب آن در تابستان بسیار سرد بوده، و هر کاریز از چهار تا

---

1 - همان اثر ، ص ۲۸۹

2 - دکتور مددی، وضع اجتماعی دوره غزنویان ، ص ۲۸۹ - ۲۹۱

3 - زین الاخبار گردیزی ، ص ۳۸ ببعد، افغانستان بعد از اسلام ، ص۴۶۵

هفتاد دهانه داشت و بعد از آن برسر زمین می آمدو شهر نیشاپور به آب این کاریز ها مشروب میشد: اول کاریز حیره و باب معمر، دوم کاریز الجاء و خفاف ، و سوم کاریز شادیاخ و سوارکاریز.[1]

آبیاری بوسیله چشمه ها:

در برخی مناطق چشمه های طبیعی آب از زمین فوران و جریان میکند که با زحمت کم سبب آبیاری زمین ها میگردند. از جمله میتوان ازچشمه بلغار در سر روضه غزنی نام برد که اززیر یک تپه مرتفع با شدت و سرعت بظرفیت یک پمپ ۱۴ انچه در حال فوران است بدون آنکه مردم منبع آن را تا کنون دریافته باشند.

در ساحه پوهنتون کابل ازجنوب مقبرهٔ سید جمال الدین افغان چشمه آبی با تندی جریان دارد که از غرب سیلوی مرکزی گذشته واز جوار لیلیه پوهنتون عبودمیکرد وبسوی لیسه غازی وسرک اول تا دهمزنگ جریان می یافت وسبب آبیاری باغچه ها ودرختان منازل مسیرخود میشد.

بعضی ازاین چشمه ها دارای آب شفا بخش اند که برای تداوی امراض جلدی مفید اند ومردم عوام به چنین چشمه ها احترام وعقیدت خاص دارند. در ولسوالی قلعه گاه در امتداد کوهی که از فراه بسمت غرب تا قلعه کاه وسپس تا ایران امتداد دارد، دروسط سنگهای کوه چشمه ابی است که مردم آن را بنام چشمهٔ "آب دارو" می شناسند. مردم ازقلعه کاه وجوین و نیمروز وفراه وهرات که دچار تکالیف جلدی باشند به این جا می آیند ودر آن خود را می شویند وبرخی شفامی یابند. دگرمن حمید نورزی که اکنون در کشور دنمارک زندگی میکند، برای من درتلیفون تعریف کرد که چشمه "آب دارو"، در شمال قلعه کاه در فرازکوتل کوه موقعیت دارد که مردم از قدیم به خاصیت شفابخشی آب آن آشنا شده اند . این چشمه از سطح کوه به عمق پنج مترپائین تر واقع شده ودارای آب شفاف است که وقتی آدم در آن تن شوئی کند، اندامهای انسان از یر آب معلوم میشود، به همین خاطر وقتی

---

1 - افغانستان بعد از اسلام ، ج ۱، ۴۶۵، مقدسی ، احسن التقاسیم ، ص۳۳۹

خانمها بخواهند در آب این چشمه آب تنی نمایند، چادرسیاه را برسر چشمه هموار میکنند تا بدن واندام آنها دیده نشوند.

آقای نورزی شرح میداد که در زمان جمهوری داودخان برای آولین بار مردم قلعه گاه صاحب یک کلنیک صحی شدند ویک نفرداکتر طب به این کلینک موظف بود.این داکتربعد از معاینه لابراتواری آب این چشمه اظهار کرده بود، آب چشمه دارای عنصر فاسفورس است که برای علاج امراض جلدی سخت مفید می باشد. در بامیان وسایرنقاط افغانستان ازاینگونه چشمه های شفا وجود دارند که مردم بمنظور شفا در آن تن شوئی میکنند و آب آن را متبرک میشمارند.

پایان

مقاله بیست ویکم

مروری برچند سند تاریخی در مورد

لاش و جوین و اوق(قلعه گاه)

جواد محمدی سیستانی،درکتاب خود«رویداد های نوزده بهمن ۱۳۳۰ خوشیدی»(چاپ ۱۳۹۲تهران) ده سند به ارتباط حمله برقلعه گاه ولاش وجوین از سوی امیر قاینات میرعلم خان خزیمه عرب به نشر سپرده است.[1] چند تا از این اسناد را از نظرمیگذرانیم.

[سند۱۹]

[سجع مهر]«حسام السلطنه»[به]میرعلم خان [حاکم قاینات]

« حالا که جوین را محاصره کرده [ای] انشاءالله خواهی گرفت،واگر خدای نخواسته نتوانستی بگیری دیگر بی جهت خود را معطل کردن صورتی ندارد، به هرقسمی که صلاح وقت و پیشرفت کارت را می دانی از آن قرار بکن، اگرمی دانی که در پهلوی قلعه لاش اردو بزنی وهمانجا بمانی میتوانی ومردم را هم روبخود بکنی البته این طوربکن والا درجایی که مناسب است باید در آنجا باشی واحوالات خود را بنویسی با سوار یا قاصد زود به ما برسانی. بقرار فرار سردار احمدخان بسیار ازجانب شما نگران هستم،خداوند عواقب امور را خیر کند.درهرجا هست احتیاط کار تان را از دست ندهید، خوب نشد که سردار احمدخان را اینطور به وحشت انداختید

---

1 - محمدجواد سیستانی،سیستان ورویداد نوزده بهمن ۱۳۳۰خوشیدی،چاپ۱۳۹۲، تهران،صفحات۱۸۷-۲۰۴

وما را به خلاف عهد نسبت دادید. باری بصیرت شما در کار آنجا از ما زیاد تر است هرطورکه مایه پیشرفت کار تان است آنطور بکنید....») [1]

در سند ۲۱ گفته شده که فرارسردار احمدخان (ساغزی= ساکزی) براثر اشتباه امیرعلم خان که پسر او را اسیرکرده صورت گرفته است وامر داده شده که کار لاش به همکاری سردار علی خان سربندی پیش برده شود. اینک اصل سند۲۱:

[سند 21]

« عالیجاه مجدت ونجدت همراه فخامت ومتاعت اکتناه اخلاص وارادت آگاه نتیجه الامراء العظام میرعلم خان؛ نایب الحکومه قاینات سرفراز بوده بداند، امروز که روز هفتم شهرمبارک رمضان است پیاده قاصدی از چارخس رسید اگرچه مکتوباً چیزی در دست نداشت ولی ملفوفاً تقریر نمود که آن عالی جاه پسرسردار احمدخان را گرفته است.اگر آن عالیجاه چنین خیالی را داشت،ما را باید زود ترمطلع میکرد که ما هم در آنجا سردار احمدخان را قدغن کنیم که بگیرند ومحبوس نگاه دارند. درهرصورت حالا که سردار احمدخان فرارکرده مراقب باشید که در آنجا افساد نکند واهتمامی نماید که کار قلعه کاه ولاش وجوین با انسجام بگذرد وآن ناحیت بخوبی تصرف شود.حکمی به افتخار عالیجاه زبده الخوانین سردار علیخان[سیستانی] مرقوم داشته ایم که جمعیت خود را برداشته آمده ، کار قلعه گاه ولاش وجوین را به اتفاق یک دیگر بگذرانید. حکم والا را بزودی [به]آدم معتبری داده روانه کنید که برده به عالی جاه مشارالیه برساند واو هم جمعیت خود را برداشته وارد شود کار آن ناحیه را تمام کنید. البته در انجام این خدمات لازمه اهتمام را خواهد کرد. دیگراینکه باید از احولات قندهار را در آن نواحی همیشه باخبرباشد.آدم بفرستد اوضاع آنجا را حالی خود کند.صریحاً وسریعاً همه

---

1 - محمدجواد سیستانی،سیستان ورویداد نوزده بهمن ۱۳۳۰خوشیدی ،ص۱۹۲

روزه گزارشات رابه عرض برساند وما را مطلع سازد وبه هیچ وجه کوتاهی ومسامحه ننماید ودر عهده شناسد.تحریرشهر رمضان سنه۱۲۷۲» [1]

درسند شماره ۲۵ گفته شده:در صورت توافق با سردار احمدخان، آن عده از کسان اورا که میخواهند به سیستان بروند در انتخاب خویش مختارند وعده ای هم که حتماً پسر وبرادر احمدخان باید جزو آنها باشد،به قاین آورده شوند واز آنجا به مشهد فرستاده شوند.

[سند ۲۵] مهر حسام السطنه:

عالیجاه مجدت ونجدت همراه فخامت ومتاعت اکتناه خلوص عقیدت آگاه نتیجهٔ الامراء العظام امیر علم خان نائب الحکومه قاینات سرافراز بوده بداند،عریضهٔ مفصل[ی] که چند روز قبل عرضه داشته بود ملحوظ افتاد . کاغذی که عالیجاه فتح علی بیگ نوشته بود، آنهم روزدوازدهم شهر شوال از نظرمبارک گذشت، استحضار وآگاهی حاصل گشت.از قراریکه در عریضه جات سابق عرض کرده بود عالی جاه زبداخوانین سردار علی خان حاکم سیستان به آنجا آمده ومراتب دولت خواهی خود را ظاهر ساخته،اهتمامی درانجام خدمات دولتی دارد،بدیهی است که عالی جاه مشارالیه-مالاًوجاناً-در راه دولت ندارد وما راهم کمال رضامندی ازاو حاصل است، اما فرار پسرو برادرعالی جاه زبده الخوانین سرداراحمدخان وکته خانه آن قلعه جات-از قرارمعلوم-عالیجاه سردارمشارالیه صلاح چنین دانسته که پاره [ای]از کته خانه به قاین برود وبعضی راعالیجاه مشارالیه به سیستان روانه کند وقلعه جات که درتصرف آن عالیجاه است به تصرف حضرات باشد.اگرچه عالیجاه سردار مشارالیه درانجام خدمات دولتی-مهم اماکن-ساعی بوده وهستند ولی شایسته وسزاوار این ومنظورما چنین است که پسر وبرادرعالی جاه مشارالیه با کته خانه[ظ:کلان خانواده ؟] به قاین بروند وبعد ها آمده شرفیاب حضوروالا شوند که ظهوراین حرکت باعث

---

1 - جواد محمدی خمک سیستانی،سیستان و رویداد نوزده بهمن ۱۳۳۰خوشیدی، تهران،ص۱۹۴

رفع جسارت وخلاف عالیجاه،سردار احمدخان خواهد بود واطمینان کامل برای ماحاصل خواهد شد. عمده منظورما ظهورصداقت وخدمتگزاری آنهاست وجزاین منظوری نخواهد بود. به همین خصوص ملفوفه رقم رأفت توأم بافتخار عالی جاه سردار مشارالیه مرقوم ومرسول شد.عجالتاً قلعه جات لاش وثموروجیرگ[درگ]، به انضمام قلعه فورک[کوهگه] در تصرف آن عالیجاه باشد، پس از آمدن برادر وپسرعالیجاه مشارالیه و ریشسفیدان در حق آنها مرحمت فرموده به خود آنها واگذاری وسنجیده خواهد شد .ودر باب روانه کردن عالیجاه فتح علی بیگ درکاغذ مشارالیه اظهاری کرده بود سابقاً دراین خصوص حکمی به جهت استحضار واطلاع آن عالی جاه مرقوم ومرسول شده البته الی حال رسیده خواهد بود.حال هم فرمایش میرودکه مشارالیه ملتزم رکاب ودرهمین چند یوم با جمعیت سوار روانه نزد آن عالیجاه خواهد شد. ... تحریراً فی شهرشوال المکرم سنه ۱۲۷۲ه»[1]

[سند ۲۶] میگوید که پسرسرداراحمدخان ولو که همشیره زاده سردار علی خان سربندی است به مشهد مقدس فرستاده شود.ونیز تاکید شده که در احترام سرداران قندهار کمال دقت وحرمت صورت گیرد که از متفقین دولت ایران اند. منظور سردارانی است که بعد از الحاق قندهار به کابل درسال ۱۸۵۵، برضد امیردوست محمدخان شوریدند وازقندهار به هلمند وشورابک فرارکردند تا مردم را برضد امیر تحریک کنند، اما پسران امیردوست محمدخان بسرعت آنها را تعقیب ودستگیر وبه قندهار بردند وموردعفوامیر قرارگرفتند ولی از آن میان سردارمحمدعلم خان پسر سردار رحمدل خان وسردار شیرعلیخان پسرسردار مهردلخان وسردار سلطان علیخان پسرسردار کهندل خان از راه رودبار وملوچان به ایران متواری شدند. [سراج التواریخ،ج۲]

[سند۲۶]

---

1 - **محمدجواد سیستانی،سیستان ورویداد نوزده بهمن 1330خوشیدی ،ص۱۹۹**

«عالیجاه رفیع جایگاه عزت ومجدت همراه نتیجه الامراء امیرعلم خان به مزید التفات سرکار سرافراز بوده ، بداند که عریضه آن عالیجاه وعریضه جات سرداران کثیرالاقتدار مقرب الخاقان رحمدل خان[برادر امیردوست محمدخان]ومحمدعلم خان [پسر رحمدل خان] به نظرعنایت گستر والا رسید واز حقایق حالات آنها ووقایع اخبارات آن صفحات استحضار وآگاهی حاصل آمدسوابق اختصاص وبستگی سرداران قندهار به این دولت جاوید مدت ظاهر تر از آن است که حاجیت به تفصیل ونگارش باشد.در ایام حیات سردارکهندلحان وبعد از آن نسبت به سایر اخوان وفرزندان آن مرحوم- عموماً- از جانب اولیای دولت قاهره کمال مرحمت وجانبداری ونهایت التفات واعانت فرموده اند. خصوص ومقرب الخاقان رحمدل خان که به مزید توجهات وعنایات امنای دولت علیه اختصاص دارد واکنون که عالیجاه سردار محمدعلم خان عازم دیار گیتی مدار اقدس همایون گشته است. البته ظهورمراتب التفات واعتضادات [بازوشدن به کسی] دولتی در بارۀ مشارالیه وسردار رحمدلخان زیادتر خواهد بود. سرکار والا نیز در کیفیت ورود محمدعلم خان به لاش وعزیمت شرفیابی آستان ملایک دربان همایون را درجزو مطالب خودتان خدمت اولیای دولت قاهره نوشتم وسفارشات زیاد در بارۀ آنها عرض کرده با چاپار دولتی روانه ساختم.ونهایت جانبداری والتفات درحق او مبذول خواهد فرمود و دیگر در باب امر انتظام قلعه لاش وسایر قلعه جات ارقامات واحکامات زیاد صادر شده وعالی جاه فتح علی بیگ را روانه ساخته است، البته تا به حال از مضمون فرمایشات واحکامات والا آگاهی یافته است.بالجمله- حکم همایون حکم سابق است وعالیجاه مقرب الخاقان سردار علی خان هم البته درانجام خدمات آنجا وانتظام امور آن سرحد کمال اهتمام را خواهد داشت.ساخلو قلعه درگ وهمچنین قلعه لاش حتماً باید از سرباز وقشون دولتی باشد.لاغیر مداخلت ومشارکت نفری وتفنگچی قاینی وغیره در آنها لازم نیست. وکسان عالیجاه سردار احمدخان اگرچه همشیره زاده سردار علیخان هم باشد همگی باید روانه ارض اقدس شده یک چند وقتی متوقف مشهد باشند تا ازرهگذر خدمات سردار احمدخان

اطمینانی براولیای دولت قاهره حاصل شود.چنانچه پسر خود سردار علیخان هم درمشهد مقدس بوده وهست..... شهر شوال سنه ۱۲۷۲»[1]

جواد محمدی سیستائی،به این نکته نیز اشاره میکندکه:«درسال ۱۲۷۲(۱۲۳۴خ۱۸۵۵م) سردار علی خان از سوی حسام السلطنه مزبور مامور میشود تا در فتح اسفزار[شیندند]با نیروهای ایرانی همکاری کند وسردار درمسیرحرکت خود سردار احمدخان ساغزی(شوهرخواهر خود) را به دست کشیدن از طغیان علیه ایران دعوت می کند ولی او نمی پذیرد.» [2]

درهمان سال ۱۲۷۲(۱۸۵۵م) سردار علی خان که برای تهیه آذوقه به سیستان زیرنفوذ خود رفته است، با چهار هزار سرباز سیستانی برمیگردد ودرگشایش[اشغال] قلعه تُجگ(روستایی واقع در شمال جوین) شرکت می کند وپس از فتح[اشغال] آن قلعه را به دویست تن از سربازان خود می سپارد وخودش عازم دیدار حسام السلطنه درخراسان میشود.» [3] بنابر روایت سند شماره ۲۶ ، سردار احمدخان ساکزی، شوهرخواهر سردار علی خان رئیس طایفه سربندی بود واز این وصلت پسری بنام محمد حیدر داشت.

میجرسمت سکرتر گولدسمید دریاد داشتهای خود مینویسد: سردار احمدخان نواسهٔ صالح محمدخان [شاه پسند] که بطورفوق العاده مؤدبانه وخوشایند از ما پذیرائی کرد، مردی خوش برخورد وخوش چهره بود. حدود۵۵ تا ۶۰ ساله معلوم میشد. شاه پسندخان (پدربزرگ سرداراحمدخان) وقتی فوت کرد جسدش را برای دفن به هرات بردند. عموی رئیس جوین گلزارخان، هم در

---

1 - محمدجواد سیستانی،سیستان ورویداد نوزده بهمن ۱۳۳۰خوشیدی، ص۲۰۱

2 - محمدجواد سیستانی،سیستان ورویداد نوزده بهمن۱۳۳۰خوشیدی، ص۱۸۱

3 - محمدجواد سیستانی،سیستان ورویداد نوزده بهمن۱۳۳۰خوشیدی، ص۱۸۱

هرات فوت کرده بود ومی گفتند که هنگام مرگ ۱۱۰سال عمر داشته و دندان هایش سالم وکامل بوده است. [1]

دونمای جوین امروزی

سردار احمدخان از امیر قاین امیر علم خان متنفر بود. سردار میگفت که سال گذشته، بر اثر ترفندهای امیرقاین حدود دوهزار خانوار از منطقه جوین به سیستان مهاجرت کردند و اکثر زمین های زراعتی جوین خالی و بدون کشت ماندند. خیلی از دهات کاملاً متروک شدند و اکنون بیش از هزار خانوار در جوین باقی نمانده اند. سردار با دختر سردار ابراهیم خان[رئیس چخانسور] ازدواج کرده بود و سکنه این حدود برای ابراهیم خان احترام و ارزش فراوان قایل بودند و او را بزرگترین جنگجو وشکارچی آن حدود میدانستند. اما این را هم میگفتند که او رفتار وکردارخشن و ناتراش دارد. [2]

---

1 - جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه وتدوین دکتر حسن احمدی ،ص ۲۱۱

3-دکتر حسن احمدی ،همان اثر،ص -۲۱۱-۲۱۲

سمت علاوه میکند ، سردار احمدخان سه پسردارد که از مادران متفاوت اند. بزرگترین انها شمس الدین خان، رئیس آینده منطقه، جوانی بسیار اروپائی [مشرب] است و لباس اروپائی انگلیسی می پوشد. او در سفر امیر شیرعلیخان به امباله، در الزام رکاب امیر بود، وبا امیر در یک کالسکه می نشست وعکس او هم درتابلوی تاریخی که از امیر شیرعلی خان به مناسبت این سفر نقاشی شده است وجود دارد. دو پسر دیگرسردار، هنوز بچه وهر دو فوق العاده زیبا هستند. یکی به اسم سلطان جان ودیگری محمدحیدر نامیده میشوند[1] .

تاکنون هم اولاده سردار احمدخان ساغزی(ساکزی) در منطقه جوین وقلعه کاهُ بحیث رئیس وسر کرده قوم از عزت وحرمت فراوانی برخوردارند. درعهد ظاهرشاه رئیس این قوم حاجی نورمحمد خان بود وبعد از اوپسرانش حاجی عبدالمجیدخان وانجنیرلطیف نورزاد[شاروال کابل] اشخاص بارسوخ این خانواده بودند. ولی پس از آن نمیدانم برسراین خاندان چه آمده است؟

بدینسان دیده میشود که پس از حملهٔ ناکام محمدشاه قاجار برهرات در ۱۸۳۷و متعاقباً بعد ازتجاوز نخستین انگلیس برافغانستان(۱۸۳۹) تا زمان الحاق هرات بکابل در۱۸۶۳ وسپس جنگ های قدرت طلبی میان امیر شیرعلیخان وبرادرانش بین سالهای۱۸۶۳تا۱۸۶۸تا استقرار امیر شیرعلی خان برتخت کابل در۱۸۶۸، تمامیت ارضی افغانستان درولایت سیستان سخت صدمه دیده است.

پایان

1 - جغرافیای تاریخی سیستان، دکتر حسن احمدی ،ص ۲۱۳

مقاله بیست ودوم

تبصره یی برمقالهٔ[اشرف غنی]
"به دنبال اقتدار داوودخانی"

(روزنامه راه مدنیت/۱۷دلو ۱۳۹۶)

(نـویـسنـده : سید امین بهراد)

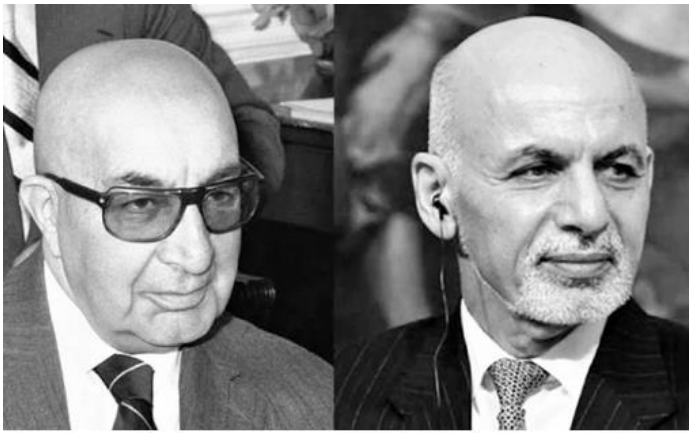

رئیس جمهوراشرف غنی ورئیس جمهورشهید داودخان

این مقاله برای من از این لحاظ دلچسپ است که دیده میشود در عنوان آن "داودخان" به مثابهٔ الگوی اقتدار و انظباط ودسپلین تجلی یافته است. از نظرمن داودخان زعیمی بود که با درایت تصمیم میگرفت و با قاطعیت عمل میکرد وبا چنین قاطعیتی بود که پلانهای توسعه اقتصادی واعمار بند های آب برای تولید انرژی و توسعه کشاورزی، در وقت وزمانش به پایه تکمیل میرسید.این داودخان بود که تصمیم گرفت به زنان ، این نیمی از جامعه افغانستان حق تحصیل وحق کار بدهد تا درعمران وترقی کشور شلن درکنار مردان سهم بگیرند و از حق وحقوقی برخوردار باشندکه مردان از آن برخوردار بودند. از همین خاطر است که مردم افغانستان داودخان را به حیث رهبر توانا و یک خدمتگارصادق وطن می شناسند.

نویسنده مقاله اقدامات اشرف غنی را شبیه اقدامات داودخان وانمود کرده ولی مشخص نمیکند که کدام کار اشرف غنی شبیه با کار داودخان است؟ اشرف غنی نیز خود را پیرو داودخان نگفته، ولی بارها به این نکته اشاره کرده است که میخواهد فصل ناتمام [برنامه های] امان الله خان را تکمیل نماید، بنابرین برنامه کاری اشرف غنی ، تدوام برنامه های عهدامانی است، که البته داودخان نیز در هممین راستا، حرکت میکرد و بسا از برنامه های آن شاه مترقی را توسط پلانهای پنحساله یکم ودوم خود در کشور پیاده ساخت. اشرف غنی نیز قصردارالامان را که در عهدنامیمون ربانی به خاکدان مبدل شده بود، دوباره بازسازی نموده ومیخواهد آنرا تا تجلیل از صدمین سالروز استقلال کشورآماده بهره برداری مجدد نماید. بنابرین اگرنویسنده اشرف غنی را با امان الله خان به مقایسه میگرفت،شاید قلمش راه صواب می پیمود.اما نویسنده خواسته پیامی را به اشرف غنی برساند که باید میرساند. او فقط در لفافه میگوید که اشرف غنی نباید همان راهی را تعقیب کند که داودخان میرفت و سرانجام دولتش با سقوط مواجه گردید پس اگراشرف غنی میخواهد سقوط نکند وبرنامه های اصلاحی اش ناکام نشود، باید از مهارکردن آبهای کشور که تقلید ازداودخان است وایران وپاکستان از آن متضرر میگردند ، صرف نظرنماید!

نویسنده مقاله راه مدنیت،مینویسد:

«کشور ما از پتانشیل‌های قویی اقتصادی و اجتماعی برخوردار بوده است، اما ضعف مدیریت مرکزی در قرون معاصر، هرگز اجازهٔ انکشاف و توسعه را به ما نداده است. در دوره‌هایی که فرصت‌های سیاسی و اجتماعی برای مدیران رهبری جامعه فراهم بوده، بی‌کفایتی‌ها و عدم درایت آن‌ها موجب شده تا این فرصت‌ها هدر برود. و برعکس زمانی که رهبری سیاسی کشور تلاش کرده کاری انجام دهد، عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست‌اش را کوتاه کرده است.

در تاریخ سیاسی قرون معاصر به‌خصوص در یک قرن اخیر سه بار تلاش شده که بحث Nation State با تقویت ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شکل بگیرد، ولی هر بار عوامل مختلف این تلاش‌ها را بی‌نتیجه و منفی پس داده است.

مهم‌ترین تلاش‌های که در عصر داوود خان (از صدارت تا ریاست جمهوری) صورت گرفت -با وجود زمان نسبتن طولانی- اما مشخص است که چه عواملی این تلاش‌ها را نقش بر آب کرد.

بار اول امیر شیرعلی خان (۱۸۶۸ الی ۱۸۷۸) یک سلسله اصلاحات و تلاش‌های را به تأسی از هدایات سید جمال‌الدین حسینی (افغانی) روی دست گرفت، اما

بنا بر یک سلسله ملاحظات سیاسی و حضور قدرت‌مند بریتانیای کبیر، نتوانست به آروزها و ریفارم‌های خود دست یابد.

بعد از آن شاه امان‌الله فقید (۱۹۱۹-۱۹۲۹) دست به اصلاحات گسترده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زد، ولی عوامل سنتی و بازدارندهٔ پیشرفت نه تنها اجازه نداد که اصلاحات به جایی برسد که او را مجبور به ترک قدرت نیز کرد.

بعد از آن، در شرایطی که کشورهای منطقه و همسایه افغانستان هرچند حرکت‌های نوسانی را در انکشاف و توسعه تجربه می‌کردند با آن هم آرام آرام راه ترقی و پیشرفت را پیمودند. در حالی‌که افغانستان همچنان در حالت ایستایی و توقف محض است.

بار دیگر سرفصل آغاز اصلاحات و نظریات اصلاحی بعد از صدارت محمدداوود خان کلید می‌خورد. داوودخان در زمان صدارتش برنامه‌های اصلاحیِ زیادی را در دستور کار خود قرار داد، تا حدی که این اصلاحات او را کمک می‌کند تا محبوبیت زیادی در میان روشنفکران و سیاست‌مداران وقت و مردم افغانستان کسب کند.این محبوبیت کمک زیادی می‌کند تا در سال ۱۳۵۲ صرف با تلفات نُه تن، آرام‌ترین کودتای سیاسی منطقه در کشور ما به دست داوودخان رقم بخورد.

داوودخان پس از به قدرت رسیدن، اصلاحات اقتصادی و سیاسیِ را که در زمان صدارتش انجام داده بود، به شدت و قاطعیت پی‌گری کرد. او که تا آنَ زمان سه پلان پنج‌ساله را تا حدی موفقانه به انجام رسانیده بود، توانست وضعیت اقتصادی کشور را دچار تغییر کند و به رشد ۲/۶ برساند.

به این ترتیب او برای اکمال پلان پنج‌ساله چهارمش که بخشی از آن را نیز انجام داده بود توفیق نیافت.

در شرایط نوین نیز ما چیزی در حدود ۱۳سال از طلایی‌ترین عصرهای نوسازی و بازسازی کشور را به تعبیر تیمور شاران (نویسنده کتاب دولت شبکه یی) بر اثر اعمال سیاست‌های «ارباب رعیتی» از داست دادیم.اگر تلاش‌ها و کمک‌های جامعه جهانی را از کنار کارهای حامد کرزی جدا بسازیم ۱۳ سال حکومت وی برای افغانستان هیچ چیزی در پی نداشته است؛ جز اینکه یک ساختار (جنگسالاری] و مافیایی سیاسی و اقتصادی را به ما تحویل داده است.

اکنون رییس‌جمهور غنی که وارث حکومت معیوب با ساختار سیاسی مافیایی است نیز با موانع زیادی مواجه است. در نتیجه فرصت‌های اصلاحات یا از ایشان گرفته شده و یا هم بسیار محدود گردیده.مشابهت‌های زیادی در برنامه‌های رییس‌جمهور غنی و سردار داوودخان وجود دارد. رهبری سیاسی امروزی ما با همان چالش‌هایی مواجه است که داوودخان در زمان خودش مواجه بود. در عین زمان نوع تعریف برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آقای غنی نیز با برنامه‌های داوود خان همخوانیِ نزدیک دارد.»

لب ولباب مقاله در سطور بالا بازتاب یافته است.ولی در آخیر، پیام مقاله به اشرف غنی اینست که:"رهبران ملی در افغانستان کمتر مجال بروز و اقتدار داشته اند. با توجه به اینکه برخی از برنامه‌های اقتصادی و سیاسی رییس جمهور غنی در تعارض مستقیم با منافع اقتصادی کشورهای همسایه هم قرار دارد، باید راه را

طوری رفت که این بار سبوتاژهای سیاسی، مانع برنامه‌های توسعه یی و انکشافی ما نگردد و دست‌کم بتوانیم برنامه‌های موجود را به ملت افغانستان تحویل بدهیم. به زبان ساده یعنی فرصت داشته باشیم تا درک درست و شعور سیاسی لازم برای مردم ایجاد شود. آنگاه مردم خود مالک برنامه‌های شان می‌شوند. "

با دقت درسطوراخیر مقاله میتوان به هدف نویسنده پی برد که به چه منظوری این مقاله به نگارش آمده است. آنطورکه من درک میکنم نویسنده به اشرف غنی توصیه میکند که درفکراقتدار گرائی نوع داودخانی نباشد و در برکناری ارباب اقتدار(سران جهادی) و اعمار بندهای آب از عجله نکند تا مبادا همسایه ها از آو آزرده شوند و او را با سرنوشت امان الله خان و داودخان مواجه کنند. بنابرین باید انتظار بکشد تا مردم خود به اهمیت اصلاحات اقتصادی واجتماعی وسیاسی پی ببرند وخود راه ترقی و تعالی خود را باز یابند.

اما داکتر صاحب کاظم در فیسبوک خود براین مقاله چنین تبصره کرده اند: "جای شک نیست که اشرف شخص دانشمند وصاحب نظردر امور کشور است وآرزو مند صلح و ارامش وارتقای زندگی مردم افغانستان میباشد ولی تا رسیدن به جایگاه شاه امان الله غازی و شهید داودخان راه بسیاری درازی در پیش رو دارد وشرایط جاری افغانستان نیز از جوانب مختلف با دوره های قبلی بسیار متفاوت است. اگر چه بعضی سهولت ها از نظر حمایت بین المللی موجود است. مشکلات فراوان درنظم وثبات داخلی بخصوص درکشمکش قومی فعلا افغانستان را در یک حالت حساس وخطیر قرار داده که بیرون کردن کشور از این حالت کار ساده نیست.لذا باید انتظار کشید و دید که داکتر اشرف چگونه آنچه را در نظر دارد درعمل میتواند پیاده کند.... " (منبع فیسبوک)

برخی کارنامه های اشرف غنی:

1-تا آنجا که میدیای جهانی از اجراآت اشرف غنی روزمره گزارش میدهند، اشرف غنی دانشمندی وطن دوست با پلان وبرنامه انکشافی است ودر انجام پلانهایش از عجله کار نگرفته است.یک نمونه از حوصله مندی اشرف غنی تحمل وصبراو در برابرکلان کارهای ماموران بلند رتبه دولتی اوست . عطامحمد نور والی بلخ در بلند پروازهای کودکانه اش، باری ورقه استعفای خود را به رئیس جمهور پیش کرده بود، ولی رئیس جمهور آنرا منظور نکرد و نزد خود نگهداشت.بعد ازسه سال یکه تازی وادعاهای خود

مختاری در بلخ ، بالاخره استعفای اورا منظورکرد واز وظیفه سبکدوش شناخته شد، اما همین عطا نور تا شش ماه دیگر حاضر به ترک چوکی ولایت نبود وهر روز دردفتر ولایت کنفرانس های وسخنرانی های اعتراضی علیه رئیس جمهور تدویر میکرد ورئیس جمهور را اخطار میداد که او را از ارگ ریاست جمهوری بیرون خواهد انداخت، اما اشرف غنی در برابر این والی که سخنان پوک وکلان میزد، عکس العملی نشان نداد تا آنکه خود عطامحمدنور کسی را بحیث والی بجای خود تعیین کرد و بعد از دفتر ولایت بلخ کنار رفت. درهمان وقت شنیده میشد که عطامحمدنور پنجاه میلیون دالرمالیات دولت را از دارائی های بی حساب خود نپرداخته است و اشرف غنی میتوانست، این موضوع را به ادارات قضائی بسپرد تا به عنوانی کسی که پول دولت را اختلاس نموده، برایش دوسیه بسازد، ولی اشرف غنی این کار را نکرد.

در همان زمانی که عطامحمدنور حاضرنبود از تخت ولایت بلخ پائین آید، حادثهٔ دلخراش حمله انتحاری برهوتل انترکانتی ننتل درشب رخ داد وحدود ۲۰ نفر از مهمانان خارجی وکدرهای دولتی در آن جانهای خود را از دست دادند، وبالاخره معلوم گردید که رئیس شرکت محافظین آن هوتل که از رفقای نزدیک عطا نور بوده با چند نفر از بلند پایگان پولیس وزارت داخله در راهنمائی افراد انتحاری دست داشتند. محکمه متهمین را بجای اعدام، هریک را به۳۰ سال زندان محکوم کرده است.

2-بغاوت قوماندان رازق قندهاری در حمایت از عطامحمدنور حرکت دیگری غیرقانونی بود که اشرف غنی آنرا مثل زهر بالا کشید وعکس العملی از خود نشان نداد.رازق به رئیس جمهور اخطار داد که اگر فرمان موقوفی عطا محمد نور را باطل نسازد، اوهم منبعد از فرامین رئیس جمهور اطاعت نخواهد کرد. وقتی ازرازق پرسیدند که ترا هم همین رئیس جمهور مقررنموده ومیتواند برطرف نماید، به رسانه ها گفت که مرا مردم مقررکرده اند وتا مردم نخواهد رئیس جمهور نمیتواند مرا موقوف نماید؟! اما اشرف غنی بازهم از تحمل کارگرفت و سخنان قوماندان امنیه قندهار را جدید نگرفت ودر صدد موقوفی وی نگردید تا آنکه برسربرخورد با نیروهای سرحدی پاکستان که مصروف نصب سیم خاردار برخط دیورند ودراثر یک پلان استخبارات پاکستان در قندهار بدست یک طالب شهیدگردید و رئیس جمهور هدایت داد تا جسد او را درمحوطهٔ خرقه شریف قندهار مطابق نقشه وپلان خود مردم قندهار از بودیجه دولت اعمار کنند.

3- قضیه ایشچی وجنرال دوستم چنان خجالت بار بود که کشورهای اروپائی وحتی امریکا از اشرف غنی خواستند تا موضوع تجاوز جنسی رشید دوستم برایشچی بطورجدی مورد پیگرد قانونی وقضائی قرارگیرد. افراد دوستم خود را به پولیس تسلیم نمودند وخود دوستم به بهانه تداوی به ترکیه پناه برد وپس ازمدت یکسال باواسطت کشورترکیه اجازه بازگشتش میسرگردید.

4- دستگیری چند جنگسالار گروه های مسلح غیر مسئول از قبیل نظام الدین جوزجانی وعلیپورهزاره ازمیدان وردک ویکی دونفر از اروزگان و قندوز وافشای لیست پانزده گروه آدم ربائی واختطاف گر ودزدان حرفه ای وتروریست از طرف وزیرداخله امرالله صالح، نباید به حساب اصلاحات تندروانه اشرف غنی محاسبه شود واو را در اجرای وظایف دولت که تامین امنیت شهروندان از وظایف تاخیر ناپذیر هردولتی است، برحذر داشت.

5- اما آنچه بروجهه ملی وسیاسی اشرف غنی افزوده است،کارها دیگری است که نویسنده مقاله بطورمستقیم به آنها اشاره نکرده است، وبطورملفوف آنها را از جمله دنباله روی اقتدار گرایانه داودخانی نامیده است.حالانکه برداشتن گام های مفید در راه رفاه مردم وحفظ منافع ملی به معنای اقتدار گرائی نیست، بلک اجرای کارهای مفید به نفع ملت و برای ترقی وتعالی کشوراز وظایف هردولت وهرحکومتی است که وعده خدمتگزاری به مردم خود داده اند.

6- برخی از کارکردهای اشرف غنی، در تحت شرایط وامکانات ملی وبین المللی انجام گرفته است که در زمان داودخان انجام آن ممکن نبود، مثلاً افتتاح پایپ لاین تاپی (ترکمنستان- افغانستان- پاکستان- هند) در سال ۲۰۱۵، از طرح به عمل رسید. افتتاح لوله گاز تاپی از ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان وهندوستان یکی از اقدامات کم نظیراقتصادی برای مردم افغانستان است. پایپ لاین تاپی نقش مهمی در ثبات و امنیت افغانستان بازی میکند و امکانات توسعه را در کشورهای جنوب آسیا که به شدت به انرژی نیاز دارند به بار می‌آورد.

پایپ لاین تاپی ۱/۰۷۸ مایل طول دارد که ۳۳ میلیون مترمکعب گاز طبیعی را از ترکمنستان از طریق افغانستان- پاکستان به هند انتقال می‌دهد. افتتاح پایپ لاین تاپی موجی از استقبال افغان‌ها را در قبال داشت. آن‌ها در

کابل، ننگرهار، قندهار و هرات از افتتاح پروژه تاپی طی مراسم‌هایی استقبال کردند. از دیدگاه رییس‌جمهور غنی نیز با عملی شدن تاپی، نقش افغانستان به‌عنوان مسیر کلیدی در آسیا به حقیقت بدل می‌شود.(8صبح)

7- وصل کردن افغانستان به بندر تجارتی چاه بهار ایران بحیث بدیلی برای ترانزیت مال التجاره افغانی از کراچی پاکستان . در زمان داودخان، هنوز پروژه بندرتجارتی چاه بهارایران، مطرح نشده بود تا افغانستان وهندوستان بعوض پاکستان، به ایران رجوع کنند وامتیاز تجارت ترانزیتی آن را کسب کنند.

تجارت افغانستان مخصوصاً تجارت ترانزیتی با کشورهای همسایه همواره با مشکلات جدی روبرو بوده و به بهانه های مختلف خسارات هنگفتی به اقتصاد کشور وارد میشود. بنابراین افغانستان نیاز دارد تا در جستجوی راه های بدیل باشد، وابستگی و آسیب پذیری خود را از مسیر یک یا دو کشور همسایه، کاهش دهد.

برای نیل به چنین اهدافی اشرف غنی در سال ۲۰۱۷م دو دهلیزهوایی برای انتقال سریع امتعه صادراتی افغانستان درشهرهای کابل و کندهار به قصد اروپا گشود. پس از گشایش دهلیزهوایی افغانستان - کشورهای آسیایی و اروپایی، تا اکنون۵۴۰۰ تُن محصولات و تولیدات افغانستان شامل: میوۀ تازه و خشک، گیاه هینگ، صنایع دستی، قالین، پوست قره قول و زعفران به خارج صادر شده است. سومین دهلیزهوایی افغانستان - اروپا، در شهر مزارشریف گشایش یافت.در نخستین پرواز از طریق این دهلیز، پنج تن میوۀ خشک به بریتانیا صادرشد. **(رادیو صدای امریکا،۱۹جدی۱۳۹۷)**

وزارت زراعت افغانستان روز۶دسمبراعلام کرد که ظرف یک ماه گذشته، بیش از پنجصد تن جلغوزه به چین صادر کرده وانتظار می‌رود تا پایان دسمبر این صادرات به بیش از یک هزار تن برسد.صادرات جلغوزه به چین، پس از گشایش دهلیز هوایی تجارتی رونق یافت. به گفته وزارت زراعت افغانستان، بازار جلغوزه در کشورهای هند، امارات متحده عربی و برخی از کشورهای اروپایی نیز گرم است.

(رادیودری صدای امریکا، ۱۶قوس۱۳۹۷(۹ دسمبر۲۰۱۸)

بازکردن راه تجارتی لاجورد در همکاری با ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه است که به منظور کاهش موانع ترانزیتی و تجارتی و توسعه عملیات مشترک گمرکی بین کشورهای فوق الذکر،دسترسی به بنادر

بحری جهت کاهش وابستگی افغانستان به کشور های همسایه، فوق العاده مهم است.این دهلیز ترانزیتی از بنادر آقینه ولایت فاریاب و تورغندی ولایت هرات شروع و از طریق بندر ترکمن باشی ترکمنستان ادامه یافته و با گذشتن از بحیره خزر به باکو پایتخت آذربایجان و سپس به تفلیس پایتخت گرجستان تا بنادر پوتی و باتومی بحیره سیاه و در ضمن از شهر قارص به بنادر استانبول ترکیه و در نهایت به اروپا منتهی میشود.
(http://www.acci.org.af/da/articles/890-n.html)

هشتم-چیزدیگری که بروجه ملی وبین المللی اشرف غنی افزوده است، اینست که با وجود مانع تراشی های رئیس اجرائیه وقلدر نمائی های سران جمعیت وشورای نظار درتطبیق برنامه های مبارزه با فساد اداری، مصدرکارهای مهم وبزرگ ملی شده است.او اولین شخصیت سیاسی افغان بعد از۲۰۱۴ است که توجه خود را علاوه بر ایجاد راه های جدید ترانزیتی،بر مدیریت آبهای سرکش کشور وساخت وسازبندهای برق وبهره برداری از آب درانکشاف امورکشاورزی معطوف نموده است.

اقدامات اشرف غنی در جهت مدیریت آبهای رودخانه های کشور با اکمال بند سلما در هرات وآغاز فاز سوم بندکمالخان درنیمروز بر رودخانه هلمند ونصب توربین های تولید انرژی در بند کجکی و امضای قرارداد بند بخش اباد فراه با یک کمپنی ایتالوی،توسعه بند سروبی و تکمیل بند پروان ومهارکردن آب رودخانه کنر وکابل وتلاش برای مدیرت این ثروتهای طبیعی تا کنون قسما موفق آمیز بوده وهمان نقشه راهی است که داودخان در پیش گرفته بود و اشرف غنی میخواهد حتی المقدور آن را طی کند.

تفاوتهای دولتمداری اشرف غنی با داودخان

حال تفاوت های دولتمداری اشرف غنی را با دولتمداری داودخان، از لحاظ سیاسی واقتصادی ونظامی وامنیتی مورد بررسی قرارمیدهیم.

1- نخستین تفاوت اینست که داودخان با داشتن تجربه ده ساله صدارت وپیاده کردن پلانهای پنجساله انکشافی واقتصادی درافغانستان خود را بحیث یک عنصرملی وخدمتگزار به مردم تثبیت کرده بود، وده سال بعد وقتی دید درتمرینات دموکراسی تاجدار شیرازۀ کشوردرحال از هم پاشیدن است، با یک تصمیم شخصی از طریق یک کودتای سفید [که صرف یک

نفر ضایع شد) سکان قدرت رادر دست گرفت وبدون مخالفت اردوی ملی واقوام وگروه های سیاسی،وبدون داشتن خاربغلی بنام رئیس اجرائیه،به تطبیق پلانهای انکشافی درکشور پرداخت. ولی اشرف غنی نه تنها از چنین تجاربی برخوردار نبود، بلکه در شرایط حضور جامعه بین المللی در افغانستان در انتخاباتی شرکت ورزید که ممکن نبود بدون کمک امریکا، بقدرت برسد. ولی طوری بقدرت رسید که یک مزاحم جدی را نیز در کنارش قرار دادند تا پیوسته مخل برنامه هایش باشد.

2- اشرف غنی درحالی که برنده انتخابات به نظرمی آمد، اما با تظاهرات داکتر عبدالله وهوادارانش مبنی برتقلب در انتخابات،اشرف غنی مجبورگردید حکمیت امریکا را بپذیرد. جان کیری وزیر امورخارجه امریکا بکابل آمد وبدون اعلام آرای مردم، دولتی بنام حکومت وحدت ملی[مرکب از داکتر عبدالله عبدالله بحیث رئیس اجرائیه و اشرف غنی بحیث رئیس جمهور] شکل گرفت که رئیس اجرائیه جز مخالفت بابرنامه های رئیس جمهورکاری ندارد.درحالی که داودخان از وجود چنین مزاحمی فارغ بود و در فیصله های شورای وزیران حرف آخر را او میزد.

3-دولت اشرف غنی را جامعه جهانی ودر رأس ایالات متحده امریکا، با پول وتجهیزات نظامی،مالی، وسیاسی حمایت میکند، درحالی که داودخان از چنین شرایطی وحمایت های برخوردار نبود و برای بسر رساندن پروژه های بزرگ بیشتر متکی به بازوی مردم و عواید ملی وکمک های محدود اتحاد شوروی وکشورهند بود.

4-اشرف غنی درشرایطی به قدرت رسید که اردوی ملی به معنای واقعی کلمه وجود نداشت، واردوی نام نهاد ملی مرکب از ملیشه های تعلیم ندیده واکثراً بیسواد تنظیمی بودند که معاش از دولت میگرفتند ولی بدستوررهبران جهادی خود عمل میکردند، نه بدستور دولت. میتوان گفت که70 درصد اردوی ملی کشور(وزارت دفاع ، وزارت داخله وامنیت ملی) ازیک قوم وتحت فرمان یک حزب سیاسی (شورای نظار+جمعیت اسلامی) بود که موردحمایت امریکا قرار داشتند وبه همین دلیل مهمترین وزارتخانه ها (داخله؛ دفاع وامنیت ملی و وزارت خارجه) را دراختیار داشتند و در بسا موارد از رئیس جمهورکرزی اطاعت نمیکردند واکنون هم ازاشرف غنی چندان اطاعت نمی کنند. به همین دلیل والیان ،قوماندانان امنیه و معاونان و رؤسای وابسته به شورای نظار وجمعیت اسلامی به

فرمان رئیس جمهور اشرف غنی ، خود را پاسخگو نمیدانند ودعواهای دیگری با رئیس جهمور براه می اندازند وبه این وسیله اعتبار واتوریته رئیس جمهور را درانظار مردم پائین می آورند. درحالی که در زمان داودخان، درعهد صدارت و جمهوریتش، چنین بی نظمی دراردوی ملی ودرحکومتش بچشم نمیخورد وفرمان داودخان از مرکز تا ولایات بر والی و قوماندان پولیس وقوماندان نظامی ودفاعی و امنیتی بدون چون وچرا لازم الاحرا بود.

5- دولت داودخان،از یک اردوی عصری تعلیم دیده وبا انضباط با صاحب منصبان تحصیل کرده و وطن پرست ومتخصص در استعمال انواع سلاح های مدرن و پیشرفته برخوردار بود. قانون مکلفیت عسکری وقانون مامورین ومکافات ومجازات برهمه تطبیق میشد و تمام رجال دولتی در صورت ارتکاب جرم وخیانت جاسوسی به کشور بیگانه اگرمشخص میشد، از کار برکنار ومورد بازخواست قرارمیگرفتند وجزا میدیدند و یا از ترفیع باز می ماندند وبنابرین احترام سلسله مراتب مافوق ومادون رعایت میگردید، اما در حاکمیت اشرف غنی که میراث شوم حکومت حامد کرزی است، چنین چیزی(اردویی مسلکی با دسپلین و وارد در فنون حربی با قوانین مجازات ومکافات) وجود ندارد واحیانا اگر کسی به خیانت ویا جاسوسی متهم شود، برآن تاپهٔ سیاسی وقومی میزنند و مجرم مورد پیگرد قانونی قرار نمیگیرد و گاهی به مقام بالاتری ابقا میگردد.

6- درعهد داودخان، ماموران وزارت خانه ها همه از یک محل ویا از یک قوم ویا از یک حزب نبودند. اما در حکومت داری کرزی، 80 در صد مامورین ازهمان ولایت وحزبی استخدام میشدند که وزیرصاحب جهادی به آن منسوب می بود.وحتی شنیده میشد آمریت های حوزه های پولیس نیز با چنین ترکیبی اگر از یک حوزه به حوزه دیگری در شهر کابل تبدیل میگردید، تمام پرسونل آن حوزه را با خود به حوزهٔ جدید انتقال میداد. این چنین وضعی را کس نمیتواند در عهد داودخان سراغ بدهد. در عهد داودخان فساد اداری اندک وهمراه با ترس وبیم بود، اما نه به پیمانه امروز ونه بشکل بیشرمانه و علنی وچانه زدن در روی میز مامور یا مقام دولتی. امروز از پیاده دفتر گرفته تا مدیران ورئیسان ومعینان ودستیار وپیش خدمت از یک قوم و از محل وزیر یا معین صاحب استند.

7-در زمان داودخان، جنگ سالار وگروه های مسلح غیرمسئول که امنیت را اخلال کند، درهیچ ولایتی وجود نداشت. یک خورد ضابط با ۲۰ تن عسکر خود، هرکه را لازم می بود با یک پرزه خط به ولسوالی احضار میکرد وشخص جلب شده مکلف بود تا سند حضور خود را به عسکر جلبی نشان میداد وبراه خود میرفت، اما امروز هیچ مجرمی بدون اعزام قطعات مجهز نظامی با تانک وتوپ به مرکزحکومتی حاضر نمیگردد.

8- در دوره داودخان کس سراغ داده نمیتواند که قوماندان امنیه یا یک والی از وظیفه اش برطرف شده باشد، ولی ادعا کند که برطرفی من از صلاحیت رئیس حکومت نیست! اما چنین وضعیتی در زمان اشرف غنی به مشاهده رسیده وتا ماه های قوماندانان یاغی ووالیان باغی از مقام خلع شده خود بر شهریان و زیردستان امر و نهی صادر میکردند ودرعین حال از دولت معاش میگرفتند.

9-داودخان با کمک های مالی اندک کشورهای دوست که تا صد میلیون هم نمیرسید، پروژه های بزرگ انکشافی از قبیل ساختن شاهراه ها وبستن بند های آب، واعمار میدان های هوائی نظامی وملکی وشفاخانه های مدرن وکلینک های صحی مجهز میساخت، وتا تکمیل آن پروژه شاید یک تا دو فیصد پول پروژه حیف ومیل شده باشد، امادر دولت حامدکرزی کمک های میلیارد ها دالری وخدمات تخنیکی ایکه از سوی کشورهای دونر مساعدت شده، کمتردر پروژه های انکشافی وساختن بند و انهار وتوسعه اراضی وزراعت استفاده شده،وانچه در پروژه های ساخت وساز سرکها وجاده ها بکار رفته، ۸۰ درصد بودیجه انکشافی در جیب مقامات میرفت وکمتر از ده در صد آن به اصل پروژه به مصرف میرسید.

خورد وبرد های کلان واختلاس ها در دوره کرزی منتج به آن شد که افغانستان در میان ۱۹۲ کشور جهان دومین کشور فاسد درجهان معرفی شود، بدون آنکه حامدکرزی خم به ابروی خود بیاورد. همین حکومت سهامی فاسد برای اشرف غنی به میراث رسید و ایشان کار را با تصفیه دوسیه کابل بانک آغاز کرد، که در عهد حامدکرزی حیف ومیل شده بود،اما تلاش های او برای احضار افرادی که در حیف ومیل سرمایه کابل بانک دست داشتند، بجای نرسید ونتیجه اندک بدست امد.ولی با تشکیل کمیته تدارکات جلو حیف ومیل های کلان را گرفت.

10- اشرف غنی درشرایط بسیار دشواری نسبت به داودخان قرار دارد. یکی از دشواری های اشرف غنی اینست که هرچه میخواهد انجام دهد، رئیس اجرائیه محالفت خود را با آن نشان میدهد و درنتیجه اقدامات رئیس جمهور در عمل پیاده نمیشود.اشرف غنی درسال اول کاری خود نتوانست کابینه خود را تکمیل کند. هروقتیکه اشرف غنی یک شخص مسلکی وغیر وابسته به شورای نظار وجمعیت اسلامی را در راس وزارت دفاع منسوب میکرد، رئیس اجرائیه سعی مینمود تا انتخاب چنین شخصی از سوی پارلمان رد گردد . درحالی که چنین دو دستگی در حکومت داودخان وجود نداشت وشخصی را که او به سمت وزیر دفاع ملی یا داخله نصب میکرد،همه او را تائید میکردند.

11- درعرصه سیاست خارجی، داودخان متوجه بود که یکی از سیاست های تبهکارانه استخبارات نظامی پاکستان (ISI) سازماندهی عملیات تخریب کارانه درافغانستان است. این حقیقت زمانی آشکارا گردید که عملیات خرابکارانه استخبارات نظامی پاکستان بوسیله گروه اخوانی حکمتیار وربانی ومسعود،مولوی محمدی و مولوی خالص وغیره در پنجشیر ولغمان وپکتیا وبدخشان صورت گرفت که بلادرنگ توسط نیروهای امنیتی کشور سرکوب ومجبور به فرار به پاکستان گردیدند. بدنبال این تخریبکاریها چند شبکه کودتا[1]کشف گردید که از سوی سازمان استخبارات پاکستان طراحی واعمال میشد.علاوتاً حادثه ترور **علی احمدخرم** وزیر پلان جمهوری در روز روشن توسط حزب اسلامی حکمتیار، ونیز تحریب پایه برق در شب های جشن استقلال۱۹۷۵ توسط گروه ربانی وحکمتیار،داؤدخان را به این حقیقت روبرو کرد که پافشاری برمعضله خط دیورند وپناه دادن به ناراضیان بلوچ در افغانستان، سبب شده تا پاکستان نیز برضد جمهوری نوپای افغانستان از ناراضیان اخوانی سوء استفاده کند و ازاین طریق ضربات متقابل را بر رژیم او وارد نماید.این پیش آمدها داودخان را وادار ساخت تا بر سیاست خارجی اش تجدید نظر نماید و روابطش را با همسایگان خود یعنی ایران و پاکستان بهبود

---

1 - داکتر حسن شرق درسال 2017،کتابی بنام (کودتای پنجم، سرخ یا سیاه؟...) نوشته است.منظور نویسنده از کودتای سرخ یا سیاه،کودتای ثور است.درمتن کتاب ازچهار کودتای دیگر ازجمله کودتای میوندوال، کودتای گروه اخوانی حکمتیار وربانی ومسعود در 1974،کودتای مولانا فیضانی، کودتای جنرال میراحمدقوماندان هوائی، واخلال شبهای جشن 1975 با قطع پایه های برق از سوی جواسیس آی اس آی پاکستان برضد رژیم جمهوری خبرمیدهد که همه خنثی گردیدند.

ببخشد،اما متاسفانه که مسکو بهبود روابط افغانستان را با همسایگانش نمیخواست وبنابرین به سران حزب دموکراتیک خلق هدایت داد تا با هم متحد شده رژیم داودخان را سرنگون کنند که با کودتای هفت ثور(۲۷اپریل۱۹۷۸)این خواست ماسکو عملی گردید.

12- پس از کودتای ثور مداخلات پاکستان زیرعنوان جهاد علیه کمونیزم واتحاد شوروی شکل علنی ورسمی گرفت وبا جلب وجذب کمکهای غرب وکشورهای عرب خلیج هم خود را صاحب بمب اتوم ساخت وهم ضربات مرگباری برپیکر افغانستان بوسیله افغانهای وارد کرد که سالها درخدمت جاسوسی ونوکری پاکستان قرار داشتند وخود را رهبران هفت گانه وهشت گانه مینامیدند. با بقدرت رسیدن رهبران جهادی اردوی ملی چند صد ساله افغانستان منحل گردید وتمام تجهیزات نظامی کشور که صدها میلیارد دالر قیمت داشت به پاکستان انتقال یافت.

13- در سالهای پس از رژیم طالبان، جامعه جهانی نتوانست پاکستان را وا دارد تا سیاست خود را در قبال افغانستان عوض کند. پاکستان در دوران حضور نیروهای بین المللی، افغانستان را در تنگنای بسیار خطرناکی قرار داد: تنگنای جنگ با طالبان، تنگنای جنگ با تروریستان اجیر از سوی استخبارات منطقه ، تنگنای مسدود کردن مرزهای پاکستان بروی صف های طولانی خانواده های مهاجر ومریضان افغان که در پشت دروازه های تورخم وسپین بولدک چمن ایستاده بودند، تنگنای عدم ترانزیت مال التجاره تجار افغانی و ضایع شدن اموال تجارتی دربندر کراچی وشکایت وداد وفریاد مالکان آن، تنگنای حمله بر پروژه های درحال ساخت وساز[شامل جاده ها، بندها ومراکز صحی وتوزیع کمک های عاجل جامعه جهانی به مردم محتاج]، تنگنای فساد و ارتشای مقامات دولتی، تنگنای فقر و بیکاری مردم جنگ زده و فرار جوانان تحصیل کرده وبیکار، تنگنای خواسته های ناروای سران جمعیت اسلامی وسران شورای نظار.

14- اشرف غنی که دراین بحرانات دست تبهکار پاکستان را مشاهده میکرد، بعد از روی کارآمدنش ، بطورعاجل به پاکستان سفرکرد وحتی با دیداررئیس استخبارات نظامی آن کشوربه راولپندی رفت تا مگرنظامیان پاکستان در استراتیژی خود در مورد افغانستان تجدید نظرکنند ودست از حمایت واعزام طالبان بردارند و مخالفان دولت را که در پاکستان لانه کرده اند به میز مذاکره صلح وادارد، اما نظامیان پاکستان به این خواست اشرف

غنی اهمیتی ندادند وبازهم به تشدید حملات خود برولایات همسرحد درشرق وجنوب شرق افغانستان افزودند.

15- نظامیان پاکستان از سال 2011 به اینطرف هزاران راکت و مرمی توپ به مناطق ولسوالی های گوشته، لعل‌پور ولایت ننگرهار و ولسوالی سرکانو و دانگام ولایت کنرو نورستان شلیک کرده اند که علاوه بر تلفات جانی و مالی باشندگان ولایت کونر وننگرهار، موجب آواره شدن هزاران خانواده در این مدت شده است.پاکستان با توپخانه سنگین خود مردم افغانستان را در حواشی سرحدات شرقی وجنوبی آماج حملات راکتی خود قرار داده وبندریج بداخل افغانستان پیش آمده است. رسانه های داخلی از پیشروی نیروهای نظامی پاکستان به داخل خاک افغانستان خبر میدهند، درحالی که تا وقتی داودخان زنده بود، پاکستان جرئت جلو آمدن یک گام درخاک ما را نداشت.در اواخر ماه فبروی ۲۰۱۷اردوی پاکستان توپخانه سنگین خود را در مناطق سرحدی افغانستان مستقر کرد و نظامیان پاکستان علناً خاک ومردم افغانستان را هدف توپخانه وسلاح های ثقیله خود قرار داد وعلاوه برتلفات جانی مردم را مجبور به ترک خانه و کاشانه شان نمود.

15-اشرف غنی که دید پاکستان به تقاضای صلح جویانه او اهمیت نمیدهد، روابطش را با هند گرمتر کرد وبا سفر به آنکشور خواهان کمک های بیشتر هند در افغانستان گردید. هند که با سقوط طالبان در باز سازی افغانستان سهم فعال گرفته بود وبا ساختن تعمیرجدید پارلمان و ساخت جاده ترانزیتی ۲۱۰ کیلومتری زرنج - دلارام ، در اکمال بند سلما بر هریرود درهرات فعالتر گردید ودرسال ۲۰۱۵ این بند را تکمیل وبرای بهره برداری به افغانستان تسلیم نمود. هند که بیش از دومیلیارد دالر امریکایی به افغانستان کمک کرده است ، هزاران بورسیه تحصیلی به افغانستان اختصاص داد تا جوانان افغان در بخش های تکنالوژی اطلاعاتی وپولیس وحربی وعلوم سیاسی در هند تحصیل کنند. طبیعی است که چنین کمک هایی محبوبیت هندوستان را درافغانستان روز تا روز بیشترمیسازد ونفرت مردم رااز پاکستان اضافه ترمیکند. بنابرین استخبارات پاکستان برشدت عملیات انتحاری توسط گروه های طالب درافغانستان افزود وضربات وحشتناکی بروضع امنیتی کشور وارد کرد.

16- ماه اپریل۲۰۱۷، خونین ترین ماه برای اردو ومردم افغانستان بود. دراین ماه دو حمله تروریستی سازمان یافته از سوی استخبارات نظامی

پاکستان بر دو محل بشدت نگهداری شده نیروهای امنیتی افغان، صورت گرفت که تلفات جانی فراوانی را بهمراه داشت. وموج گسترده‌ای از انتقادها را علیه مقام‌های امنیتی کشور به دنبال داشت، وسبب استعفای وزیر دفاع ملی ولوی درستیز شد. بررسی های ابتدائی کارمندان امور امنیتی افغانستان نشان داد که نقشه های حملات برشفاخانه چهارصد بستر وقول اردوی شاهین بلخ ، توسط استخبارات نظامی پاکستان(ISI) در کویتهٔ پاکستان طراحی شده بودند.

17- درست است که اشرف غنی توانست توجه جامعه جهانی واز جمله امریکا را برای فشاربر پاکستان جلب کند تا کمکهای خود را براین کشور کاهش دهند، اما پاکستان به توسعه جنگ درنقاط مختلف کشور از کابل تا بغلان و قندوز وبدخشان وبلخ وفاریاب وجوزجان وسرپل وبادغیس وفراه وهلمند وزابل وغزنی ،ومیدان ووردک ولوگر وغیره، اشرف غنی را چنان درگیر یک جنگ تباهکن وفرسایشی ساخت تا فرصتی برای دفاع از مرزهای جنوبی وشرقی کشور نداشته باشد.درهمین سالهای حکومت اشرف غنی است که پاکستان توانست برخط نام نهاد مرزی دیورند در طول بیش از هزار کیلومتر سییم خاردار بکشد و در برخی نقاط حتی چند کیلومتر از خاک افغانستان را نیز ضمیمه خاک خود کند. واین یکی از خواسته های دیرینه پاکستان بود تا خط دیورند را بردولت افغانستان بقبولاند.

18- شدت حملات تخریبی پاکستان ازطریق تهاجم حملات انتحاری طالبانی وداعشی و تسخیر موقتی شهرهای چون : غزنی وفراه وقندوز وغیره، هدفش زیر فشار قراردادن دولت افغانستان برای مذاکره در مورد خط دیورند و دادن امتیازت دیگربه پاکستان است.

چنین برآورد میشود که هدف اصلی پاکستان ازتشدید حملات راکتی وحملات جنایت بار انتحاری درافغانستان رسیدن به اهداف زیر بوده است:

1- برسمیت شناختن «خط دیورند»،

2- حذف نقش هند از افغانستان،

3 - تسلط بر رودخانه های کنر وکابل و

4- داشتن نقش کلیدی در مسایل سیاسی- قتصادی افغانستان .

به نظرمیرسد که پاکستان به هدف اولی خود رسیده است ودر صورتی طالبان را به مذاکرت صلح حاضرمیکند که خلیلزاد رسیدن پاکستان را به سه هدف دیگرش یاری کند.

19-شرایطی که نگذاشت دولت وملت افغانستان در جلوگیری از کشیدن سیم خاردار برخط دیورند، هیچگونه اقدامی بعمل آورد، همانا بی اعتنائی امریکا به این مساله ومداخلات کشورهای همسایه و حتی روسیه در حمایت از طالبان مسلح وحضورگسترده شان در اکثر نقاط کشورمیباشد که همه انرژی وطاقت دولت را می بلعد ونمیگذارد تا اشرف غنی در تحقق پروژه های اقتصادی ومدیریت آبهای کشورنفسی براحت بکشد. مشکلات اشرف غنی درتامین امنیت کشور وایجاد زمینه های کار برای مردم بیکار بسیار زیاد تر از آنست که ما بدان اشاره نمودیم، معهذا اشرف غنی در عرصه های ملی وبین المللی کارهای نیک ومفیدی برای منافع مردم افغانستان انجام داده است.

20- داکتر سید عبدالله کاظم مینویسد: "اینکه اشرف غنی در چهار سال گذشته نتوانست قدمهای بسیار بزرگ بردارد و وضع را تغییر دهد، مسلم است که این کوتاهی ها ناشی از اوضاع حاکم بر کشور بعد از سال ۲۰۱۴ بود. از یکطرف خروج ۱۰۰ هزار قوای امریکائی از افغانستان، تحمیل حکومت دوسره بر او، موجودیت یک پارلمان مفسد و ناکاره، سنگ اندازی متواتر کشور های همسایه و تحول در اداره امریکا و غیره که موجب شدت حملات مخالفان مسلح در کشور گردید. اینها همه بر نارسائی های اداره چهار ساله غنی تأثیرات بارز داشته و حالا همین خلاء ها را مخالفان او وسیلهٔ تبلیغ خود علیه او ساخته اند. "(بخش نظریات پورتال، 2فبروری 2019) با وجودکاستی های موجود، داکتر کاظم بازهم زعامت اشرف غنی را برزعامت طالبان بنیادگرا ترجیح داده مینویسد که "**اشرف غنی را تنها نگذارید!**" وعلاوه میکند:« خلیلزاد چهره "دایه مهربانتر از مادر" فقط به نفع سیاست جاری امریکا در افغانستان عمل میکند و پروای آینده افغانستان و مردم آنرا ندارد. حکومت عبوری و مذاکره بین االفغانی دام های گسترده دیگر برای ویران کردن این کشور است و امریکا میخواهد به بهانه صلح نام نهاد پای خود را ازافغانستان تاحدی بیرون بکشد و اما دست آورد این صلح نام نهاد فقط برای چند ماه بیش دوام نخواهد کرد و حوادث سال 1992 را بطور قطعی در قبال خواهد داشت. صلح زودگذر جنگ طولانی

دیگر را در قبال دارد. باید برای صلح دوامدار کوشید، ولو به مشکل بدست آید.»(افغان جرمن آنلاین، اول فبروری 2019)

دراینجا وقتی شرایط مطروحه پاکستان را با خلیلزاد برای آوردن صلح درافغانستان از نظر بگذرانیم ، به نظرمی آید که یک بار دیگر افغانستان تحت اداره وکنترول مستقیم پاکستان قرارمیگیرد و این دشمن دیرینه در نقش بریتانیا کبیر سیاست خارجی افغانستان را رهبری خواهد نمود واولین کارش قطع روابط تجارتی واقتصادی وفرهنگی با هند وحذف حضور مفید این دوست تاریخی از افغانستان خواهد بود.کشوری که تا کنون بیش از سه میلیاردالردر باز سازی افغانستان مصرف کرده ودرنظردارد با ساختن بند برق برودخانه کنر ازهدر رفتن آبهای رودخانه های کابل وکنر به پاکستان جلوگیرنماید.

شش شرط پا کستا ن که در مذ ا کرا ت مطرح و به خلیلزا د تسلیم گرد ید ه . !؟
١- به رسمیت شنا ختن خط تحمیلي د یورند. !
٢- منحل نمود ن تما م نیرؤ ها ي امنیتي، د فاعي و ا ستخبا را تي ا فغا نستا ن . !
٣- خلع سلاح ا حزا ب سیا سي مثل جمعیت، و حد ت، جنبش. !
٤- ا یجا د پا یگاه نظا مي پا کستا ن در شرق و جنوب غرب ا فغا نستا ن. !
٥- ا یجا د حکومت موقت با ریس ا نتخا بي و د و معا ون ا ز طا لبا ن. !
٦- ا زا د ي تما م زند ا نیا ن پا کستا ني. !
منا بع رسمي در مورد بعضي بند ها چیزي نگفته ا ند ولي منا بع غیر رسمي قطر این شرایط را تا یید نموده ا ند.
منبع : AFG Talk

جلسه خلیلزاد با نظامیان پاکستان

دراینجا میتوان به تفاوت دیدگاه دو افغان امریکائی ، یکی دلبسته آرامی وصلح دایمی درکشورش افغانستان، ودیگری دلبسته وعاشق روی رئیس جمهور امریکا ترامپ، برای کسب اعتبار سیاسی و کرسی مقام سفارتی متوجه شد.موضعگیری داکترکاظم ، نسبت به موضع گیری خلیلزاد، از هرلحاظ وطن پرستانه است، وموضعگیری خلیلزاد حفظ منافع امریکاست نه حفظ حیات مردم افغانستان زخمی ازدست اشغال امریکا. همه انسانهای وطندوست طرفدار صلح اند بشرطی که این استقلال افغانستان را از میان نبرد وافغانستان به دست پاکستان نسپرد.

پایان

مقاله بیست وسوم

پروژۀ جنجال برانگیز انتقال گاز تاپی

یکی از جنجال برانگیزترین پروژها کشیدن لوله های گاز و نفت ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان بود که شرح ماجرای آن دراین مختصرنمی گنجد. اما اشاره بایدکرد که مدعی اصلی مشارکت در احداث این خط لوله، یک ائتلاف امریکایی- سعودی به نام «یونیکول» و شرکت های نفتی «دلتا» بودند. این شرکت‌ها پس از ناکام گذاشتن یک شرکت آرژانتینی که برای اولین بار ایده اکتشاف و انتقال گاز از ترکمنستان را مطرح کرده بود، خود مدعی اصلی این پروژه شدند، اما پس از مخالفت امریکا در مقطع زمانی حکومت طالبان، از شرکت در این پروژه انصراف دادند و دلیل انصراف خود را به قصور دولت پاکستان منصوب کردند. در واقع، در سال 1997 شرکت یونیکول در امریکا که ریاست کنسرسیوم تامین مالی خط لوله تاپی را برعهده داشت، پس از دستور وزارت خارجه امریکا که نگران رسیدن حقوق و مزایای اقتصادی این طرح به طالبان بود از این پروژه کنار کشید. شرکت یونیکول اعلام کرد به این دلیل که پاکستان قرارداد گازی دیگری را برای گرفتن گاز ارزان تر امضا کرده است از پروژه خارج می‌شود.

نا امنی در افغانستان، بی ثباتی در وضعیت داخلی پاکستان و رو در روئی هند و پاکستان و تهدید گاه و بیگاه در مورد گسترش کشمکش هسته ای تردیدهایی را در موفقیت این خط لوله انتقال نفت ایجاد کرده است

باید گفت که پس از سرنگونی رژیم طالبان، سومین نشست هیئت های بلند پابه کشورهای افغانستان و پاکستان و ترکمنستان برای کشیدن خط لوله گاز به طول ۱۷۰۰ کیلو متر ازطریق افغانستان تا لاهورپاکستان در ۱۶ ماه سپتمبر۲۰۰۲ درکابل صورت گرفت و بانک انکشاف آسیائی هزینه مطالعات و سروی پروژه را بدوش گرفت.

چهارمین جلسه هیئت با صلاحیت سه کشور مزبوربه تاریخ ۱۸ اکتوبر در عشق آباد برگزار گردید تا روی طرح نهائی کشیدن لوله گاز به بحث بپردازند. این طرح نهائی شد وقراربود تا در تاریخ ۲۶ اکتوبر در عشق آباد آخرین نشست سران کشورهای مزبور صورت بگیرد تا در پای این طرح امضاء بگذارند.ولی پرویزمشرف رئیس جمهورپاکستان بنابر مشکلات انتخابات اخیر نتوانست در تاریخ مزبور به عشق آباد سفرنماید و از رئیس جمهور ترکمنستان تقاضانمود تا نشست سران کشورها تا بعد ازبیستم ماه دسامبر به تعویق انداخته شود. سرانجام سران کشورهای افغانستان ، ترکمنستان و صدراعظم پاکستان میر ظفرالله جمالی در تاریخ ۲۷ دسامبر در عشق آباد پایتخت ترکمنستان گردهم آمدند و موافقت نامه اعمارلوله گاز از ترکمنستان به پاکستان را از طریق افغانستان امضاء گذاشتند. قراراست اعمار این خط لوله برای یک کنسرسیوم واگذار شود و از شرکتهای بزرگ نفتی و بانکها تقضا گردد تا در این کنسرسیوم اشتراک ورزند و با سهم گیری خود این پروژه را تکمیل و برای بهره برداری آماده سازند. این پروژه حتماً شرکت نفتی امریکائی یونوکال را تشویق خواهد نمود تا به ساختمان خط لوله نفت از ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان اقدام کند.

ترکمنستان دراواخر سال (۲۰۰۷)اعلام کرده بود که طرح مطالعاتي خط لوله گاز "ترانس- افغان" ازسوي شرکت انگليسي " پنسپن" و با حمايت مالي بانک توسعه آسيا تهيه شده است. ظرفيت طرح خط لوله انتقال گاز يک هزار و 500 کيلومتري ترکمنستان تا پاکستان 33 ميليارد مترمکعب اعلام شده که اجراي اين طرح دستکم از 10 سال پيش تاکنون به علت برخي مشکلات نظير ناامني در افغانستان جنبه عملي به خود نگرفته است . بدون تردید پروژه اعمار و تمدید لوله های گاز و نفت از افغانستان برای کشورما که جنگ ۳۰ ساله همه دار وندار او را از وی ربوده، بسیار مفید خواهد بود وعلاوه بر مبالغی که از ناحیه ترانزیت گاز و نفت نصیب کشور میگردد، افغانستان نیز در صورت استخراج گاز خود ، امکان صدور آن از طریق همین لوله گاز میسر خواهدشد.

کشورهاي شرکت کننده در پروژه خط لوله گازي "تاپيTAPI" در تاريخ يازدهم دسامبر سال 2010 ميلادي در عشق‌آباد جلسه کردند و سران 3 کشور ترکمنستان، پاکستان و افغانستان و وزير نفت و گاز طبيعي هند، توافقنامه ساخت خط لوله گاز و توافقنامه بين حکومتي اجراي پروژه خط لوله گازي تاپي را امضا کردند. هنوز مسائل مهمي از قبيل قيمت گاز، تعرفه ترانزيت و مسائل امنيتي مورد بحث مذاکره است. دولت افغانستان در هفته گذشته اعلام کرد که آماده است امنيت اين خط لوله گاز را در خاك افغانستان تامين کند. ظرفيت اين خط لوله انتقال 33 ميليارد متر مکعب گاز طبيعي در سال است که هند خريدار 18 ميليارد متر مکعب گاز است. مصارف ساخت اين خط لوله 7/6 ميليارد دالر برآورد شده است. ترکمنستان چهارمين ذخاير بزرگ گاز جهان را در اختيار دارد. خط لوله گازي که از افغانستان عبور مي‌کند، حدود 1700 کيلومتر طول دارد و قرار است ساخت آن تا سال 2014 به پايان برسد. اين خط لوله بعد از طي 147 کيلومتر در داخل خاك ترکمنستان از طريق ولايت "هرات " وارد خاك افغانستان خواهد شد و پس از طي 735 کيلومتر از ولايت‌هاي "فراه "، "هلمند " و "قندهار " از اين کشور خارج خواهد شد. دولت افغانستان بر اين بارواست که با آغاز کار اجرايي اين پروژه 12 هزار افغان مشغول به کار خواهند شد و پس از تکميل آن، حق ترانزيت افغانستان سالانه بين 300 تا 700 ميليون دلار خواهد بود.

واشنگتن تاکنون در حال لابی کردن برای این پروژه گازی متشکل از ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند (تاپی) بوده است و آن را یک طرح ایده‌آل برای از بین‌بردن کمبود انرژی در پاکستان می‌داند. از سوی دیگر امریکا روی پاکستان فشار آورده تا پروژه خط لوله ایران – پاکستان را کنار بگذارد. در پروژه خط لوله تاپی، پاکستان گاز طبیعی را از طریق خط لوله 1800 کیلومتری که با گذر از افغانستان و پاکستان به هند می‌رسد صادر خواهد کرد. مقامات ترکمنستانی اعلام کرده‌اند: چین برای حضور در این پروژه ابراز تمایل کرده است و بنگلادش نیز برای حضور در این

پروژه ابراز علاقه کرده و اگر به‌طور رسمی به آن بپیوندد خط لوله تاپی منطقه وسیع تری را به هم مرتبط می‌کند.

پس از حمله امریکا به افغانستان بیش از پیش این گمان به وجود آمد که یکی از دلایل حضور نظامی این کشور به همراه ناتو به انجام رساندن این پروژه بزرگ اقتصادی بوده است. بر این اساس، افغانستان در مرکز یک مثلث راهبردی قرار گرفته و ایالات متحده امریکا، با حضور در آن می تواند به مهار این محور آسیای مرکزی، امنیت لازم برای احداث خط لوله نفت و گاز از آسیای مرکزی با اقیانوس هند را فراهم سازد. در این خصوص کارشناسان غربی به اهمیت افغانستان به عنوان مسیر ارتباطی-کنترلی خط لوله اشاره داشتند.

از بحث فوق وبازی بزرگ قدرتهای رقیب در منطقه به این نتیجه میرسیم که: رقابت شدید میان کشورهاو شرکتهای بزرگ نفتی جهان غرب منجمله امریکا، ترکیه ، پاکستان، عربستان و ایران و روسیه و چین به این منظورجریان دارد که هریک منافع خود را در این بازی بزرگ نو جستجو مینمایند. هدف عمده طرف های رقیب در این بازی ، آنست تا هرکدام به منابع بزرگ انرژی ، حصول امتیاز مسیرانتقال و ساختمان شاه لوله های انتقال نفت و گاز آسیای میانه ، تسلط بیشتر پیدا نمایند.

وزارت معادن وصنایع افغانستان درتاریخ ۲۶ جون ۲۰۰۸ اعلام نمود که در ساحات شمال کشور۴۴۴ میلیارد متر مکعب گازموجوداست . آقای احمدی مشاور وزارت معادن و صنایع کشور در همایش نفت در ولایت بلخ به خبرنگاران اعلام کرد که براساس بررسیهای صورت گرفته در حوزه درياي آمو در شمال افغانستان بیش از میلیارد مترمکعب ۴۴۴ ذخیره گاز وجود دارد.آقاي احمدي افزود: بررسي هاي قبلي از سوي ميليارد متر مكعب تخمين زده بود. ۱۸۰ کارشناسان روسي ذخيره گاز را وی اضافه کرد: بر اساس بررسی‌های سازمان ناسا امریکا در این حوزه ميليون تن نفت خام نيز موجود مي‌باشد.(افغان- جرمن ۲۱۵ بیش از)آنلین۲۶ /۶/ ۲۰۰۸

روزنامۀ 8 صبح زیرعنوان«تاپی، پایپ لاینی برای شگوفایی جنوب آسیا»مقاله ای دارد سخت دلچسپ وامیدوار کننده برای افغانستان وکشورهای شریک در این پروژه . آنرا اقتباس میکنیم:

«طرح پیشنهاد شده پایپ لاین گاز تاپی می‌تواند رونق اقتصادی خوبی برای افغانستان باشد. اما کابل باید اقدامات واقعی را برای موفقیت پروژه به اجرا درآورد.

در سال ۲۰۱۵، پایپ لاین تاپی (ترکمنستان- افغانستان- پاکستان- هند) از طرح به عمل رسید. پیشرفت به‌دست آمده گام مثبت دیگری را نیز در قبال داشت: توافق پایپ‌لاین تاپی سبب اشتراک شرکت‌ها در این پروژه، انتخاب یک شرکت برای رهبری کنسرسیوم پایپ لاین تاپی و مراسم بازگشایی پروژه تاپی شد. مراسم افتتاحیه پایپ لاین تاپی در ۱۳ دسامبر سال گذشته در شهر ماری ترکمنستان برگزار شد و پیام قویی را در مورد شک و تردیدهایی که در باره پروژه وجود داشت ابراز کرد. تا آن زمان، همه پروژه تاپی را در جریان گفتگوهای اکادمیک و کنفرانس‌ها به‌عنوان موضوع بی‌اهمیت می‌دیدند. حالا به خوبی روشن شده است که پایپ لاین تاپی باعث ثبات و امنیت در افغانستان شده و توسعه را در کشورهای جنوب آسیا که به شدت به انرژی نیاز دارند به بار می‌آورد.

پایپ لاین تاپی ۱/۰۷۸ مایل طول دارد و ۳۳ میلیون مترمکعب گاز طبیعی را از منطقه سرشار از گاز گلکنیش ترکمنستان که دومین منطقه گازی در جهان می‌باشد از طریق افغانستان- پاکستان به هند انتقال می‌دهد. در طول ۳۰ سال آینده پایپ لاین تاپی ۱/۵ میلیارد متر مکعب گاز برای افغانستان مهیا خواهد ساخت. این در حالی است که کشورهای پاکستان و هند سالانه به ترتیب ۱۴ تا ۱۶ میلیارد مترمکعب گاز دریافت خواهند کرد. افتتاح پایپ لاین تاپی موجی از استقبال افغان‌ها را در قبال داشت. آن‌ها در کابل، ننگرهار، قندهار و هرات از افتتاح پروژه تاپی طی مراسم‌هایی استقبال کردند. از دیدگاه رییس‌جمهور غنی نیز با عملی شدن تاپی، نقش افغانستان به‌عنوان مسیر کلیدی در آسیا به حقیقت بدل می‌شود.

مردم افغانستان نیز به‌شکل وسیعی از راه‌اندازی تاپی حمایت می‌کنند. آن‌ها به این عقیده‌اند که راه‌اندازی چنین پروژه‌هایی، سبب از بین رفتن مشکلات اقتصادی خواهد شد که افغانستان در جریان ۴۰ سال کش‌مکش دچار آن بوده است. حمایت‌های گسترده از سوی گروه‌های مخالف و هوادار دولت بیانگر این نکته است که نگرانی‌ها در مورد راه‌اندازی پروژه تاپی قابل مدیریت و اداره است. در جریان بازدید رییس‌جمهور غنی از ولایت قندهار در جنوب افغانستان بزرگان قومی این ولایت تعهد سپردند که با تمام توان از پروژه تاپی حمایت خواهند کرد.

افغانستان سالانه از بابت ترانزیت پایپ لاین گاز تاپی ۴۰۰ میلیون دالر دریافت خواهد کرد. برعلاوه، تاپی منبع انرژی سبز و ارزان را برای حمایت از رشد اقتصادی کشور فراهم می‌سازد. وزارت معدن و پترولیم افغانستان تخمین کرده که پایپ لاین تاپی به‌صورت قابل توجهی در قسمت تولیدات ناخالص داخلی، افغانستان را کمک خواهد کرد. همچنان این پروژه، برای ۲۵۰۰۰ افغان زمینه کار را فراهم می‌کند. برعلاوه، پروژه تاپی روی نرخ بی‌کاری که باعث فرار جوانان از کشور شده، تاثیر خواهد گذاشت. همچنان تاپی برای افغانستان و متحدین کلیدی این کشور که روی بهبود امنیت کار می‌کنند، سبب ثبات سیاسی می‌شود. پایپ لاین تاپی که بخش بزرگ آن از افغانستان می‌گذرد، در نتیجه سه کشور اشتراک‌کننده نیز برای تامین امنیت آن تلاش خواهند کرد.

برای استفاده از گاز تاپی در افغانستان، سه دستگاه تولیدکننده برق مستقل با ظرفیت ۱۰۰ میگاوات در ولایت‌های هلمند، هرات و قندهار ساخته می‌شود. احداث دستگاه‌های تولیدکننده برق سبب رونق در سکتورهای خصوصی و دولتی در ولایت‌های متذکره خواهد شد. این مدل تولید، قبلا در شبرغان مرکز ولایت جوزان با ظرفیت «۲۰۰ میگاوات» در شمال غرب کشور و در مزار شریف با ظرفیت «۵۰ میگاوات» مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

ساخت سه دستگاه تولید برق برای پروژه تاپی، نیاز انرژی ولایت قندهار، هلمند، نیمروز، ارزگان، فراه و هرات را برطرف می‌کند. این در

حالی است که بیش از ۹۰ شرکت کوچک و بزرگ در ولایت قندهار به‌دلیل کمبود برق غیرفعال می‌باشند، از سوی دیگر برق موجود در این ولایت نمی‌تواند تقاضای موجوده را تکمیل کند. از سال ۲۰۰۸ تا اواخر سال ۲۰۱۵ میلادی دولت امریکا ۱۰۰ میلیون دالر سالانه برای تامین برق قندهار که توسط جنراتورهای دیزلی تولید می‌شد به مصرف رسانیده است. حالا با قطع دیزل وضعیت برق در این ولایت خراب‌تر خواهد شد.

در ولایت هلمند، که یکی از مراکز بزرگ تولید مواد مخدر در جهان است، دولت می‌تواند آن را به یک ولایت تولیدی بدل کند. این امر از طریق تولید برق که برای پروژه تاپی استفاده می‌شود برآورده خواهدشد. در صورتی که افغانستان نتواند انرژی کافی را به دست آورد، ترکمنستان نیز نمی‌تواند به اندازه کافی گاز به فروش برساند. پروژه تاپی در سال ۲۰۱۵ میلادی فرصت خوبی بود، زیرا قدرت‌های بزرگ ۵+۱ با ایران درباره برنامه اتومی ایران به توافق رسیدند. برداشتن تحریم‌ها این فرصت را به ایران می‌دهد که پایپ لاین گاز ایران، پاکستان و هند را عملی سازد. با این وجود، ترکمنستان هراس دارد که انتقال گاز ایران به آسیای جنوبی پروژه پایپ لاین گاز تاپی را تحت‌الشعاع قرار دهد. پروژه تاپی نقش محوری را در تحول صادرات گاز ترکمنستان بازی می‌کند. از سوی دیگر انتقال گاز ترکمنستان تاپی سبب در آمد دو برابر ترکمنستان خواهد شد.

در فصل بهار هر سال پاکستان با کمبود ۸/۵۰۰ میگاوات برق روبه‌رو می‌شود، این کشور با کمبود گاز نیز در ایستگاه‌های گاز خود مواجه است. همچون افغانستان، پایپ لاین تاپی برای کشورهایی که با کمبود انرژی روبه‌رواند نقش حیاتی دارد. پایپ لاین گاز تاپی به مقام‌های پاکستانی این فرصت را داده که به تعهدات خود عمل کنند و انرژی مورد نیاز را برای همه مردم این کشور مهیا سازند. پاکستان این را به خوبی درک کرده که به انرژی بیرونی وابسته است و تنها انرژی تولید شده در داخل این کشور نمی‌تواند تقاضای موجود در این کشور را تامین کند. علاوه بر این، کمبود برق در حال حاضر آسیب شدیدی به صنعت ساخت‌وساز در پاکستان به‌ویژه نساجی زده است. از سوی دیگر، هند نیز سالانه از بابت

ترانزیت گاز تاپی ۲۰۰ الی ۲۵۰ میلیون دالر به پاکستان پرداخت خواهد کرد که این منفعت دیگری برای اقتصاد پاکستان می‌باشد.

بنا بر تقاضای روزافزون هند به انرژی و ظهور این کشور به‌عنوان یکی از غول‌های اقتصادی آسیا، این کشور نیاز شدید به انرژی دارد و انرژی موجود این کشور نمی‌تواند تمام تقاضای هند را بر آورده سازد. گزارش‌ها از هند حاکی است که کمبود انرژی در این کشور نزدیک به ۸۰۰۰ میگاوات برق می‌باشد. در اپریل سال ۲۰۱۴ که استفاده برق در این کشور به بلندترین سطح می‌رسید کمبود آن به ۴/۵ درصد رسیده بود. کمبود انرژی در جنوب آسیا کشورهای متذکره را قانع خواهد ساخت تا دست از رقابت بردارند و برای موفقیت این پروژه همکاری کنند.

مانع اخیر بر سر راه پروژه تاپی نهایی‌سازی مالکیت ساختمان پایپ لاین تاپی لمیتد بود که موظف به ساخت و عملیات ۱۰ میلیارد دالری پایپ لاین گاز می‌باشد. در ماه اگست ۲۰۱۵ چهار شرکت گاز دولتی، ترکمن گاز، شرکت گاز افغان، شرکت گاز پاکستانی و شرکت هندی انتخاب شدند. شرکت ترکمن گاز با سهم ۵۱ درصد در این پروژه، رهبری این کنسرسیوم را به عهده دارد، همچنان کشورهای دیگر هر کدام با سهم ۵ درصد در این شرکت حضور دارند. ۳۴ درصد باقی‌مانده برای سرمایه‌گذاران بین‌المللی انرژی می‌باشد که در این پروژه شرکت خواهند کرد. گزارش‌ها حاکی است که در اواخر ماه نوامبر، شرکت‌های «دراگون اویل» شرکت گاز و نفت دبی علاقه‌مندی خود را برای سرمایه‌گذاری در پایپ لاین تاپی اعلام کرده‌اند.

پس از برنامه افتتاحیه و توافق‌نامه تاپی، نهایی شدن کنسرسیوم گام مثبت دیگری است که در این عرصه برداشته می‌شود. شرکت دراگون اویل، همچنان متصدی دو زمین گاز و نفت خز ترکمنستان می‌باشد. افغان‌ها خواستار تبدیل شدن کشورشان به دهلیز بزرگ تجارت و انرژی‌اند. پاکستان و هند نیز بزرگ‌ترین متقاضی انرژی‌اند. ترکمنستان هم در جستجوی متحول ساختن مارکیت گاز خود می‌باشد. این اهداف، فکتورهای کلیدی به‌عنوان پیش‌نیاز برای ساختن کنسرسیوم تاپی‌اند. اهمیت دست‌آوردها در

سال ۲۰۱۵ به خوبی درک نشد. در سال ۲۰۱۶ موقعیت خوبی است که پروژه تاپی به یک واقعیت ملموس بدل شود.»(8صبح: ۲۴ دلو ۱۳۹۴ - نویسنده: محسن امین برگردان: ضیا صادق منبع: فارن پالیسی)

برخی واقعیت‌های موجود:

حقایق ذیل تعدادی از سرمایه گذاران در این پروژه را تا حدی به وحشت انداخته است:

- ناامنی در افغانستان
- بی ثباتی در وضعیت داخلی پاکستان و رودر روئی هند و پاکستان
- تهدید گاه و بیگاه در مورد گسترش کشمکش هسته ای

در قلب این مناقشات منطقه ای، کشمکش بر سر منابع عظیم نفت و گاز آسیای مرکزی یعنی تنها منبع دست نخورده انرژی که به دریا راه ندارد، شدت یافته بود. همچنین رقابت شدید بین دولت های منطقه و شرکت های نفتی غربی بر سر احداث خط لوله مورد نیاز و سودآور نفت و گاز برای انتقال این دو انرژی به بازارهای آسیا و اروپا از اهمیت مشابهی برخوردارمی باشند. این رقابت عملا تبدیل به «بازی بزرگ جدید» شده است؛ کشمکشی که یادآور «بازی بزرگ» قرن 19 بین روسیه و انگلستان بر سر آسیای مرکزی و افغانستان است. با این همه ایالات متحده امریکا به لحاظ اقتصادی بودن این طرح، حمایت خود را در رابطه با طرح خط لوله افغانستان اعلام کرده است.

بدینسان آسیاي میانه بخاطر منابع عظیم انرژي، چشمان بسیاري از دولتمردان طماع و توسعه طلب منطقه و جهان را به سوي خود جلب کرده است. (سایت آریائی 12/7/ 2014)

تاپی ، طرحی که بعد از ۲۳ سال عملی شد:

«تاپیTAPI» کلمه ترکیبی است از حرف اول نام لاتین چهار کشور[ترکمنستان،افغانستان،پاکستان وهندوستان] که در اجرای این خط لوله انتقال گاز از ترکمنستان به هندوستان مشارکت دارند و نام این طرح منطقه

ای به نمادی امید بخش برای بهبود و توسعه همکاری های منطقه ای تبدیل شده است.

کار اجرایی طرح تاپی در خاک افغانستان روز جمعه 23 ماه فبروی 2018، طی مراسمی با حضور مقامات چهار کشور سهیم در این طرح آغاز می شود.

نخست وزیر پاکستان، وزیر امور خارجه هند و رئیسان جمهوری ترکمنستان و افغانستان در میان مقام های بلندپایه ای هستند که به گفته استاندار هرات ، در مراسم روز جمعه افتتاحیه تاپی حضور خواهند داشت.

ایده عبور لوله انتقال گاز ترکمنستان از افغانستان و رساندن به هندوستان با عبور از کشور پاکستان در اواخر دهه 90 میلادی بر سر زبان ها افتاد و در سال 2003 با حمایت بانک توسعه آسیایی گفت و گوهای اولیه آن آغاز شد و هند نیز در سال 2008 بطور رسمی وارد این طرح شد که با پیوستن این کشور طرح یک گام قطعی رو به اجرا برداشت.

سرمایه گذاری 22.5 میلیارد دلاری که شرکت گاز توتال در آن سهمی دارد و اعلام آمادگی عربستان برای سرمایه گذاری نیز در پشت آن است ؛ موجب دلگرمی کشورهای عضو در طرح شد و عملیات اجرایی در خاک ترکمنستان پس از 8 سال مطالعات اولیه و هماهنگی های بین المللی پارسال آغاز و در آخرین ماه سال میلادی گذشته خط لوله به افغانستان

رسید.برآورد اولیه برای سرمایه گذاری در این طرح مبلغ 7.5 میلیارد دلار برای کشیدن لوله انتقال در نظر گرفته شده است.

اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان همزمان با حضورش در پست ریاست جمهوری اعلام کرد که این کشور می خواهد بجای تقابل با دیگران به چهار راه تعامل منطقه بدل شود .

اکنون لوله های گاز تاپی پس از گذشت سه سال از سخنان غنی در پشت دروازه های استان «هرات» در شمال غرب افغانستان قرار دارد که حاصل توافق نامه این طرح است که در سال 2015 بین رهبران افغانستان، پاکستان، ترکمنستان و هند در مبدا صدور گاز یعنی ترکمنستان امضا و کار اجرایی نیز در سال 2016 میلادی در ترکمنستان آغاز شد.

در گزارشی که ریاست جمهوری افغانستان به مناسبت آغاز به کار این طرح در هرات منتشر کرد؛ تاپی تنها طرح لوله انتقال گاز نیست بلکه یک معبر همکاری است که با ایجاد باور و اعتماد می تواند زمینه ساز تعامل سازنده باشد.

دولت افغانستان عملی شدن طرح تاپی را یکی از طرح های مهم اقتصادی برای منطقه محسوب می کند که می تواند نقش همگرایی برای توافق تأمین امنیت را نیز ایجاد کند .

همچنین دولت وحدت ملی انتظار دارد که با آغاز کار عملی این طرح هزاران شغل مستقیم و مشاغل غیرمستقیم برای شهروندان افغانستان فراهم شود که این امکان بخشی از معضل بیکاری را کاهش می دهد.

شاه حسین مرتضوی، سرپرست دفتر سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان در صفحه اجتماعی خود در همین ارتباط نوشت که تاپی تنها پروژه گازرسانی نیست بلکه همراه با این لوله گاز، خط انتقال برق، خط آهن، جاده شمال جنوب و فیبر نوری از این مسیر عبورخواهد کرد که افغانستان را برای تبدیل شدن به چهارراه تفاهم منطقه ای نزدیکتر می کند.

او افزوده است که طرح خط انتقال برق 500 کیلوولت بین ترکمنستان، افغانستان و پاکستان از همین مسیر خواهد گذشت که یادداشت تفاهم این طرح بین روسای جمهوری ترکمنستان و افغانستان و نخست وزیر

پاکستان در دسامبر 2015 میلادی امضا و بیانیه مشترک اجرایی آن میان وزرای سه کشور به تازگی امضا شد.

خط لوله این طرح 1814 کیلومتر طول دارد که 816 کیلومتر آن از خاک افغانستان و از ولایات های «هرات»، «فراه»، «هلمند»، و «قندهار» عبور می کند و وارد کویته بلوچستان پاکستان خواهد شد.بر اساس جدول برنامه اجرایی ، این طرح قرار است با عبور از منطقه بلوچستان پاکستان خود را در سال 2019 به شهر «فاضلیکا» در هندوستان برساند.

این لوله گاز 33 میلیارد مترمکعب گاز را سالانه انتقال میدهد که افغانستان در 10 سال اول حق برداشت 500 میلیون مترمکعب و در 10 سال بعدی تا یک میلیارد متر مکعب و در دهه سوم عمر طرح ، این کشور مجاز به برداشت 1.5 میلیارد مترمکعب گاز خواهد بود.

در این مسیر انتقال گاز 12 پمپ فشار نصب خواهد شد که از این تعداد 5 ایستگاه پمپ فشار با هزینه یک میلیارد دلار در خاک افغانستان ساخته خواهد شد و از طرف دیگر افغانستان سالانه 400 میلیون دلار از عبور گاز می تواند درآمد کسب کند.

اما اجرای این طرح با اما و اگرهایی نیز روبرو است که مهمترین آن تامین امنیت خط عبوری گاز از پهنه خاک افغانستان است که از طرف مخالفان با خطر مواجه است، اما خوشبختانه طالبان با نشراعلامیه ای حمایت خود را

از تمدید این پروژه مهم اقتصادی ابراز داشتند وآمادگی خود را در حفظ امنیت این طرح اظهار کردند. اینک متن اعلامیه طالبان:
« گروه طالبان: از طرح‌های بزرگ توسعه‌ای افغانستان حمایت و حفاظت می‌کنیم:
بگزارش بی بی سی،گروه طالبان اعلام کرده است که از طرح‌های ملی که به نفع مردم افغانستان و باعث توسعه شود، حمایت می‌کند و همچنین متعهد به محافظت از آنها است.

این گروه در خبرنامه‌ای که روز سه‌شنبه ۹ قوس/ آذر1395منتشر کرده، گفته که این طرح‌های شامل خط انتقال گاز ترکمنستان از مسیر خاک افغانستان به پاکستان و هند(تاپی)، انتقال برق قرقیزستان و تاجیکستان از طریق افغانستان به پاکستان (کاسا یک هزار) و همچنین استخراج مس عینک در ولایت لوگر که توسط یک شرکت چینی قرارداده شد نیز می‌شوند.

در این خبرنامه همچنین محافظت از راه آهن، جاده، طرح‌های تولید انرژی و سدهای آبی برای کشاورزی یاد شده که طالبان آنها را در راستای اهداف کاری خود دانسته است.
این گروه همچنین مدعی است که به نیروهای وابسته خود دستور داده که امنیت تمام طرح‌های توسعه‌ای مورد علاقه افغانستان و گروه طالبان را تامین کنند.»(بی بی سی23، فبروی 2018)
از طرف دیگر هم دولت وحدت ملی افغانستان نوع تصویری که از مزایای طرح تاپی ارایه می کند یک طرح منطقه ای است که تامین کننده منافع ملی در سطح داخلی و هم سطح بین المللی و تضمین کننده اهداف سیاسی همه جریان های موجود افغانستان است.
از همین رو والی هرات در نشست خبری خود درباره اعلام برنامه های استقبال استانش از شروع عملیات طرح تاپی در خاک افغانستان، از تضمین حمایت سیاسی طرح سخن می گوید.

«محمد آصف رحیمی» گفت که امنیت طرح تاپی از سوی دولت وحدت ملی افغانستان تامین شده و در سطوح دیگری از امنیت مانند ابعاد اقتصادی، حقوقی و حفاظتی نیز این ضمانت توسط همه بهره برداران آن، تایید شده است.

همچنین افغانستان برای کاهش فشار سیاسی پاکستان بر خود، تلاش هایی را با کمک دیگر کشورها انجام داده است و در حوزه اقتصادی با کمک هندوستان و ایران دسترسی خود را به چابهار به عنوان مسیر جایگزین برای تجارت بازرگانانش انتخاب کرده است و انتقال مهاجران کشورش را از خاک پاکستان دراولویت قرار داده و برای این کار روی کمک های بین المللی حساب باز کرده است.

البته پاکستان با توجه به نیازش به انرژی از یک سو و نیاز به تامین منابع اقتصادی مطمئن تر با توجه به احتمال قطع کمک های سالانه آمریکا و همچنین حمایت بین المللی پنهان در پشت طرح تاپی نباید مانع اجرای طرح شود هر چند واقعیت این رویکرد در آینده مشخص خواهد شد.

بسیاری از کارشناسان بر این باورند که طرح تاپی در نوع خود تحول بزرگی را در بخش اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی برجای خواهد گذاشت و سر آغاز اتصال کشورهای آسیای مرکزی به جنوب آسیا شمرده می شود.

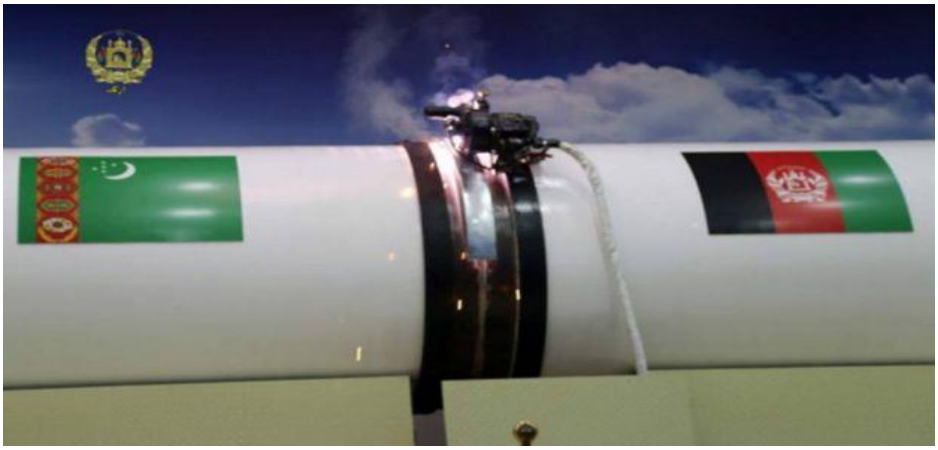

تاپی، گامی برای رونق اقتصاد و صلح درافغانستان :

روزنامه 8 صبح در مقاله ای در همین ارتباط آورده که هزینه زیاد مالی، نبود امنیت در مسیر این طرح و مشکلات موجود بین کشورهای عضو ؛ تاپی را مانند طرح مشابه «خط لوله صلح» ایران یک اقدام رویایی ساخته بود اما اکنون دیده می شود این رویا در حال محقق شدن است.

این روزنامه تکمیل طرح در ترکمنستان ، تامین هزنیه های اجرا و نیاز و مصمم بودن کشورهای خریدار گاز را از جمله عواملی برشمرده که اجرای کامل طرح تاپی را قطعی کرده است .

آگاهان بین‌المللی مسایل انرژی نیز معتقدند که تاپی این ظرفیت بالقوه را دارد که سبب گسترش روابط بین کشورهای عضو این طرح شود.

«چارلس هیندری»، وزیر سابق انرژی انگلستان گفته است : «چنین طرح های بزرگ و مشترک از نظر جغرافیای سیاسی و به دلایل منافع مشترکی که برای کشورهای عضو دارد، سبب متحد شدن آنها می‌شود».

از طرف دیگر کمبود شدید انرژی برق و گاز در پاکستان که بیش از 200 میلیون جمعیت دارد، در شهرهای مهم این کشور مشکلات فراوانی را ایجاد کرده و این کشور بشدت نیازمند انرژی برق و گاز است که به نظر می رسد این لوله در پشت مرزهای پاکستان باقی نخواهد ماند.

برخی معتقد هستند که بر عکس خط لوله «صلح» بین ایران و پاکستان که به علت فشارهای آمریکا بر پاکستان و کارشکنی های آمریکا در استان سیستان و بلوچستان و پشت مرکز پاکستان متوقف شد ؛ خط لوله تاپی از حمایت نسبی آمریکا به واسطه هند برخوردار است و سرمایه گذاران اصلی آن نیز مانند شرکت توتال به عنوان یکی از غول های اقتصاد صنعت نفت و گاز و عربستان میانه بدی با آمریکایی ها ندارند.

اوایل امسال بود که «ماکسات بابایف» معاون نخست وزیر ترکمنستان اعلام کرد که عربستان سعودی بصورت قابل ملاحظه در طرح تاپی سرمایه گذاری خواهد کرد که این موضوع نیز می تواند بصورت تلویحی اراده پاکستان را در عملی شدن آن با توجه به ارتباطش با عربستان نشان دهد.

امید است با توجه به وجود همه این عوامل با عملی شدن طرح تاپی اعتماد به نفس مردم و دولت افغانستان برای مبدل کردن کشورشان به چهار راه تعامل منطقه مستحکم شود و اراده آنان را برای علمی کردن انتقال برق تاجیکستان و ترکمنستان به پاکستان و همچنین ایجاد شبکه فیبرنوری جزم کند و با این کار ضمن تامین امنیت و توسعه پایدار خود ؛آرامش و امنیت را برای همسایگانش فراهم نماید.»

(رک، بی بی سی،2/23/ 2018. سایت آریائی 23/ 2/ 2018)

پایان

مقاله بیست وچهارم

میله گل سرخ وراویتی دربارهٔ مقبرهٔعلی دربلخ

(۲۰۱۷ /۳/۳۱)

درتاریخ ۲۱ مارچ محقق افغان آقای محمدانورآخڑ، زیرعنوان (**د نو روز ورځ نا روا ده، که د حضرت علي تش په نوم مړيستون لمانځنه؟**)در مورد نوروز و گریه و زاری مردم زوار حین بلند کردن توغ یا ژنده حضرت علی در مزار شریف، مقالت آموزنده ای در پورتال افغان جرمن به نشر سپرده که هم روحانیون وملاهای مخالف تجلیل نوروز را بدرستی رهنمایی کرده وهم برخی اعمال خرافی مردم را مورد انتقاد قرار داده است. من این مقاله را دوباره خوانده ام واز آنجای که دارای پیام روشنگرانه بود، درتائید از مقالهٔ اقای آخڑ،مطالب ذیل را اینجا می آورم.

تجلیل از نوروز در اول حمل (فروردین)، درمیان ملل آریائی، اجرای مراسم دینی نیست، بلکه گرامیداشت از نوشدن سال ونوشدن طبیعت وآمدن بهار و رفتن زمستان وباریدن باران ودوباره نوشدن زمین و زمان ودرخت وگیاه وگل وگل بته ها بحیث یک رسم کهن وتاریخی است،که قبل از اسلام وقبل از میلادی وحتی قبل ازعصر زرتشت درمیان ساکنین "فلات ایران" رایج بوده است وتا کنون هیچ قدرت سیاسی ومذهبی بشمول تبلیغات روحانیت مسلمان نتوانسته این آئین کهن را بطور دایمی محوکند.

اگر دریک جا برگزاری آن موقتاً محتل شده، درگوشه دیگری آن را بطورشکوهمندتری برگزار کرده اند. به همین خاطراست که این آئین تا کنون دوام آورده است.اولین ملای معروفی که به ستایش از بهار یعنی سال نو و نو روز پرداخته ، مولانا جلال الدین محمدبلخی است.

بهار آمد، بهارآمد، بهار خوش عذار آمد

شفا آمد، شفا آمد، شفای هر نزار آمد

بنـفشه پـــیش نیـــلوفر، درآمـد که مـبارک باد
که زردی رفـت و خشـکی رفت وعمـر پایدارآمد
بخوان ای بلـبل خوش خوان که باد از نو بهار آمد
نسیـم رفته زین گلشـــن به رخش گـــل سوار آمد
زدشـت و دامـن صحـرا ، زشـــور و نالــهً دري
به گـوش آیـد همـین آوا ، بهـــار آمـد بهــار آمـد

دکتورعارف پژمان :

صدابزن به نوروزیان که باز آیند!

به پشت پنجرهء بسته ، انتظار مکش
صدا بزن به نوروزیان که باز آیند.
صدا بزن، به دروازه های نیلی باغ
به تنگ های بلورین پر ز آزادی
به شهر قصه، به شادی
به آب، آینه، ماهی
به هر کرانه که دیدی ضیافت گل سرخ
به کوی گنجشکان
به شهر های مقاوم
به نیزهء آرش
به طبل های های فروخفته درتراکم شب

به ماسه ها و به مرغابیان دریانوش

به هر خدنگ و خروش!

****

صدابزن، مترس، ای گلوی بی فریاد

چرا نشسته ای ، ای سینه ی دفینهء بغض:

مرا خموشی خنجر کشت

مرا هوای صنوبر کشت

مرا دلبر کشت!...

در شهر مزارشریف ، نو روزهرسال بگونه خاصی با رنگ و صبغه مذهبی بنام «میله گل سرخ» برگزار میگردد واین میله (جشن)تا چهل روز دوام می آورد . روضه مزاروجاده های اطراف آن باگروپهاو چلچراغ های رنگین وقطاردار رونق خاص ودلانگیزی می یابد. دلیل اینکه چرا جشن نو روز را در مزارشریف ، میله گل سرخ میگویند، اینست که با آمدآمد بهاران هرسال صحرا و دشت و دامن کوه های بلخ غرق در گل های سرخ لاله وشقایق وحشی و خودروی میگردد.

مراسم میله گل سرخ با انجام آداب زیارت کردن جزئی از مراسم عنعنی- اعتقادی مردم بشمار میرود. به پیشواز نوروز و میله گل سرخ ، مردم خانه ها و حویلی ها، باغچه ها و پارکها،جاده ها وکوچه ها را پاک و تمیز میگنند. و در پاکی پارک های داخل روضه مزارشریف توجه خاص مبذول میشود.زیرا ده روز مانده به نوروز مردم از اطراف و اکناف افغانستان و ایران و پاکستان و کشورهای آسیای میانه به شهر مزار شریف می آیند ، و نو روز را برای مدت چهل روز از بیستم ماه حوت تا اخیر ماه حمل گرامی میدارند.

در روز اول سال نو، ده ها هزار مردم بر گرداگرد مقبره منسوب به حضرت علی بن ابی طالب صف میکشند و در ساعت ۹ صبح والی همراه با رؤسای دوایر دولتی ، قضات و افسران عالی رتبه و روحانیون به صحن روضه مزار جمع می شوند و سپس موزیک دولتی برسم احترام نواخته می شود و بعد با قرائت سوره هایی از قرآن و خوانش پیام شخص اول کشور بوسیله والی یا استاندار و دعای خیر وبرکت و فراوانی نعمات «ژنده یا توغ یا علم» حضرت علی برافراشته میشود.

« ژنده، توغ» چوب ضخیم وبلندی است به ارتفاع تخمین هفت یا هشت متر و پوشیده با پارچه های رنگارنگ ابریشمین که در مدت جشن در صحن روضه برپا میباشد.

در هنگام بر افراشتن ژنده، بسیاری از زوار شروع به گریه وشیون میکنند گویی عزیزترین کس شان را از دست داده باشند.علاوتاً هنگام برافراشتن «توغ» مردم هجوم میبرند تا برآن دست بکشند و در صورت ممکن پارچه ای از آن را تبرک گویان برای خودبکنند. اعتقاد خرافاتی عامه چنین است که هرکه دستش برژنده و یا توغ حضرت علی لمس کند، از بلاها و امراض سماوی و زمینی درامان خواهد بود و همه آرزوهایش برآورده میگردد. اما این تبلیغات که بیشتر از سوی متولیان زیارت درمیان زوار شایع شده ومیشود، هدفی دیگری دارد وکاسبی خاصی را براه می اندازند که در زیر به نمونه آنها اشاره خواهد شد.

روضهٔ مزار شریف قبل از برافراشتن ژندهٔ شاه ولایت مآب

حقه بازیهای متولیان از روضهٔ مزارشریف:

آقای سلیمان راوش درمقالهٔ خود که بمناسبت نوروز نوشته، در موردعملکرد متولیان روضه مزارشریف یاد آورمیشود که: در جشن نوروز برخی وقایع معجزه مانند از سوی متولیان روضه مزار به وقوع می پیوندد که بر رونق دکان متولیان روضه سخت موثر است. او میگوید که چند روز قبل از فرارسیدن نوروز، یکی دونفر از معتمدان متولی روضه ، پسر و یا مرد جوانی راکور یاکر و یا شل وانمود میکنند و او را در مدخل ورودی روضه جا میدهند تا در حال گریه و زاری از مردم بخواهد که به حال این جوان به درگاه سخی شاه مردان دعا و استرحام کنند تا بینائی و یا شنوائی وحرکت وبرکت را دوباره بازیابد، نماز گزاران در این چند روز هنگام ادای نماز طبعاً باگریه وشیون کور، کر و یا شل آشنا میشوند و یکجا با ملا امام درحق مریض دعای خیر میکنند.(جالب است که هریک از این معبوبین خود را از یک گوشه دورافتاده کشور وانمود میکنند که سالهاست به این مریضی مصاب شده اند.) در روز نوروز پس از بیرون آوردن ژنده از

حرم روضه ناگاه فریاد برآورده میشود که مریض ما از برکت لطف سخی شاه مردان، شفا یافت. با این فریاد مردم او را نظر کرده شاه ولایت مآب علی کرم الله وجه تصور کرده بسوی شخص به مراد رسیده هجوم می برند و هریک سعی میکند دستش برسر وصورت ولباس او برسد تا پارجه ای از لباس او را تبرک گویا بردارند، مگر از طرف افراد محافظ بشدت ممانعت صورت میگیرد وسعی میشود هرچه زودتر از محل دوربرده شود، گاهی در این هنگامه کور یا کر تازه شفا یافته در زیردست وپای مردم می افتد وواقعاً زده و زخمی و حتی کشته میشود. البته محافظین فوراً او را از صحنه بیرون میکشند و تا چند روز هم از چشم مردم پنهان میکنند . بدینسان آوازه دوباره شفایابی مریض درمیان زوار واز طریق آنها بشهرها و روستاها می پیچد وهرسال سیلی از مردم بسوی مزارشریف سرازیر میشوند و برای متولی روضه نذر ونذور می پردازند و دکان روحانیت وتولیت مزار، پر رونق تر میگردد و این کار از قرنهاست به همین روال دوام دارد. 1

اقای حمید آدم نیزنظیرهمین داستان را ازقول یکی از کیسه بران حرفه ئی در سایت افغان- جرمن آن لاین گذاشته بود که در نوع خو جالب است. برطبق این روایت برخی ازکیسه بران ماهردر آستانه نوروز خود را به مزار شریف رسانده وبه یکی از کیسه بران وظیفه سپرده میشود تا خود را شل ویا کور وانمودکند و دو سه تای دیگر وظیفه میگیرند تا خود را از اقارب آن کور یا شل و از ولایات دور وانمود کرده در دروازه ورودی مسجد روضه جای بگیرند تا نمازگزاران متوجه آنها بشوند.

در روز نوروز پس از آنکه ژنده بالا شد، دفعتاً از سوی کسی که خود را به کوری یا شلی زده فریاد زده میشود که شفایافته است. با شنیدن صدای مریض به مراد رسیده سیل مردم غرض لمس کردن سرولباس وی

---

1 - سایت آریائی ،مقاله آقای راوش در مورد نوروز،21 مارچ 2005

بسوی او سرازیرمیشود وچون ازدحام مردم زیاد است، کسی بفکر جیب خود نمیشود، دراین فرصت کیسه بران دست بکار میشوند وده ها جیب را می زنند واز صحنه بدر میروند. وآنگه کسی که جیبش زده شده است، متوجه فریب کاری مرد دغل کار ومزور میگردد ولی کار از کارگذشته است وپشیمانی سودی ندارد. 1

بنابرین تجمع مردم در مزار و شب زنده داری کردن در روضه مزار برای رسیدن به مراد خویش یعنی دست زدن برژنده و مالیدن آن برچشم و سرو صورت خویشتن است .گاهی برخی از افراد بر اثر فشار مردم زیرپا میشوندو دست وپای شان مي شکند. بعد از برافراشتن پرچم مذهبی ، حاضرین کف میزنند و با خوشحالی به ادای زیارت و روای حاجت خودمی پردازند و به همدیگر خود روز نوروز را تبریک میگویند.

تصویری از رسوم بزکشی در نوروز در مزارشریف

1 - آرشیف مقالات سایرنویسندگان،مقاله حمید آدم در مورد نوروز،افغان جرمن آنلاین،2005

در این روز همه مردم از زن و مرد و کودک وجوانان وسالمندان لباس نو می پوشند و با سر وصورت تمیزو دلهای مالامال ازشادمانی و خوشی به تماشای سرگرمی های دلچسپ از قبیل : بزکشی، قوچ جنگی ، بودنه جنگی ، مرغ جنگی و تخم مرغ جنکی ، کبک جنگی، و شعبده بازی وسادوگری میگذرانند. در جشن گل سرخ مسابقات بزکشی در بیرون شهرمزار شریف در دشت لیلی و دشت آهوان که مملو از گل لاله و گل های خود جوش صحرائی استند، بر گزار می گردد.

دراین روز رسم براین است که مردم به دیدار دوستان و خویشاوندان وبزرگان خود بروند و به یک دیگر نوروز را تبریک بگویند و مقدم نوروز را برای سالی که در پیش روی دارند ، میمون و مبارک بخواهند. در روزهای جشن گل سرخ مردم سفره های رنگین از غذاهای متنوع هموار میکنند و از مهمانان با پیشکش شیرینی های متنوع استقبال میکنند. خوراک هفت میوه و سمنک به میمنت این روز زیب دسترخوان میزبانان است. در میله گل سرخ هزاران نفر زوار از شهر های مختلف افغانستان به مزارشریف می آیند وچون مهانخانهای مزارشریف برای پذیرائی مسافران وزوار کفایت نمیکنند، بیشتر درمنزل دوستان وآشنایان خود میروند وجشن گل سرخ را بادوستان خود یکجا تجلیل میکنند. در مدت چهل شبانه روزمیله گل سرخ، در تمام رستورانها و پارک ها موسیقی وساز و آواز خواننده های معروف کشور به گوش میرسد.

روایتی درباره مقبرهٔ علی در مزارشریف

مقبره مزار شریف در ولایت بلخ تنها اثر زنده هنر معماری ازعهد تیموریان در افغانستان است که در سال ۱۴۸۰ میلادی درعهد سلطان حسین بایقرا اعمارگردیده است . محمدتقی حکیم در جغرافیای تاریخی شهر های ایران به نقل از روضه الصفا، روایت میکندکه درسا ۸۸۵ هجری، مردی بنام شمس الدین محمد که خودش را به شیخ بایزید بسطامی صوفی معروف منتسب می نمود ، ازکابل به بلخ رفت وکتابی در اختیار داشت که گویا در

زمان سلطان سنجر سلجوقی نوشته شده بود. در این کتاب غیر موثق اشاره شده بود که مزار امیر المؤمنین علی بن ابی طالب در قریه « خواجه خیران» بلخ بوده باشد . حاکم بلخ به محل قریه خواجه خیران (خواجه حیران؟) رفته ، مقبره و گنبدی محقری دید، امرکرد تا محل را بکاوند ، در نتیجه لوحه سنگی بدست آمد که برآن نوشته شده بود: « اینست مضجع اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیهم السلام ابن عم رسول الله صلی الله و علیه و آله». چون صحت این روایت از نظر تاریخ مشکوک بود ، موضوع توسط شخص راوی به سلطان حسین بایقرا در هرات گزارش داده شد.1

غبار نیز این روایت را درمسیرتاریخ، آورده و علاوه میکند که: سلطان حسین بایقرا براثر ادعای شمس الدین محمد، مدتی بعد، از هرات به بلخ رفت ، و ازقریه خواجه حیران دیدن کرد، در آنجا گنبدی و قبری با لوحه سنگی دید که در آن لوحه سنگ عبارت :« هذا قبر اسدالله ابن عم رسول الله علی ولی الله» دیده میشد . چون تاریخ صحت چنین ادعای را تصدیق نمیکرد، معهذاسلطان حسین امرکرد تا بالای آن قبر عمارت موجود را بساختند و بازاری بر آوردند و حمامی بنیاد نهادند . سلطان «نهرشاهی» را بر این مزار جدید الاحداث وقف کرد و سید تاج الدین حسن اندخوئی را به نقابت و همان شمس الدین محمد (شیخ زاده بسطامی) را بتولیت مزار معین کرد و کار کنانی هم برای موقوفات آن مقرر نمود. از آن ببعد است که قریه خواجه حیران نام« شهر مزار شریف» گرفت و بتدریج آباد تر شد و عوض بلخ قدیم مرکز ولایت گردید. در این ضمن شیخ زاده بسطامی به آنچه میخواست رسید یعنی مقام روحانی حاصل کرد و تمول سرشار از نذر و نذور بدست آورد.»2

---

1 - **محمدتقی حکیم، جغرافیای تاریخی شهرهای ایران ،تهران ، ۱۳۶۶، ص ۲۴۴**

2 - غبار، افغانستان درمسیرتاریخ، ج ۱، ص۲۸۱

با توجه به آنچه روضه الصفا روایت کرده ومحمدتقی حکیم و مرحوم غبار آن روایت را در مورد ایجاد شهر مزار و رونق آن از برکت نام حضرت علی (ع) نوشته ، یک بار دیگر میتوان تائید کرد که هیچ سند و شواهد تاریخی در دست نیست که ورود خلیفه چهارم را به افغانستان نشان بدهد ، تا چه رسد به مرقد آن حضرت در این کشور ؟ زیرا به گواهی تاریخ طبری، در سال ۴۰ هجری سه تن از خوارج که از پیگرد سپاه حضرت علی بجان رسیده بودند،(یعنی ابن ملجم ، برک ابن عبدالله وعمرو بن بکرتمیمی)تصمیم گرفتندکه علی، معاویه و عمروعاص را بقتل برسانند تا راه برای انتخابات آزادجهت تعیین خلیفه تازه فراهم گردد.مامور قتل معاویه او را زخم زد و مجروح ساخت ، مامور قتل عمروعاص نیزبجای او اشتباهاً شخص دیگری را بقتل آورد، اما مامورقتل علی، عبدالرحمن بن ملجم درسحرگاه نوزدهم رمضان، با شمشیر،حضرت علی را مجروح کردکه سرانجام باعث مرگ علی گردید. 1

بقول علی میرفطروس : قبرعلی را از بیم آنکه مبادا خوارج آنرا نبش کرده و جسد وی رابیرون آورند، از مردم پنهان کردند و بقولی دوبار قبرعلی را از جائی بجای دیگر تغییر دادند. بعضی گویندجسد علی را باشتری به مدینه فرستادند تا درکنار رسول خدا بخاک سپرده شود ولی اشتردر راه گم شد و ندانستند بکجا رفت. برخی گویندآن شتر را قبیله طی گرفته و جسد علی را دفن کردند، ولی علما و مورخان شیعه گویند که حضرت علی رادر نجف بخاک سپردند. 2. مگر مردم افغانستان و آسیای میانه تا هنوز به این باورند که قبرحضرت علی در شهر مزارشریف هست و سالانه هزاران خانواده از دور ونزدیک ازپاکستان وایران وآسیای میانه برای طلب مراد به این مزار می آیند.

---

1 - تاریخ طبری، ج ۶، صص ۲۶۸۱ -۲۶۹۳، بحواله علی میرفطروس،اسلام شناسی، ج ۱، ص ۹۲، دکترانور خامه ای، شاه کشی درایران وجهان، تهران۱۳۸۱، صص ۴۰- ۴۴

2 - علی میرفطروس ، اسلام شناسی ، ج ۱، ص ۹۲-۹۳

بطور کلی خواسته های وآرزوهای حاجتمندان و زوار مزارشریف درهنگام زیارت وبرافراشتن ژنده علی، در ترانه مشهور ملا محمدجان بازتاب یافته است.

ترانه ملا محمدجان

بیا کی بریم بمزار ملامحمد جان سیلِ گل لاله زار واه واه دلبرجان

سرکوه بلند فریاد کردم علی شیرخدا را یاد کردم

علی شیرخدا یا شاه مردان دل ناشاد ما را شاد گردان

سخی شیر خدا دردم دوا کن مناجات مرا پیش خدا کن

چراغ روغنی نذری ته می تم بهرجا عاشق است دردش دواکن

نظرگاه گر روم با تو نگارا بگیرم دامن شیرخدا را

بگیرم تا خدا رحمش بیاید

نهیم بر چشم خود قفل طلا را

پایان

مقالهٔ بیست وپنجم

به یاد داکتراکرم عثمان
جان آدمیت

داکتر اکرم عثمان(1316- 1395ش)

از شمار دوچشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش

داکتر اکرم عثمان، ادیب ونویسنده بزرگ ومحقق توانا، سخنور وسخندان بر جسته وشخصیت خردمند کشوربراثر خون ریزی مغزی ، ساعت 8 شام 11 اگست2016(21اسد 1395ش) به سن 79 سالگی در کشور سویدن در شفاخانه یون شوپنگ، چشم از جهان فرو بست وخانواده

ودوستان وارادتمندان خود را در غم درگذشت خویش سوگوار ساخت(انا لله وانا الیه راجعون).

برای بیان صفات انسانی وکرکتر عالی ونجیبانه داکتر اکرم عثمان اگر کتابی نوشته شود؛بازهم کم است. او دانشمند متواضع ، ادیب فاضل وسخنور بی نظیرو بی مثال وصاحب قلم رسا وصدای گیرا وسحر آمیز در دکلمه اشعار وخواندن داستانها در برنامهٔ زمزمه های شب هنگام بود. بدون تردید مرگ او ضایعه بزرگی به جامعه فرهنگی و خانواده نویسندگان افغانستان بشمار میرود. درگذشت این شخصیت کم نظیر افغان را به خانواده محترم اکرم عثمان و همه ادیبان و نویسندگان افغانستان واهالی قلم وفرهنگ تسلیت میگویم.

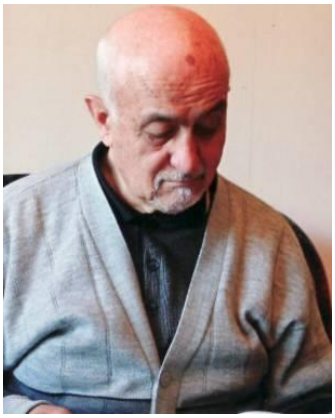

بدون شک مطالعه سرگذشت بزرگان عرصه های دانش و فرهنگ و نهضت های اجتماعی، درس های سودمندی اند که نسل های آینده و جوان ما به آن نیازدارند تا از آنها بیاموزند و شخصیت خود را تکامل ببخشند وداکتر اکرم عثمان یکی از بزرگان و نخبه گان فرهنگی کشورماست.

بی بی سی بمناسبت درگذشت داکتر نوشت که: اکرم عثمان، زمانی درمصاحبه اش گفته بود که "**برای آدم شدن**" می‌نویسد واین جمله را از مصاحبه اش نقل میکند:

"گاهی نوشته هایم صورتگر چهره همزادی است که در عین شباهت با من، مصفاتر، جنگنده تر، راستگوتر و تواناتر از من است و همواره تشویقم می‌کند که به او برسم و عین او باشم ولی من کوتاه می‌آیم. پس تا آدم شدن، می‌نویسم و آن سیمای آرمانی نیشخندم می‌کند و زنهارم می‌دهد که تا آدم شدن مسافت زیادی باقی است و این راه را نهایتی نیست."(بی بی سی/12 اگست 2016)

نه سال قبل من به مناسبت هفتادمین سال تولدش مقالتی نوشته بودم که در آن به بخشی از فضایل علمی واجتماعی آن شخصیت والای فرهنگی کشور روشنی می اندازد، لازم میدانم تا بخشی از آنرا دوباره دراینجا باز گو کنم وسپس نکاتی برآن بیافزایم که در آن مقاله نیامده ولی درجای دیگری بدان اشاره شده است.

داکتراکرم عثمان،جــان آدمیت

اهل قلم واهل سواد در کشور ما، بیگمان داکتر اکرم عثمان را بهتر و بیشتر از من می شناسند و از ورای امواج رادیو و تلویزیون افغانستان، با نام و سیمای این شخصیت فرزانه و محبوب فرهنگی کشور خوبتر آشنائی و معرفت دارند. اما من، از آنجایی که مدت 36 سال با او محشور و ده سال هم دفتر بوده ام، میخواهم به برخی از خصلت های اجتماعی و فضایل اخلاقی ناشی از فطرت ذاتی او در اینجا اشاره کنم

سخن برسر داکتراکرم عثمان است. بر سرکسی که جان آدمیت و کمال انسانیت است. برسر کسی که نوشته هایش مبشر پیام محبت و صفا و وفا است. و بالاخره برسر کسی که داستان هایش بیانگر اندیشه های مردم دوستی و برادری و برابری و یاری رسانی به انسان مستمند است. داکتر اکرم عثمان همچنانکه خود انسانی صمیمی و با صفا و عاری از کینه و عقد و حسد و افترا و دروغ گوئی و نفاق افگنی است،از دیگران نیز توقع دارد تا در پندار و گفتار و کردار خود صفا و صداقت داشته باشند و از دورنگی و کینه ورزی و ایجاد تعصبات قومی و زبانی و منطقه یی و مذهبی بپرهیزند و با هم برادر باشند و در کنار هم و یار هم باشند.

داکتر اکرم عثمان از مردم آزاری بیزار است و آنانی را که دست به اذیت و آزار دیگران میزنند بدترین مردم بحساب می آورد. واین بیت را با صراحت بیان میکرد که :

چسان من شکر این نعمت گزارم که زور مردم آزاری ندارم؟

در اکادمی علوم افغانستان ،گاه گاهی که ما باهم در اطراف دفتر کارخود ، قدم میزدیم ، همواره او متوجه بود که مبادا مورچه ای زیرپایش

خرد شود و همینکه چشمش به مورچه ای در مسیر قدم هایش می افتاد فوراً خود را کنار میکشید و دست مرا نیز کش میکرد و بلاوقفه این بیت را میخواند :

میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است

و بعد علاوه میکرد که مورچه هم جان دارد و نباید جانش را از وی گرفت که شیرین ترین نعمت ها برای هرموجود زنده جان اوست.

خانم داکتر(محترمه ملیحه عثمان) برایم روزی قصه میکرد: صبح یک روزمیخواستم با داکتر یکجا بکار بروم وفکر میکردم قدری ناوقت شده، از اوخواستم کمی عجله کند تا ناوقت نشود. هردو ازدروازه خانه بیرون شدیم، در دم دروازه گفت یک لحظه صبرکن، من به تشناب میروم وبزودی برمیگردم، چند دقیقه صبرکردم، از داکتر خبری نشد، دچار تشویش شدم، بخانه برگشتم وصداکردم:داکتر کجاشدی،صدایی نشنیدم، دروازۀ تشناب را بازکردم، دیدم داکتر بروی زمین تشناب علتیده و یک مشت خود را باز و به سوی گوشه یی از تشناب دراز کرده است. گفتم چه میکنی، آیا متوجه نیستی که لباس هایت کثیف خواهد شد، گفت: مورچه ای را دیدم، با خود گفتم مبادا زیر پای بچه ها کشته شود،خواستم بر دست من بالا شود تا او را بیرون برده در میان گلها رها سازم. چنین بود محبت داکتر اکرم نسبت به حشرات! انسانها که درجای خودش باشند.

ازلحاظ کرکتر شخصی و پیشامدش با مردم و همکاران و اطرافیانش ، نیز داکتر اکرم عثمان آدم کم نظیر و وارسته و شایسته و بکمال رسیده ایست. واقعاً من برای بیان فضایل اخلاقی و اجتماعیش در مانده ام که چه کلمات و الفاظی را بکار ببرم، تنها چیزی که میتوانم در مورد این شخصیت کم نظیرفرهنگی کشور اظهار کنم این است که او به تمام معنی یک انسان والا ، وارسته و صاحب عزت نفس و در عین حال بسیار متواضع و درویش مشرب و فاقد هرگونه تعصب است. و دریک کلام، انسانی ایده آل و بگفته سعدی « جان آدمیت » است . تا آنجا که من شاهد

بوده ام از روشنفکر تا ملا وشیخ و شاب در آرزوی دوستی وصحبت با او بوده اند.

داکتر اکرم عثمان دانشی مردی است که در میان دانشمندان از همردیفانش پس نمی ماند و در میان نویسندگان ، نویسنده ای ایست که بزبان مردم سخن میگوید و درد مردم را با احساس عمیق مردم دوستی بیان میکند، چنانکه خوانندهٔ داستانهایش در فرجام هر داستانی یک چنین همدردی را نسبت به مردم فرودست جامعه خود در خود احساس میکند.

داکتر اکرم عثمان در برخورد با زیر دستان از مامور تا مستخدم ، چنان متواضعانه و احترام کارانه برخورد میکرد که واقعاً انسان را فریفته اخلاق و پیش آمد خود مینمود. من بارها متوجه شده ام که با ورود یک مستخدم به دفتر ما ، داکتراکرم عثمان از جایش بلند میشد و تا هنگامی که کار مستخدم تمام نشده بود و از دفتر خارج نگردیده بود، بر جایش نمی نشست . این رفتار و پیش آمد نجیبانهٔ او که بی تردید ناشی از تربیت ذاتی و خانوادگی اوست ، سبب شده بود تا هریک از مستخدمین وکارمندان علمی و اداری اکادمی علوم افغانستان او را چون برادر بزرگ خود دوست داشته باشند وبه او احترام گزارند.

اشتباه آمیز است اگر چنین تصور شود که در دوره رژیم حزب دموکراتیک خلق، هیچ خطری داکتر اکرم عثمان را تهدید نمی کرده است.

داکتر اکرم عثمان در آغازین روز های قدرت یابی حزب دموکراتیک خلق در افغانستان مورد تهدید و شکنجه و توهین قدرتمندان رژیم قرار گرفت و اگر کمک به موقع دوستان شخصی اش مخصوصاً آقای کریم میثاق نمی بود، خدا میداند چه بلاهایی بسرش می آوردند؟ و باز در هنگامی که حزب مذکور، قشون شوروی را تازه برای بقای حاکمیت خود به کشور فرا خوانده بود ، با نشر یک مقالت بسیار خطر ناک بنام «دراکولا و همزادش » حیات خود و خانواده اش را به قمار نقد گذاشت و

تا چند ملی متری مرگ بجلو شتافت، اما خدایش نکشت. گو اینکه بدستور عناصری ازمنسوبین حزب بر سرقدرت، شش مرمی تفنگچه بر او شلیک کردند که همگی بر لگن خاصره او اصابت و یازده نقطه از بدن او را سو راخ کرده بود. دوسال بر بستر بیماری افتاد و با صرف تمام دار و ندارش خود را تداوی کرد.

پس از نجات از آن تهلکهٔ مرگ آلود، داکتر اکرم عثمان بازهم موضعش را به عنوان یک روشنفکر مستقل الرأی حفظ نمود و هرگز از موضع دفاع از منافع مردم افغانستان و تمامیت ارضی کشور فرو نه لغزید. چنانکه در سیمنار بین المللی « نویسنده و مصالحه ملی » که از جانب انجمن نویسندگان افغانستان در هوتل انترکانتی ننتل برگزار شده بود، او مقالتی تحت عنوان «جنگ یا صلح » قرائت نمود که سخت مورد اسقبال و تحسین شاملین سیمنار و دانشمندان داخلی و خارجی قرار گرفت ،زیرا او بدون توجه به توقع رژیم، از موضع منافع ملی مردم افغانستان مستقلانه سخن زده بود.

اشراف زاده انقلابی:

بخش فارسی بی بی سی بمناسبت درگذشت داکتر اکرم عثمان مقالت مفصلی نوشته ودریکجا از آن مقاله آمده: «اکرم عثمان در یک خانواده اشرافی[غلام فاروق خان عثمان ، وزیرداخله وسالها نایب الحکومه ولایات قندهار، هرات وننگرهار وبلخ در دوران سلطنت] به دنیا آمد و بالید اما در دوران جوانی به عرصه مبارزات سیاسی رادیکال رو آورد. یک بار در مصاحبه با وبسایت آسمایی، اشرافیت را پارچه زربفت و زرنگاری خوانده بود که بر "تفسخ و پوسیدگی" کشیده شده است: "من هم از اشرافیت و هم از ضد اشرافیت رنگ گرفته‌ام واین یکی از پارادوکس‌های زندگیم است."

به برداشت رتبیل شامل آهنگ: « اکرم عثمان از بی عدالتی ها نفرت [داشت] و کوشش نموده تا دایماً این موضوع را در داستان ها و نوشته هایش بازتاب بدهد. شاید حس عدالتخواهی در وجود اکرم عثمان به خاطر رنج های مادرش به این حد رشد کرده باشد. او در مصاحبه اش با آسمایی گفته است: "اگر تمام رنج های یک انسان متعارف را در دو پله ی

ترازو بگذاریم، غم های مادرم سنگینی می کنند." و می افزاید: "من آن غم ها را حس و لمس نموده و حتا جرعه جرعه نوشیده ام؛بنابرآن نخستین مربی و آموزگارم مادرم بود ."

پس بیجا نیست که این پارادوکس زندگی درنهایت او را به سمت اندیشه‌های مارکسستی و ضدیت علیه سلطنت کشانید. وبقول خودش در این راه کسانی چون محمد حسین طالب قندهاری، صوفی اسلام مَیَن و میراکبر خیبر، بیشترین تاثیر را بر او گذاشتند.

رتبیل آهنگ در ادامه مینویسد: اکرم عثمان، چپی بود ولی به قول خودش هر گز عضویت هیچ حزبی را نپذیرفت. او بالاخره به این باور رسید که: " افت و خیزهای این بیست و دو سال اخیر نیز ثابت کرده است که ایدیولوژیك کردن عقاید سیاسی راه به جایی نمی برد و هریك از گروه های قومی به تنهایی قادر نیستند که به دلخواه شان ، دولتی تك زبانی ، تك تباری و تك مذهبی برپا نمایند... یك حاکمیت مشروع سر از صندوق های رأی بیرون می کند و فقط مشارکت آزاد مردم تعیین خواهد کرد که نظام سیاسی آینده ی ما متمرکز ، نامتمرکز ، شاهی مشروطه و یا جمهوری پارلمانی باشد. باید به آزادی و دیموکراسی اقتدا کرد و از چنان نظامی دعوت نمود که ما را بسازد و به راه صواب بیاورد." [رتبیل آهنگ،آسمائی،15اگست 2016]

داکتر اکرم عثمان در اوایل دهه 90 قرن گذشته که حکومت تنظیم های جهادی درکابل بروی کار آمد،از وظیفهٔ وزیرمختاری سفارت درتهران به کشور سوئد پناهنده شد و دراینجا مجدداً به کارهای فرهنگی روی آورد وکلوب قلم ومجلهٔ فردا را، با کمک دوستان همفکروهم سلیقهٔ خود راه اندازی کرد و از این طریق به تجلیل از شخصیت های علمی وادبی افغانستان در خارج از کشور پرداخت وخود نیز دست از قلم برنداشت و چند اثر علمی وادبی وداستانی با چاشنی انتقادی در سوئد نوشت وبدست نشر سپرد.

ازداکتر اکرم عثمان دو پسربنامهای میوند عثمان وامید عثمان ویک دختر بنام آرزوعثمان، وآثار متعدد داستانی و پژوهشی باقی مانده است .

از جمله آثار داستانی:

1-وقتی که نی ها گل می کنند، مجموعه داستان

2-درز دیوار، مجموعه داستان

3- مرداره قول اس، مجموعه داستان

4- قحط سالی، مجموعه داستان

5- بازآفریده، مجموعه داستان

6-کوچه ما، رومانددوجلدی

تعدادی از داستان‌های کوتاه داکتر اکرم عثمان به زبان های آلمانی، روسی، سوئدی و بلغاری ترجمه و بر مبنای دو داستان او: 'مرداره قول اس' و 'نقطهٔ نیرنگی'، فیلمهای سینمایی ساخته شده است.

از جمله آثار داستانی داکتراکرم عثمان، یکی هم رومان دوجلدی به نام 'کوچه ما' است."این رومان با الهام از حوادث تاریخی و سیاسی افغانستان در نیمه دوم قرن بیستم خلق شده و داستان آن در کوچه‌ای در مرکز شهر کابل می‌گذرد و قهرمان‌های آن هم تیپ‌های مختلفی هستند که در این کوچه و کوچه‌های دیگر کابل زندگی می‌کنند و هرکدام به نحوی از این حوادث متاثر می‌شوند. این داستان تاریخی- سیاسی بعد از نشر در آلمان سبب خشم برخی از اعضای حزب دموکراتیک خلق (از جناح کارمل) علیه داکتراکرم عثمان گردید که با پاسخ های بایسته از سوی داکتر روبرو گردیدند.

آثار پژوهشی:

1- روابط دیپلوماسی افغانستان و اتحاد شوروی، پایان نامه دوره دکترا

2- مقدمه‌ای بر چگونگی نهضت های مشروطه‌خواهی

3- شیوه تولید آسیایی و تئوری دوره بندی تاریخ

4- چگونگی تحول تاریخ در خاورزمین

5- افغانستان و آسیای میانه در چنبرهٔ بازی بزرگ

روان آن دانشمند متواضع وقلمدار نستوه را شاد ویادش را گرامی میخواهیم!

پایان 2016 /8/14

مقالهٔ بیست وششم

محمدطارق بزگر، یکی از نخبه کان فرهنگی کشور ،گرداننده دعوت میدیا

محمد طارق بزرگر،یکی از نخبه گان فرهنگی واطلاعات جمعی درخارج از افغانستان است که قریب سی سال از بهترین ایام عمر خود را(1989 -2017)، در راه تنویر افکار واذهان هموطنان خود با نشرمجله دعوت وسایت دعوت میدیا، صرف کرده است. 30سال کار مطبوعاتی وآگاهی رسانی بلا توقف وبدون مزد، در توان هیچ کدام از ما خوانندگان و همکاران قلمی آقای بزگر نیست. آقای بزگر، چرا این همه وقت وانرژی وتوان جسمی ومادی ومعنوی خود را دراین راه صرف کرده است؟ آیا علت این همه سعی وتلاش اوبخاطر کسب مقام وجاه دولتی بوده است؟ نه خیر.

طارق بزگر و سیستانی در ناروی ۲۰۰۷

من فکرمیکنم که علتش همانا عشق بیکران بکشورش افغانستان ومردم وزبان وفرهنگش بوده واست. عشق ومحبتی را که من در وجود این

شخصیت خوش برخورد ومؤدب وصبور وبردبار نسبت به افغانستان درک کرده ام ، کمتر از عشق وعلاقه ای نیست که اعلیحضرت امان الله خان برای تعالی وترقی کشورخود داشت.

دانشمندان جامعه شناسی در مورد عوامل پدیدآورندۀ شخصیت انسان میگویند : «**شخصیت ساختۀ وراثت و محیط زیست اواست**» یعنی انسان با خصوصیات ژنتیکی خاصی به دنیا می‌آید، و پس از آن سر و کارش با محیط اجتماعی اطراف اواست. محیط اطراف،عبارت از خانواده، همسایگان یا اهل روستا ، مهد کودک ومکتب،وبالاخره جامعه است که نقش مهمی در شکل دهی شخصیت انسان دارد.

انسان از محیطی که در آن بزرگ شده است، خواهی نخواهی تاثیر می پذیرد، اگر از اطرافیان خود محبت دیده باشد، با دیگران با محبت رفتار میکند واگر خشونت دیده باشد، طبعاً خشن بار می آید وبا دیگران از درِ خشونت پیش خواهد آمد. اما ذکاوت و خلاقیت و ابتکار از وراثت انسان سرچشمه میگیرد. به همین جهت است که انسانهای یک جامعه، همه دارای عین قابلیت واستعداد وخلاقیت نیستند وهر کدام شان، دارای مختصات و ویژه گی های منحصر به خود اند که با همان ویژه گیها از یک دیگر متمایز میگردند.

تا زمانی که انسان، در عرصه زندگی وکار از خود مهارت ولیاقتی تبارز نداده باشد، نمیتوان در موردش، نظری مشخصی ارائه کرد. فقط در روند کار و در پراتیک زندگی است که ظرفیت انسان وتوانائی هایش متبارز میگردد و دیگران را تحت تاثیر خود قرار میدهد وحسن نظر یا سوء نظر اطرافیان را نسبت به خود برمی انگیزاند.

مثلاً:انسانها با تبارز قابلیت های خاصی درعرصه های سیاسی، نظامی ،اجتماعی ،فرهنگی ،فلسفی،یا هنری از خود آثاری (چون:کتاب، مقاله، رساله،یا یک اثرهنری از قبیل: آهنگ های موسیقی،مجسمه یا تابلوی نقاشی) برجای میگذارند و بخاطر آفریده های خویش، درجامعه متبارز میگردند و صاحب نام وشهرتی میگردند. شناختن چنین آدمهایی کاری

مشکل نیست ومیتوان از روی آثار شان، به طرز تفکر و ایده ها و نیات و پیام شان پی برد و آنان را برای نسل های جوان حال وآیندهٔ جامعه معرفی نمود. جوانان نیزعلاقمند اند تا از کرکتر و کارنامه آدمهای موفق، برجسته وخلاق تاسی بجویند و شخصیت خود را تکامل ببخشند. طبعاً این احساس آنها را بسوی تلاش برای طی کردن پله های ترقی و تعالی و کسب درجات علمی بالاتر و زندگی آبرومند و فارغ از کژی و نادرستی تشویق میکند.

آنهای که در ابراز لیاقت، خلاقیت،درایت، کسب علم و فضیلت ، راستی ودرستی و وطندوستی از آزمون زمان موفقانه عبورکرده باشند، نخبه گانی استند که مایهٔ افتخار وسرمشق دیگران میگردند وهمواره الگوی راستی و درستی و انسان دوستی پنداشته می شوند. اما انسانهای که فاقد استعداد وذکاوت وخلاقیت و لیاقت استند، معمولاً به ریا کاری وتملق و چاپلوسی و دروغ متوسل میشوند، ومعلومدار افراد زبون،اپرچونست وابن الوقتی اند که بخاطر حفظ یا کسب منافع شخصی، سر و گردن خم میکنند و برای جلب توجه ارباب قدرت حاضراند تن به هر پستی بدهند. هریکی از ما در زندگی روزمره خود، با هردو گروه انسانهای خوب و آدمهای بد و پلید روبرو شده ایم.از آدمهای نیکوکار ونکونام،به نیکی یاد میکنیم واز انسانهای فاسد واستفاده جو و دروغگو اظهار نفرت وانزجار میکنیم.

بحث برسرمحمد طارق بزگر،یکی از شخصیت های فرهنگی افغانستان مقیم کشورناروی است. بزگر فرزند دره های سرسبز وکوهساران پوشیده ازجنگلات طبیعی و درختان کاج و نشتر ولایت کنر است. کُنریکی از ولایات دور افتاده در شمال شرق سلسه کوه های هندوکش واقع شده ودارای مناظر طبیعی زیبا و دره های پرجاذبه ودلکش است. دراین دره ها، رودهای سرمست وپرآب با آبشارهای زیبا ودلانگیزاز میان سنگلاخها جریان دارد که مایه حیات انسان وحیوان ونبات آنجاست.

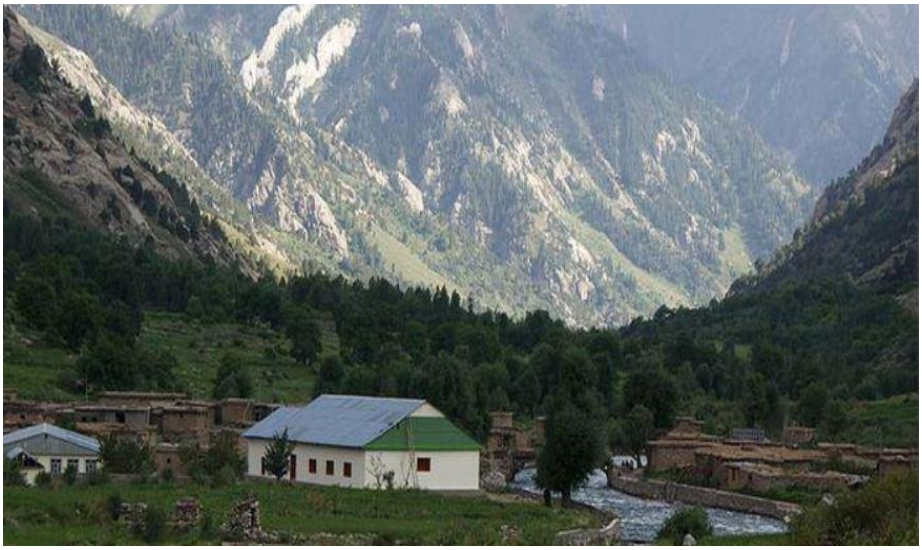

تصویری ازدرۀ زیبای کونر

جناب بزگر، دریک چنین فضای ازاد وخوش آب وهوا، دریک خانواده منور وتحصیل کرده وصاحب قلم پشتون با قابلیت واستعداد خلاقیت وسرشاراز حب وطن دوستی بدنیا آمد، و از عطوفت والدین وبرادران وخواهران خود، محبت وصفا وصمیمیت دید و راستی وصداقت شنید و بتدریج بزرگ و بزرگتر شد تا به مکتب رفت و از معلم واستادش نیز درس آزادگی و صداقت ومحبت به وطن را همانگونه که در خانواده شنیده بود، به تکرار شنید و آموخت. بزرگر وقتی قدم بسن جوانی گذاشت ونزدیک بود صنف یازدهم لیسۀ نادریه کابل راتمام کند وبقیه پله های تحصیل را در وطنش طی کند، ولی متاسفانه که تجاوز اتحاد شوروی برکشورش، او را از آغوش مادر وطن به دور ساخت. او درسال 1980 مثل هزاران تن دیگر راه مهاجرت در پیش گرفت واز کابل به پیشاور پاکستان رفت. در آنجا دروسش را ادامه داد ودر رشته علوم سیاسی و اسلام از پوهنتون اسلامی پیشاور لیسانس گرفت ودرحالی که 21 یا 22 سال عمرداشت،به کشور ناروی پناهنده شد.

بزگر،درسال 1988 درکشورناوری بحیث یک مهاجر افغانستان از حمایت های اجتماعی وفرهنگی کشورناوری برخوردارگردید، ودر رشته کمپیوتر ومیدیا و کمونیکیشن(مطبوعات وارتباطات)به تحصیل پرداخت. او درعرصه ژورنالیزم انترنتی نیزدر اسلوآموزش دید ودر تلویزیون دولتی اسلو مدتی کارکرد وسپس به انگلستان رفت ورشته ژورنالیزم را بیشترتقویت کرد. آقای بزگر در پهلوی درس وتحصیل خود در ناروی، در صدد برآمد تا به مردم افغانستان از یک طریق سالم خدمتی انجام دهد. چون علاوه برذوق وعلاقه به مطبوعات ورسانه های جمعی، خود را با دانش وتیوری این رشته از علوم انسانی مجهز کرده بود، دردسمبرسال 1989دست به نشریک مجله ماهانه بنام دعوت زد. بزگرخود گفته است که کارنشراتی مجله دعوت را در اوج مشکلات، با امکانات اندکی از طریق نوشتن با دست خود آغاز کرد وپس از نشر مجله، خود را مجبور دید تا آن را برای هموطنان نزدیک خود ابتدا در کشورهای ناروی وسویدن ودنمارک توزیع نماید ومصارف پستی را هم از جیب خود بپردازد. بتدریج علاقمندان دعوت در کشورهای دیگر اروپائی وامریکایی بیشتر میشوند واو خود را مکلف می بیند تا دعوت را که حاوی اطلاعات وآگاهی ضروری سیاسی واجتماعی وادبی بود، به بیش از پنجاه وپنج کشور اروپائی وآسیائی وامریکائی برای افغانان برساند.

با رواج انترنت ومیدیای برقی، درنیمه دوم دهه 90 قرن بیستم،آقای بزگرکار بروز رسانی سایت دعوت میدیا را به زبان های پشتو ودری و انگلیسی وناروبجی باصداقت وطن پرستانه به مردم افغانستان ارائه کرده است.

آقای بزگر بدون وابستگی به سازمان سیاسی خاصی، با دیدگاه فراخ هرگونه نظریات مخالف وموافق را مجال نشر وامکان تبارز میدهد، به همین لحاظ او مورد احترام همه افغانان وبخصوص همکاران قلمی ومطبوعاتی خود قراردارد و با خلق خوش وکرکتر عالی ای که از تربیت خانوادگی خود به ارث برده است ، همه را گرویده شخصیت متین و با وقارخود ساخته است.

اینک از خدمات فرهنگی او به حیث مدیرمسئول دعوت میدیا 29 سال میگذرد. او دراین مدت بطورخستگی ناپذیری در راه بیداری وتنویر اذهان وشعور جوانان کشور، نقش روشنگرانه خود را منحیث یک افغان وطندوست وخدمتگزار افغانستان به نحو خیلی تحسین برانگیزانجام داده و میدهد.

این همه پشت کار وصرف وقت و انرژی، بدون تردید ،ناشی ازعشق عمیق او نسبت به مردم کشور وآگاهی دادن به مردمی است که خودش ازمیان انها بیرون آمده است. ازاین جهت جناب بزگر صاحب دین بزرگی برگردن ما افغانها دارد. بنابرین من این خدمات معنوی وبا ارزش اقای بزگر را قابل تقدیر وستایش میدانم وبرای سرفرازی این شخصیت برازنده ویکی از فرهنگیان نخبه کشور عمر طولانی و توفیق مزید از خدا آرزو میکنم .

پایان 1/ 10/ 2017

مقاله بیست وهفتم

نوشته های داکترسیدعبدالله کاظم به خواننده آگاهی واعتماد می بخشد، نه گمراهی!

دانشمند محبوب ومحقق توانای افغان جناب داکترسید عبدالله کاظم در

هفته گذشته دو مقالۀ بسیار آموزنده وجالب در پورتال افغان جرمن بدست نشر سپردند که هردو دارای نکات بکر وسودمند وبرای من لذت بخش وآموزنده بودند. در یکی، در رابطه به لقب سردار،از اولین قانون القاب ونشانه های دولت افغانستان وامتیازات مادی ومعنوی هریک شان، در عصرنهضت آزادی خواهی وقانون مداری کشورتحت زعامت اعلیحضرت شاه امان الله غازی خبرمیدهد، و در دیگری اسناد وشواهد انکار ناپذیری بیشتری بازهم به ارتباط جنگ استقلال وشهرت بخشیدن به سپهسالارنادرخان به حیث فاتح جنگ تل با انگلیس ها،مطابق برنامه ریزی انگلیس ها والترناتیف آینده برای سلطنت افغانستان مورد قضاوت خواننده قرارگرفته است.

نویسنده مقاله دلایل وشواهد معتبرکتبی از منابع داخلی وخارجی را فراچشم خواننده میگذارد که به وضوح تمام غدر وخیانت نادرخان را نسبت به شاه امان الله غازی، با وجود تعهدات سیاسی و روابط عرقی و خانوادگی با شاه غازی، برملا میسازد.

نمیدانم کجا وکدام گفته واستدلال داکتر کاظم ،حاوی پیام گمراه کننده است که آقای عارف عباسی آنرا سوال برانگیز وگمراه کننده تصور کرده است. تا آنجا که من با نوشته ها ومقالات داکتر صاحب کاظم در این پورتال آشنائی پیدا کرده ام، او برای اثبات هر فرضیه یا تیوریی که مطرح کرده، شواهد ومدارک فراوان کتبی ونوشتاری را شاهد می آورد تا اعتماد خواننده را نسبت به آنچه که او ارائه میدهد جلب کند. طبعاً خواننده نیز از خود عقل ومنطق و تمیز دارد و میتواند بدرستی میان آنچه بدون سند ومدرک به خواننده تحویل داده میشود با آنچه مستند وبا استدلال ارائه شده اند، قضاوت کند و نوشته را با محتوای آن بپسندد و یا نپسندد.

کسی که میخواهد به خواننده حرمت گذارد و باور او را نسبت به نوشته خود جلب کند، می باید کمی به خود زحمت بدهد، وموضوعی را که در آن پیغام خود را میخواهد به خواننده انتقال دهد، باید آنرا استوار بر منابع ومدارکی کند که بصورت کتبی یا صوتی وتصویری یا شنیداری قابل دسترسی اند. ویکی از خصوصیات نوشته های داکترصاحب کاظم وبعضی دیگراز همکاران ورزیده دراین پورتال همین مستند سازی مقالات شان است. هرگاه کسی برمتن یکی از منابع شک کند، می باید قبل از انتقاد بر نویسندۀ مقاله ، حساب خود را با صاحب اثر یا منبع مورد استفاده تصفیه کند ودلایل وشواهد معتبرتری برای تردید آن منبع ارائه نماید وآن منبع را از اعتبار ساقط کند تا منبعد مورد استناد کسی دیگری قرارنگیرد. مگرمتاسفانه که آقای عباسی از جمله آن سردارانی است که گپ زدن ونظر دادن خوشش می اید ولی حوصلۀ تحقیق وپژوهش را ندارد، و بجای تردید مستند ومستدل یک نوشته یا یک منبع مورد استفاده، برایش اسان است تا اتهام وارد کند،که مثلاً هدف فلان نوشته ، تخریب کردن فلان شخصیت یا "گمراه» کردن فلان طیف از جامعه است.

آقای عباسی درمقالۀ" **آیا منظور آگاهی است و یا گمراهی؟"** ،خواسته به داکترصاحب کاظم ، وانمود کند که تاریخ نگاری آنطورنیست که به کتب وخاطرات دیگران واز جمله به خاطرات «شیون کابلی» استناد شده است! بدینسان عباسی میخواهد نشان بدهد که او نسبت به داکتر صاحب کاظم درکار تحقیق و تاریخ نگاری، دارای صلاحیت علمی ومقام بالاتری است؟ حالانکه اهل مطالعه میدانند که عباسی در مسایل تاریخی وتحقیقی هیچگونه صلاحیت علمی و تجربه کاری ندارد و فرق میان نوشته های آن دو از زمین تا آسمان است.

چند سال قبل در تلویزیون پیام افغان برنامه ای بنام (در لابلای واقعیت های افغنستان) یا شبیه این عنوان از طرف عارف عباسی پیش برده میشد. آقای عباسی برای اینکه برنامه خود را برای بینندگان جذاب ترکند، موضوعی را مطرح میکرد وسپس داکتر کاظم را روی خط می آورد وسوالاتی از وی میکرد که پاسخ های داکتر صاحب کاظم انصافاً برای ببینندگان بسیار جالب و آموزنده وآگاهی دهنده بود وهرهفته بیننده ها سعی میکردند برنامۀ در لابلای واقعیت های افغانستان را دنبال کنند وبرمعلومات خود بیفزایند. و این چنین بود که مردم وبیننده ها با نام عارف عباسی آشنائی پیدا کردند وگاه گاهی از برنامه اش تمجید میکردند و او هم پوز میگرفت گوئی که آن معلومات از دماغ او تراویده باشد؟ و وعده میداد که در هفته های آینده با یک دانشمند دیگرافغان مثلاً جناب عبدالعزیز فروغ (معین وزارت پلان دورۀ داودخان وبعد ها وزیر آن وزارت) در بارۀ پلانهای پنج سالۀ اول ودوم حکومت داودخان ویا حکومات بعد از وی مصاحبه خواهد داشت وازاین طریق تعداد بیشتر مردم علاقمند دیدن وشنیدن برنامه هایش میگردید. اما همینکه آقای عباسی به خود غره شد و اشخاص منسوب بحکومت کرزی را برای مصاحبه دعوت کرد وسوالاتی را درمورد جنگ سالاران برحال درحکومت کرزی مطرح بحث قرار داد ، عمرخطاب

مسئول تلویزیون پیام افغان وی را مثل کفش کهنه ای بیرون انداخت وعباسی هرقدر عذر و زاری والحاح نمود، دیگرکسی به فریادش گوش نداد. ازاین تاریخ به بعد به پورتال افغان جرمن آنلاین رجوع کرد وبا نوشتن تملق نامه ای در وصف سلطنت که سبب خوشی ولی احمدنوری میشد، جای پای برای خود درافغان جرمن آنلاین پیدا کرد، اما از همان آغاز حلقهٔ غلامی ولی احمدنوری را بگردن انداخت وسر مخالفت با نوشته های می جنباند که در آنها از استقلال وشاه امان الله تعرف شده می بود واز نادرخان وارتباط او با انگلیس ها سخن رفته بود.

خوشبختانه مقالات داکتر سید عبدالله کاظم به مناسبت سالروز استرداد استقلال کشور ونیز مقالات داکتر عبدالرحمن زمانی و این مخلص ودیگر کسانی که زبان به بیان حقایق برمبنای اسناد معتبر بازمیکردند، با نوشته های مخالفت آمیز اقای عارف عباسی با نام اصلی یا نام مستعار روبرو میشد .وطوری جبهه گیری میکرد که گویا این اسناد وشواهد تاریخی کدام اهمیت واعتباری ندارند و اصلاً غلطی بزرگ ازخود شاه امان الله بوده که بی موقع دست به اصلاحات زد وبی موقع برای زنان حق داد تا تحصیل کنند و بی موجب به سفر اروپا رفت وبی موجب استقلال را از انگلیس ها حاصل کرد وغیره وغیره. واینک دراین اواخر، گویا در سایت سلطنت طلبان، مقاله ای نوشته است ودر آن خواسته به داکتر صاحب کاظم نیز وانمود کند که نوشته هایش گویا به هدف گمراهی نوشته شده نه برای بیان حقیقت وآگاهی مردم ؟ شاید به نظر آقای عباسی بهترین نوشته آن باشد که در آن آل یحیی (نادرشاه وظاهرشاه) برجسته ترین زمامداران این کشورتوصیف شده باشند؟ وآنها بودند که وطن را گل وگلزار ومردم را فقیر وبیسواد نگهداشته بودند؟؟

داکتر صاحب کاظم، بدون خود نمائی صادقانه به خواننده اعلام میکند که :نوشته های مستند، به انسان آگاهی میدهد تا حقایق رخداد ها را بهتر

درک کند، اما نوشته های «من در آوردی» و«هوائی» گمراهی به بار می آورند.و تاجایی که مشاهده شده، نوشته های عارف عباسی بیشتر «هوائی» ودرنتیجه گمراه کننده است، نه نوشته های مستند ومستدل داکتر صاحب کاظم.

آقای عباسی درمقاله اش بر نقل قول از نوشته های شیون کابلی ،انگشت گذاشته ومیگوید نباید از خاطرات او برای تاریخ استفاده شود. اما نزد من خواننده سوال خلق میشود که دلیل نادرستی گفتار شیون کابلی نزد اقای عباسی چیست؟ وآیا میتوان به نوشته ها و گفته های خود عارف عباسی باور کرد؟

آنطورکه از آثار واشعار سردارشیون کابلی پیداست،او مردی شجاع و نترس و آزادیخواه بود و با زبان آتشین خود هزاربار دلیرتر وصادق تر وحقیقت گوتراز عارف عباسی بود. او برخلاف سردارعباسی، نسبت به مقام سلطنت وخاندان نادرشاه وظاهرشاه بی باور بود و نادرشاه را غاصب سلطنت شاه امان الله میدانست. شیون ضیائی یا کابلی ، مردی آزاده طبع ، عدالت خواه و وطن پرست بود و از فقر مردم خود رنج می برد و از حاکمیت استبدادی خاندان نادرشاه نفرت داشت و این نفرت خود را در اشعار بسیاری ابراز نموده است.

«شیون» که از دست استبداد از وطنش دور شده بود، میگفت:

بـــهـــرکـرسی یی بـــزرگی هـــــرگـــز
پیش هر دله و دیوث خم و چم نکنم
بنویسم ز وفاداری سگ صد دیـوان
مصـــرعی حیـــف به مداحی آدم نکنم

«شیون کابلی» وقتی میخواست براستبداد حمله کند، وخاینان را افشاء نماید، با تیغ قلم بر او یورش می برد، و با شمشیر شعرتصفیه اش میکرد. در قطعه زیر میگوید:

ما نه آنیم که ازخانهٔ سلطان سرما
هرنجاست که بریزند تحمل بکنیم
همه آتش زده نغمه موسیقاریم
می بسوزیم و زخاکستر خود گل بکنیم
گرخدا یار و مددگار شود آخرکار
پاک از مزبله ها گلشن کابل بکنیم
خاینان را به سنن نعش سرِ چته زنیم
گل فشان مندوی وچوک وسرپل بکنیم

منظور شیون از این خاینان معلودارنادرخان و برادران مستبد او است. شیون بخاطر چوکی ومقام هرگز نزد ارباب قدرت گردن خم نکرد ولی اگر بجای اوهرکسی دیگر بشمول اقای عباسی می بود شاید بخاطر رنج ها بی کران زندان به کتابت رتبه دهم قناعت گردن پت میکرد.

شیون کابلی فرزند سردار محمدعمرخان ابن امیر عبدالرحمن خان بود که در سال 1930 از خوف زندان بدست نادرشاه، با کمک دوستان خود از دام نادر پرید و به اتحاد شوروی پناه برد، اما در شوروی دستگیر ومدتی بندی گردید ودوباره آزاد شد و چندی در تاشکند زندگی کرد وبا یک خانم روسی ازدواج نمود، اما چند سال بعد در اوایل جنگ جهانی دوم دوباره زندانی وبه سایبریا تبعید گردید ومدت هفت سال را از دست استبداد نادرشاه، سختی های طاقت سوز زندان وکاراجباری مشقتباردر هوای سرد (منفی 50 درجه سانتی گراد) سایبریا را تحمل کرد و بعد از رهائی از زندان سابیریا وقتی دوباره به تاشکند برگشت نه زنش بود ونه خانه ونه کاشانه اش . به ناچار دربدر کشت وخود را به مسکو رسانید وکاری در بدل معاش بخور ونمیری پیداکرد و برای باردوم با یک زن گرجستانی ازدواج نمود که از او صاحب یک دختر شد. شیون خاطرات وچشم دیدهای خود را از سختی های زندگی و سیاستهای مزورانهٔ انگلیس نسبت نادرخان، سالهای

پس از مرگ نادرشاه، درمسکو نوشت و در آن قضاوت خود را از وقایع و رخداد های جنگ استقلال وبه قدرت رسیدن نادرشاه به کمک انگلیس ها بیطرفانه و بدون ملحوظات قومی وسردار مآبی انجام داد. از دستگاه سلطنت ظاهرشاه هیچگونه توقعی بجز دریافت یک پاسپورت تابعیت افغانی که حق او وهرافغان است،نداشت ولی درمدت چهل سال سلطنت ظاهرشاه به آن حق دست نیافت، و درنتیجه اجباراً در تبعید و در حسرت دیدار وطن جان سپرد. بعد از مرگش این خاطرات ابتدا به زبان روسی وبعد از روسی به همت غلام سخی غیرت زیرعنوان **"برگهای از تاریخ معاصر وطن ، خاطرات سردار محمد رحیم ضیائی"**به فارسی ترجمه وچاپ گردید.

خاطرات شیون کابلی، از لحاظ محتوا و نیز بیان حقایق درون خاندان سلطنت کابل،برای تاریخ کشور از ارزش فوق العاده ای برخوردار است وهرگز سخنان اشخاصی چون عارف عباسی که هیچگونه درکی ازعلم تاریخ و روش تحقیق درتاریخ ندارد،نمیتواند از ارزش واهمیت آن اثر بکاهد. واظهار این مطلب که تحقیقات جناب داکتر صاحب کاظم گمراه کننده ونوشته های او(عباسی) آگاهی دهنده است، یک اظهار نظر دور از واقعیت و برای خوشی خاطر گرداننده سایت سلطنت طلبان به حساب مجرائی دادن است.

خداوند آدم را از داشتن دوستان نادان نجات بدهد که ضربه ای را که ازیک دشمن باید انتظارداشت، از دست دوستان نادان براو حواله میشود.نوشته اخیر عارف عباسی،در دفاع از نادرشاه پدرظاهرشاه، بجواب مقالهٔ داکتر صاحب کاظم، اگر چاپلوسی بعد از وقت هم نباشد ،بدون شبهه از نوع نوشته های «هوائی» و بدون تحقیق وسند ومدرک است که محض بگونهٔ مجرائی نوشته شده است وجوابش اتفاقاً یکطرف با مصاحبهٔ افشاگرانهٔ داکتر عبدالرحمن زمانی در بخش صوتی پورتال مواجه شد واز سوی دیگر با مقالت مستدل واستوار ومحققانه داکتر صاحب کاظم

روبروگردید که هر دو مثل دو سیلی محکم بر روی آقای عباسی حواله شده اند.

مقالهٔ داکتر صاحب کاظم،بازهم گوشه های ناگفته و نا شنفتهٔ از نامردی ها وغداری های نادرشاه را نسبت به شاه امان الله غازی برملا ساخت. ویک بار دیگر بزرگواری وگذشت آن شاه ضد استعمار را در برابر دسایس وتوطئه های نادرخان وبرادرانش ثابت ساخته ونشان داد که نادر چقدر درحق امیر حبیب الله خان وشاه امان الله نامردی کرده و در فکرغدر وخیانت بوده است وسرانجام برطبق پلان استعمار دست از دسیسه علیه امان الله خان نگرفت و با وجودیکه غازیمرد او را از چنگال فضیحت وشکنجه عساکر شاهی جلال آباد واز مرگ وقصاص بعدی نجات داد، مگربازهم از غدر دست نگرفت و شاه را با درد سرهای بزرگ روبرو ساخت واز طریق شورشها وتبلیغات عناصر وابسته به استعمار،وی را مجبور به ترک از کشور نمود و بعد از هرج ومرج های 9ماهه بچهٔ سقو، سلطنت را بنام آن شاه نیکنام بزور مردم از بچهٔ سقو گرفت و بعد نامردانه غصب کرد و کسانی را بدور خود جمع نمود که هرگز صدای ضد انگلیسی وضد استعماری از دهن و زبان آنها بیرون نمی آمد.

نادرشاه شاید فکر نمیکرد که به آن زودی کسی انتقام خون وطن پرستان را از وی بگیرد، و او موقع خواهد داشت تا با قساوت واستبداد هرچه بیشتر دمار از روزگار آزادی طلبان برآورد،مگر غافل ازاین حقیقت بود که قدرت تا آخر درکف یک تن ویک خانواده باقی نمیماند و تاریخ روزی پرده از روی اعمال کسانی برخواهد داشت که فکر میکردند با سوختن کتابها میتوانند نام مردان بزرگ را از صفحات تاریخ پاک کنند، اما نمیدانستند که نام نیکمردان حقیقی را نمیتوان از قلوب و اذهان مردم پاک نمود. امروز آن زمان رسیده که نام غازی امان الله خان به عنوان محصل استقلال ویک عنصر مترقی وضد استعمار وطرفدارتعالی کشور در اذهان

جوانان و مردم حق شناس افغانستان زنده و برازنده تر میگردد ولی چهرهٔ نادرشاه وهاشم خان برادرش ، روز تا روز رسوا تر ومنفور تر میشود.

طنز تلخ یا مسخره گی بزرگ زمانه ما اینست که می بینیم، آنهائی که سنگ سلطنت خواهی به سینه میکوبند، درعین تظاهر به سلطنت طلبی، دردفاع از ضد سلطنت، یعنی بچهٔ سقو نیز قرار دارند ودر وصف آن غول بی دم وشاخ، قلم فرسائی میکنند که درکتاب «عیاری از خراسان»،از قلم استاد خلیلی، بچهٔ سقو را شاه با ناموس تر از ظاهرشاه نامیده ،درحالی که بنابر گواهی کتاب تذکرالانقلاب آخرین کتاب فیض محمدکاتب،این شاه باناموس(بچهٔ سقو) جبراً وعنفاً برناموس خاندان نادرشاه وبرادرانش در هنگام محاصرهٔ کابل بارها تجاوز کرده بود**!(تفو برتو ای دوست جاهل تفو!»**

کاسه لیسان درباری هنوزهم به این تصور اند که با نوشتن چند سطر هوائی وبدون سند وبرهان تاریخی خواهند توانست با محققان دانشمند وحقیقت جویی چون داکتر عبدالله کاظم و داکتر زمانی و...همطرازی وهمسانی کنند و با سخنان هوائی از نادرشاه،یک شخصیت ملی وغیر وابسته به انگلیس تصویرنمایند، اما باید بدانند که هرچه بیشتربا این گونه نوشته های تنک مایه وتملق آمیز خود در حمایت ازنادر شاه وظاهرشاه ،ظاهر شوند، به همااندازه آن پدر و پسر را زیادتر رسوا و بی آبرو می سازند. زیرا هر روز مدارک و اسناد انکار ناپذیری از آرشیف های محرم استخباراتی انگلیس وهندبرتانوی در رسانه های جمعی منتشر میشود که بازهم گند وابستگی آنها را با انگلیس واستعمار برملا سازند.

پایان

2016 /5 /9

مقاله بیست و هشتم

تردید حملات بیمورد آقای نجیب سخی

مقالهٔ آقای نجیب سخی را در مورد افغانستان در مسیر تاریخ، من خوانده ام و خود آنرا آنلاین کرده ام، اما بجز حملات توهین آمیز کدام نکته علمی در آن نیافته ام . من چهارجمله آنرا طور نمونه اینجا نقل میکنم، شما خواننده گرانقدر وقتی آنها را بخوانید خواهید دید که درهیچ سطری کدام نکته علمی نهفته نیست، بلکه در بیشتر آنها سخنان بیجا ولایعنی بچشم میخورد. او مینویسد:

« بعد از نشر افغانستان درمسیر تاریخ جلداول که سالها ممنوع وسانسور شده بود ؛جلد دوم این کتابرا میخواستند در خارج کشور ممنوع نمایند ،که چنین نشد وامروز درحدود پنجصد هزار جلداین اثر درداخل و خارج کشور،طبع و نشر شده ؛اما گرد بادهائی مؤظف شده مانند؛ کاندیدا اکادمسین اعظم سیستانی ،عضو هیأت رئیسهٔ شورای انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،فردی بنامهای اسحاق مضطرب باختری ،اسحاق یوسفزی واخیراً اسحاق نگارگر وعده ئی محدود دیگر بنوشتن مستقیم برضد این کتاب و یا مخالفت های مخفی و نرمبرانه راعلیهٔ این اثرراه انداختند؛اماهمچو قطرهٔ آب بالای تابهٔ داغ ؛دربرابر واقعیت وعظمت این سند هویت ملت افغان مضمحل شدند .»

در عبارت فوق کدام جملهٔ علمی دیده نمیشود. ایا بکابردن «گردبادهای موظف شده »جمله علمی است؟ یا گفتن «عضوشورای انقلابی حزب دموکراتیک خلق»؟ و یا« اماهمچو قطرهٔ آب بالای تابهٔ داغ ؛دربرابر واقعیت وعظمت این سند هویت ملت افغان مضمحل شدند »؟، هیچ یکی از

جملاتی که من زیر آنها خط کشیده ام علمی نیستند،بلکه حرفهای مفت ومیان تهی اند.

آقای نجیب سخی جای دیگری این جمله مبهم را بیان میکند: « **دراینکه،مرحوم غبار؛ نام افغانستان را قبل ازپیدایش آن فاعل قرارداده [یعنی چی؟]، درحالیکه تمام آثار تاریخی درخوراین نام وصفت ،از گلشن الامارات[گلشن امارات غلط است/ گلشن امارت درست است.سیستانی] تا جلد دوم افغانستان درمسیر تاریخ، همین فاعلیت عقبگرد[یعنی چی؟]؛ مروج و مطرح بوده است؛** »

من معنی جملهء فوق اقای سخی را واقعاً نفهمیدم،وشاید بسیاری از خوانندگان هم از آن درک درستی نکنند، وقتی یک نویسنده منظور خود را بدرستی به خواننده انتقال داده نتواند،نه میتوان اورا استاد ادبیات نامید ونوشته اش را نوشته عالمانه گفت؟

اگراستاد هاشمیان آنرا فهمیده باشند لطفاً برایم معنی کنند تا بدانم که منظورنویسنده از این جمله چیست؟

مضحک تر از جملات فوق، آقای نجیب سخی گل دیگری به اب میدهد ومیگوید:**«خطه ئیکه بعدازجنگ دوم جهانی رسماً افغانستان نامیده شده بود؛میخواست حفظ و تحکیم گردد ،»**

این جمله اقای سخی چی معنی دارد؟ من از آن اینطورفهمیدم که میگوید نام افغانستان بعد از جنگ دوم جهانی، یعنی 72 سال قبل از امروز رایج شده وقبل ازآن این نام وجود نداشته است؟؟؟

بنابرین باید به این کشف «تاریخی» (و بی سابقه وبی خریطهٔ) اقای سخی که سابقه نام افغانستان را 70 سال بعد تر از زمان امیر عبدالرحمن خان نشان میدهد، کف زد وممکن است از طرف اقای داکتر لعلزاد بدخشی به او مدال «خراسان بزرگ ؟» تفویض گردد؟؟؟

داکتر لعلزاد بدخشی درمقایسه با اقای نجبیب سخی این برتری را دارد تا بگوید که نام افغانستان بعد ازروی کار آمدن امیر عبدالرحمن خان

براین سرزمین گذاشته شده وبه حساب او نام افغانستان سابقه 137 سال پیدا میکند ولی به حساب نجیب سخی نام افغانستتان 72 سال سابقه می یابد؟

جای دیگری آقای سخی مینویسد:« **تمام مستخدمین نادر و خانوادۀ حکمران ، سوار بردوش ملت مظلوم و ستمکش افغانستان بثروت و جاه رسیدند ؛اماغبار بجزاز زندان وتبعید به هیچ مقامی دیگری نرسید ! یگانه ثروت و حاصل زندگی غبار افغانستان درمسیر تاریخ است ،که به پیشگاه ملت افغان آنرا دو دسته تقدیم کرد.»**

دراینکه غبار ثروتی نداشت، شکی نیست، مگر آیا این حکم درست است که گفته شود: **تمام مستخدمین نادربه ثروت وجاه رسیدند؟** درجمله مستخدمین مقتدر عهد نادرشاه یکی هم محمدگل خان مومند بود،که در آن دولت تا مقام وزارت داخله واختیارسرکوبی یاغیان شمالی،وسپس به نایب الحکومه گی قندهار ونایب الحکومه گی مزارشریف وغیره مقررگردیده بود، نمیدانم او ازاین وظایف خود چه ثروتی جمع آوری کرده بود؟ در مقالات آقای زیرکیار خوانده بودم که وقتی او تقاعد کرد،از خود خانه شخصی نداشت و در نواباد دهمزنگ دریک خانه کرائی معمولی بدون موبل وکوچ زندگی میکرد، و فقیرانه شب و روز میگذراند.آقای داودمومند که از وابستگان محمدگل خان مومند است، می باید بجای بحث بر موضوعات فرعی مقاله آقای سخی از موقف وحیثیت آن مامور عالی رتبه در دولت خاندانی نادرشاه دفاع میکرد.

به نظرم،هدف اصلی آقای نجیب سخی دراین نوشته، تحقیرکردن وتوهین نمودن منتقدین کتاب «افغانستان درمسیرتاریخ» است . وحتی آنها را «حشرات طفیلی» خوانده است آنجا که نوشته میکند:« **چرا؟این کتاب در محراق کاسبی این‌ها قرار میگیرد ؛زیرا افغانستان مسیر تاریخ بدرخت پرباری میماند؛همچنانیکه ثمروحاصل میدهد درعین وقت حشرات وطفیلها را نیزبخود جلب میکند !!»**

به عبارت دیگر منظور آقای نجیب سخی کوبیدن من واقای نگارگر واحتمالاً انجنیر احسان الله مایار و اقای مومند وغیره است، درحالی که با

ناسزاگوئی به من ودیگران ،نمیتوان خلاء موجود در تاریخ غبار را پر کرد و دهن منتقدان را بست. انتقاد از کارکردهای نویسندگان، مورخان،ادیبان، هنرمندان وسیاستمداران ، حق مسلم هر نویسنده وهر نقاد است، این حق را آقای نجیب نمیتواند از کسی بگیرد.

برای تردید نقد های من ودیگران باید مستدل بحث کرد ونمونه های نقدهای من یا نگارگروآقای مایار ومومند وغیره را درمقاله بخواننده پیشکش کند وسپس هرکلمه وهر جمله را از لحاظ شکل وپیام ومحتوای آنها با دلایل وشواهد ومدارک زنده وعینی رد کند. با گفتن «عضو شورای انقلابی» ویا «عضو حزب خلق وپرچم» یا اخوانی وملحد و«شعله ئی» خواندن دیگران ، کمی ها وکاستی های تاریخ غبار را نمیتوان رفع کرد.

من و همچنان آقای نگارگر،در نوشته های خود هیچوقت به مرحوم غبار، اتهام درخدمت صدراعظم شاه محمود خان نزده ایم، اما دیگران در حق آن مرحوم ازچنین اتهاماتی دریغ نورزیده اند. به اقای نجیب سخی متذکر میشوم که یک بار این دوسه مقاله ذیل را در مورد غبار، در پورتال افغان جرمن آنلاین زیرعناوین:

1- مقالۀ «شاه محمودخان صدراعظم به غبار رأی داد» بقلم محمد داودمومند،25/ 1/ 2015

http://www.afghan-) german.net/upload/Tahlilha_PDF/momand_daud_shah_mahmo (d_khan_ba_ghubar_rai_dad.pdf

1-مقالۀ «غبار درخدمت شاه محمودخان غازی»از قلم محمدداود مومند ، 23 / 10/ 2016

http://www.afghan-) german.net/upload/Tahlilha_PDF/momand_d_ghubar_dar_khe و (dmat_shah_mahmud_ghazi.pdf

2- مقاله: «نگاهی به انتقادات شاغلی سیستانی در مورد غبار»بقلم داودمومند، 27/ 10/ 2016

http://www.afghan-)
german.net/upload/Tahlilha_PDF/momand_d_negahi_ba_intiqa
(dat_sist_as_ghobar.pdf

در لینک های فوق یا در آرشیف مقالات آقای محمد داود مومند بخوانند و بعد محتوای آن سه مقاله را اگر توانایی دارند بطور مستدل وعلمی رد نمایند وسپس بیایند با من و آقای نگارگر به تصفیه نکات مورد انتقاد ما در مورد تاریخ مرحوم غبار بپردازند.

پایان

مقاله بیست ونهم

رد نظرمغرضانهٔ داکتر لعلزاد بدخشی
در مورد تاریخ معاصرکشور!

دولت معاصرافغانستان با آغاز سلطنت احمدشاه ابدالی در اکتوبر1747 تأسیس و در دست خاندان اوتا 1822 ادامه یافت و سپس با آغاز اقتدارو امارت امیردوست محمدخان پسر سردار پاینده خان بارکزائی تا 27 اپریل1978 (کودتای 7ثور)، برای مدت 230 سال در دست خاندان محمدزائی دوام آورد، واز 7 ثور ببعد توسط نظامهای ایدیولوژیک از مدارثبات و امنیت خود خارج گردید، وحال توسط دولت وحدت ملی(یا ذلت ملی) گویا اداره میگردد.

تمام رخداد های این دوران 270 ساله درکتب تاریخی متعدد داخلی وخارجی منجمله: تاریخ الفنستون تالیف در 1815، زندگی امیردوست محمدخان تالیف موهن لال کشمیری در 1846، اکبرنامه حمید کشمیری ، سروده شده در 1843،ظفرنامه اکبری،از قاسم علی آگره ای، سروده شده در 1846،افغانستان در مسیرتاریخ غبار،تاریخ افغانستان تالیف مرحوم علامه احمدعلی کهزاد،سراج التواریخ از مرحوم علامه کاتب هزاره،و افغانستان در پنج قرن اخیر تالیف مرحوم فرهنگ، افغانستان ازدوپری امریکائی وکتابهای ادمک، و ریه تالی ستوارت و گرگوریان و پولاده و ده های دیگر ثبت وضبط شده است، اما در این اواخرکسی بنام لعلزاد [که گفته میشوددر اتحادشوری در رشتهٔ زغال سنگ درس خوانده است]، ادعای تاریخ دانی وتاریخ شناسی میکند و مدعی است که افغانستان تاریخی بیش از یک صد سال ندارد و برای ثبوت این ادعای خود میگوید درنقشه های

جغرافیائی که انگلیسها انتشار داده اند، نام افغانستان دیده نمیشود، پس قبل از امیر عبدالرحمن خان کشوری بنام افغانستان هم وجود نداشته است؟!

یعنی این همه تاریخ های که در باره ظهور دولت افغانستان ولشکرکشی ها وفتوحات شاهان افغانستان به هند وایران در قرن هجدهم ودوبار تجاوز انگلیس بر افغانستان در قرن نزدهم وقیامهای مردم افغانستان برای اخراج قشون بیگانه وتلفات قشونهای خارجی دراین سرزمین از سوی مورخین وطنی وخارجی نوشته شده اند، همه دروغ وجعلی اند، ولی گفته های جناب لعلزاد دروغ ویاوه گوئی نیست، چونکه براساس نقشه های جغرافیائی استواراست. درحالی که او نمیداند که در تحقیقات تاریخی، نقشه در زمرۀ منابع قابل اعتبارتاریخی به حساب نمی آید.به عبارت دیگر، نقشه اعتبارخود را از گفتاری میگیرد که در پای آن نگاشته شده است.

جناب داکترخالدی، درمقاله ای زیرعنوان «بازنگری به تاریخ افغانستان»،دیدگاه چند تن از روشنفکران افغان را ازفیسبوک اقتباس کرده واز قول آقای مجید اسکندری میگوید:«...ما به فهم تاریخی و تفکیک جعلیات تاریخی نیاز داریم بخاطر آنست که راه آینده روشنتر باشد و گامهای درست تری برای آینده برداریم.» وسپس جواب سکندری را از قول «فهیم ادا» اینطورانعکاس می دهد:« فهیم ادا سوال میکند "چگونه میتوان به فهم تاریخی و تفکیک جعلیات تاریخی پرداخت اما در عین زمان در سیمای ما "وطن ستیزی و خطای فکری دیده نشود؟" آیا وقتی آقای لعلزاد اشاره به تاریخ پنجهزار ساله " آریانا -خراسان و افغانستان" را در مطالعه تاریخ این سرزمین نادرست می پندارد چهرهء وطن ستیزی و خطای فکری خودرا خود نمایان نمیسازد؟. آیا ارتباط تاریخ باستان افغانستان با آریانا یک جعل تاریخی است؟ اگر تاریخ افغانستان امروزی را نباید با تاریخ خراسان و آریانا مربوط دانست پس با تاریخ کدام سرزمینها مربوط دانست؟ آیا آقای لعلزاد فکر میکنند تاریخ خراسان و تاریخ آریانا مربوط به کشور دیگری است و ما حق دخیل شدن نداریم؟ باید بخاطر داشت که اشارهء به آریانا در کتابهای تاریخ ما اشاره به سرزمینی است که مقدونیها از آن به همین نام در تاریخهای خود و نقشه های تاریخی خود نام برده و حدود آنرا از دریای آمو

در شمال تا مکران در جنوب، کرمان در غرب و دریای سند در شرق نشان داده اند. مقدونیها این اسم را با خود نیاورده بودند. از مردم این سرزمین کلمهء "آریا" را آموختند و یونانی اش ساختند. شاید هم دشمنی آقای لعلزاد ناشی از آن است که مانند ناسیونالیستهای فارس آرزو دارد به این سرزمین ها "ایرانزمین" گفته شود نه آریانا! استفاده از "ایران" و "ایران زمین" یک مشکل عمده دارد و آن این است که نزدیک به یکهزار سال بعد از دولتهای یونانی باختر، برای اولین بار ساسانیهای فارس از این نامها برای قلمروهای خود استفاده کردند. یعنی زمانیکه مقدونیهای باختر، کوشانیها، یفتلیها و پارتها با نام "آریانا" آشنا بودند، هنوز سرزمینی بنام ایران و ایرانزمین یاد نمیشده است. بنابر آن اشاره به آریانا و ارتباط آن با تاریخ باستان افغانستان یک جعل تاریخی نیست.

هرگاه ما خط فکری لعلزاد را برگزینیم بر اساس آن، آیا ما هرگز تاریخ باستانی داشته ایم؟ لعلزاد مینویسد که: "...نباید مخالف تاریخ های سیاسی پنجهزار ساله کشوری سخن گفت که مرز هایش در زمان عبدالرحمن و استقلالش در زمان امان الله گرفته شده است (یعنی با سابقه حدود یکصد سال)".

حالا روشن شد، افغانستان کشوری است با سابقهء یکصد سال و چنین کشوری سابقهء باستانی ندارد، آن باستان مربوط به دیگران است! مگر از این برداشت که افغانستان یکصد سال سابقه دارد "وطن ستیزی" بدتری را هم میتوَان سراغ داشت؟ مگر انگلیسها در سه جنگ از سالهای 1838م تا سال 1919م با کدام کشور در جنگ بودند؟ من هیچ شخصی را در هیچ ملتی و کشوری سراغ ندارم که تا این حد به ذلیل کردن کشور خود کمر همت بسته باشد.» (داکترنوراحمدخالدی،بازنگری به تاریخ افغانستان، سایت افغان سباون،20 جنوری2017)

درک وفهم داکتر لعلزاد بدخشی از تاریخ معاصر کشوربسیار ابتدائی وهدفش از این کج بحثی مغرضانه وسیاسی است که بسادگی میتوان منظورش را دریافت. او از قماش لطیف پدرام ومجیب الرحمن رحیمی

است که پیوسته با نام «افغان» و«افغانستان» ابراز دشمنی کرده اند و میخواهند نام کشور به «خراسان» ویا «آریانا» تعویض شود ویا با فدرالیزم دچار تحزیه گردد.

به اقای لعلزاد ستمی وهمفکرانش باید خاطر نشان ساخت که جغرافیای افغانستان ونام آن چه از ۱۷٤۷ مشخص شده باشدو چه از ۱۸۰۱، و چه از۱۸80به بعد رسمیت یافته باشد، نکتهٔ بسیار مهم اینست که این نام واین جغرافیه امروزه در جهان و نقشهٔ دنیا و نزد مجامع بین المللی یک نام پذیرفته شده و مسجل شده است و به آدرس این نام و مردمان آن صدها و هزاران مقاله و کتاب و نشریه نوشته و چاپ شده است. تلاش در جهت جاگزینی نام دیگری برای این کشور، نه تنها دردی را دوا نمیکند، بلکه بر مشکلات دولت و ملت می افزاید، افتراق قومی را دامن میزند و تفاهم ملی را خدشه دار میسازد. مشکل اصلی افغانستان، فقدان عدالت اجتماعی، عدم تطبیق یکسان قانون برهمه اتباع کشور، بیسوادی وفقر استخوان سوز وعقب ماندگی است، نه نام کشور.

دکتورخالدی دراین باره مینویسد:" ایکاش تغییر نام حلال مشکلات ما میبود. برعکس هرگونه اقدام در این جهت، و در جهت تجزیه و فدرالیزم قومی، مصیبت بار خواهد بود زیرا به تصفیهء حساب با اقلیتهای ناراض خواهد انجامید. اقوام این سرزمین را جبر تاریخ، جبر جغرافیه، جبر سیاستهای منطقوی باهم در این سرزمین شریک در دولتی ساخته اند که آینده اش بدست همین مردم است. مشکل مردم ما قومی نبوده بلکه بیعدالتی و عقب ماندگی بوده است. مشکل امروزی ما مشکل همزیستی اقوام باهم نیست، آنها همیشه باهم زیسته اند، مشکل ما، موجودیت و غضب قدرت توسط مافیای جهادی است، مشکل ما سیاستمدارانی اند که اقوام را با جعل موجودیت جنوسایت در کشور بجان هم می اندازند. هنوز هم میتوان باهم کنار آمد و از فاجعه جلوگیری کرد. اختیارات مناسب و بیشتر به ولایات در ادارهء امور محلی آنها با حفظ اتوریته دولت مرکزی داد." (دوکتور خالدی،همان مقاله ،همانجا)

براستی هم مشکل اصلی مردم وجامعه جنگ زده وفقیر وبیکار واکثراً بیسواد ما، نام کشورنیست که با تغییر و تعویض آن تمام مشکلات حل گردد: بیسوادی نابود شود،فقر از میان برود، کاروشغل برای بیکاران ایجاد شود،دست مداخلات کشورهای بیرونی از اموراداخلی ما کوتاه گردد.جلو کشت وقاچاق مواد مخدر گرفته شود. اختطاف گران کودکان ودزدان ثروتهای ملی و مجرمان جنایات جنگی به محاکم ملی ویا بین المللی سپرده شوند.عدالت اجتماعی تامین شده وهمه از قانون اساسی اطاعت نمایند ودیگر هیچکسی بر دیگری زورگوئی نمیکند وزمین وملکیتهای شخصی دیگران را غصب نخواهد کرد ؛ نه خیر با تغییر نام کشورهیچ یک ازمشکلاتی که نام بردیم حل نمیشود.پس بهتراست بگوئیم که هرکه درافغانستان زندگی میکند، افغان است وهمه باهم برابر وهیچیکی امتیازی بردیگری ندارد.

بگفته نویسنده ومتفکرمعاصرافغانستان، جناب عالم افتخار:« کشور های دارای وحدت دولتی و مردمی دیرین سال مانند افغانستان؛ سهل و ساده نیست که به ذوق هرکس و ناکس؛ هرآن نام عوض کند و تغییر هویت دهد. امروزه واحد دولتی و جغرافیایی میهن ما در سرتاسر عالم بشریت؛ به نام افغانستان معروف است و مردمِ آنرا «افغان و افغان نشنل» میخوانند و میدانند. جدل های تنگنظرانه و سکتاریستی در مورد هردو بخش نام و هویت افغانستان؛ همانقدر بلاهت آمیز است که ادعای اینکه «افغان مانا؛ پشتون و افغانستان مانا؛ پشتونستان!!!» ابلهی محض میباشد.در واقعیت امر؛ توده های ملیونی مردم افغانستان یعنی غیر سیاست بازان و سیاست زدگان بیمار؛ تنها در مواردی که با یکدیگر مشکلی ندارند؛ آن نام کشور (افغانستان) و هویت نشنلیتی شان (افغان) است؛ این درست است که برای زمانهایی؛ مردمانِ دیگرِ کشور؛ خواهران و برادران پشتون شان را (افغان) می خواندند ولی پس از تشکل و نضج دولت ملی و سرزمین ملی و ایدئولوژی و دیپلوماسی ملی؛ (افغان) از نام یا بهتراست بگوییم: از صفت قومی ی خاص؛ به اسم و مسمای همه باشندگان سرزمین افغانستان؛ تبدل همه گانی و جهانی و تاریخی یافته و این عام شمولی و جهانشمولی ی

شهرت و معرفت میهن ما در دو سه دهه پر از قربانی های پسین؛ به اوج ها و گستره های بی پیشینه و بیکرانه ای رسیده است.»

(سایت اریائی

(.html7/eftekhar2/siasi13http://www.ariaye.com/dari)

پایان

مقاله سی ام

شخصیت شناختی ، جالبترین بحث جامعه شناسی!

دانشمندان جامعه شناسی بدین باوراند که «شخصیت، سازمان بندی پویایی در درون فرد است و شامل آن دسته از نظام های روانی - فیزیکی است که رفتار و تفکر فرد را تعیین میکند.» این دانشمندان در مورد عوامل پدیدآورندهٔ شخصیت میگویند : «شخصیت ساختهٔ وراثت و محیط است. انسان با ویژگی‌های ژنتیکی خاصی به دنیا می‌آید، و از آن پس سر و کارش با محیط اطراف اواست. محیط اطراف نقش مهمی در شکل دهی شخصیت دارد. 1»

بررسی وشناخت شخصیت های اجتماعی،نظامی، سیاسی، فلسفی، مذهبی، ادبی وهنری ، یکی از بحث های بسیار جالب ودلچسپ جامعه شناسیSociology است. شناخت نخبه گان این عرصه ها و پی بردن به ابعاد مختلف شخصیت آنها، در عین حالی که کاری دلچسپ است،اما خیلی آسان نیست.

باید توجه داشت که انسان محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی محیط پرورش خود است،از همین لحاظ است که تمام انسانهای یک جامعه، دارای عین کرکتر و عین ظرفیت نیستند وهر کدام شان، دارای مختصات و

---

1 - در دانشنامهٔ ویکی پدیای فارسی، در بارهٔ شخصیت مطالب زیادی نوشته شده و یکجا از قول گوردن آلپورت،گفته می شو: شخصیت یعنی «مجموعه ای از رفتار وشیوه‌های تفکر شخص در زندگی روزمره که با ویژگی‌های بی همتا بودن، ثبات (پایداری) و قابلیت پیش بینی» مشخص می‌شود. لینک:https://fa.wikipedia.org/wiki/%D%B5%D%B8%AE%D%D4%B8%AA%D%C%D

ویژه گی های منحصر به خود اند که با همان ویژه گیها از یک دیگر متمایز میگردند.

چگونه میتوان شخصیتهای نخبه را از میان دسته ها وگروه های مختلف اجتماعی وسیاسی و فرهنگی و هنری باز شناخت و به مردم و نسل های آینده نیز معرفی کرد؟ تا زمانی که انسان، دریکی از عرصه های اجتماعی، سیاسی، نظامی، فلسفی، هنری وادبی، از خود مهارت وظرفیت تبارز نداده باشد، نمیتوان در موردش، نظری مشخصی ارائه نمود. فقط در روند اجرای وظایف محوله و در پراتیک زندگی است که ظرفیت انسان وتوانائی هایش متبارز ومتبلور میگردد و دیگران را تحت تاثیر خود در می آورد ودیگران نسبت به آن شخصیت ، حسن نظر و یا سوء نظر پیدا می کنند.

شخصیت های که در عرصه های سیاسی،نظامی، اجتماعی وفرهنگی ویا فلسفی از خود آثاری مکتوب(کتاب، رساله،یا یک اثرهنری از قبیل: آهنگ های موسیقی،مجسمه یا تابلوی نقاشی) برجای گذاشته اند و درجامعه بخاطر آفریده های خویش، صاحب نام ونشان وشهرتی شده اند، معرفی آنان کاری مشکل نیست ومیتوان از روی آثار شان، به طرز تفکر و ایده ها و نیات و پیام شان پی برد و آنان را برای نسل های جوان حال وآیندهٔ جامعه معرفی نمود، زیرا جوانان علاقمند اند تا از کرکتر و کارنامه آدمهای برجسته ومشهور تأسی بجویند و شخصیت خود را تکامل ببخشند، طبعاً این احساس آنها را بسوی تلاش برای طی کردن پله های ترقی و تعالی و داشتن شهرت نیک و زندگی آبرومندانه و فارغ از کژی و نادرستی تشویق میکند.

به عبارت دیگر،انسانهای که در ابراز لیاقت، درایت، کسب علم و فضیلت و راستی ودرستی و وطندوستی از آزمون عمل موفقانه گذشته باشند، نخبه گانی استند که خیر و خوبی شان به انسان و قبل از همه به هموطنان شان رسیده است، طبیعتاً چنین انسان هایی مایهٔ افتخار وسرمشق تقلید دیگران میگردند وهمواره الگوی راستی و درستی و انسان دوستی پنداشته می شوند. اما انسانهای که بجای خلاقیت و ابراز لیاقت وشایستگی، بخاطر کسب منافع شخصی به ریا کاری وتملق و چاپلوسی و دروغگوئی

متوسل میشوند، معلومدار افراد زبون، اپرچونست وابن الوقتی اند که بخاطر حفظ یا کسب منافع شخصی، سر و گردن خم میکنند وبرای جلب توجه ارباب قدرت حاضراند تن به هر پستی بدهند.

هرکدام ازما در زندگی با چنین اشخاصی بارها برخورده ایم وسعی کرده ایم با انتقاد از آنها ،خود را برتر از آنها وانمود نمائیم وهرگز مثل آنها نباشیم.

برخی از آدمهای با آنکه ظاهر آراسته ومهذب دارند و با سایرین با شیرین زبانی و مؤدبانه برخورد مینمایند، در باطن خود چنان رذیل و فرومایه و پلید اند که اگر فرصت بیابند، از انجام پست ترین وناروا ترین اعمال درحق دیگران دریغ نمیکنند. در یوتیوب ما شاهد حوادث تکاندهنده وخجالت آوری از وطنداران خود هستیم که نشان میدهد برخی از مردان برکودکان 3 ،4 ،5 ،6 و7 و10 ساله وحتی بر محارم خود تجاوز جنسی کرده اند.

تلویزیوند طلوع بتاریخ 18 سنبله 1394 گزارش داد که در جوزجان مردی بردخترش تجاوز جنسی کرده و دخترش را تهدید نموده بود که اگربه کسی بگوید او را خواهد کشت. سرانجام شکم دختر بالا می آید و پدر رسوا میگردد و زندانی میشود. ممکن است این گونه رفتار ها را برخی به حساب بیماری و روان پریشی این اشخاص بگذارند، اما در مقابل این اشخاص، افغانهای اروپا نشینی را میتوان سراغ داد که بدتر و زشت تر از اشخاص فوق الذکر ، اعمالی را در حق زنان مهاجرافغان انجام داده اند که از شنیدن آن انسان از افغانیت واسلامیت خود خجالت میکشد. این اشخاص که زشتی و پلشتی در خمیرۀ ذات شان سرشته شده، تا هنوز که پای شان برلب گور رسیده ، دست از کلاه برداری وجیب بری برنداشته اند وهموطنان مهاجر ومحتاج و دربدر خود را به بهانۀ گرفتن ویزا و فرستادن به اروپا فریب میدهند وآخرین ذخیرۀ پول شان را بالا می کشند و آنها را در پرتگاه بدبختی تیله میکنند تا نابود شوند.

حال شما را با یکی از افغانهای نامرد و بی شخصیت آشنا می سازم که ظاهر آراسته و مؤدب دارد، اما در باطن تا مغزاستخوان خبیث وآلوده با

انواع فرومایه گی است. آنچه را درسطور ذیل میخوانید، داستان واقعی یک زن مهاجر افغان از دهلی پایتخت هندوستان است که چهارسال قبل از امروز مورد کلاه برداری و سوء استفاده های جنسی یک افغان خبیث و پست قرار گرفته است. شاید شما خوانندۀ گرامی مثل من در اول به این حکایت باور نکنید، ولی بگذارید تا ابتدا شکایت را برای شما حکایت کنم ، بعد خود قضاوت نمائید.

شکایت یک زن افغان از دست یک مرد80 ساله افغان:

[آنچه را من اکنون مینویسم، شکایت زنی افغان است که بعد از شنیدن آن بلافاصله با آقای قیس کبیر وآقای فارانی آنرا درمیان گذاشتم.] داستان چنین بود:

شبی زنگ تلیفون منزلم بصدا در آمد ومن گوشی را برداشتم، صدای خانمی بلند شد و بعد از سلام خود را معرفی کرد، و پرسید: شما اقای سیستانی استید؟ گفتم بلی، بعد یادآورشد که من میدانم که شما نویسنده واز حقوق زنان دفاع میکنید، من مقالات شما را در دفاع از حقوق زنان خوانده ام، و به من این امید پیدا شد تا از شما کمک بخواهم. و افزود اگر کسی که درحق زن مظلوم هموطن خود جفا وتجاوز کرده باشد ومن او را بشما معرفی کنم ، آیا وعده میدهید تا در باره اش آنچه میگویم بنویسید؟ گفتم شما اول برایم تعریف کنید بعد برایت میگویم که می نویسم یا نمی نویسم.

گفت داستان یک خواهر افغان شما در دهلی نواست که هم مورد آزار واذیت جنسی وهم دستبرد پولی قرارگرفته است. این خانم یاد آورشد که زن مهاجر افغان اتفاقاً در دهلی با آقای...،(ولی من عجالتاً از او نام نمی برم و او را« پیرمرد افغان » یاد میکنم.) آشنا میشود و آن افغان پیرمرد زن را برای صحبت بیشتر دعوت میکند و میگوید من از اروپا برای چند روزی اینجا آمده ام ومیخواهم در بارۀ وضع کابل و مهاجرین افغان در این کشور بیشتر بدانم. خلاصه ضمن صحبت به خانم افغان میگوید میتوانم بشما کمک کنم و برای تان ویزای رفتن به اروپا بگیرم. خانم افغان که پیش آمد خوب و زبان چرب «پیرمرد » را می بیند، فکر میکند که خداوند یک فرشتۀ نجات

بر سر راهش آفریده تا او را از سرگردانی و آوارگی نجات دهد. صحبت ها ادامه پیدا میکند و بعد خانم را به اتاق خود در هوتل اقامتش می برد تا در مورد گرفتن ویزا برایش بیشتر رهنمائی کند.

«پیرمردافغان» در اتاق خود به خانم مشروب تعارف میکند،خانم از خوردن مشروب امتناع میورزد، «پیرمرد » ضمن گفتگو به خانم میگوید کار ویزا و رساندن تا اروپا ، فلان مبلغ پول ضرورت است ،خانم میگوید من اینقدر پول ندارم، اما "پیرمرد" میگوید،خیراست آنچه که داری فعلاً بمن بده تا من کار را از همین فردا شروع کنم و بقیه را بعد ترچاره کنید. خلاصه خانم افغان که از سرگردانی در دهلی بجان رسیده بود، فریب وعده های«پیرمرد » را میخورد و خود را در اختیارش قرار میدهید و این نامرد هرکاری که از دستش پوره بود در حق خانم میکند در آخر به وی میگوید که هروقت پول را آوردی ، کار ویزا را شروع میکنم. خانم نیز فردای آن هرچی پول داشته، به «پیرمرد » تسلیم میکیند.

خانم علاوه کرد که پیرمرد یک بار خانم را با خود تا سفارت فرانسه در دهلی نو برده و به او گفته بود تو در فلان محل منتظر بمان، من داخل میروم تا کار ویزای پاسپورت را اجرا کنم. خلاصه کار ویزه را از امروز به فردا واز فردا را به پس فردا به بهانه اینکه دوست من چند روزی به رخصتی رفته وهمینکه از رخصتی برگردد در ظرف یک ساعت کار را تمام میکند، مدت دو هفته خانم را فریب میدهد تا آنکه کار خودش تمام میشود و در آخر با پاسپورت وپولی که از آن خانم گرفته بود، از دهلی فرار میکند و آن خانم افغان وقتی به هوتل میرود می بیند که «پیرمرد» فرارکرده است.خانم درتاکسی می نشیند وتا میدان هوائی میرود، اما تا آن وقت مرد افغان از گمرک رد شده بود وخانم در بدر وخاک بسر برمیگردد.آیا آنچه گفتم می نویسید؟

در جواب خانم گفتم کسی را که شما نام می برید ،تقریباً 80 سال عمر دارد ،وهرکه بشما این داستان را گفته، دروغ گفته است.اما خانم قسم خورد و علاوه نمود که بخدا دروغ نمیگویم ، آن « پیرمرد» 80 ساله

اطمینان داده بود که وی را با خود به اروپا می برد و بزودی از زندگی لوکسی برخوردار خواهد شد.

گفتم خانم، هنوز نمیدانم به حکایت شما باورکنم یا نکنم، زیرا که «پیرمردی » که شما نام می برید، صاحب نام وشهرت است، چطورممکن است که ً کلاه برداری نماید و پولهای یک خانم مهاجر را بالا بزند، باورکردن این داستان برایم مشکل است ، خانم تا میخواست چیزی بگوید، من گوشی را قطع کردم.

نیم ساعت بعد از آن صحبت سکایپ را بازکردم و به دو نفر از همکاران ودوستان فرهنگی خود آقایان قیس کبیر وآقای فارانی زنگ زدم و داستان آن خانم را برای شان تعریف کردم، آنها خندیدند مگر شکایت خانم را تردید نکردند ،ولی گفتند «پیرمرد» بعد از بازگشت از دهلی مریض شده و درشفاخانه بستری است، بهتراست به خودش موضوع را بگوئید! گفتم خوب است.

سه شب بعد دوباره آن خانم زنگ زد و از من پرسید: به داستانی که برایت چند شب قبل حکایت کردم فکرکرده اید وآیا میخواهید چیزی بنویسید؟ گفتم من نمیتوانم یک چنین داستان را از زبان خانمی که شاید دروغ شنیده باشد، بنویسم، شما میتوانید با خود «پیرمرد» صحبت کنید، وعلاوه کردم که او اکنون مریض و در شفاخانه بستری است. گفت: این مریضی وبستری شدن از ترس رسوائی است، زیرا به او گفته بودم که اگر فریبی درکار باشد رسوا خواهد شد. گفتم نباید هرچه را که می شنوید باور کنید!

گفت آغای محترم، این داستان ساخته گی نیست یک واقعیت است ، واقعیت زندگی کسی است که همین اکنون با شما گپ میزند، این سرگذشت تلخ من بدبتخت و آواره از وطن است که برای رسیدن به اروپا رنج این ذلت وشرمساری را برخود قبول کردم. فکرمیکنم شما مردان همگی دروغ میگوئید وهریک ازشما اگر به یک خانم مجبور دسترسی پیدا کنید، از هیچ ظلمی درحقش دریغ نمی کنید! افسوس بحال شما.

این خانم به یادم آورد وگفت: آنروز که شما در بارۀ امیر عبدالرحمن خان با آن پیرمرد از طریق سکایپ صحبت میکردید، من دراتاق آن «پیر

مرد» بودم. چون این نشانی اش درست بود، درحالی که فکر میکردم که چطور ممکن است یک انسان 80 ساله ، چنین خباثت و ناروائی را درحق یک زن بیچارۀ هموطن خود انجام دهد ، برایش گفتم متاسفانه من هیچ تاثیری بر آن مرد ندارم و به شما کمکی کرده کرده نمیتوانم، لطفاً دیگر مزاحم من دراین باره نشوید و گوشی را گذاشتم، و او هم دیگر مزاحم من نشد.

این زن که تمام هست و بود خود را از دست داده بود، دست کمک بسوی من دراز نمود و فکر میکرد، کمکی از من ساخته است ، ولی بدبختانه که من هیچ کمکی به او کرده نمیتوانستم، جز اینکه شکایت او را تا گوش این شیاد کلاه بردار برسانم.

زنی که مجبورشده بود تا شکایت خود را برای من شرح دهد، ممکن است با مشکلات فراوان پول جمع آوری کرده باشد تا خود را به اروپا برساند، اما تصادف او را با انسانی روبرو ساخت که ظاهر آراسته و چهرۀ مؤدب و زبان چرب دارد ولی او نمیدانست که در پس این ظاهر فریبنده شیطانی خزیده که زندگی این زن وشاید ده ها زن دیگر را تباه کرده است. او پولش را مدتها به سختی نگهداشته بود تا کدام دزد وکیسه بری از جیبش نزند، مگر « پیرمرد» آن پول را به بهانۀ رساندن او به اروپا ،از نزدش ربود و بدون گرفتن ویزا، او را در نیمه راه تنها گذاشت.

پیرمرد درماه نومبر 2011 برای ساختن دندانهای مصنوعی به دهلی رفته بود ویکی دوبار من در بارۀ آنلاین کردن مقالات «امیر آهنین ، امیر عبدالرحمن خان» با او از طریق سکایپ تماس گرفته بودم و این خانم از صحبت های من باآن شخص یاد آوری کرد وبه همین خاطر من به سخنان و درد دل او گوش دادم.

سه چهار روز بعد که « پیرمرد متهم » از شفاخانه، بخانه برگشته بود، برایش زنگ زدم و موضوع شکایت خانم را به وی شرح دادم ، باخنده گفت: خوب شد که او را از تماس بیشترمنع کردی، اینها کار دشمنان من اند.

اما این سخنان قناعت مرا فراهم نکرد. معلوم میشود که برای بعضی انسانها، پول از وجدان وشرف شان با ارزش تر است. از همان روز ببعد من سعی کردم رابطهٔ خود را با" و.ن" قطع کنم. ابتدا تماس های سکایپی با او را کم ساختم و بعد بهانه ای پیش آمد ومن در دریچهٔ تیم کاری پورتال افغان جرمن آنلاین از سوء استفاده های "و.ن"از برخی همکاران قلمی پورتال، نوشتم. از آن ببعد او مثل مار زخم خورده ای منتظر حمله برمن بود. سرانجام از تیم کاری پورتال خارج گردید وسایت "سلطنت طلبان" را ایجاد کرد.او پنج ماه بعد از آنجا اولین حملهٔ خود را به آدرس من انجام داد. و نوبت من بود تا این راز خجالت بار او را بحیث یکی از شخصیت های فرومایه کشور برخ او بکشم، اما بمشورت یک دوست موسپیداز بردن نامش خود داری کردم،اماشاید اگر وجدان داشته باشد، خجالت بکشد.

پایان 26/ 5/ 2016

کاندید اکادمیسین محمداعظم سیستانی: 1938

سابق عضو علمی اکادمی علوم افغانستان ،در زمینه تاریخ وجامعه شناسی ونظام زمینداری در افغانستان ، صاحب تالیفات بسیار است. برخی ازاین تالیفات عبارت اند از:

سیستانی درسن ۷۰ سالگی

*** - مالکیت ارضی و جنبشهای دهقانی درخراسان قرون وسطی، چاپ اکادمی علوم افغانستان، کابل۱۳٦۲ =۱۹۸۳م.**

***- سیستان ، سرزمین ماسه هاو حماسه ها (4 جلد) طبع اکادمی علوم افغانستان ،کابل ۱۹۸۵م -1988**

***- مسالۀ اصلاحات ارضی در افغانستان دهۀ 70 قرن 20،چاپ 1390 ش کابل**

***- مقدمه یی بر کودتای ثور وپیامد های آن در افغانستان ،چاپ ۱۹۹٦، سوئد**

*** - دو نابغه سیاسی - نظامی افغانستان در نیمه قرن ۱۹م ، چاپ۱۹۹۹، سوئد**

***- رستاخیزقندهار وفروپاشی دولت صفویه در ایران ، چاپ 2005 پیشاور**

***- علامه محمودطرزی ، شاه امان الله ونقش روحانیت متنفذ ، ۲۰۰۴پشاور**

***- ظهور افغانستان معاصر واحمدشاه ابدالی،چاپ پشاور، ۲۰۰۷**

***- سرگذشت سیستان و رود هیرمند(از1747 تا1973)چاپ 1369ش کابل**

***-نقش تاریخی وزیر فتح خان در دولت سدوزائی افغانستان،چاپ2013 پشاور**

***- سلطنت پشتونها در هند،چاپ دانش، 2014، پشاور**

***- سیمای امیر آهنین در تاج التواریخ،دانش،2012م/ 1391ش**

***- سیمای زن افغان در حماسه وتاریخ ،چاپ دانش،2015م/1394ش**

***- مردم شناسی سیستان ، طبع اکادمی علوم افغانستان، ۱۳٦۸=۱۹۸۹م**

***- تاریخ چیست و مورخ کیست؟ انتشارات دانش، کابل 1396ش/2017**

***-زعمای ملی کشورسزوارتقدیر اند، انتشارات دانش، کابل،2018/1397**